

نایخ پژوهی

فصلنامه علمی - تخصصی
انجمن علمی تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد - دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی

سال بیستم - شماره ۷۲ - بهار ۱۳۹۷ (دوره جدید)

- بررسی نمایش مذهبی تعزیه در عصر قاجار و رواج آن در عصر ناصری
زهرا آذرنیوش، محمود آذرنیوش
- بررسی و تحلیل میزان تاثیر گذاری وزیران ایرانی عصر خلیفه مهدی بر امور خلافت عباسی (۱۵۸ - ۱۶۹ هـ)
محمد حسن بیگی، سپیده نجمی
- دیدگاه محمدتقی بهار (ملک الشعرا) نسبت به قدرت گیری رضاشاه پهلوی
مریم حاجی زاده، ساره مشهدی میقانی
- حکمرانی خوب و مدیریت اقتصادی داریوش اول هخامنشی
بهزاد زارعی، پریوش زاهدی
- نخستین ایده تاسیس دانشگاه اسلامی در ایران
احمد زنگنه آبادی
- بررسی اندیشه های ایرانشهری امام محمد غزالی در نصیحه الملوک
مهدی فیضی سخا
- بررسی خاستگاه اجتماعی و گرایش های فکری گردانندگان روزنامه های کیهان و اطلاعات (با تأکید بر دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ شمسی)
حسینعلی قربانی
- اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی شهر هرات در عصر تیموریان
لیلا نریمان فرد
- تلاش های مغولان برای کنترل جاده ابریشم (دلایل و پیامدها)
نعمان محمود جبران / مترجم: قاسم قریب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نایخ پژوهی

فصلنامه انجمن علمی تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی

سال بیستم - شماره ۷۲ (دوره جدید)

بهار ۱۳۹۷

شماره مجوز انتشار:

۹۵۲۲۲۶

صاحب امتیاز:

انجمن علمی دانشجویان گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

مدیر مسئول:

جلیل قصابی گزکوه

(دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد)

سر دبیر:

علی باغدار دلگشا

(دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد)

مدیر داخلی:

تهمینه رئیس السادات

(دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد)

ویراستار فارسی:

نرگس صالح نژاد

(دانشجوی دکتری ایران اسلامی دانشگاه الزهرا(س))

ویراستار انگلیسی:

فاطمه رجب نژاد

(کارشناس ارشد زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه فردوسی مشهد)

صفحه آرای:

اسفندیار محرابی

طرح جلد:

مصطفی محمدی

اعضاء هیأت علمی مجله:

دکتر محمدتقی ایمان پور (استاد گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر پدارم جم (استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر سید جلال رجائی (استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر عباس سرفرازی (دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر زهیر صیامیان (استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی)

دکتر جواد عباسی (دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر ابوالقاسم فروزانی (استاد گروه تاریخ دانشگاه شیراز)

دکتر علی ناظمیان فرد (دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر لیلا نجفیان رضوی (استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر هادی وکیلی (دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد)

مشاوران این شماره:

امین آریان‌راد (دانشجوی دکتری تاریخ/پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی)- امید اخوی (دانشجوی دکتری تاریخ/ دانشگاه شیراز)- ابوالفضل اسکندری فاروجی(دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی/ دانشگاه اصفهان)-علی باغدار دلگشا(دانشجوی دکتری تاریخ/دانشگاه فردوسی مشهد)-دکتر اعظم بهرامی(دکتری تاریخ اسلام/دانشگاه الزهرا(س))-تهمینه رئیس السادات(دانشجوی دکتری تاریخ/ دانشگاه فردوسی مشهد)- دکتر حسین سلیمی(دکتری تاریخ/دانشگاه خوارزمی)- توحید شریفی(دانشجوی دکتری تاریخ/دانشگاه خوارزمی) - دکتر علی اکبر شهابادی(دکتری تاریخ ایران باستان/دانشگاه آزاد نجف‌آباد)-دکتر حمیده شهیدی(دکتری تاریخ/دانشگاه فردوسی مشهد)-مجید علیپور(دانشجوی دکتری تاریخ/ دانشگاه پیام نور تهران)-دکتر محمد غفوری(دکتری تاریخ/دانشگاه تهران)-جلیل قصابی (دانشجوی دکتری تاریخ/ دانشگاه فردوسی مشهد) -راضیه قصاب‌زاده(دانشجوی دکتری تاریخ/دانشگاه فردوسی مشهد)-دکتر لیلا نجفیان‌رضوی (استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد)-دکتر کبری نودهی(دکتری تاریخ/ دانشگاه اصفهان).

نشانی: مشهد - میدان آزادی - دانشگاه فردوسی مشهد - دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی - انجمن علمی دانشجویان تاریخ
صندوق پستی: ۴۸۹۷۴ - ۹۱۷۷۹ ایمیل مجله: (Tarikhpajouhi@um.ac.ir)

ISSN 2008-1448

شرایط پذیرش مقالات

فصلنامه تاریخ پژوهی ضمن دعوت از کلیه محققان و دانشجویان محترم به عرضه مقالات و آثار علمی خود جهت چاپ در مجله، خواهشمند است به نکات زیر در تهیه مقالات دقت فرمایند:

- ۱- مقالات باید محتوای تاریخی داشته باشد.
- ۲- مطالب نباید تکراری و جنبه تقلیدی داشته باشد. مسئولیت اصالت مقالات بر عهده نویسندگان می باشد.
- ۳- مقالات باید طبق فرمت زیر تایپ شده و به ایمیل مجله (Tarikhpajouhi@um.ac.ir) ارسال گردد. فونت و قلم اشاره: ۱۲ لوتوس. قلم کل متن: ۱۳ لوتوس. فاصله از سمت بالا: ۵/۵ - پایین: ۵/۵ - از سمت چپ: ۴/۵ - از سمت راست: ۴/۵
- ۴- مقالات ترجمه شده باید به همراه اصل متن ارسال شود.
- ۵- چکیده فارسی و انگلیسی مقالات باید حداکثر در ۲۵۰ کلمه به همراه کلید واژه (حداقل ۴ و حداکثر ۸ کلمه) در ابتدای مقالات درج شود.
- ۶- تعداد صفحات مقاله حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
- ۷- ارجاع مقالات باید در پایین صفحات به صورت پاورقی و به شیوه زیر باشد:
کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده. (سال انتشار). *عنوان کتاب*. نام و نام خانوادگی مترجم. شماره جلد. نوبت چاپ. محل نشر: نام ناشر، شماره صفحه.
مقاله: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده. (سال انتشار). «عنوان مقاله». *نام نشریه*. نام و نام خانوادگی مترجم. سال، شماره، شماره صفحه.
- ۸- در پایان مقالات باید کتابنامه به ترتیب الفبا و به همان شیوه پاورقی (بدون ذکر شماره صفحه برای کتاب) درج شود.
- ۹- مقالاتی که تصویر به همراه دارد باید واضح و قابل چاپ باشد.
- ۱۰- مقالات رسیده به دفتر نشریه پس از بررسی اولیه و سپس داوری آماده چاپ می شود.
- ۱۱- مقالات و مطالب ارسالی عودت داده نمی شود.
- ۱۲- ترتیب درج مقالات در نشریه به ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده مسئول آنها می باشد.
- ۱۳- **تاریخ پژوهی** نشریه‌ای است دانشجویی که توسط جمعی از دانشجویان و زیر نظر انجمن علمی گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد منتشر می شود و مقالات دانشجویان و دانش‌آموختگان کارشناسی ارشد و دکتری رشته تاریخ و رشته‌های مرتبط را به چاپ می‌رساند.
- ۱۴- **تاریخ پژوهی** هر سه ماه یکبار منتشر می‌شود.
- ۱۵- **تاریخ پژوهی** در ویرایش مقالات آزاد است.
- ۱۶- مطالب مندرج در مجله الزاماً دیدگاه **تاریخ پژوهی** نمی‌باشد.
- ۱۷- استفاده از مطالب مجله **تاریخ پژوهی** با ذکر مأخذ مجاز می‌باشد.

فهرست مطالب

مقالات

- بررسی نمایش مذهبی تعزیه در عصر قاجار و رواج آن در عصر ناصری / زهرا آذرنیوش، محمود آذرنیوش ۷
- بررسی و تحلیل میزان تاثیر گذاری وزیران ایرانی عصر خلیفه مهدی بر امور خلافت عباسی (۱۵۸ - ۱۶۹ هـ) / محمد حسن بیگی، سپیده نجمی ۲۵
- دیدگاه محمدتقی بهار (ملک الشعرا) نسبت به قدرت‌گیری رضاشاه پهلوی (۱۳۲۰-۱۲۹۹ ش) / مریم حاجی زاده، ساره مشهدی میقانی ۴۵
- حکمرانی خوب و مدیریت اقتصادی داریوش اول هخامنشی / بهزاد زارعی، پروش زاهدی ۷۱
- نخستین ایده تاسیس دانشگاه اسلامی در ایران / احمد زنگنه آبادی ۹۱
- بررسی اندیشه‌های ایرانشهری امام محمد غزالی در نصیحه‌الملوک / مهدی فیضی سخا ۱۰۷
- بررسی خاستگاه اجتماعی و گرایش‌های فکری گردانندگان روزنامه‌های کیهان و اطلاعات (با تأکید بر دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ شمسی) / حسینعلی قربانی ۱۲۹
- اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی شهر هرات در عصر تیموریان / لیلا نریمان فرد ۱۶۱

ترجمه

- تلاش‌های مغولان برای کنترل جاده ابریشم (دلایل و پیامدها)، نویسنده: نعمان محمود جبران / مترجم: قاسم قریب ۱۹۱

گزارش

- آگاهی ایرانیان عصر قاجار از تاریخ باستانی ایران و سهم فعالیت‌های باستان‌شناسی فرنگیان در این آگاهی / مهرانز زرجمانی، مهرنوش زرجمانی ۲۱۵
- سفرنامه از مشهد تا تربت جام (گزارش سفر علمی) / هانیه طلوع فکور ۲۲۷

نقد کتاب

- نقد و بررسی کتاب تاریخ روابط هرات و قاننات در دوره قاجار، مولف: علی نجف زاده / تهمینه رئیس السادات ۲۳۷
- بررسی و نقد کتاب «تاریخ سیاسی» نویسنده: احمد گل محمدی / علیرضا عبادی ۲۴۳

بررسی نمایش مذهبی تعزیه در عصر قاجار و رواج آن در عصر ناصری

زهرا آذرنبوش^۱

محمود آذرنبوش^۲

چکیده

نمایش مذهبی تعزیه یکی از پدیده‌های فرهنگی دیرینه تاریخ ایران است که در فرهنگ تشیع، به‌عنوان یکی از مراسم عزاداری دهه محرم شناخته می‌شود. سابقه این نمایش مذهبی در منابع به دوره باستان می‌رسد. حکومت قاجاریه به‌ویژه شخص ناصرالدین شاه به این مهم توجه خاص داشت. تعزیه در این دوره دارای اهمیت بسیار زیاد بود و عنوان «عصر طلایی تعزیه» را به خود گرفت. علت پیشرفت تعزیه در عصر قاجار، به‌ویژه دوره ناصری، چه بود؟ حمایت و علاقه دربار به اجرای نمایش تعزیه و سیاستی را که شخص ناصرالدین شاه در این زمینه پیش گرفت تا به نوعی استبداد و ظلم را در لباس تشریفات، در اجرای تعزیه و علاقه به اهل بیت، زیر این هنر مردمی، در جهت جذب اذهان عمومی جامعه حفظ کند، می‌توان از علل پیشرفت تعزیه دانست. در این نوشتار علاوه بر توجه نمایش مذهبی تعزیه در دوره قاجاریه، علل اجتماعی-سیاسی روی آوردن به این هنر و رواج آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. **واژگان کلیدی:** تعزیه، قاجاریه، ناصرالدین شاه، تکیه دولت، استبداد.

۱- مدرس تاریخ دانشگاه پیام نور شهرکرد. anahita.azar@gmail.com

۲- کارشناس ارشد پژوهش هنر دانشگاه چمران. Mahmoudazarniush67@gmail.com

Examining the Religious Displays of Taziye During the Qajar Era and Its Prevalence in Naseri's Era

Zahra Azarniyooosh¹
Mahmoud Azarniyooosh²

Abstract

The religious display of Taziye is one of the ancient cultural phenomenon in history of Iran which is known as one of the mourning ceremonies of Muharram in Shia culture. The history of this religious display dates back to the ancient period. Display of Taziye was of great importance in Qajar period. Qajar government, specially Naserodin Shah, payed a particular attention to this matter. In this period, Taziye was so significant to take the title of "Golden Era of Taziye". The question is: What was the reason behind such a great progress of Taziye in Qajar era, especially in Naseri era? The study showed that the support and interest of court in the performance of Taziye and the policy that Naserodin Shah adopted to maintain a kind of tyranny in ceremonial dress, in performing Taziye and showing interest in the family of prophet Muhammad, and under the folk art in order to attract public attention in the society could be considered as one of the reasons. In this paper, in addition to the religious display of Taziye in Qajar period, the social and political reasons for turning to this art and its popularity will be examined.

Keywords: Taziye, Qajariye, Naserodin Shah, Tekiye Dolat, Tyranny

1. Lecturer at Payame Noor University of Shahrekord.

2. MA in Art Research of Chamran University.

تعزیه (شبییه خوانی) نوعی نمایش مذهبی و سنتی ایرانی شیعی، عمدتاً دربارهٔ شهادت امام حسین و مصائب اهل بیت (ع) است. چون اهمیت هنرمندانه خواندن اشعار در تعزیه بیش از روش اجرا و نمایش واقعه‌هاست آن را در قیاس با روضه خوانی، تعزیه خوانی نیز گفته‌اند.^۱ نمایش تعزیه در دوره قاجار به‌ویژه در دوره پنجاه ساله ناصری به اوج خود رسید و می‌توان گفت پررونق‌ترین دوره نمایش تعزیه در تاریخ ایران تا به امروز در این دوره شکل گرفت. نمایش تعزیه یکی از مهم‌ترین جنبه‌های هنر ایران است که سابقه آن به ایران قبل از اسلام می‌رسد. نگاهی به تاریخ ایران از ابتدا تا کنون نشان می‌دهد این هنر به‌منظور نشان دادن مظلومیت حق و زشتی ظلم پا گرفته است، تا اینکه بر پا نشدن عدالت را به بهترین شکل در نمایش به اجرا بگذارد و از این طریق نشان دهد حق و حقیقت همواره بیدار است. ضرورت بیان این مسئله به این دلیل است که این هنر در دوره‌ای از تاریخ ایران به اوج خود رسید که بیشترین بی‌عدالتی در حق مردم ایران شکل گرفت. این نوشتار برآن است تا مشخص کند نمایش تعزیه در دوره قاجار چگونه بود و به چه علت اجرای این نمایش در عصر ناصری با بیشترین خفقان در ایران توانست پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته باشد؟ علت این پیشرفت را از یک طرف می‌توان در علاقه شاهان قاجار به اجرای این نمایش دانست. ناصرالدین شاه پس از سفر به فرنگ و بازدید از اجرای نمایش‌ها در اروپا، تحت تأثیر نمایشنامه‌های اروپایی قرار گرفت و تصمیم گرفت نمایش تعزیه را در شکل و سیاق نمایشنامه‌های اروپایی در آورد و شکوه و عظمت اجرای تعزیه را دوچندان کند. از سوی دیگر می‌توان دلایل سیاسی - اجتماعی، مانند نشان دادن شکوه و عظمت نداشته حکومت قاجاریه از طریق اجرای نمایش‌ها به صورت تشریفاتی اشاره کرد. مذهبی جلوه دادن حکومت برای دستیابی به مشروعیت سیاسی و اجتماعی در بین مردم و پنهان کردن خفقان و استبداد سیاسی و اجتماعی در جامعه را می‌توان از دلایل دیگر توجه حکومت قاجاریه، به‌ویژه عصر ناصری، به تعزیه دانست.

۱- شهیدی، عنایت الله. (۱۳۸۰)، پژوهشی در تعزیه و تعزیه خوانی از آغاز تا پایان دوره قاجار در تهران، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ص ۳۱.

در مورد اجرای نمایش تعزیه در دوره قاجاریه و علل توجه به این هنر، به صورت خاص، کار تحقیقی ارائه نشده است، اما در مورد جایگاه کلی تعزیه و سیر تاریخی آن در ایران اسلامی و همچنین معماری تکیه دولت و شیوه‌های اجرای نمایش از نظر هنری، تحقیقاتی به صورت عمومی انجام شده که در طول نوشتار از آنها استفاده شده و مورد ارجاع هستند.

نمایش مذهبی در ایران عصر قاجار

نمایش مذهبی تعزیه به ایران پیش از اسلام باز می‌گردد و برگرفته از آیین‌های کهن باستانی، به‌ویژه سوگ سیاوش، است. نرشخی می‌گوید: «مردم بخارا را در کشتن سیاوش نوحه‌هاست، چنان که در همه ولایت‌ها معروف است و مطریان آن را سرود ساخته‌اند و می‌گویند و قوالان آن را گریستن مغان خوانند و این به سخن زیادت از سه هزار سال است»^۱. پس از ورود اسلام این شیوه سوگواری کهن ایرانی در مراسم امام حسین (ع) تجلی یافت. تعزیه به شکل رسمی بعد از اسلام از زمان دیلمیان شکل گرفت، ابن اثیر می‌گوید: «در ماه محرم سال ۳۵۲ ه. ق معزالدوله به مردم دستور داد دکان‌ها و اماکن کسب را تعطیل کنند و سوگواری نمایند و قباهای سیاه مخصوص عزا بپوشند. زنان موی خود را پریشان و گونه‌ها را سیاه کنند. جامه‌ها را چاک زنند و در شهر بگردانند و بگریند و بر سر و رو و سینه بزنند و برای حسین بن علی رضی الله عنهما ندبه بخوانند»^۲. پس از رسمی شدن مذهب شیعه دوازده امامی در ایران، تعزیه‌خوانی در کوچه‌ها و خیابان‌ها به صورت آزاد برگزار شد. برخی محققان پیدایش تعزیه را بی‌هیچ سابقه تاریخی از ابداعات شاهان صفوی یا تقلیدی از تئاتر و نمایشنامه‌های مذهبی یا غیرمذهبی اروپا دانسته‌اند.^۳ دلاواله می‌گوید: «پس از اینکه روز دهم محرم، یعنی روز قتل، فرا رسید از تمامی اطراف و محلات اصفهان، دسته‌های بزرگی راه

۱- نرشخی، محمدجعفر. (۱۳۵۱). *تاریخ بخارا*، احمد بن نصر محمد قباوی، تهران: مدرس رضوی. ص ۲۱.

۲- ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد. (۱۳۴۴)، *کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه عباس خلیلی، ج ۱۴، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران. ص ۲۱۶.

۳- شهیدی، محمدجعفر. (۱۳۸۰). ص ۶۴.

می‌افتد که به همان نحو، بیرق و علم با خود حمل می‌کنند و بر روی اسب‌های آنان سلاح‌های مختلف و عمامه‌های متعدد قرار دارد، به علاوه چندین شتر همراه دسته‌ها هستند که بر روی آنها، جعبه‌هایی حمل می‌شود که درون هر کدام سه چهار بچه به علامت بچه‌های اسیر امام حسین شهید قرار داده‌اند. علاوه بر آن هریک از دسته‌ها به حمل تابوت‌هایی می‌پردازند که دورتا دور آنها مخمل سیاه رنگی پیچیده شده است.^۱ در دوره کریم خان نیز نمایش مذهبی تعزیه در سرتاسر ایران برگزار می‌شد.

دوره قاجار یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی برای نمایش تعزیه بود. در این دوره اجرای نمایش تعزیه وارد دوران تازه‌ای شد و توانست به اوج پیشرفت دست یابد. اگرچه مسائلی چون شبیه‌سازی، اجرای موسیقی و احتمال وقوع برخی محرمات دیگر در تعزیه، مخالفت فقها و روحانیان و متشرعان را با برگزاری آن برانگیخت،^۲ در دوره قاجار (۱۲۱۰-۱۳۴۴) میرزا ابوالقاسم قمی (متوفی ۱۲۳۱)، از مجتهدان طراز اول، صریحاً برگزاری تعزیه را جایز شمرد. علماً غالباً در مجالس تعزیه شرکت نمی‌کردند و بیشتر به سبب تحریف بسیاری از وقایع تاریخی در تعزیه به انتقاد از آن ادامه دادند، اما توجه سلاطین قاجار و مردم به نمایش تعزیه موجب رونق مجالس تعزیه در این دوره شد و رفته‌رفته، هم از نظر محتوا و هم از نظر نحوه اجرا، غنی‌تر و جذاب‌تر و زیباتر شد و در نتیجه تکامل تدریجی، به صورت نمایشی آیینی و ملی درآمد.^۳

در دوره قاجاریه تعزیه مراحل تحول خاصی را طی کرد، تقریباً از زمان فتحعلی شاه، مجالس تعزیه افزایش پیدا کرد و علاوه بر کمیت، از لحاظ کیفی نیز در زمینه ادبی، موسیقایی و نمایش متحول شد و به پیشرفت و ارتقا دست یافت. تحول مهم دیگر علاقه اعیان و اشراف و شاه و درباریان به تعزیه بود، زیرا تا پیش از دوره قاجار تعزیه در بین عامه مردم رواج داشت

۱- دلاواله، پیترو. (۱۳۴۸)، *سفرنامه*، ترجمه شجاع‌الدین شفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ص ۱۲۵.

۲- محجوب، محمد جعفر. (۱۳۷۷). *تأثیر تئاتر اروپایی و نفوذ روش‌های نمایشی آن در تعزیه*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ص ۸.

۳- همایونی، صادق. (۱۳۸۶)، *تعزیه در ایران*، تهران: انتشارات نوید. ص ۷۱.

و بعد از آن در دوره قاجار بود که به تاسی از پادشاه که قدرت مطلق بود، میان طبقات بالای جامعه راه یافت. فتحعلیشاه نخستین پادشاه قاجار است که به تعزیه و تعزیه‌خوانی علاقه نشان داد و باعث برجسته شدن تعزیه‌خوانی در آن زمان به صورت نمایشی آیینی- مذهبی جلوه یابد. او در رواج این سنت مذهبی در میان مردم و همگانی کردن آن در جامعه نقش مؤثر داشت.^۱

ایران و روسیه در زمان فتحعلیشاه روابط خوبی داشتند و سران دولت ایران که نمایش‌های روسیه را می‌دیدند، پس از مراجعت به ایران سبک آنها را در تنظیم نمایش‌های مذهبی و تعزیه‌های کربلا مورد تأیید قرار دادند. در کنده‌کارهای طاق بستان، تصویری از محمدعلی میرزا و فرزندانش به همراه وقف‌نامه‌ای وجود دارد که بر صرف درآمد وقف به تعزیه و اطعام تکیه تأکید می‌شود. این وقف‌نامه نشان‌دهنده توجه پادشاهان و شاهزادگان قاجار به برگزاری تعزیه و مراسم سوگواری امام حسین (ع) است.^۲

توجه شاهان قاجار به تعزیه و آیین نمایشی شبیه‌خوانی به ارتقای کیفی تکایا کمک می‌کرد. دوره ناصری دوره شکوفایی و رونق تعزیه و شبیه‌خوانی و بازسازی تکایا بود. شبیه‌خوانی در دوره ناصرالدین شاه به طور ناطق معمول شد و تعزیه‌خوانی رونقی بسزا یافت.^۳ اجرای مراسم سوگواری و تعزیه‌خوانی در محرم، در دوره قاجار، به دلیل بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، به گسترش این آیین کمک می‌کرد. از طرفی برگزاری مراسم تعزیه‌خوانی در دوره ناصرالدین شاه می‌توانست علاوه بر جنبه‌های اعتقادی، بهانه‌ای برای نشان دادن شکوه و جلال سلطنت و تظاهر به دینداری برای جلب قلوب مردم باشد.^۴

قبل از سفر فرنگ ناصرالدین شاه، تعزیه‌خانه دربار در زیر چادرها برپا می‌شد. اوژن

۱- تقیان، لاله. (۱۳۷۴). *درباره تعزیه و تئاتر*. تهران: مرکز. ص ۲۲.

۲- خلیج، منصور. (۱۳۶۴). *تاریخچه نمایش در باختران*، تهران: مؤلف. ص ۳۳.

۳- آراین‌پور، یحیی. (۱۳۷۱). *از صبا تا نیما*، ج ۱، چ ۴، تهران: زوار. ص ۳۲۳.

۴- الگار، حامد. (۱۳۶۹). *دین و دولت در ایران، نقش علما در دوره قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس. ص

فلاندن، سیاح اروپایی که در دوره قاجار از ایران دیدن کرد، از تعزیه‌هایی سخن می‌گوید که در زیر چادرهایی بزرگ در معابر عمومی یا حیاط مساجد و درون قصرهای بزرگ برگزار می‌شد، این تعزیه‌ها بر روی یک تخت اجرا می‌شد. فلاندن می‌گوید: «بر روی تخت منبری هست که پیش از هر نمایشی، ملایی بالای آن رفته مردم را وعظ می‌نماید و آنها را برای درام حزن‌انگیز بعد حاضر می‌کند».^۱ علاوه بر ناصرالدین شاه، امیرکبیر نیز به تعزیه علاقه داشت و برخی شعرا را در سرودن اشعاری برای تعزیه تشویق می‌کرد.^۲

تأسیس تکیه دولت در عصر ناصری

سلاطین قاجار برای کسب محبوبیت، به توجه اذهان عمومی به مراسم مذهبی و خصوصاً آیین سوگواری ماه محرم توسل جستند. در همین دوره است که تعزیه به اوج هنری خود می‌رسد و ساخت تکایا رونق می‌گیرد. تکیه‌هایی که توسط حاج میرزا آقاسی، وزیر محمدشاه، در تهران و تکایایی که به دستور حکام محلی در شهرهای بزرگ ایران ساخته شدند، زمینه را برای برپایی تکیه بزرگ دولت آماده کردند. این تکیه در زمان ناصرالدین شاه در سال ۱۲۴۸ شمسی در جنوب ارگ سلطنتی ساخته شد. شکوه و عظمت این تکیه دایره شکل به حدی بود که غالب سیاحان و مستشرقین از آن یاد کرده‌اند.^۳

ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۳ قمری به انگلستان سفر کرد و تئاترهای اروپایی را دید. مکان تئاترها گنجایش تعداد زیاد تماشاگر را داشتند. این عامل و نیز افزایش جمعیت تهران و اشتیاق مردم، اعیان و اشراف به تعزیه و علاقه شاه به داشتن مکانی مناسب و سرپوشیده برای برگزاری تعزیه‌های دولتی برای دولتمردان و درباریان و اینکه تکیه دولت قدیم (تکیه حاج میرزا آقاسی) گنجایش انبوه تماشاگران تهرانی را نداشت و محل مناسبی برای مراسم تعزیه

۱- فلاندن، اوژن، (۱۳۵۶)، *سفرنامه فلاندن*، ترجمه حسین نورصادقی، تهران: اشراقی. ص ۱۱۷.

۲- همایونی. همان. ص ۶۳.

۳- امین‌زاده گوهرریزی، بهناز. (۱۳۷۸). «حسینیه‌ها و تکایا بیانی از هویت شهر ایرانی». *هنرهای زیبا*، ش ۶، ۵۵-۶۵. ص ۵۹.

نبود، شاه را آنچنان تحت تأثیر قرار داد که پس از مراجعت از انگلستان، به مهندسان خود دستور داد تا مشابه آنچه را دیده بود، در کنار کاخ گلستان بسازند.^۱ ناصرالدین شاه در سال‌های ۱۲۷۴ تا ۱۲۸۰ حدود سیصد مکان برای برقراری تعزیه ترتیب داده بود. هر کدام ظرفیتی سی نفره داشت. با وجود مخالفت علما، به کمک دوستعلی خان معیرالممالک توانست تکیه دولت را بسازد و آن را محل تعزیه‌خوانی قرار دهد. تکیه دولت ظرفیت بیست هزار نفری داشت.^۲ ملک‌پور از محققان تعزیه معتقد است، ناصرالدین شاه که مردی تجمل‌پرست بود، پس از سه بار سفر به اروپا و دیدن تالارهای نمایش آنجا، تعزیه را وسیله‌ای برای نشان دادن شکوه و عظمت خود کرد.^۳

تکیه دولت تعبیر و تفسیر و تقلیدی ظریف و استادانه از ساختمان اپرا در اروپاست. ساختمان عظیم تکیه دولت را که بعضی از جهان‌گردان و نویسندگان مغرب زمین آن را شبیه و از حیث عظمت نظیر آمفی تئاتر ورونا در ایتالیا دانسته‌اند، در ضلع شرقی کاخ گلستان و در مجاورت شمس‌العماره قرار داشت. کرزن بنای تکیه دولت را تقلیدی از ساختمان آلبرت هال دانسته و معتقد است شاه پس از اولین سفرش به فرنگ و در سال ۱۲۹۰ قصد ساختن تکیه را کرد.^۴ بر اساس نقشه ترسیمی توسط عبدالغفار نجم‌الملک (۱۳۰۹ق- ۱۲۷۰ش) تکیه دولت در ضلع جنوبی محوطه باغ گلستان و در قسمت شرقی میدان ارگ قرار داشت. مکان تکیه دولت به گونه‌ای بوده است که از سمت شمال پیوسته با کاخ سلطنتی در ارتباط بود و از سمت دیگر به میدان گاهی ختم می‌شد که به خیابان ناصرخسرو راه داشت و از سمت غرب با میدان ارگ مرتبط می‌شد.^۵

۱- ابطحی علی‌رضا و دیگران، (۱۳۹۰). «تکیه دولت و کاربردهای آن»، *فصلنامه علمی تخصصی سخن تاریخ*، س ۵، ش ۱۲، ص ۸۰-۶۳.

۲- همایونی. همان. ص ۷۱.

۳- ملک‌پور، جمشید. (۱۳۶۴). *برگزیده‌ای از تاریخ نمایش در ایران*، نشر کیهان. ص ۶۸.

۴- کرزن، جرج ناتانیل. (۱۳۸۹)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی ج ۱، تهران: علمی فرهنگی. ص ۴۳۴.

۵- همان، ص ۱۳-۴.

تکیه دولت از دو جنبه دارای ویژگی‌های ارزنده‌ای است، اول اینکه بخشی از تاریخ معماری و شهرسازی ایران است که در پی یک تداوم تاریخی و با نگاهی به تحولات صنعتی غرب شکل گرفته بود و در درجه دوم درون مایه تکیه دولت، فضایی برای اجرای نمایش سنتی تعزیه بود که ریشه‌های طولانی در تاریخ شیعه داشته و با تخریب آن در واقع سیر قهقرایی این شیوه نمایشی را شاهد بوده‌ایم.

همایونی به نقل از گوبینو، نویسنده فرانسوی که در دوره ناصرالدین شاه در ایران بود، در مورد علاقه مردم به ساخت تکیه‌ها در تهران می‌نویسد: «نه تنها شاه و مستخدمان بزرگ دولت تکیه دارند، بلکه هر شخص ثروتمند از مستخدم دولت تا تاجر، صاحب تکیه‌هایی هستند. این کار آنقدر مقدس است و اجر دارد که هرکس بدین سبب و بی‌تردید اندکی برای مفاخره دنیاوی نیز می‌کوشد تا از خیر و ثواب آن در دنیا و آخرت بهره‌مند گردد».^۱ در آن دوره به جزء تکیه‌های شاهی و دولتی و تکیه‌هایی که سازندگان آن رجال مملکتی و اعیان و اشراف بودند، در هر کوی و برزن و محله یک یا چند تکیه ساخته شده بود که بانیان آنها از اصناف و عامه مردم محله‌ها بوده‌اند. بنا بر آمار دارالخلافه تهران در سال ۱۲۶۹ ق، سال‌های نخستین سلطنت ناصرالدین شاه، در شهر تهران ۵۴ باب تکیه وجود داشت. از این تعداد، سه باب نام‌های «تکیه شاهی»، «تکیه جناب صدراعظم» و «تکیه دریچه» در محل درک و بقیه در محله‌های عودلاجان، بازار، سنگلج و چال میدان قرار داشت.

الف. اجرای مراسم تعزیه در تکیه دولت

تکیه دولت، که به دستور ناصرالدین شاه ساخته شد، در ابتدا به منظور اجرای نمایشنامه بنا شد و ممنوعیت‌های مذهبی آن را تبدیل به تکیه مذهبی کرد. اما راوندی عقیده دارد، این بنا به قصد اجرای نمایش تعزیه و برگزاری مراسم روضه‌خوانی ایام عاشورا در تهران بنا شد و در ترویج تعزیه بسیار مؤثر بود.^۲ تعزیه‌خوانان آنجا - که در حقیقت تعزیه‌خوان دولتی بودند -

۱- همایونی. همان. ص ۷۱.

۲- راوندی، مرتضی. (۱۳۷۴)، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۴، تهران: امیرکبیر. ص ۴۱۲.

زیر نظر «مُعین البکا» دربار، در برابر شاه و درباریان تعزیه می خواندند.^۱ لباس های تعزیه خوانان تکیه دولت در دربار تهیه می شد و برای جنگجویان، سپرها و شمشیرهای مرصع و کلاهخودهای جواهرنشان و برای بازیگران نقش یزید و ابن سعد، عمامه و قباهایی با ترمه های عالی زردوزی تهیه می کردند. در آن سالها اغلب شهرها و روستاها تکیه داشتند و تعزیه در آنها برگزار می شد، اگرچه برگزاری تعزیه مشروط به وجود تکیه نبود و در مساجد و میدانها و فضاها باز و حتی خانه های شخصی و حیاط کاروانسراها نیز مجالس تعزیه برپا می شد.^۲

چون شیوه بیان حوادث در تعزیه مبتنی بر آواز بود، معمولاً تعزیه خوانان با مقامها و گوشه های موسیقی ایرانی آشنایی داشتند. معین البکا یا دستیارش (ناظم البکا)، کودکان خوش صدا را با نقش های کوچک و کم اهمیت و به اصطلاح «بچه خوان» تعلیم می دادند تا رفته رفته با آگاهی بر ظرایف اجرای آواز، تعزیه خوان شوند؛ از این رو، تعزیه را یکی از مهم ترین عوامل حفظ بخشی از نغمات موسیقی ایرانی دانسته اند. در هر تعزیه ممکن بود اشعار در گوشه ها و دستگاه های متعددی خوانده شود، البته در سؤال و جوابها لازم بود تناسب مقامها رعایت گردد، مثلاً اگر «امام خوان» (کسی که نقش ائمه و به ویژه امام حسین را بر عهده می گرفت) در دستگاه شور می خواند، «عباس خوان» هم باید در همان دستگاه جواب او را می داد.^۳ تغییر دستگاهها در تعزیه معمولاً ناشی از تغییر صحنه و موضوع وقایع بود؛ بنابراین، تعزیه خوان «مرکب خوانی» (خواندن قطعه ای در چند دستگاه موسیقی) نمی کرد و لازم نبود برای تغییر دستگاه از مایه های انتقالی استفاده کند. «اشقیان خوان» (کسی که نقش دشمن امام را بر عهده می گرفت) بر خلاف سایر تعزیه خوانان، اشعار را به آواز نمی خواند، بلکه به اصطلاح «اُشتلم» (رجز خوانی) می کرد.^۴

کیفیت شرکت دسته موزیک در تعزیه تکیه دولت به این ترتیب بود که دسته موزیک

۱- مستوفی، عبدالله، (۱۳۶۰)، شرح زندگانی من، ج ۱، تهران: زواره. ص ۲۹۰.

۲- ملک پور. همان. ص ۱۰۴.

۳- مستوفی. همان، ج ۱. ص ۲۸۹.

۴- خالقی، روح الله. (بی تا). سرگذشت موسیقی ایران، بخش اول، تهران: بی نا. ص ۳۳۸.

نظامی، پس از خروج دسته سینه‌زن وارد تکیه می‌شد و بعد از نواختن یک قطعه محزون و شش گروه موزیک نظامی کوچک‌تر، متعاقب همدیگر وارد می‌شدند و هرکدام قطعه‌ای نواخته و خارج می‌شدند. دسته اول که کامل‌تر بود، در محل ویژه خود باقی می‌ماند تا بتواند به موقع و با اشاره تعزیه‌گردان که در هر مورد عنوان خاصی داشت، قطعاتی بنوازد. آهنگ‌های حزن‌انگیز این گروه و آواز غم‌انگیز کودکان با لباس‌های مخصوص در مردانی که به زره و کلاهخود ملبس بودند، شنوندگان را برای دیدن وقایع غم‌انگیز بعدی آماده می‌کرد.^۱ خالقی می‌نویسد: «دسته اول آلات موزیک نقره‌ای داشتند که ملکه انگلستان در یکی از سفرهای ناصرالدین شاه به او اهدا کرده بود، این دسته و چند دسته دیگر به دنبال هم و با نواختن مارش وارد می‌شدند و در جاهای مخصوص قرار می‌گرفتند تا به نوبت و قبل از شروع تعزیه نوازندگی کنند. در مراسم تعزیه، تعزیه‌گردان با اشاره دست یا بلند کردن عصا به دسته موزیک تفهیم می‌کرد که چه نوع آهنگی بنوازد و لباس‌ها برای اجرای تعزیه با کمال دقت آماده شده بود و در موارد لزوم به جواهرهای سلطنتی مزین بود».^۲

فوریه که از مجالس تعزیه دوره ناصری دیدن کرده است، می‌نویسد: «پیش از آغاز مجلس تعزیه، موزیک‌چیان به صحنه آمدند و به تناسب موقع، آهنگ‌های محزون و مفرح می‌نواختند».^۳ تکیه دولت دو سه مدخل و مخرج داشت. از یکی از مدخل‌ها دسته‌های موزیک وارد می‌شدند و یک دور به دور محل نمایش می‌زدند و در جای خود قرار می‌گرفتند.^۴

صرف‌نظر از تعزیه‌هایی که موضوع و محتوای آنها به زنان مربوط می‌شد، مثل مجلس بی‌بی شهربانو، در دوره قاجار، به‌ویژه عصر ناصری، مجالس تعزیه زنان نیز برپا می‌شد. در این مجالس که در دهه اول محرم هر سال در منزل قمرالسلطنه، دختر فتحعلی شاه، برگزار می‌شد، همه تعزیه‌خوانان و تماشاگران زن بودند. در منابع، نام برخی از زنان تعزیه‌خوان این دوره آمده

۱- همان. ص ۳۴۰.

۲- همان. ص ۳۳۴.

۳- فوریه، جان. (۱۳۶۳). سه سال در دربار ایران، ترجمه عباس اقبال، تهران: علمی. ص ۱۰۶.

۴- مستوفی، همان. ج ۱. ص ۲۹۴.

است: ملا نبات (مخالف‌خوان)، ملا فاطمه، ملا مریم و حاجیه خانم، دختر فتحعلی شاه (تعزیه‌گردان). تعزیه زنان، به سبب تنگناهای عرفی، گسترش نیافت و به منازل ثروتمندان و شاهزادگان محدود شد و ظاهراً برگزاری آن تا اواسط سلطنت احمدشاه قاجار (۱۳۲۷-۱۳۴۴) ادامه یافت.^۱

تعزیه‌های درباری در زمان قاجاریان، به‌ویژه دوره ناصرالدین شاه، از یک سو شاه را سرگرم می‌کرد^۲ و از سوی دیگر سبب عوام‌فریبی و دین‌دار نمایی او می‌شد. معین البکاهای درباری نیز برای خشنودی شاه پیرایه‌های بسیار به تعزیه بستند و آن را به نمایشی اشرافی تبدیل کردند. افزودن این پیرایه‌ها و بسیاری از مضامین و شیوه‌های اجرای تعزیه سبب شد علمای مشهوری چون شیخ هادی نجم‌آبادی (متوفی ۱۳۲۰) و شیخ جعفر شوشتری (متوفی ۱۳۰۳) که نزد مردم و حتی شاه و درباریان بسیار محترم بودند، آشکارا به مخالفت با تعزیه برخیزند، حتی برخی دولتمردان نیز گاه از بعضی تعزیه‌های تکیه دولت انتقاد می‌کردند.^۳

علل توجه ناصرالدین شاه به نمایش تعزیه

دوران ناصرالدین شاه (۱۲۷۳-۱۲۲۳ ه. ش) طولانی‌ترین و پرحادثه‌ترین دوره قاجار است. تحولات سیاسی و اجتماعی این دوره که همزمان با تحولات قرن نوزدهم اروپا بود، این دوره را به دوره گذاری از جامعه سنتی به جامعه‌ای رو به توسعه تبدیل کرد. در این دوران، جامعه ایران دچار فقر فرهنگی (۵ درصد مردم باسواد بودند) و فقر معیشتی (کمبود مواد غذایی و گاه قحطی) قابل ملاحظه‌ای بود و به لحاظ سیاسی پادشاه در رأس حکومت و فرمانروای مطلق بود. در حکومت استبدادی رفتار پادشاه برای رجال سرمشق محبوب می‌شد. شاه نیروی خودکامه و قدرت مطلق اعمال بی قانونی را در انحصار داشت.^۴ توجه به تعزیه از اولین

۱- بیضایی، بهرام. (۱۳۴۴)، *نمایش در ایران*، تهران: کاویان. ص ۱۶۱.

۲- مستوفی. همان. ج ۱. ص ۲۸۸.

۳- بلوکباشی، علی. (۱۳۸۲). «تأملی بر کارکردهای روانی- اجتماعی تعزیه‌خوانی»، *روزنامه اطلاعات*، ۱۳۸۲/۱۲/۱۰. ص ۶.

۴- کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۶۶). *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا سقوط رضاشاه*، ج ۱، تهران: پایپروس. ص ۴۹.

سال‌های سلطنت نیم‌قرنی ناصرالدین شاه وجود داشت و اگر تا پیش از آن تعزیه در روستاها بیش از شهرها رواج داشت در دوره سلطنت وی تعزیه در دربار رواج بسیاری یافت. ناصرالدین شاه شبیه‌خوانی را وسیله اظهار تجمل و نمایش شکوه و جلال سلطنتش کرد. مستوفی معتقد است، «ناصرالدین شاه که از همه چیز وسیله تفریح می‌تراشید، در این کار هم سعی فراوانی به خرج داد و شبیه‌خوانی را وسیله اظهار تجمل و نمایش شکوه و جلال سلطنتش کرد و آن را به مقام صنعت رساند»^۱ علاقه ناصرالدین شاه به اجرای تعزیه و نمایش‌های سرگرم‌کننده‌ای از قبیل کریم شیرهای و اکبر پهلوان و بازی اسماعیل بزاز نشان‌دهنده خوی تفنن‌طلب و خالی از اندیشه فرهنگی شاه است. اما برپایی مجالس تعزیه، علاوه بر جنبه تفنن بر شکوه سلطنت وی می‌افزود و مقاصد سیاسی و تبلیغاتی وی را برآورده می‌کرد. شاه از این طریق خود را پشتیبان مذهب شیعه معرفی می‌کرد و توجه علما را به خود جلب کرده و سلطنت ظالمانه خود را مشروع جلوه می‌داد.

از سوی دیگر طرح اصلاحات اجتماعی بود که به دست امیرکبیر و سپهسالار در بخش‌های متفاوت جامعه انجام گرفت. تأسیس دارالفنون، دیوان‌خانه، مجلس مصلحت‌خانه و... همگی افق‌های جدیدی را برای مردم ایران گشود. اما با وجود ادامه استبداد حاکم، شکل‌گیری اصلاحات این دوره به نسبت دوره‌های دیگر قاجار، از آرامش نسبی برخوردار بود. جامعه ایران بسیار ساده‌ای بود و شرایط زندگی مردم برایشان «طبیعی» بود و نسبت به حکومت وظیفه‌ای به جز انقیاد و اطاعت سراغ نداشتند.^۲ مردم از تعزیه استقبال می‌کردند، چون فاصله طبقاتی موجود در سطوح به صورت موقت از بین می‌رفت.^۳ برای مردم که فشارهای اجتماعی همیشه آنها را آزوده و اختلافات طبقاتی، فلاکت و بدبختی برایشان ایجاد کرده بود، محفلی که در آن فقیر و غنی و صاحب‌منصب در کنار هم می‌نشستند، غنیمتی بود که به هر روی سعی در برپایی و حفظ آن داشتند.

۱- مستوفی. همان. ص ۴۲۴.

۲- زیباکلام، صادق. (۱۳۷۹). *سنت و مدرنیته*، تهران: روزنه. ص ۱۴۲.

۳- بیضایی. همان. ص ۱۳۳.

ناصرالدین شاه مردی مستبد به رأی و خودخواه، متدین و پایبند شعائر دینی، از یک طرف، شیفته اصلاحات و اقدامات تازه برای تحکیم اساس سلطنت و استقرار نفوذ در میان درباریان و اطرافیان بود.^۱ اگرچه او اصلاحات را برای تحکیم سلطنت خویش می‌خواست، همین علاقه و حمایت از اصلاحات - که در پشتیبانی او از اقدامات امیرکبیر و سپهسالار و گاه تصمیمات اصلاح‌طلبانه او مثل تأسیس شورای دولتی و تأکید بر تعقل و تجربه و ارج گذاشتن به عقلا و حکما مشهود است - او را از شاهان دیگر قاجار متمایز می‌کند و برتری می‌دهد.^۲ در عین حال شاه علاقه وافری به حفظ ظاهر داشت. او می‌دانست مردم با دیدن مراسم تعزیه علاوه بر دیدن شکوه و عظمت سلطنت، شاه را با تمام استبدادش، مرید اهل بیت می‌بینند که در توسل به آنها با مردم شریک است. برای شاه در نبود رسانه‌های عمومی و کمبود سواد مردم، برپایی تعزیه بهترین تبلیغ برای جایگاه سیاسی و اجتماعی حکومت محسوب می‌شد.

تعزیه در سال‌های پایانی قاجاریه

قتل ناصرالدین شاه در ۱۳۱۳ و پیامدهای سیاسی و اجتماعی آن سبب شد کار معین البکاهای بی‌رونق شود، ولی تعزیه‌خوانان غیروابسته به حکومت در مناطق گوناگون ایران به صورت پراکنده به کار خود ادامه دادند. پس از ناصرالدین شاه، تعزیه روزبه‌روز اهمیت خود را از دست داد. فقها شروع به مخالفت با تعزیه کردند و همین موجب شد تعزیه اهمیت خود را به‌ویژه در تکیه دولت از دست بدهد. در دوره مظفرالدین شاه به دلیل ایجاد مسائل سیاسی خاص، به‌ویژه انقلاب مشروطه، وقفه کوتاهی در توجه به تعزیه‌گردانی و شبیه‌خوانی ایجاد شد. در این دوره تجدد سبب رواج تدریجی نمایش و تئاتر و سرگرمی‌های تازه در ایران و غرب‌گرایی و شیوه غربی زیستن، تغییر و تحول در وضع زندگی اجتماعی و تفکر شهرنشینان، به ویژه قشرها و طبقات فرا دست و متوسط شهری، پدید آورد و موجب شد تعزیه‌خوانی جایگاه و بخشی از مخاطبان پیشین خود را از دست بدهد. اما مظفرالدین شاه با آگاهی از

۱- نوربخش، حسین. (۱۳۷۸). *کریم شیره‌ای دلک دربار ناصرالدین شاه*، تهران: سنایی. ص ۲۵.

۲- زیباکلام، همان. ص ۲۷۵.

علاقه و دلبستگی مردم به تعزیه می‌خواست مراسم و سنت‌های دربار پدر را حفظ کند، پس دستور داد در مجالس روضه‌خوانی دربار، تعزیه نیز خوانده شود.^۱ با این وجود تعزیه‌خوانی‌های دولتی تا اوایل مشروطه و تعزیه‌خوانی‌های عمومی تا زمان رضا شاه کم و بیش ادامه داشت.^۲

در دوره محمدعلیشاه (۱۳۲۷-۱۳۲۴ ق) وی ظاهراً برای تحکیم پایه‌های سلطنت کوشید تا سنت‌های دربار را حفظ کند، به همین جهت هر ساله در ایام محرم، مراسم تعزیه‌خوانی تکیه دولت کم و بیش با همان ویژگی‌های قبلی برگزار می‌شد. دوره احمدشاه (۱۳۲۷-۱۳۴۴) تقریباً آخرین سال‌های برگزاری تعزیه به صورت رسمی و دولتی بود. سرانجام با روی کار آمدن رضا شاه، وی در ابتدای حکومت بر خلاف میلش با تعزیه مخالفتی نکرد، اما بعدها آن را به شدت محدود کرد. در دوره وی تکیه دولت به محل نمایشگاه کالاهای وطنی اختصاص یافت و سرانجام در سال ۱۳۰۴ شمسی مجلس مؤسسان در محل آن تشکیل شد.^۳

نتیجه‌گیری

نمایش مذهبی تعزیه یکی از پدیده‌های فرهنگی دیرینه تاریخ ایران است. در فرهنگ تشیع تعزیه به‌عنوان یکی از مراسم عزاداری دهه محرم شناخته می‌شود. نمایش مذهبی سابقه دیرینه‌ای در تاریخ ایران دارد و حتی در منابع سابقه آن به دوره باستان نیز می‌رسد. حکومت قاجاریه به ویژه شخص ناصرالدین شاه به این مهم توجه خاص داشت، این دوره تعزیه دارای اهمیت بسیار زیاد شد و عنوان «عصر طلایی تعزیه» را به خود گرفت. علت پیشرفت تعزیه در عصر قاجار، به‌ویژه دوره ناصری، را می‌توان در ابتدا علاقه شخص ناصرالدین شاه به نمایش تعزیه و همچنین تأثیرپذیری وی از نمایش تئاتر در سفرهای اروپایی وی دانست. هدف دیگر شاه، سرگرم کردن مردم و کسب مشروعیت مذهبی از جانب عامه، برای تداوم حکومت و به

۱- شهیدی. همان. ص ۱۹۷.

۲- همان. ص ۱۱۶.

۳- همان. ص ۱۲۷.

رخ‌کشانان قدرت حکومت از طریق ایجاد تشریفات در امر نمایش تعزیه بود. به این صورت که از شکل‌گیری، گسترده شدن، پرتجمل شدن و متنوع شدن مراسم، جشن‌ها و آیین‌های نمایشی ملی و مذهبی حمایت می‌کرد. این روش به گمان بعضی، نوعی استبداد تجمل‌پرور قلمداد می‌شود، استبدادی که می‌خواهد تجمل را در همه امور عمومی و خصوصی نافذ سازد. آنچه تفاوت برخوردار ناصرالدین شاه با جامعه دوسویه روبه‌رشد و مشکلات جاری را نشان می‌دهد، نگرش نوگرا و گشوده او به اصلاحات - باوجود آنکه آن را مشروط به ادامه حکومت خود می‌دانست - و حمایت از گسترش سرگرمی‌ها و تفریحات عمومی در قالب نمایش‌ها و نمایش‌واره‌هایی بود که برای مردم - تحت فشارهای داخلی و امواج ترقی‌خواهانه خارجی - فضایی جدید می‌ساخت.

کتابنامه

- آرین پور، یحیی. (۱۳۷۱). *از صبا تا نیما*، ج ۱، چ ۴، تهران: زوار.
- ابطحی علیرضا و دیگران. (۱۳۹۰). «تکیه دولت» و کاربردهای آن، *فصلنامه علمی تخصصی سخن تاریخ*، س ۵، ش ۱۲، بهار، ص ۸۰-۶۳.
- ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد. (۱۳۴۴). *کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ج ۱۴، ترجمه عباس خلیلی، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
- الگار، حامد. (۱۳۶۹). *دین و دولت در ایران، نقش علما در دوره قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- امین زاده گوه‌ریزی، بهناز. (۱۳۷۸). «حسینیه‌ها و تکایا بیانی از هویت شهر ایرانی»، *هنرهای زیبا*، ۶، ۵۵-۶۵.
- بلوکباشی، علی. (۱۳۸۲). «تأملی بر کارکردهای روانی - اجتماعی تعزیه‌خوانی»، *روزنامه اطلاعات*، ۱۳۸۲/۱۲/۱۰.
- بیضایی، بهرام. (۱۳۴۴). *نمایش در ایران*، تهران: کاویان.
- تقیان، لاله. (۱۳۷۴). *درباره تعزیه و تئاتر*. تهران: مرکز.
- خالقی، روح الله. (بی‌تا). *سرگذشت موسیقی ایران*، بخش اول، تهران: بی‌نا.
- خلج. (۱۳۶۴). *تاریخچه نمایش در باختران*، تهران: مؤلف.
- دلاواله، پیتر. (۱۳۴۸). *سفرنامه*، ترجمه شجاع الدین شفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۷۴). *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۴، تهران: امیرکبیر.
- زیباکلام، صادق. (۱۳۷۹). *سنت و مدرنیته*، تهران: انتشارات روزنه.
- شهبیدی، عنایت الله. (۱۳۸۰). *پژوهشی در تعزیه و تعزیه خوانی از آغاز تا پایان دوره قاجار در تهران*، با همکاری علی بلوکباشی، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی با همکاری کمیسیون ملی یونسکو در ایران.
- فلاندن، اوژن. (۱۳۵۶). *سفرنامه فلاندن*، ترجمه حسین نورصادقی، تهران: اشراقی.
- فوریه، جان. (۱۳۶۳). *سه سال در دربار ایران*، ترجمه عباس اقبال، تهران: علمی.

- کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۶۶). *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا سقوط رضاشاه*، ج ۱، تهران: پایروس.
- کرزن، جرج ناتانیل. (۱۳۸۹). *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: نشر علمی فرهنگی.
- محبوب، محمد جعفر. (۱۳۷۷). *تأثیر تئاتر اروپایی و نفوذ روش‌های نمایشی آن در تعزیه*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مستوفی، عبدالله. (۱۳۶۰). *شرح زندگانی من*، ج ۱، تهران: زواره.
- ملک‌پور، جمشید. (۱۳۶۴). *برگزیده‌ای از تاریخ نمایش در ایران*، تهران: نشر کیهان.
- نرشخی، محمدجعفر. (۱۳۵۱). *تاریخ بخارا*، احمد بن نصر محمد قباوی، تهران: مدرس رضوی.
- نوربخش، حسین. (۱۳۷۸). *کریم شیرهای؛ دلک دربار ناصرالدین شاه*، تهران: سنایی.
- همایونی، صادق. (۱۳۸۶). *تعزیه در ایران*، تهران: نوید.

بررسی و تحلیل میزان تاثیرگذاری وزیران ایرانی عصر خلیفه مهدی بر امور خلافت عباسی (۱۵۸ - ۱۶۹ هـ)

محمد حسن بیگی^۱

سپیده نجمی^۲

چکیده

عصر مهدی عباسی از سال ۱۵۸ الی ۱۶۹ هـ به طول انجامید. دوره او از جهت انجام اصلاحات گسترده در جهان اسلام و عبور از سختگیری های عصر سفاح و منصور مشهور است. او از رفتارهای پدرش منصور فاصله گرفت و به اطرافیان و درباریان مجال بیشتری جهت بروز درایت های سیاسی را داد. در عهد او برای اولین بار در دنیای اسلام مقام وزارت رسمیت یافت و سه وزیر ایرانی با نام های معاویه بن یسار، یعقوب بن داود و ابا-جعفر فیض بن ابی صالح به این جایگاه رسیدند. پژوهش حاضر در پی بررسی نقش وزیران ایرانی عصر مهدی در امور خلافت و تلاش آنها جهت بدست گیری قدرت خلافت است. سوال اصلی آن است که میزان تاثیرگذاری این وزیران در عهد او تا چه حد بود؟ که در ادامه فرض پیش روی بر این اساس شکل می گیرد که یکی از اهداف نفوذ ایرانیان در دربار خلافت عباسی سیطره بر امور خلافت و پیشبرد خواسته های ایرانیان بود که در عهد مهدی را باید - بعد وزارت کوتاه مدت ابوسلمه خلال در عهد سفاح و وزارت ترسان خالد برمکی در دوره منصور - آغاز موثر نفوذ ایرانیان در دیوانسالاری خلافت عباسی دانست.

واژه گان کلیدی: خلافت عباسی، مهدی، وزارت، ایرانیان

۱- استادیار گروه تاریخ دانشگاه اراک. mohaamad.beigi@gmail.com

۲- معلم اداره آموزش و پرورش استان مرکزی (شهرستان فراهان). Sepidenajmi1993@gmail.com

An Investigating on the Influence of Iranian Ministers on the Abbasid Caliphate's Policies in Caliph Mahdi's Period (158-169 AH)

Mohammad Hassan-Beigi¹
Sepideh Najmi²

Abstract

The Abbasid caliph, Mahdi, reigned from 158-169 AH. The Mahdi's era is known for its extensive reforms in the Islamic world and dealing with the difficulties of Abbasid caliphs Saffah and Mansur. Mahdi departed in manner from his father, Mansour, and gave more opportunity to courtiers and other companions for political tact. In Mahdi's era, for the first time in the Muslim world, the ministry became official and three Iranian ministers, Mu'awiyah ibn Yasar, Ya'qub ibn Dawud, and Aba-Ja'far Feyz ibn Abi Salih, got this position. The present study seeks to investigate the role the Iranian ministers played in the era of Mahdi in the caliphate's policies, and their efforts to attain the caliphate power. The main question is that to what extent the ministers' influence was effective in the caliph Mahdi's era? The assumption is that one of the aims of the Iranians in the court of Abbasid caliphate was to dominate the policies of the caliphate and to advance the demands of Iranian people. After the short-term ministry of the Abu Salamah during the Saffah's period and the coward ministry of Khalid Barmaki during the Mansour's period, the Mahdi's period should be considered as the starting point of the Iranians' influence on the Abbasid Caliphate bureaucracy.

Keywords: Abbasi Caliphate, Mahdi, Ministry, Iranians.

1. Assistant Professor, Department of History, Arak University.

2. Instructor in the Ministry of Education, Markazi Province, Farahan city.

مقدمه

سازمان وزارت یکی از نهادهای ایرانی بود که وارد ساختار دربار خلافت اسلامی شد. امویان گرچه افرادی به عنوان حاجب یا پیشکار در خدمت خود داشتند که به امور رسیدگی می کرد اما هیچ گاه عنوان وزیر را بکار نمی بردند. با روی کار آمدن خلافت عباسی و نقش موثر ایرانیان در انتقال خلافت به عباسیان؛ بر تاثیر عناصر ایرانی نیز در نهاد خلافت افزوده شد و وزارت به عنوان یکی از مهمترین دستاوردهای تمدنی ایران پیش از اسلام در خلافت به کار گرفته شد. اولین فرد ایرانی که این مقام را کسب نمود ابوسلمه خلال با لقب وزیر آل محمد (ص) بود که البته این منصب برای وی خوش یمن نبود و کمتر از ۶ ماه بعد توسط سفاح خلیفه عباسی به قتل رسید. این عاقبت ناخوشایند موجب شد تا مدت‌ها کسی جرات احراز این مقام و کسب عنوان وزیر را نداشته باشد. بعلاوه آنکه در زمان منصور به واسطه ویژگیهای شخصیتی که خلیفه داشت زیرا بسیار سختگیر و صاحب نفوذ بود. اطرافیان مجال بروز نداشتند و اجازه پرورش شخصیتی دیگری در سایه او نبود و گرچه خالد جد برمکیان بعد از ابوسلمه رسماً به وزارت رسید اما هیچ گاه جرات نکرد عنوان وزیر اختیار کند و یا تلاش نماید امور خلافت را تحت کنترل خود در آورد.

اما آنگاه که خلافت محمد مهدی (۱۵۸ - ۱۶۹ هـ) عباسی رسید فضای سیاسی و امنیتی دولت عباسی تغییرات گسترده‌ای را تجربه کرد. دوره او عصر عبور از عرصه انقلابی عباسی به دوره ثبات سیاسی - فرهنگی خلافت بود. مهدی فردی مصلح و سلیم بود و در زمان وی فضای سیاسی و اداری تا حد زیادی گشایش یافت. او تلاش می کرد با جریان مختلف اسلامی مصالحه نماید و آنان را در قالب خلافت نوپای بگنجانند. از این رو به گروه‌های مختلف مجال پرورش می داد و ایرانیان نیز در این فضای به وجود آمده توانستند بیش از پیش به خلافت نزدیک شوند. در دوران او وزارت در خلافت عباسی شکل صریح و روشنی به خود گرفت و عنوان وزیر به صورت رسمی به کار گرفته شد.^۱

۱- جعفریان، رسول، (بی تا)، *از پیدایش اسلام تا ایران اسلام*، قم، بی نا، ص ۳۳۵.

پژوهش حاضر در پی بررسی نقش وزیران ایرانی این عهد در خلافت عباسی است. سه وزیر ایرانی با نام‌های معاویه بن یسار مشهور به ابو عبیدالله، یعقوب بن داود و فیض بن ابی صالح به مقام وزارت رسیدند و عصر آنها آغاز نفوذ ایرانیان به ساختار دیوانسالاری خلافت عباسی بود که این مهم بعد از این توسط ایرانیان دیگر ادامه یافت تا اینکه در عصر برمکیان و سپس آل سهل به اوج خود رسید.

پیشینه تحقیق

درباره وزارت در عصر عباسیان و مهدی عباسی و نقش ایرانیان در این جایگاه آثار گوناگونی تالیف شده است که از جمله مهمترین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: الف) کتاب «وزیران ایرانی از بزرگمهر تا امیرکبیر (دو هزار سال وزارت)» نوشته عبدالرفیع حقیقت است. این کتاب براساس ترتیب تاریخی زندگی نامه فردی و سیاسی بسیاری از وزیران ایرانی از جمله وزیران عهد مهدی را مورد بررسی قرار داده است. البته نوشته‌های کتاب فاقد جهت گیری خاص تاریخی است و در آنجا صرفاً تاریخ وزیران مورد توجه قرار گرفته است و به دنبال نتیجه ای تاریخی نیست.

ب) مقاله «وزارت عباسیان در دوره آل برمک» نوشته عبدالرسول زارعی است که در مجله رشد آموزش و پرورش به چاپ رسیده است. این مقاله زندگی سیاسی و اجتماعی برمکیان را مورد بررسی قرار داده است و از جهت محتوا و سبک نگارش شباهت‌های زیادی به پژوهش پیش روی دارد.

ج) مقاله «یعقوب بن داود وزیر المهدی» نوشته السید حسن قرون چاپ مجله الازهر سال ۱۳۹۸ ق شماره ۱ می‌باشد که وزارت یعقوب بن داود دومین وزیر مهدی عباسی را مورد بررسی قرار داده است. این مقاله وجوه مختلف زندگی سیاسی، مذهبی و شخصی یعقوب را مورد پژوهش قرار داده است و در این زمینه اثری بسیار ارزشمند است.

البته هیچ یک از تحقیقات نامبرده از زاویه دید پژوهش پیش روی یعنی بررسی تاریخی و سیاسی و اجتماعی وزیران ایرانی عهد مهدی عباسی و نقش آنها در نفوذ به ساختار خلافت

عباسی به موضوع نپرداخته اند.

وزارت معاویه بن یسار

اولین وزیر مهدی معاویه بن یسار است. او اصالتاً اهل طبرستان بود^۱ معاویه فردی دانشمند و نویسنده‌ای بی نظیر از حیث دانش و بینش و حذاقت بود. کتاب او در زمینه خراج اولین اثر اسلامی در این موضوع است.^۲ همانطور که در علم حدیث و بلاغت نیز صاحب نظر بود.^۳ جاحظ سخنی را از زبان او نقل می‌کند که نشان از زیبایی قول او و حسن کلامش دارد: «سلامت طلبی در سکوت بسی بهتر از (منفعت طلبی در) سخن گویی است؛ از بین بردن خودبینی و غرور بسی سخت‌تر از سرمستی ثروت است؛ شکیبایی در حقوق دشوارتر از تحمل درد فقر است؛ ذلت فقر بر عزت صبر چیره هست؛ همچنان که گاه عزت بی نیازی مانع از عدالت می‌شود؛ مگر برای افرادی که سرشتشان آمیخته با بزرگی و بخشندگی باشد و در رگهایشان بلند همتی جاری باشد.»^۴ البته معاویه در عین حال فردی متکبر و مغرور بود و همین غرور نیز موجب دلزدگی از او می‌شد.^۵ گفته شده است منصور قبل از خلافت تصمیم

۱- کحاله، عمر رضا، (بی تا)، معجم المؤلفین، ج ۱۲، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی ص ۳۰۴.

۲- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، (۱۳۶۰)، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۲۴۷.

۳- حصری، ابراهیم بن علی، (بی تا)، زهر الادب و ثمر الالباب، ج ۳، تحقیق محمد محیی الدین، بیروت، نشر دارالجلیل، ص ۷۶۴.

* - التماس السلامة بالسکوت، أولى من التماس الحظ بالكلام، و قمع نخوة الشرف، أشد من قمع بطر الغنی، و الصبر علی حقوق النعمة، أصعب من الصبر علی ألم الحاجة، و ذل الفقر، قاهر لعز الصبر، كما أن عز الغنی، مانع من الانصاف، الا لمن كان فی غریزته فضل کرم، و فی أعراقه مناسبة لعلو الهمة.

۴- جهشیاری، محمد بن عبدوس، (۱۴۰۸)، الوزرا و الکتاب، مقدمه حسن زین، بیروت، دارالفکر الحدیث، ص ۱۰۰؛ جاجرمی، مویب بن محمد، (بی تا)، نکت الوزراء: جمع اقوال مائه من الوزراء فی الاسلام و رانعمهم و نوادرهم، تحقیق نبیله عبدالمنعم داود، بیروت، نشر شرکت مطبوعات للتوضیح و النشر، ص ۳۵.

۵- ابن طقطقی، همان منبع: ص ۲۴۷ - ۲۴۸؛ حسن، ابراهیم حسن، (۱۳۷۶)، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران، نشر جاویدان، ص ۲۵۸.

داشت او را وزیر خویش کند و به فضل و کرم معاویه آشنا بود اما از آنجائی که خاطر مهدی نزدش عزیز بود معاویه را برای مهدی حفظ کرد و درباره او توصیه‌های متعددی به مهدی کرد.^۱ رابطه معاویه بن یسار با مهدی به قبل از خلافت او باز می‌گردد. زیرا هنگام خلافت منصور او به همراه مهدی برای سرکوب قیام عبدالجبار بن عبدالرحمن به ری رفت و توانست با درایت خود نقش مهمی در سرکوب قیام و جلب نظر مهدی ایفا نماید. البته در این سفر اطرافیان و غلامان مهدی همواره از معاویه نزد مهدی سعایت و بدگوئی می‌کردند و تلاش می‌نمودند مهدی را از معاویه دور سازند که گزارش این بدگوئی‌ها به معاویه نیز می‌رسید و او نیز در مقابل شرح آن را برای منصور می‌فرستاد و خلیفه با نوشتن نامه‌هایی به مهدی او را از معاویه مطمئن می‌ساخت.^۲ تا اینکه سرانجام معاویه توانست تعدادی از خواص خود را به مهدی نزدیک سازد و مانع این سخن چینی‌ها شود.^۳ از این پس، رابطه معاویه با مهدی هر روز بهتر شد. به طوری که وقتی منصور در سال ۱۵۸ هـ از دنیا رفت معاویه همه کاره امور خلافت مهدی شد. نفوذ معاویه در خلافت مهدی به حدی بود که تعدادی از نزدیکان خلافت پیش از آنکه به دیدار خلیفه بروند به دیدار معاویه می‌رفتند زیرا معتقد بودند همه کاره مهدی معاویه است.^۴

معاویه بن یسار بعد از دستیابی به وزارت به تنظیم امور دیوان پرداخت. زیرا علیرغم گذشت حدود ۲۵ سال از تاسیس خلافت عباسی ساختار دیوانی همچنان انسجام لازم را نداشت. بسیاری از قوانین و مقررات بدست او تنظیم و اجرا شد.^۵ از جمله اقدامات مهم وزیر در این عصر تنظیم مالیات در عراق بود. زیرا تا عصر منصور مبنای مالیات گیری در سواد براساس محاسبات عصر اموی بود که فشار زیادی بر مردم وارد می‌ساخت و کشاورزان آن را

۱- همانجا.

۲- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابو القاسم پاینده، ج ۱۲، تهران، اساطیر، ص ۵۱۰۴.

۳- همانجا.

۴- ابن طقطقی، همان منبع، ص ۲۴۸.

۵- زیدان، جرجی، (۱۳۳۳)، *تاریخ تمدن اسلامی*، ترجمه علی جواهر کلام، ج ۲، تهران، امیر کبیر، ص ۳۰۹.

نسبت به خود اجحاف و ظلم می‌دانستند. معاویه مقرر ساخت که برای زمین‌های دیمی نصف محصول، برای زمین‌هایی که با دلو آبیاری می‌شد یک سوم و برای زمین‌های با چرخ یک چهارم مالیات پرداخت شود^۱. سبک جدید برای زارعان بسیار منصفانه بود و به شدت از سوی مردم مورد پسند قرار گرفت. به طوری که تا مدتها این کیفیت باقی ماند؛ در حالی که بیشتر زمین‌های عراق به صورت دیمی کشت می‌شد و عملاً نیمی از محصول همچنان عاید دربار خلافت می‌شد^۲. این موضوع نشان می‌داد که مالیات‌های امویان از مردم عراق به مراتب بیشتر از نصف بوده است.

با همه نفوذی که معاویه بر مهدی داشت اما حضور او در کسوت وزارت خلیفه دوام زیادی نداشت و پس از مدتی گوشه نشین گردید. رقابت‌های درون دربار خلافت و کینه و حسدهای رایج در آنجا اصلی‌ترین دلیل محروم شدن عباسیان از درایت و کاردانی معاویه بود. درباره بغض و عداوت نسبت به معاویه داستان مشهوری نقل شده است که بیشتر منابع به آن اشاره داشته‌اند. و آن اینکه با به خلافت رسیدن مهدی، ربیع بن یونس حاجب منصور به دیدار معاویه رفت اما آنچنان که شان و جایگاه خود می‌دانست مورد احترام و تجلیل قرار نگرفت و معاویه تحقر آمیز با او سخن گفت. این رفتار موجب شد تا ربیع قسم یاد کند که از هیچ اقدامی جهت تخریب معاویه دریغ نکند و چون به تعبیر منابع شخصیت معاویه قوی و بدون نقص بود؛ و روش‌های گوناگون جهت بدنامی او اثر نداشت^۳. به تخریب او از ناحیه پسرش محمد بن معاویه پرداخت زیرا شایع بود که او گرایشات زندقه دارد^۴ و با حرم خلیفه نیز ارتباطات نامشروعی برقرار می‌سازد^۵. از طرفی مهدی نیز نسبت به زنداقه بسیار حساس بود^۶.

۱- همان منبع، ص ۲۹۵.

۲- ابن طقطقی، همان منبع، ص ۲۴۷.

۳- طبری، همان منبع، ج ۱۲، ص ۵۱۰۶ - ۵۱۰۷.

۴- تنوخی، محسن بن علی، (۱۳۹۱)، *نُشوار المحاضره و اخبار المذاکره*، تحقیق عبود شالچی، ج ۸، بی جا، بی نا، ص ۱۳۸.

۵- ابن طقطقی، همان منبع، ص ۲۴۹.

۶- همانجا.

زیرا از این طریق قصد داشت تا اتهاماتی که درباره پدر و خصوصا عمویش سفاح در ارتباط با جریان های تندرو ایرانی مانند راوندیه وجود داشت را رد کند. او با اینکار می‌خواست برای خلافت عباسی و جاهت دینی کسب نماید. از اینرو عصر او به سرکوب جریان های ارتدادی سپری شد که ریشه در تفکرات ایران پیش از اسلام داشت.

خلیفه به دلیل اتهامات وارد شده تصمیم گرفت فرزند معاویه را نیز مورد آزمایش قرار دهد و از او خواست تا قرآن بخواند اما چون نتوانست؛ پنداشت که اتهام زندقه صحیح است و تصمیم گرفت او را به قتل برساند. او برای این کار ناجوانمردانه از وزیر خواست تا گردن پسرش را بزند و از این طریق به خداوند تقرب جوید اما وقتی وزیر برخاست بر تن او رعشه افتاد و عباس بن محمد عموی خلیفه درخواست کرد تا خلیفه معاویه را از این کار معاف کند و پسر بدست یکی دیگر از حاضرین به قتل رسید.^۱

قتل فرزند وزیر بر رابطه میان معاویه و مهدی تاثیر فراوانی برجای گذاشت و دل آنها را از یکدیگر دور ساخت. البته معاویه در ابتداتلاش می‌کرد با خویشتنداری به همکاری خود با خلیفه ادامه دهد. اما هر روز از یک طرف او نسب به خلافت دلسردتر می‌شد زیرا مرگ فرزندش وی را متاثر ساخته بود و از سوی دیگر خلیفه نیز نسبت به او واهمه داشت زیرا از انتقام وی می‌ترسید. بعلاوه آنکه در همین اوقات خلیفه مهدی فردی از قبیله اشعر را مورد مجازات قرار داد و از آنجائی که معاویه از موالی قبیله اشعر بود به این رفتار خلیفه نیز اعتراض کرد و این خشم بیشتر مهدی را در پی داشت.^۲ از این رو رابطه آنها کم‌کم به سستی گرائید تا اینکه خلیفه مقام او را در سال ۱۶۳ هـ محدود به دیوان رسائل ساخت که در منزل خود بدان رسیدگی می‌کرد و از حضور همیشگی در دربار و دیدار مرتب با خلیفه محروم بود.^۳

۱- همان منبع، ص ۲۴۹ - ۲۵۰.

۲- طبری، همان منبع، ج ۱۲، ص ۵۱۰۷ - ۸.

۳- تنوخی، همان منبع، ص ۸، ص ۱۳۶؛ جهشیاری، همان منبع، ص ۱۰۰؛ لیشی، سمیره مختار، (۱۳۸۴)، *جهاد شیعه در دوره اول عباسی*، ترجمه محمد حاجی تقی، تهران، نشر شیعه شناسی، ص ۳۱۱.

در این فضای به وجود آمده سعایت های ربیع بن یونس نیز همچنان ادامه داشت. تا اینکه گفته شده معاویه در آخرین دیدارهای خود با خلیفه روزی نزد وی رفت و خواست تا نامه‌ای محرمانه را برای او بخواند. اما ربیع از بیرون رفتن امتناع کرد و وقتی نیز خلیفه خواست تا ربیع بیرون برود او همچنان خودداری کرد و خطاب به خلیفه گفت «ای امیر المؤمنین من چگونه بروم و مجلس را خالی کنم حال آنکه تو تنهایی و سلاحی نداری، و مردی از اهل شام نزد تو حضور دارد که نامش معاویه است، و پسرش را دیروز کشته‌ای و سینه‌اش را از کینه انباشته‌ای، چگونه با این حال تو را تنها بگذارم و بیرون بروم». ^۱ البته منظور ربیع از اهل شام صرفاً نام معاویه بود که عباسیان از بکارگیری آن خودداری می‌کردند. این سخن ربیع در دل خلیفه نشست ولی در عین حال برای دلجوئی از معاویه گفت من همواره به او اعتماد دارم. اما بعد از چند روز خطاب به ربیع گفت تا از معاویه بخواهد از آمدن نزد ما خودداری کند زیرا به دلیل مرگ فرزندش شرمگین هستم. ^۲ بعد از این تاریخ (۱۶۷ هـ) و بدین طریق معاویه بن یسار از همه مناصب خود برکنار گشت و تمام ده سال پایانی حیات خود را خانه نشین شد. ^۳

وزارت یعقوب بن داود

بعد از معاویه وزارت مهدی به یعقوب بن داود رسید. او نیز اصالتی ایرانی و اهل خراسان داشت جد او طهمان از وابستگان و موالی قبیله بنی سلم بود و گویا پیوند آنها با خلافت در زمان حکومت عبدالله بن خازم سلمی والی خراسان رخ داد. ^۴ آنها به خانواده‌ای ادیب و

۱- ابن طقطقی، همان منبع، ص ۲۵۰؛ ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، (۱۴۱۵)، *الاعغانی*، ج ۱۹، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ص ۱۸۴.

۲- ابن طقطقی، همان منبع، ص ۲۵۰.

۳- جهشیاری، همان منبع، ص ۹۹.

۴- ابن خلکان، احمد بن محمد، (۱۳۸۱)، *منظر الانسان*، ترجمه یوسف بن احمد شجاع شجری، ج ۳، ارومیه، نشر دانشگاه ارومیه، ص ۵۶۰.

نویسنده تعلق داشتند.^۱ یعقوب به همراه برادرش علی هر دو اهل خیر و ادب و فضل و متفمن علوم گوناگون بودند و شعرا و فقرا را مورد اکرام قرار می‌دادند.^۲ منابع از نقش ربیع بن یونس در انتخاب یعقوب به وزارت سخن گفته‌اند. کینه ربیع از معاویه عامل اصلی در معرفی او به خلیفه بود. برخی نیز گفته‌اند ربیع قصد دریافت صد هزار دینار رشوه از یعقوب را داشت. از اینرو به ذکر فضائل و شایستگی‌های او نزد خلیفه می‌پرداخت.^۳ این در حالیکه یعقوب و اجدادش علیرغم اینکه در خراسان می‌زیستند اما برخلاف بیشتر مردم آنجا در زمان روی کار آمدن عباسیان دل در گرو امویان داشتند. پدر و جد او طهان از کاتبان نصر بن سیار آخرین امیر خراسان بودند^۴ وقتی نیز خلافت به عباسیان رسید به دفاع از علویان و زیدیه برخاستند و به اظهار اندیشه‌های شیعی پرداختند. زیرا معتقد بودند خلافت به زودی به علویان خواهد رسید. یا اینکه می‌پنداشتند به واسطه پیوند با امویان امید تقرب به دستگاه خلافت عباسی وجود ندارد.^۵ آنها در زمان خلافت منصور به دفاع از قیام‌های زیدی به رهبری فرزندان عبدالله محض برخاستند و با ابراهیم بن عبدالله برادر نفس زکیه که در سال ۱۴۵ هـ در بصره قیام کرد همکاری زیادی انجام داشتند. اما در پی شکست و شهادت او در باخمرا، یعقوب و برادرش علی توسط منصور عباسی دستگیر و در سیاه چالی زندانی شدند.^۶

در پی فوت منصور در سال ۱۵۸ هـ یعقوب و برادرش به دنبال سیاست اصلاحی مهدی^۷

۱- محمدی ملایری، محمد، (۱۳۷۹)، *تاریخ و فرهنگ ایران در دوره انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، تهران، نشر طوس، ص ۲۵۵.

۲- ابن خلکان، همان منبع، ج ۳، ص ۵۶۰.

۳- ابن طقطقی، همان منبع، ص ۲۵۱.

۴- ابن خلکان، احمد بن محمد، (بی تا)، *وفیات الاعیان و ابنا الزمان*، تحقیق احسان عباس، ج ۷، بیروت، دارالفکر، ص ۲۰.

۵- ابن اثیر، عزالدین بن علی، (۱۳۷۱) *الکامل فی التاریخ*، ترجمه ابو القاسم حالت و عباس خلیلی، ج ۱۶، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ص ۱۵ و ۱۶.

۶- جهشیاری، همان منبع، ص ۹۹؛ ابن اثیر، همان منبع، ج ۱۶، ص ۱۶.

۷- خضری، سید احمد رضا، (۱۳۸۳)، *تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه*، تهران، سمت، ص ۴۴.

از زندان آزاد شدند و به زودی مقرب دربار خلافت گشتند. برخی دلیل نزدیکی او به مهدی را سعایت وی از علویان و جاسوسی ضد علویان، دانسته اند. زیرا اخبار علویانی که در زندان بودند را به خلیفه می‌رسانید.^۱ البته روایت‌های دیگر دلیل نزدیکی او به خلافت را حاصل رویائی از مهدی می‌دانند که در خواب شخصی با اوصاف یعقوب را دید و به او الهام گشت تا وی را به وزارت برگزیند.^۲ عده‌ای نیز دلیل انتخاب یعقوب به وزارت را دلجویی از علویان دانسته‌اند. زیرا مهدی تصمیم داشت با سیاست نزدیک شدن به علویان فردی مورود و ثوق آنها را به وزارت برگزید تا از اقدامات مشابه زمان پدرش توسط علویان جلوگیری کند و «از آنجا که می‌ترسید فرزندان حسن دست به کارهایی بزنند که تدارک و جبران آن مشکل باشد، ازینرو در جستجوی شخصی بر آمد که با ایشان مأنوس باشد تا به دست وی آنها را سرکوب کند».^۳ با این حال از تدبیر و حسن معاشرت یعقوب نیز نباید غافل بود که یکی از دلایلی انتخاب او ویژگی‌های شخصی او بود. یعقوب در زمان همنشینی با خلیفه توصیه‌هایی به وی می‌کرد که مورد پسند مهدی بود و در خصوص مصالح و مهمات حکومت راهنمائی‌های سودمندی داشت که برای خلیفه بسیار تازه و بدیع بود.^۴ او حتی پیش از وزارت مامور شده بود تا برخی کاستی‌های دربار عباسی را اصلاح نماید.^۵ از این طریق به زودی جایگاه او نزد خلیفه به مرتبه‌ای رسید که بدون هیچ‌اذنی در هر زمان از شبانه روز امکان دیدار با خلیفه را داشت^۶ و مهدی طی دستخطی او را برادر خود خطاب کرد.^۷

با تضعیف جایگاه معاویه بن یسار نزد مهدی، خلیفه ابتدا یعقوب را شریک در وزارت

۱- ابن اثیر، همان منبع، ج ۱۵، ص ۲۹۱ - ۲۹۲ و ج ۱۶، ص ۱۶؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۳۹۸)، *البدایه و النهایه*، تحقیق خلیل شجاده، ج ۱۰، بیروت، دارالفکر، ص ۱۳۰.

۲- همانجا.

۳- ابن طقطقی، همان منبع، ص ۲۵۱.

۴- همان منبع، ص ۲۵۱؛ ابن کثیر، همان منبع، ج ۱۰، ص ۱۳۰.

۵- ابن اثیر، همان منبع، ج ۱۵، ص ۲۹۲.

۶- ابن کثیر، همان منبع، ج ۱۰، ص ۱۳.

۷- جهشیاری، همان منبع، ص ۹۹؛ ابن طقطقی، همان منبع، ص ۲۵۲؛ ابن خلکان، همان منبع، ج ۷، ص ۳۰.

معاویه ساخت و معاویه را بسیار محدود کرد؛ اما کم کم معاویه کنار نهاده شد و یعقوب همه کاره امور خلافت گشت. او به دلیل آنکه مهدی در این عصر به عیش و نوش و لهو و لعب روی آورده و از سیاست اصلاحی دوره آغازین خود فاصله گرفته بود؛ امور خلافت را قبضه ساخت. تسلط یعقوب بر امور و کنار نهادن مهدی و سرگرم شدن او به لهو لعب در شعر بشار بن برد شاعر مشهور عرب اینگونه آمده است:

«ای بنی امیه به هوش آید و از خواب گران برخیزید، زیرا خلیفه یعقوب بن داود است. ای

مردم خلافت از دست رفت برخیزید و آن را میان عود و نای جستجو کنید»^{۱*}

البته یعقوب بن داود مهدی را از اینگونه کارها نهی می‌کرد، و او را پند داده و به او می‌گفت: «آیا پس از نماز در مسجد مرتکب این کارها می‌شوی؟» ولی مهدی به سخنان او توجهی نمی‌کرد.^۲

شاعر در باب سختگیری های یعقوب نسبت به مهدی نیز اینگونه خلیفه را خطاب قرار

می‌دهد:

«یعقوب بن داود را کنار زن و به می خوشگوار روی آور»^{۳**} رفتارهای مهدی سبب شده بود تا خزانه از پول‌های انباشته عصر مقتصدانه منصور و سختگیری‌های مالی معاویه بن یسار تهی گردد.^۴

یکی از اقدامات یعقوب در زمان وزارتش که قضاوت درباره گرایش‌های مذهبی او را دشوار می‌سازد گماشتن زیدیان بر امور سیاسی خلافت عباسی بود. روی کار آمدن او سبب شد تا

* - بنی امیه هبوا طال نومکم
صاعت خلافتکم یا قوم فالتمسوا
ان الخلیفه یعقوب بن داود
خلافه الله بین النای و العود

۱- جهشیاری، همان منبع، ص ۱۰۱؛ ابن خلکان، همان منبع، ج ۷، ص ۲۲؛ ابن کثیر، همان منبع، ج ۱۰، ص ۱۴۷.

۲- همان منبع، ج ۱۰، ص ۱۴۹.

۳- ابن طقطقی، همان منبع، ص ۲۵۲.

** - فدع عنک یعقوب بن داود جانبا
و اقبل علی صهباء طیبه النشر

۴- ابن خلکان، احمد بن محمد، (۱۳۸۱)، *منظر الانسان*، ترجمه یوسف بن احمد شجاع شجری، ج ۳، ارومیه، نشر دانشگاه ارومیه، ص ۵۶۱.

«زیدیه‌ها را از هر طرف گرد آورد و به کارهای شرق و غرب گماشت و امور خلافت را به آنها سپرد»^۱ از این رو پذیرش برخی روایت‌ها درباره او را دشوار می‌سازد. زیرا پیش از این برخی روایت‌ها دلیل نزدیکی او به خلافت را سعایت‌های علیه علویان دانسته‌اند. در حالی که نه تنها اینگونه نبود بلکه او احتمالاً در گرایش‌های شیعی (زیدی) خود نیز ثابت قدم بوده است. زیرا هنگام وزارت نیز اسباب امنیت جانی تعدادی از علویان خصوصاً حسن بن ابراهیم بن عبدالله را فراهم می‌سازد و عامل براندازی او نیز سرانجام همین حمایت‌ها است.^۲

البته بر اساس رسم خلافت عباسی و بدگویی‌های درباریان علیه یکدیگر، این رفتارها درباره یعقوب نیز وجود داشت به طوری که بدگویان شبانه آنقدر نزد خلیفه از یعقوب بد می‌گفتند که می‌پنداشتند در صبح خلیفه بر او غضب خواهد گرفت اما ظاهراً خلیفه خود را کنترل می‌کرد و هنگام صبح با همه غضب شبانه با تبسم از او استقبال می‌کرد.^۳ زیرا خلیفه نیز تلاش می‌کرد تحت تاثیر سخن چینی‌ها و بدگویی‌های درباریان قرار نگیرد. اما بیماری یعقوب و بستری شدن او در پی حادثه‌ای به دلیل افتادن از مرکب و عدم توان برای حضور در مجلس خلیفه سرانجام اسبابی را فراهم ساخت تا درباریان بتوانند موجبات سوطن خلیفه به وزیر را برانگیزند. آنها به خلیفه می‌گفتند همه امور به دست او و یارانش اداره می‌شود و او قصد دارد خلافت را به اسحاق بن فضل بسپارد.^۴

این روش درباریان سرانجام با نبود یعقوب در دربار خلافت موثر واقع شد و سعایت‌ها در خلیفه اثر نهاد. تا اینکه مهدی در پی بهبود اوضاع جسمی او تصمیم گرفت وزیر را مورد آزمایش قرار دهد. از این جهت کنیزی زیبا که جاسوس خلیفه بود را به همراه اموالی فراوان به وزیر بخشید. سپس از او خواست در ازای آن یکی از علویان را که در بند خلافت بود از میان

۱- ابن اثیر، همان منبع، ج ۱۶، ص ۱۶.

۲- بلعمی، محمد بن محمد، (۱۳۷۳)، *تاریخ نامه طبری*، تصحیح محمد روشن، ج ۴، تهران، نشر البرز، ص ۱۱۵۲؛ ابن خلکان، همان منبع، ج ۳، ص ۵۶۲.

۳- ابن اثیر، همان منبع، ج ۱۶، ص ۱۷.

۴- همان منبع، ج ۱۶، ص ۱۶.

بردارد. یعقوب نیز گرچه در ظاهر پذیرفت. اما تصمیم نداشت خواست خلیفه را انجام دهد. از اینرو پول بسیاری به آن فرد بخشید و او را از زندان نیز آزاد ساخت. این موضوع سبب شد تا کنیز مهدی را در جریان حوادث قرار داد. مهدی علوی را دستگیر کرد و سپس احوال او را از یعقوب جویا شد. یعقوب به سر خلیفه قسم خورد که وی را کشته است و این خشم بیشتر خلیفه را در پی داشت شد. از این جهت یعقوب را پس از ۵ سال وزارت در سال ۱۵۶ هـ برکنار ساخت و دوباره در سیاه چالی زندانی کرد.^۱ یعقوب دو سال از خلافت مهدی، همه خلافت هادی و پنج سال از خلافت هارون را در زندان سیاه چال بود تا اینکه با وساطت یحیی برمکی در ۱۷۶ هـ از نجات یافت در حالی سوی چشمهایش از دست رفته بود و از امور بیرون هیچ آگاهی نداشت. بعد از رهائی و به خواست خودش عازم مکه گردید و تا پایان حیات یعنی سال ۱۸۶ هـ در جوار کعبه زیست.^۲

وزارت اباجعفر فیض بن ابی صالح

بعد از یعقوب وزارت باقی مانده دوران مهدی عباسی به ابا جعفر فیض بن ابی صالح سپرده شد. نام اصلی او شیرویه بن شاپور بود. او از غلامان عبدالله بن مقنع است که اصالتی ایرانی داشت و احتمالاً در ابتدا مسلمان نبود و به شهادت بیشتر منابع پدرانیش مسیحی بوده‌اند.^۳ دلیل انتخاب او به وزارت توسط مهدی آن بود که بعد از یعقوب بن داود مهدی دچار بیم شد و دانست که وزیر جدید باید از دست پروردگان عباسی باشد و متمایل به جریان‌های دیگری از جمله علویان نباشد.^۴ و چون فیض خاندانش جملگی دست پروده عباسیان بود مورد

۱- ابن خلکان، احمد بن محمد، (بی تا)، *وفیات الاعیان و ابنا الزمان*، تحقیق احسان عباس، ج ۷، بیروت، دارالفکر، ص ۲۶؛ ابن مهب، (۱۳۷۸)، *مجمل التواریخ و التخصص*، تصحیح سیف الدین نجم آبادی، آلمان، نشر دومونده نیکار هوزن، ص ۲۶۴؛ جهشیاری، همان منبع، ص ۱۰؛ مولف مجهول، (بی تا)، *مجمل التواریخ و التخصص*، تحقیق ملک الشعراء بهار، تهران، نشر کلاله خاور، ص ۳۳۷.

۲- ابن طقطقی، همان منبع، ص ۲۵۵؛ محمدی ملایری، همان منبع، ص ۲۵۶.

۳- ابن خلکان، همان منبع، ج ۷، ص ۲۶؛ مولف مجهول، همان منبع، ص ۳۳۷.

۴- لیثی، همان منبع، ص ۳۱۴.

توجه وی قرار گرفت. او و خاندانش همگی نزد عباسیان اسلام آورده و پرورش یافته آنها بودند و از این جهت به جریان اسلامی دیگری وابستگی نداشتند.^۱ شاید نیز مهدی عباسی بعد از یک دوره دلجوئی از دشمنان خلافت خصوصا علویان، مردم عربستان و شام در صدد بازگشت به سیاست‌های پدرش منصور بود و انتخاب فیض به وزارت نیز در این راستا صورت گرفت.

فیض فردی بسیار مغرور و متکبر بود. او در برابر هیچ کس سر خم نمی‌کرد و غرور او نزد منابع مشهور است.^۲ البته در عین حال فردی گشاده دست و بخشنده بود. سلوک او نزد مورخین مشهور است به طوری که برمکیان وی را الگوی خود در کرم و مردانگی می‌دانستند و هر گاه کسی یحیی برمکی را در حالت سخا و کرم می‌ستود او می‌گفت افسوس که شما فیض را ندیده‌اید.^۳ جمع اصداد «تکبر و کرم» شخصیت فیض بن ابی صالح در شعر زیر به خوبی ترسیم شده است:

«ای ابو جعفر ما به امید دهش و عطا به تو روی آورده‌ایم ولی به جای عطا به گشاده‌رویی تو بیشتر نیازمندیم. هیچگاه ابر نوید تو ندرخشید تا بدان وسیله امید قطره‌ای از باران عطایای تو را داشته باشیم. اگر آنچه آرزوی ماست و یا بیشتر از آن به ما عطا کنی همانا کبریا و تجیرت آن را بر ما ناگوار می‌سازد»^{*} (درباره بخشش و سخاوت او منابع داستانی نقل کردند که روزی فیض در بدنبال انجام کاری بود که به یکی از دوستانش برخورد. دوستش در پی آزاد ساختن فردی بود که به دلیل دیون حبس گشته و طلبکار هرگز راضی نمی‌شد بدهی او را ببخشد. فیض به دوستش پیشنهاد داد تا همه بدهی او که صد هزار دینار بود را مشترکا بپردازند

۱- ابن طقطقی، همان منبع، ص ۲۵۵.

۲- جهشیاری، همان منبع، ص ۱۰۵.

۳- ابن طقطقی، همان منبع، ص ۲۵۶؛ سجادی، همان منبع، ص ۳۲۹.

۴- ابن طقطقی، همان منبع، ص ۲۵۶.

* - ابا جعفر جنناک نسلل نائلا فاعوزنا من دون نائلک البشر
 فما برقت بالوعد منک غمامة یرجى بها من سيب نائلک القطر
 فلو كنت تعطينا المنى و زیاده لنعصها منک التجبر و الکبر

و او را آزاد سازند اما وقتی خبرش به گوش طلبکار رسید به رفتار فیض حسد برد و بدهکار را بخشید و گفت: «فیض بن ابی صالح از ما کریم تر نیست».^۱

به فیض سخنان حکمت آمیزی نیز نسبت داده‌اند که نشان می‌دهد فردی دانشمند و صاحب اندیشه بوده است. از جمله نقل شده است که فیض می‌گفت: «توبه از گناه برای گناهکار مانند داروی مریض است؛ اگر این توبه خالصانه باشد خداوند به طور کامل او را شفا دهد (و مورد آمرزش قرار دهد)؛ در غیر اینصورت خداوند دردهایش را ماندگار سازد.»^۲

البته روایت‌های تاریخی درباره وزارت وی و عملکرد او بسیار ناچیز است. احتمالاً با مشاهده سرانجام وزیران پیشین مهدی دچار عبرت شده و از انجام رفتارهایی که می‌توانست حساسیت خلیفه و توجه مورخین را برانگیزد امتناع می‌کرد. از این رو مشخص نیست که تا چه اندازه در دربار خلافت صاحب نفوذ بوده است و از این نفوذ برای چیرگی ایرانیان بر امور استفاده می‌کرده است. نکته قابل ذکر آن است که او دو سال پایان خلافت مهدی (۱۶۷-۱۶۹ هـ) را در این جایگاه قرار داشت اما وقتی مهدی از دنیا رفت هیچ یک از خلفای عباسی او را به وزارت انتخاب نکرد تا اینکه در سال ۱۷۳ هـ از دنیا رفت.^۳

نتیجه گیری

دوران مهدی عباسی افزون بر یک دهه به طول انجامید. در این دوره سه وزیر ایرانی در این مقام قرار گرفتند. که هر یک نقش مهمی در تثبیت نفوذ ایرانیان در نهاد قدرت عباسیان برجای گذاشتند. اولین وزیر مهدی، معاویه بن یسار بود. او پیش از خلافت با مهدی در ارتباط

۱- همان منبع، ص ۲۵۷ و ۲۵۸؛ ابن جوزی، علی بن محمد، (۱۴۱۲)، *المنتظم فی التاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱۰، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص ۲۷۷؛ ابن بختری حلبی، عیسی، (۱۹۹۷)، *انس مسجون و رایحه المحزون*، تحقیق محمد ادیب جادر، بیروت دارالصادر، ص ۲۲۸.

* - التوبه للمذیب، کالدواء للمریض، فان نصحت توبته، اتم الله شفاءه و ان تکن الاخری ادام الله داءه.

۲- صفوت، احمدزکی، (بی تا)، *جمهره رسائل العرب فی عصور العربیه الزاهره*، بیروت، نشر المکتبه العلمیه، ص ۳۸۳.

۳- ابن طقطقی، همان منبع، ص ۲۵۸؛ لیشی، همان منبع، ص ۳۱۴.

بود. گویا منصور پدر مهدی توجه ویژه‌ای به او داشت و درباره حفظ او به ولیعهد خود سفارش‌های فراوانی کرده است. از اینرو وقتی مهدی به خلافت رسید معاویه را به وزارت خود برگزید و او حدود ۵ سال در این مقام قرار داشت. نفوذ معاویه در مهدی به حدی بود که هر کسی قصد تقرب به خلافت را داشت مجبور بود با وزیر دیدار کند. این جایگاه رفیع سبب بغض و حسادت تعدادی از درباری به ویان شده بود به طوری که با بدگوئی‌های خود زمینه برکناری او فراهم ساختند.

پس از معاویه وزارت به یعقوب بن داود رسید. او نیز اصالتی ایرانی داشت و افزون بر سه سال در این مقام بود. یعقوب گرچه گرایش‌های علوی داشت اما به واسطه تدبیر و هوشمندی که از آن برخوردار بود توانست به زودی جایگاه معاویه را احراز نموده و امور خلافت را به کنترل خود در آورد. همین موضوع نیز حسادت‌ها و سعایت‌های درباری را نسبت به وی نیز برانگیخت تا اینکه سرانجام او نیز بدست خلیفه برکنار و در سیاه چالی زندانی شد.

پس از یعقوب و در دو سال پایانی خلافت مهدی وزارت به فیض بن ابی صالح سپرده شد. فیض فردی متکبر و مغرور و در عین حال بخشنده و سخی بود. روایت‌ها درباره اقدامات او در عصر وزارتش ناچیز و محدود است. از اینرو نمی‌توان بررسی و تحلیل دقیقی درباره جایگاه و عملکرد او در نهاد قدرت عباسیان داشت. احتمالاً او با درکی که از سرانجام و عاقبت وزارتی پیشین مهدی بدست آورده است؛ بسیار با احتیاط و به دور از حساسیت رفتار می‌کرده است تا حسد و دشمنی درباریان برانگیخته نشود.

به طور کلی عصر مهدی عباسی را باید دوران شکل‌گیری نهاد دیوانسالاری در خلافت عباسی دانست که برگرفته از سازمان‌های اداری ایران پیش از اسلام بود است. گرچه عباسیان پیش از این نیز افرادی مانند ابوسلمه خلال همدانی و خالد برمکی را به وزارت برگزیدند اما جایگاه رسمی وزارت به طور قطع و یقین از عصر مهدی عباسی شکل گرفت و سه وزیر نامبرده نقش مهمی در تثبیت چنین جایگاهی داشتند.

کتابنامه

- ابن اثیر، عزالدین بن علی، (۱۳۷۱) *الکامل فی التاریخ*، ترجمه ابو القاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن بختری حلبی، عیسی، (۱۹۹۷)، *انس مسجون و رایحه المحزون*، تحقیق محمد ادیب جادر، بیروت دارالصادر.
- ابن جوزی، علی بن محمد، (۱۴۱۲)، *المنتظم فی التاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن خلکان، احمد بن محمد، (بی تا)، *وفیات الاعیان و ابنا الزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارالفکر.
- _____ (۱۳۸۱)، *منظر الانسان*، ترجمه یوسف بن احمد شجاع شجری، ارومیه، نشر دانشگاه ارومیه.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، (۱۳۶۰)، *تاریخ فخری*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۳۹۸)، *البدایه و النهایه*، تحقیق خلیل شجاده، بیروت، دارالفکر.
- ابن مهلب، (۱۳۷۸)، *مجمل التواریخ و القصص*، تصحیح سیف الدین نجم آبادی، آلمان، نشر دومونده نیکاروزن.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، (۱۴۱۵)، *الاعانی*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- بلعمی، محمد بن محمد، (۱۳۷۳)، *تاریخ نامه طبری*، تصحیح محمد روشن، تهران، نشر البرز.
- تنوخی، محسن بن علی، (۱۳۹۱)، *نشوار المحاضره و اخبار المذاکره*، تحقیق عبود شالچی، بی جا، بی نا.
- جاجرمی، موید بن محمد، (بی تا)، *نکت الوزاره: جمع اقوال مائه من الوزاره فی الاسلام و رائعهم و نوادرهم*، تحقیق نبیله عبدالمنعم داود، بیروت، نشر شرکت مطبوعات للتوضیع و النشر.
- جعفریان، رسول، (بی تا)، *از پیدایش اسلام تا ایران اسلام*، قم، بی نا.
- جهشیاری، محمد بن عبدوس، (۱۴۰۸)، *الوزرا و الکتاب*، مقدمه حسن زین، بیروت، دارالفکر الحدیث.
- حسن، ابراهیم حسن، (۱۳۷۶)، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر جاویدان.
- حصری، ابراهیم بن علی، (بی تا)، *زهر الاداب و ثمر الالباب*، تحقیق محمد محیی الدین، بیروت، نشر دارالجلیل.

۴۳ بررسی و تحلیل میزان تاثیرگذاری وزیران ایرانی عصر خلیفه... / نایب پژوهی

خضری، سید احمد رضا، (۱۳۸۳)، *تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه*، تهران، سمت.
زارعی، عبدالرسول، (۱۳۹۳) وزارت عباسیان در دوره آل برمک، *مجله رشد آموزش و پرورش*، شماره ۵۴، ص ۵۴ - ۵۹.

زیدان، جرجی، (۱۳۳۳)، *تاریخ تمدن اسلامی*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیر کبیر.
سجادی، محمد صادق، (۱۳۸۵)، *تاریخ برمکیان*، تهران، نشر بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
صفوت، احمد زکی، (بی تا)، *جمهره رسائل العرب فی عصور العربیه الزاهره*، بیروت، نشر المكتبة العلمیه.
قرون، سید حسن، (۱۳۹۸)، یعقوب بن داود وزیر المهدی، *مجله الازهر*، سال ۵۰، جزء ۱، از ص ۱۸۴ - ۱۹۵.
طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران، اساطیر.
کحاله، عمر رضا، (بی تا)، *معجم المؤلفین*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
لیثی، سمیره مختار، (۱۳۸۴)، *جهاد شیعه در دوره اول عباسی*، ترجمه محمد حاجی تقی، تهران، نشر شیعه شناسی.
محمدی ملایری، محمد، (۱۳۷۹)، *تاریخ و فرهنگ ایران در دوره انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، تهران، نشر طوس.
مولف مجهول، (بی تا)، *مجمل التواریخ و القصص*، تحقیق ملک الشعراء بهار، تهران، نشر کلاله خاور.

دیدگاه محمدتقی بهار (ملک الشعرا) نسبت به قدرت‌گیری رضاشاه پهلوی (۱۳۲۰-۱۲۹۹ش)

مریم حاجی‌زاده^۱
ساره مشهدی میقانی^۲

چکیده

رضاشاه در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ ایران پای به عرصه سیاست گذاشت و به پادشاهی رسید. وی دوره‌ای را در تاریخ ایران رقم زد که بسیار پرتحول بوده است، به همین دلیل مبتنی بر طبیعت تغییرآفرین اقدامات او در مراحل مختلف تسلطش بر نهادهای سیاسی و نظامی مورد ارزیابی‌های گوناگون صاحب‌نظران واقع شده است. افرادی از جامعه نخبگان از میان نمایندگان مجلس، نظامیان، روحانیون و اهالی مطبوعات درباره رضاشاه اظهارنظرهای مختلف و بعضاً متناقضی ابراز داشتند. محمدتقی بهار، ملک الشعرا، از جمله این اشخاص است که درباره قدرت‌طلبی و قدرت‌گیری رضاشاه از همان آغاز روی کار آمدنش نظراتی بیان کرده است. این پژوهش در پی آن است با شیوه تبیینی-تحلیلی نظرات محمدتقی بهار را نسبت به رضاشاه با بهره‌گیری از آثار مکتوب وی با تأکید بر کتب احزاب سیاسی و دیوان اشعارش، تبیین و تغییر احتمالی آراء او را درباره رضا پهلوی تحلیل کند. ضرورت پرداختن به این موضوع در این است که مطالعه دیدگاه‌های افراد شاخصی چون محمدتقی بهار در باب رویدادها و دگرگونی‌های زمانه‌اش، ما را در درک شایسته‌تر رخدادها یاری و با کیفیت و کمیت خاستگاه تحولات بوجود آمده در اقتصاد، سیاست و فرهنگ ایران آن دوران آشنا می‌سازد.

واژگان کلیدی: محمدتقی بهار (ملک الشعرا)، رضاشاه، پهلوی، قاجاریه.

۱- کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی. دانشگاه اراک asemaneshab65@yahoo.com

۲- کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی. دانشگاه اراک asemaneshab65@yahoo.com

Mohammad-Taqi Bahar's (Malek O-Sho'arā) Perspective on the Rise of Reza Shah Pahlavi to Power

Maryam Hajizadeh ¹
Sareh Mashhadi Mighani ²

Abstract

Reza Shah went into politics and became a king in one of the most critical periods. In the history of Iran, He marked an era when you can find many changes. Hence, he has been often examined based on the nature of his revolutionary actions at different stages of his domination over political and military institutions of Iran. Some individuals from the elite society, bureaucrats, parliamentarians, militants, Clergymen, and the press expressed different opinions and some conflicting opinions about Reza Shah. Mohammad-Taqi Bahar, widely known as Malek o-Sho'arā, is one of the figures who has made some remarks about the rise of Reza Shah Pahlavi to power. The purpose of this study is to investigate Mohammad-Taqi Bahar's perspectives on Reza Shah Pahlavi and the potential changes of his opinion on Reza Shah through the written works and with focus on his political parties book and Divan poems using an explanatory-analytical method. The importance of this study lies in the fact that exploring remarkable figures' views such as Mohammad-Taqi Bahar on the events and developments of his time help us understand those events better and become familiar with the quality and quantity of the origin of Iranian economic, political and cultural developments occurring at that time.

Keywords: Mohammad-Taqi Bahar (Malek O-Sho'arā), Reza-Shah, Pahlavi, Qajar'S

1. M.A of the History of Islamic Iran, Arak Univerity .
2. M.A of the History of Islamic Iran, Arak Univerity.

مقدمه

سال‌های ۱۲۹۹-۱۲۸۸ش / ۱۹۲۱-۱۹۰۹م. دوره از هم‌پاشیدگی در ایران بود. ایالات دچار جنگ‌های قومی و طایفه‌ای هستند و اوضاع رفته‌رفته وخیم‌تر و دولت مرکزی ضعیف‌تر می‌شد. در سال ۱۲۹۹ش. در آذربایجان و گیلان حکومت‌های خودمختار برقرار شد، رؤسای ایالات اغلب مناطق کردستان، خوزستان و بلوچستان را در دست گرفته بودند، نیروهای انگلیسی برای حفظ ثروت‌های خود به جنوب ایران رهسپار شده و مردم امیدشان را به ناجی‌ای به اسم رضاخان سپرده بودند.^۱ رضاخان به‌عنوان سرهنگ دیویزیون قزاق در اواخر سال ۱۲۹۹ش. با کودتا وارد میدان شد. این کودتا زمینه قدرت‌گیری رضاخان را فراهم آورد، چنانکه توانست به منصب سردار سپهی، وزارت جنگ و نخست‌وزیری و سپس به مقام پادشاهی دست یابد. او در این دوران دست به اقدامات پرتحولی زد که به خاطر آن اقدامات در مراحل مختلف تسلطش بر نهادهای سیاسی و نظامی همواره از سوی افرادی از جامعه نخبگان نظیر نمایندگان مجلس، روحانیون و اهالی مطبوعات مورد ارزیابی‌های گوناگون قرار گرفت؛ آنها از دوران فرماندهی قزاق تا پایان پادشاهی وی اظهارنظرهای مختلفی ابراز داشتند. یکی از این افراد محمدتقی بهار ملقب به ملک‌الشعرا است؛ بهار از جمله رجال سیاسی شاخصی است که درباره قدرت‌طلبی و قدرت‌گیری رضاشاه در همان آغاز کار وی به اظهار نظر پرداخت.

محمدتقی بهار در ۱۶ آبان ۱۲۶۵ ش. در مشهد متولد شد. پدرش ملک‌الشعرا آستان قدس رضوی در زمان ناصرالدین شاه بود. این مقام بعد از فوت پدر به فرمان مظفرالدین شاه به محمدتقی رسید. در بیست سالگی به صف مشروطه‌طلبان خراسان پیوست و به انجمن سعادت خراسان راه یافت. در سال ۱۳۲۸ق. در مشهد حزب تندرو دموکرات قدرت بسیاری یافت و کمیته مرکزی حزب انتخاب گردید که بهار هم یکی از اعضای فعال این کمیته بود. بهار در همین سال روزنامه «نوبهار»، ناشر افکار دموکرات ایران، را منتشر کرد. در سال

۱- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل‌محمدی، محمدابراهیم فتاحی ولیلایی، تهران: نشر نی، صص ۱۲۸-۱۲۹.

۱۳۳۲ق. از حوزه انتخابیه درگز به مجلس راه یافت. در ادوار چهارم، پنجم و ششم وارد مجلس شورای ملی شد؛ با پایان دوره ششم و استقرار سلطنت رضاشاه از سیاست کناره گرفت.^۱

این پژوهش در پی آن است که به شیوه تبیینی - تحلیلی نظرات بهار را نسبت به رضاشاه با بهره‌گیری از آثار مکتوب وی و با تأکید بر کتب تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران و دیوان اشعارش، تبیین و تغییر احتمالی آراء ایشان را درباره وی تحلیل نماید. بررسی نظرات افراد تحصیل کرده با درک و بینش سیاسی از ابزار لازم برای درک و شناخت حقایق تاریخ معاصر ایران است. به نظر می‌رسد بهار با توجه به رفتار و اقدامات قانون‌گیزانه رضاخان چندان نظر مساعدی نسبت به وی نداشته است.

روی کار آمدن رضاخان

رضاخان روز ۲۴ اسفند ماه سال ۱۲۵۶ش. در روستای آلاشت از توابع سوادکوه مازندران به دنیا آمد. او در دوره نوجوانی سرباز ساده و بی‌سواد ارتش بود. ابتدا به صورت نیروی غیررسمی در فوج سوادکوه مازندران به خدمت مشغول شد.^۲ سپس به استخدام قزاقخانه درآمد و در مدت چند سال خدمت در قزاق‌خانه، مراکز نظامی و انجام مأموریت‌های موفقیت‌آمیز توانست درجه‌های مختلف نظامی را بدست آورد.^۳

کودتای ۱۲۹۹ در شرایطی صورت گرفت که ایران با بحران‌های جدی مواجه بود. خطر جدی گیلان، تحولات آذربایجان، جنگ‌های پی در پی میان قبایل، حضور ارتش سرخ در شمال و ارتش انگلیس در جنوب بروز شورش‌هایی در ژاندارمری و دیویزیون قزاق و ناتوانی

۱- برای اطلاعات بیشتر ر.ک.به: بهار، محمدتقی. (۱۳۸۰). *دیوان اشعار*، ج ۱، به اهتمام چهارزاد بهار، ویرایش دوم. تهران: توس، ص ۴۱-۲۱.

۲- بامداد، مهدی. (۱۳۶۳). *شرح حال رجال ایران در ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری*، ج ۲، چ سوم. تهران: کتابفروشی زوار، ص ۲.

۳- بهار، محمدتقی. (۱۳۸۸). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران: انقراض قاجاریه*، ج ۱، چ هشتم، تهران: امیرکبیر، ص ۶۹-۷۴.

حکومت در تشکیل مجلسی که بتواند قرارداد ۱۹۱۹ ایران-انگلیس را تصویب کند، همگی منجر به بحران حاد سیاسی در پایتخت شد.^۱ در این بین انگلیس به فکر کودتا در ایران افتاد. چنانکه کارگزاران آن بعد رایزنی و برنامه‌ریزی‌ها به این نتیجه رسیدند که کار کودتا با دو نفر، یکی فردی سیاسی، به نام سیدضیاءالدین طباطبایی و دیگری فردی نظامی، فرمانده قزاق‌ها به نام رضاخان پیش برده می‌شود. پس از بررسی‌های لازم در میان چهره‌های سیاسی، سیدضیاء را انتخاب کردند و با مطالعاتی که ژنرال آیرون ساید در میان افسران قزاق ایرانی انجام داد رضاخان را با توجه به مأموریت‌ها و توانمندی نظامی که قبلاً از خود به نمایش گذاشته بود برای مقصود خود از هر جهت مناسب تشخیص دادند. آیرون ساید در جریان چند مذاکره توانست رضاخان را با نیت خود همراه سازد و به سوی همکاری با سیدضیاء بکشاند. در بهمن ماه ۱۲۹۹ش. با حضور آیرون ساید میان دو عامل کودتا ملاقاتی در قزوین صورت گرفت. رضاخان توافق کرد پس از فتح تهران توسط نیروی قزاق، مقام نخست‌وزیری به سیدضیاء سپرده شود.^۲ اوائل اسفند ۱۲۹۹ش. قوای قزاق به فرماندهی رضاخان از قزوین به طرف تهران حرکت و در سوم اسفند تهران را تصرف کردند. حوادثی که به کودتای ۱۲۹۹ انجامید، موقعیت رضاخان را تثبیت و او را به چهره طراز اول ایران تبدیل کرد. وی با اعلام وفاداری خویش نسبت به احمدشاه او را فریفت و شاه نیز رضاخان را به مقام سردارسپه‌ی مفتخر ساخت.

اسفند ماه همان سال سیدضیاء، رئیس‌الوزراء شد. در کابینه‌اش، ماژور مسعودخان کیهان وزیر جنگ بود. این فرد مورد تأیید رضاخان نبود، زیرا این جایگاه را حق خود می‌دانست. مسعودخان به دستور سردارسپه استعفاء داد و از کار برکنار شد. سیدضیاء مجبور شد هنگام ترمیم کابینه‌اش رضاخان را به‌عنوان وزیر جنگ معرفی نماید. این مسئولیت در چند کابینه بعدی نیز به سردارسپه واگذار شد، اما دولت سیدضیاء بیش از صد روز دوام نیاورد. علت سقوط این کابینه قدرت رو به افزایش رضاخان، سازش وی با احمدشاه برای کنار نهادن

۱- آبراهامیان، همان، ص ۱۴۶.

۲- مکی، حسین. (۱۳۶۱). تاریخ بیست ساله ایران (کودتای ۱۲۹۹)، ج ۱، تهران: علمی، ص ۲۱۱-۱۹۷.

سیدضیاء، عدم توجه سیدضیاء به قدرت‌گیری رضاخان و بی‌اعتنایی‌اش به ایجاد رابطه با شخص شاه برای پیشبرد مقاصد خویش بود. از زمان سقوط کابینه تا انتصاب رضاخان به نخست‌وزیری، در مدت حدود ۲/۵ سال، پنج کابینه مسئولیت اداره امور را برعهده گرفتند و رضاخان در همه آن‌ها وزیر جنگ بود.

رضاخان در این مدت خود را به لحاظ مذهبی فردی موجه جلوه داد. چنانکه دسته‌های سینه‌زنان را مورد محبت خود قرار و به هر یک از سران و مؤسسان آن نیز یک طاقه شال می‌داد و از آن‌ها پذیرایی گرمی به عمل می‌آورد. وی نسبت به ائمه‌اطهار، شهداء و مقدسات مذهبی تظاهرهای صمیمانه‌ای ابراز می‌کرد.^۱ چنان‌که در دوران وزارت خود در ایام عاشورا تکیه قزاق‌خانه را مانند سایر تکایا آیین‌بندی و سیاه‌پوش می‌نمود و پای برهنه جلوی دسته‌جات حرکت می‌کرد و شام غریبان می‌گرفت.^۲ این تظاهر به دین‌داری و رفتارهایی مشابه بر همگان آشکار می‌کرد که رضاخان فوق‌العاده به مقدسات مذهبی اهمیت می‌دهد.

در کنار این رویه، در بُعد سیاسی نیز رضاخان با وجود وزیر جنگ بودن در سایر قسمت‌ها نیز دخالت می‌کرد، چنان‌که در کابینه قوام بنا به اظهار خود قوام، «او رئیس‌الوزراء بود من عضو کابینه‌اش».^۳ رضاخان در این کابینه نفوذ و قدرت داشت و در وظایف وزراء نیز دخالت می‌کرد. در کابینه مشیرالدوله مخالفت‌های زیادی با برنامه‌های رئیس‌الوزراء داشت و زمانی که از سوی محافل عمومی و خصوصی از سوی روزنامه‌نگاران با مخالفت‌های مواجه شد، با این سخن که «قلم مخالفین را می‌شکنم و زبان می‌برم»، قدرت را قبضه کرد و اجازه مخالفت و انتقاد به کسی نداد.^۴

رضاخان در دوران وزارت جنگ پای خود را از محدوده وظایف خود فراتر گذاشت و به دخالت در سایر امور پرداخت، در عزل و نصب حکام ولایات مداخله کرد. در کابینه‌های

۱- بهار، (۱۳۸۸)، ج ۱، ص ۱۸۳ و ۱۸۴.

۲- مکی، همان، ج ۴، ص ۲۵؛ مستوفی، عبدالله. (۱۳۸۸). شرح زندگانی من (تاریخ اجتماعی اداری دوره قاجاریه)، ج ۳، ویرایش دوم، تهران: زوار، چاپ ششم، ص ۶۱۴.

۳- مهدی‌نیا، جعفر. (۱۳۷۰). نخست وزیران ایران، ج ۲، چ سوم. تهران: پاپوس، ص ۴۶.

۴- عاقلی، باقر. (۱۳۸۷). روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج ۱، تهران: نشر نامک، ص ۱۶۸.

بعدی، به تدریج به قدرت‌اش افزوده شد. با توجه به نفوذی که در همه ارگان‌های حکومتی و بین اشخاص منتفذ داشت، رئیس‌الوزراها مجبور به پذیرش دیدگاه و دستوراتش بودند. او نسبت به قوانین، بخصوص در امور مالی، خود را عامی وانمود می‌کرد و قیدی به آن و عمل کردن به آن موازین نداشت. اگر کسی اعتراض و انتقادی به وی و اعمالش داشت گرفتار ضرب‌وشتم او می‌شد، از جمله این افراد حسین صبا، مدیر روزنامه صبا، بود؛ هنگامی که از عملیات سردار سپه و قزاقان انتقاد کرد او را به سه پایه بست و شلاق زد.^۱ رضاخان در کنار ضرب‌وشتم‌ها روش دیگری نیز داشت تا اعتراض را منکوب کند و مقصود خویش را پیش ببرد و آن هم ایجاد آشوب‌های صوری بود که خودش در پشت صحنه، از فعالان این بلوا محسوب می‌شد. برای نمونه وی در نامه‌ای به قوام‌السلطنه رئیس‌الوزراء پیشنهاد کرد نظمیته شهر تهران را از سوئدی‌ها تحویل گرفته و تحت نظر امیراقتدار، حاکم نظامی تهران، قرار دهد، اما قوام نپذیرفت در نتیجه، یک روز عده‌ای در شهر آشوب برپا کرده، چند نفر زخمی شدند و چند نفر هم بدست قزاق‌ها به قتل رسیدند. سردار سپه با این ترفند تمام این حوادث را به حساب شهربانی گذاشت و به دولت فشار آورد که شهربانی را هم تحت نظر وزارت جنگ قرار دهد.^۲

در اواخر قاجاریه مردم در جستجو منجی قدرتمندی بودند که امنیت را به کشور برگرداند. رضاخان در کنار رویه سخت‌گیرانه و خودسرانه خود و آنچه قبلاً در باب رفتارهای وی در زمان صدارتش گفته شد، اقدامات مثبت و قابل توجه نیز صورت داد، به طوری که پس از کودتا، توانست اغلب شورش‌ها را در قسمت‌های مختلف کشور مطیع حکومت مرکزی کند. علاوه بر آن، به ارتش و وزارت جنگ رونق و قدرت خاصی بخشیده بود. تقویت حکومت مرکزی، استقرار امنیت، تقویت وزارت و موفقیت در کارهای این منصب به قدری اهمیت داشت که بسیاری اعمال ضد قانونی و زورگویانه وی را نادیده انگاشتند، از جمله این افراد محمدتقی بهار بود. او می‌گوید: «من در بادی امر به این مرد فعال نزدیک بودم و نظر به اینکه

۱- بهار، (۱۳۸۸)، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲- سیف‌پور فاطمی، نصرالله. (۱۳۷۸). *آینه عبرت*، به کوشش علی دهباشی، تهران: سخن، شهاب و تابع، ص ۲۵۳.

تشنه حکومت مقتدر مرکزی بودم، میل داشتم به این مرد خدمت کنم.^۱ بهار در خیل کسانانی است که در آن اوضاع و احوال از شرایطی که مملکت با آن دست به گریبان است دل خوشی ندارد و ناراحت است وی نظرش برای برون رفت کشور از این اوضاع، ایجاد حکومت مرکزی مقتدر و متمرکز است. چنانکه می گوید: «من از آن هرج و مرج مملکتی و هتاک جراید... اوقاتی که هر ماه دولتی روی کار می آمد و می افتاد و حزب بازی و فحاشی و تهمت و ناسزاگویی به رجال سیاسی و پیشوایان حزبی... حس کردم مملکت با این وضع رو به ویرانی خواهد رفت. معتقد شدم و در جریده نوبهار مکرر نوشتم که باید حکومت مقتدری رو به کار آید که قوی تر و فعال تر و باجرات باشد».^۲ این دقیقاً همان چیزی بود که رضاخان در بدو ورودش به صحنه سیاست و قدرت به شدت روی آن تأکید می کرد و در جهت تقویت و تحکیمش دست به اقداماتی از جمله قلع و قمع مخالفین و تمرکزستیزان زد. علاوه بر این، بهار دریافته بود خاندان قاجار و در رأس آن احمدشاه کسانانی نیستند که به این هدف جامه عمل بپوشانند: «شاه از کسانانی بود که حاضر به ایجاد چنین حکومت و حمایت از چنین حکومتی نبود».^۳ در جای دیگر نیز در این مورد اظهارنظری مشابه دارد: «به راستی در آن اوقات تنها امیدواری که بود به وجود سردار سپه بود. کار کردن با احمدشاه به طریق عادی که همان طرز لخلخ و مس مس دیرینه باشد، به طرز دیگر غیرممکن بود؛ بنابراین سابق اگر امیدی بود، به سازمان قشون و مرکزیتی بود که وزیر جنگ داده بود».^۴ به این ترتیب بهار از طرفداران رضاخان و اقداماتش شد به جهت رسیدن به آن چیزی که سخت برای بهبود اوضاع مملکت آن روز نیازمند می دانست. محمدتقی بهار در این باره می سراید:

سردار سپه است ولی روشن و صاف چون آینه و رفیع چون قله قاف
از او عملست و از دگر مردان لاف سردار سپه نمی توان شد به گزاف^۵

۱- بهار، همان، ج ۱، دیباچه.

۲- همان، ج ۲، ص ۱۰۱.

۳- همان، ص ۱۰۰.

۴- همان، ص ۳۳.

۵- همان، ص ۱۰۱.

رئیس‌الوزایی رضاخان و تغییر دیدگاه محمدتقی بهار

رضاخان با فزونی قدرتش و تلقین هواخواهانش دیگر به وزارت قانع نبود. علاوه بر این، وی برای کسب قدرت بیشتر و رسیدن به اهدافش نیازمند یک جایگاه بالاتر از وزارت بود تا اینکه با کمک مقامات کشوری و لشکری توانست بدان دست یابد. با شرایطی که رضاخان به وجود آورده بود، دخالت‌های بی‌جا و نابجا در کارها و با قدرت و نفوذی که داشت دیگر کسی خواهان رئیس‌الوزایی نبود.^۱ احمدشاه در تاریخ سوم آبان ۱۳۰۲ فرمان نخست‌وزیری وزیر جنگ را صادر نمود. در طول مدت رئیس‌الوزایی رضاخان تا نهم آبان ۱۳۰۴ جریاناتی به وقوع پیوست که موضع‌گیری رجال سیاسی و مذهبی کشور را نسبت به وی و اقداماتش برانگیخت. در اینجا به موارد مهم آن از منظر بهار پرداخته شده است. از جمله:

۱. جمهوری‌خواهی؛ ۲. قهر به رودهن (بومهن)؛ ۳. قتل مازور ایمری و نظامی‌گری رضاخان؛ ۴. براندازی شیخ خزعل؛ ۵. تفویض منصب فرماندهی کل قوا.

جمهوری‌خواهی: رضاخان اندیشه تغییر سلطنت را در سر داشت، اما از آنجایی که این اندیشه مقاومت جدی را برمی‌انگیخت، طرح جمهوری را مطرح کرد. اعلام جمهوری از سوی رضاخان به بهانه تغییر سلطنت صورت گرفت. در راستای تحقق این هدف، وی لایحه جایگزینی جمهوری را به جای حکومت قاجاریه تقدیم مجلس پنجم کرد که عموم آن طرفدار او بودند. از جمله سلیمان میرزا و یاران هم حزیش (سوسیالیست) مانند قاسم صوراسرافیل، محمد طباطبایی و عزالممالک اردلان از طرفداران سرسخت جمهوری بودند، به نوشته عبدالله مستوفی در جریان جمهوری سلیمان میرزا حتی از سردار سپه پیش افتاد.^۲

اما ملک‌الشعرا بهار که قبل از این جریانات از موافقان رضاخان بود با مشاهده این اوضاع و احوال نظرش نسبت به وی تغییر می‌کند. وی تغییر دیدگاهش را این گونه بیان کرده است: «از بدو افتتاح مجلس پنجم اوضاع دگرگون شد. در این دوران مردی قوی با قوای کامل و با وسایل خارجی و داخلی بر اوضاع کشور و آزادی مجلس و بر جان و مال همه مسلط شده...»

۱- عاقلی، باقر. (۱۳۶۹). *داور عدلیه*، تهران: علمی، ص ۳۶.

۲- مستوفی، همان، ج ۳، ص ۶۰۶.

تصور کنید مردی که تا دیروز به آرزوی ایجاد حکومت مقتدر مرکزی با هر کسی که احتمال قدرتی در او می‌رفت، همداستانی کرده بود و اینک باید با مقتدرترین حکومت‌ها مخالفت کند، چون وی را خطرناک می‌دید.^۱ زمانی که جمهوری‌خواهی رضاخان مطرح شد، بهار به جرگه مخالفین وی پیوست و به شدت با جمهوری و رضاخان مخالفت ورزید. درباره علت مخالفتش را نیز چنین بیان می‌کند: «در بادی امر... به حکم ظواهر مفتون جمهوری شدم، اما چیزی نگذشت که خطری از پس این پرده چشم و ابرو نشان داد...». بهار این خطر بزرگ را دیکتاتوری می‌داند.^۲ در جای دیگر هم بیان می‌کند «... ما دیده بودیم و خبر یافته که شخصی که می‌خواهد بر مسند ریاست جمهوری تکیه کند، مردی صالح و راستگو مستعد حکومت ملی و هوادار آزادی نیست عملیات او خطرناک بودن او را بر ما مدلل داشته است...»^۳ علاوه بر این، به زبان شعر هم به انتقاد از رضاخان و جمهوری‌خواهی وی و همچنین طرفدارانش می‌پردازد، چنان‌که مسمط مؤشخ را در دو معنای متضاد ساخت که از تجزیه و ترکیب این مسمط، غزلی در مخالفت با جمهوری به دست می‌آید:

جمهوری - ایران چو برد عزت احرار سردار سپه مایه - حیثیت احرار

ننگ است - که ننگین شود این نیت احرار

این صحبت اصلاح وطن نیست که جنگ‌ست

از کار قشون - کشور ایران شده گلزار حال خوش - ایران شده مشهور در اقطار

از ما چه توقع - به قبال صف قاجار

کاین فرقه برین گله شبان نیست پلنگ است^۴

۱- بهار، همان، ج ۱، دیباچه، ط.

۲- همان، دیباچه.

۳- همان، ج ۲، ص ۱۸۱.

۴- بهار. دیوان اشعار، ج ۱، ص ۳۷۴.

غزل:

جمهوری سردار سپه مایه ننگ است این صحبت اصلاح وطن نیست که جنگ است
از کار قشون حال خوش از ما چه توقع که این فرقه برین گله شبان نیست پلنگ است^۱
همچنین در انتقاد از جمهوری و جمهوری خواهان «جمهوری نامه» را به مطایبه و استهزا
سرود که به نام میرزاده عشقی، مدیر روزنامه «قرن بیستم» شهرت و انتشار یافت، اما بنابر
یادداشت‌های بهار تنها بند اول، دوم، چهارم و بند «ضیاءالواظین لوس ربقو» از عشقی است.^۲

ترقی اندرین کشور محال است که در این مملکت قطال رجال است
خرابی از جنوب و از شمال است بر این مخلوق آزادی و بال است
باید پرده بگرفتن ز اسرار که گردد شرح بدبختی پدیدار
دریغ از راه دور و رنج بسیار^۳

بروز ناامنی در اکناف کشور، به‌ویژه در تهران، به علت اقدامات نیروهای رضاخان در
متفرق ساختن مردم و جلوگیری از تجمع آنان پیش آمده بود. همچنین حمله آن‌ها به مردم و
سرکوب مخالفین جمهوری در مجلس، رئیس مجلس (مؤتمن‌الملک) را به واکنش واداشت؛ او
سردار سپه را عامل این ناامنی می‌دانست. به وی اعتراض کرد و گفت: این حرکات چیست؟
چرا مردم را در خانه خودشان با اسلحه خودشان می‌زنید. سردار سپه گفت: «من رئیس دولتتم و
حفظ انتظامات و جلوگیری از اغتشاشات با من است». رئیس مجلس با تغییر گفت: «تو
رسمیت نداری؟!»^۴ سردار سپه وقتی با موجی وسیعی از مخالفت مردم و واکنش رئیس مجلس،
نمایندگان مجلس که وی را تهدید به استیضاح کرده بودند، اعتراض جمعی از علما و اعلامیه

۱- همان، ص ۳۷۵.

۲- همان، ص ۳۷۶.

۳- همان.

۴- مکی، همان، ج ۲، ص ۴۹۷؛ دولت آبادی، یحیی. (۱۳۷۸). *حیات یحیی*، تصحیح، تعلیقات و استدارکات مجتبی برزآبادی
فراهانی، ج ۴. تهران: فردوس، ص ۱۵۹۶.

مراجع بزرگ قم علیه جمهوریت و افراد بانفوذ کشور مواجه شد، برای جلب نظر و جذب قلوب علما، به این جریانات خاتمه داد و مجبور شد با عذرخواهی از مردم، نمایندگان مجلس و روحانیون طرح جمهوری را ملغی کند.^۱

قهر به رودهن (بومهن): احمدشاه که در اروپا به سر می‌برد، طی تلگرافی از مجلس خواست نظر خود را درباره ادامه نخست‌وزیری رضاخان اعلام کند. رضاخان که جایگاه خود را در بین مردم و نمایندگان مجلس به‌خاطر سیاست‌ها و رفتارهای زورگویانه‌اش سست می‌دید، احساس خطر کرد و دریافت اگر منتظر رای اعتماد نمایندگان باشد، ممکن است او را برکنار کنند. به همین خاطر در ۱۸ فروردین ۱۳۰۳ به این بهانه که تلاش‌های وی نادیده انگاشته شده است، به حالت قهر به رودهن رفت.

در این جریان بهار طبق مقاله‌ای در «نوبهار» با عنوان «ما سردار سپه را برای وطن می‌خواهیم، نه وطن را برای سردار سپه» در لفافه نارضایتی خود را از قدرت و نفوذ بیش از حد وی در امورات کشور بیان و با آن مخالفت می‌کند: «ما هرگز آرزو نداشته‌ایم طوری اصلاحات و اقتدارات و انتظارات ایران جدید در دست یک نفر متمرکز گردد که اگر او رفت یا استعفاء داد یا مریض شد یا مرد همه آن انتظارات و تنظیمات مثل عهد شاه‌عباس و نادر و کریم‌خان از میان بروند...»^۲.

قتل ماژور ایمبری و نظامی‌گری رضاخان: از جریان‌های قابل توجه که پس از جریان جمهوریت رخ داد، ماجرای قتل ماژور ایمبری، کنسول یار سفارت آمریکا، در تیرماه ۱۳۰۳ بود. در پایتخت شایع شد که در سقاخانه آقاشیخ هادی معجزاتی روی داده است. تجمع مردم در حوالی سقاخانه به یک ماجرای سیاسی و موضوع مباحثات جناح اقلیت و اکثریت تبدیل شد. رضاخان این حرکت را از جانب مخالفان خود برای تحریک احساسات دینی علیه دولت

۱- مکی، همان، ج ۳، ص ۱۵.

۲- بهار. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۶۸.

می‌پنداشت. در این اوضاع ایامبری کشته شد.^۱ این مسئله بهانه لازم را به رضاخان برای سرکوبی مخالفانش داد و حکومت نظامی اعلام کرد. وی این طرح را برای جلوگیری از تجمع‌ها و تظاهرات عمومی و کنترل چهره‌های سیاسی و مذهبی مخالفان خود طراحی و اجرا کرد و طرفداران اقلیت مجلس را مورد ضرب و شتم قرار داد. در مجلس نیز اکثریت طرفدار دولت، اجازه نطق به اقلیت ندادند؛ بنابراین با برقراری حکومت نظامی، سانسور و سختگیری و فشار بیش از حد به مدرس و همفکران سیاسی‌اش در مجلس چون حائری‌زاده، زعیم و بهار که از مخالفین رضاخان و در این زمان در اقلیت بودند، تصمیم به کنار گذاشتن رضاخان از منصب رئیس‌الوزرای می‌گیرند.^۲ این استیضاح با وضع رعب و وحشتی که رضاخان و دست‌نشانندگان نظامی و طرفداران وی به وجود آورده بودند، عملاً موثر واقع نشد. به این طریق که در مجلس، نمایندگان موافق رضاخان به شدت در برابر این استیضاح موضع گرفتند، مخصوصاً سلیمان میرزا و یعقوب انوار با جدل‌های نابه‌جا مانع از نطق مخالفان می‌شدند.^۳ در بیرون مجلس هم دست‌نشانندگان نظامی رضاخان با ضرب و شتم نمایندگان مخالف، مانع از حضورشان در مجلس شدند.

براندازی شیخ خزعل: یکی دیگر از اقدامات پسر سروصدای رضاخان در دوران نخست‌وزیری وی مقابله با شیخ خزعل بود که نسبت به این اقدام وی واکنش‌هایی صورت گرفت.^۴ رفتن رضاخان به این سفر جنگی، آن‌هم ناگهانی و بدون مشورت مجلس، دو دیدگاه مخالف و موافق را ایجاد کرد. مخالفین کسانی چون مدرس، بهار، داور، شیروانی این اقدام را بدون مشورت مجلس و خودسرانه می‌دانستند و قصد وی را در این سفر جنگی در جهت سازش با انگلیس و در راستای اهداف آن دولت می‌پنداشتند. بهار در شعری با عنوان «استهزاء»

۱- پهلوان، کیوان. (۱۳۸۴). *از الشتر تا آلاشت*، تهران: خاور زمین، ص ۵۰۴.

۲- *مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی و اسلامی*. قم: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، دوره پنجم، جلسه ۷، مرداد ۱۳۰۳.

۳- همانجا.

۴- مدنی، جلال‌الدین (۱۳۶۱). *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، ج ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی، صص ۲۰۷ و ۲۰۸.

این حرکت را مورد تمسخر قرار می‌دهد:

بهر تامین گنج سعدآباد	یک عدد ازدها می‌آید
هیچ کاری نکرده از ره دور	طالب اشتهار می‌آید
او خجالت نمی‌کشد که چنین	سرخوش و شادخوار می‌آید
رفته از مرکز و زشیخ عرب	خواسته زینهار می‌آید
شده پنهان خزعل و با او	خورده شام و نهار می‌آید ^۱

تفویض منصب فرماندهی کل قوا: رضاخان پس از جریاناتی که پشت سر گذاشته بود، خطر استیضاح و برکناری از سوی مخالفان به سبب اقدامات مدنظرش، تهدیدش می‌کرد. از طرفی با ناکام ماندنش در طرح جمهوری، قدرت وی در عرصه‌های سیاسی و اجرایی کشور کاهش یافته بود. در کنار این مسائل وی دیگر قانع به مقام رئیس‌الوزرای نبود و خواستار مقام بالاتر بود. در این راه کسی که بیش از همه به وی کمک کرد، علی‌اکبر داور بود که به جرگه طرفداران سردار سپه پیوست. او به همراه نصرت‌الدوله و تیمورتاش مثلث سیاسی قدرتمندی را برای پیشرفت سردار سپه در زمینه قدرت تشکیل دادند. داور چندین روز مواد اصول قانون اساسی مشروطه و متمم آن را زیر و رو کرد و در پایان به این جمع‌بندی رسید که فرماندهی کل قوا اگرچه بر اساس قانون اساسی در حوزه وظایف و اختیارات پادشاه قرار دارد، تحت شرایطی ویژه می‌توان این حق را از او سلب و به شخص قانونی و مورد اعتماد ملت واگذار کرد.^۲

رضاخان پس از توافق اولیه با داور اعتراض خود را به جایگاه سست خویش در کشور، در جمع هیئت مشورتی خصوصی خود متشکل از افراد وجیه‌المله و پرنفوذ در دولت و مجلس افرادی چون دولت‌آبادی، حسن تقی‌زاده، مستوفی‌الممالک، میرزا حسن خان علاء، مشیرالدوله،

۱- بهار. دیوان اشعار بهار، ج ۱. ص ۳۸۸.

۲- عاقلی. داور علییه، صص ۵۲ و ۵۳.

مصدق، مخبرالسلطنه، محمدعلی فروغی ابراز کرد، اما مشیرالدوله که بسیار مقید به قانون بود، تقاضای وی را مغایر با قانون اساسی دانست و گفت خواسته وی منع و محذور قانونی دارد.^۱ در هر حال، در پایان هیئت مشورتی با اعطای ریاست کل قوای دفاعیه و امنیه نظامی به وی موافقت کردند.

در این ماجرا آنچه بیش از همه قابل توجه بود، موافقت مدرس (مخالف سرسخت رضاخان)، بود به طوری که سؤال همگان در چرایی این موافقت را سبب شده بود. اما این موافقت مدرس با دادن فرماندهی کل قوا به رضاخان منوط به شروطی است، چنان‌که وی در ملاقاتی با سردار سپه می‌گوید: «از این اقدامات دست بردارید و همه صمیمانه دست به دست هم بدهیم و شاه را هم از فرنگ بخواهیم بیاید و شما هم زمامدار باشید و این تشنج‌ها و کشمکش‌ها را ترک گفته...»^۲ در کنار این خواسته رضاخان پذیرفت تمام کارهای کشور، خصوصاً وزارت داخله، با مشورت مدرس صورت پذیرد. سردار سپه همچنین پیشنهاد مدرس را مبنی بر انتصاب نصرت‌الدوله در وزیر جنگ و قوام‌الدوله بر وزارت داخله را نیز پذیرفت.^۳ افراد مخالف رضاخان در جناح مدرس مانند بهار، وقتی موافقت مدرس، رهبر خویش را دیدند، علیرغم مخالفت، اعتراض و مخالفت خویش را ابراز نکردند. به این ترتیب تفویض فرماندهی کل قوا به رضاخان با اکثریت آراء به تصویب مجلس رسید.

تفویض پادشاهی به رضاخان و مخالفت بهار

محبوبیت رضاخان با توجه به امنیتی که به وجود آورده بود، افزایش یافت. پس از تفویض فرماندهی کل قوا به او قدرتش افزون‌تر گشت و بعد از پیوستن نخبگان سیاسی چون نصرت‌الدوله، تیمورتاش، داور به حلقه طرفداران وی، امیدش برای کسب سلطنت دو چندان

۱- دولت آبادی، همان. ج ۴، ص ۱۶۲۵؛ باستانی‌پاریزی، محمدابراهیم. (۱۳۷۹). *تلاش آزادی*، چ ششم. قم: نشر خرم، ص ۴۳۵.

۲- بهار. *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، ج ۲، ص ۲۰۴.

۳- مکی، همان، ج ۳، ص ۳۵۸.

شد. از سوی دیگر با عدم کامیابی تلاش‌هایی که از سوی افراد مختلف و مخالف رضاخان از جمله مدرس برای بازگشت احمدشاه از فرنگ صورت پذیرفت، هم موقعیت رضاخان محکم‌تر شد، هم برای مایوس کردن ملت جهت بازگشت شاه قاجار تبلیغ شد، عوامل رضاخان در شهرهای مختلف نیز در تکاپو بودند و تبلیغ می‌کردند که شاه علاقه‌ای به ایران و اداره آن ندارد و به دنبال عیاشی در فرنگ است.^۱ انگلیسی‌ها نیز کاملاً با رضاخان موافق بودند و برای به سلطنت رسیدن وی تلاش می‌کردند. در همین راستا هواداران سردارسپه ماده واحده‌ای به مجلس تقدیم کردند که در آن خلع قاجاریه از سلطنت و سپردن حکومت موقت به رضاخان خواسته شده بود. طرح این لایحه باعث موضع‌گیری‌های مختلف شد و افراد در دو دسته مخالف و موافق در برابر هم صف‌آرایی کردند. مخالفان از جمله بهار این تغییر را مغایر با قانون اساسی می‌دانستند و آن را زمینه‌ایی برای دیکتاتوری رضاخان می‌پنداشتند. بهار مخالفت خود را نسبت به این جریان و شخص رضاخان اعلام کرد و سخت به آن تاخت: «با یک مشت تلگرافات اجباری آن هم از آن نقاط محدود و نهضت جعلی آذربایجان حاج رحیم آقا نطق فصیح آقای یاسائی و داور، نبات پادشاهی که دویست سال است پدرانش مملکت را با شمشیر از چنگ ایلات گرفته و با تدبیر نگه داشته‌اند خلع کنند و تاج نادر و کریم‌خان و ناصرالدین‌شاه را بر سر مردی بگذارند که مردم ایران جز ظلم و ستم از اتباع او تاکنون چیزی ندیده‌اند. مردی که روزنامه‌نویس را در میدان مشق کتک می‌زند و به چوب می‌بندد و مردی که با مشت دندان مدیر جریده‌ای دیگر را خرد می‌کند. مردی که به امر و فرمان او که سرکردگان و رجال کشور را مانند سردار معززها و اقبال‌السلطنه‌ها و امیرعشایرها را بی‌گناه کشته و اموالشان را غارت کرده‌اند. مردی که تحصیلات ندارد و مردی که بی‌اندازه طماع است. مردی که محال می‌گوید و فریب می‌دهد. البته هیچ مرد آزاده و جوانمردی خاندان دویست‌ساله قانونی را برنمی‌دارد تا خاندان تازه‌ای را بدان صفت با هو و جنجال به تخت بنشانند، اما دموکراسی دنیا چنین حکم کرده و بایستی بشود به اصطلاح؛ باید کارتاژ خراب بشود، زیرا روم

۱- بهار. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۵۵۸.

این طور خواسته است.^۱ در مجلس نیز موضع و نظر مخالف خود را اعلام می‌دارد و این تغییر را مغایر با قانون اساسی می‌داند و می‌گوید «تنها قصد بنده این است که مجلس شورای ملی باید یک نکته را کاملاً مراعات کند و آن قانون اساسی است».^۲ بهار به این لایحه در تاریخ ۹ آبان ۱۳۰۴ رأی مخالف می‌دهد و در این باب می‌سراید:

پهلوی تاج به سر گر نهد از بدکاری‌ست	نیست آن تاج‌گذاری که گله‌برداری‌ست
حبس و تبعید و زبان بستن و مردم‌کشتن	بهر تحصیل شهی، زشتی و بدکرداری‌ست
مملکت مفلس و مردم همه بیزار از شاه	الحق این خوبترین شیوه مردم‌داری‌ست
تاج نادر به سر فرقه افشار نماند	آه از آن نادره‌ای کز عقبش ناداری‌ست ^۳

پادشاهی رضاشاه و بهار

رضاشاه در ۴ اردیبهشت ۱۳۰۵ رسماً تاج‌گذاری کرد. بهار در این زمان در لفافه، اما نه سخت و کوبنده، مخالفت می‌کند، اما با توجه به شرایط به وجود آمده به ناچار سازش را می‌پذیرد و حتی شعری نیز در ابتدای کار رضاشاه تحت عنوان «دین و دولت» در سال ۱۳۰۴ در مدح وی می‌سراید و رضاشاه را با عناوین پرطمطراقی چون پهلوی میرجهان، نابغه راستین، قائد ایران زمین و... مورد خطاب خود قرار می‌دهد:

مژده که بگرفت جای، از بر تخت کیان	شاه جهان، پهلوی میرجهان، پهلوان
نابغه راستین، قائد ایران زمین	پادشه بی‌قرین، خسرو صاحب‌قران
شیردل و پیل‌تن، یکه سوار وطن	فارس لشکرشکن، قائد کشورستان ^۴

در سال‌های حکمرانی رضاشاه هیچ‌کس جرأت انتقاد و حتی نصیحت در مورد هیچ‌یک از

۱- بهار. *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، ج ۲. ص ۳۰۰.

۲- همان، ص ۲۹۶.

۳- بهار. *دیوان اشعار بهار*، ج ۱. ص ۳۹۶.

۴- همان، ص ۳۹۱.

تصمیمات و کارهای شاه را نداشت. در صورت بروز چنین جسارت و جرأتی از سوی شخصی، عاقبتش به زندان، تبعید یا قتل ختم می‌شد. با این اوضاع سؤال این است مواضع مخالفین رضاشاه چون بهار، بعد از گذشت مدتی از پادشاهی وی، با توجه به رویه‌ای که پی می‌گیرد به چه صورت است؟ باید گفت بهار در جریان مخالفت خویش با رضاخان، که از مجلس پنجم و جریانات جمهوری بنا به گفته خودش، آغاز شده بود، در هر فرصتی با زبان شعر به نقد و انتقاد از وی و کارهایش می‌پرداخت. در این بین اگر دیوان اشعار بهار را ورق بزنیم و به اشعاری که مستقیم و غیرمستقیم خطاب به رضاشاه گفته، توجه کنیم اشعاری مثل «چهار خطابه»، «دیروز و امروز»، «وارث تهمورث و جم» را مشاهده می‌کنیم که ممکن است خوانندگان این اشعار، بهار را از مدافعین و معتقدین دستگاه پهلوی و شخص وی بدانند. اما باید گفت بهار این اشعار را در شرایطی خاص و بنا به ضرورت و با توجه به شرایطی سروده است که رضاشاه در طول حاکمیتش ایجاد کرده بود؛ در حقیقت به جهت جو پر از سوءظنی بوده که حتی مداحان و متملقان و بله‌قربان‌گوه‌ای دائمی رضاشاه هم در امان نبودند، چه برسد به بهار که زمانی از مخالفین وی و طبل مخالفت با رضاخان را بی‌درنگ در مجلس و روزنامه‌ها به صدا درآورده بود. بهار در باب علل سرایش این اشعار می‌گوید: «این عمل را به قصد حفظ جان و ناموس و بقای نقش و انجام وظیفه پدری و شوهری نسبت به خانواده فقیر خود می‌کردم».^۱

بهار به دنبال رویه سرکوب‌گرایانه رضاشاه بعد از نمایندگی دوره ششم از سیاست‌کنار گذاشته شد یا کناره گرفت؛ چنان‌که بنا به قول خودش «حیات سیاسی من در این مرحله تقریباً به کوچه بن بست رسیده بود».^۲ وی از سال ۱۳۰۷ش. خانه‌نشین و منزوی شد. در این زمان دنبال مطالعات و تحقیقات ادبی گذشته را گرفت و به دعوت وزارت معارف، به تدریس تاریخ ادبیات پیش از اسلام در مدرسه دارالمعلمین عالی مشغول شد. او در سال ۱۳۰۷ش. شعری با عنوان «اندرز به شاه» را سرود:

۱- بهار. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱. دیپاچه، یج.

۲- همان، دیپاچه ط.

پادشاهها زلجاج و زطمع دست بدار که نباشد زلجاج و زطمع بدتر کار
تو دگر شاه شدی، نان رعیت مستان تو دگر سیر شدی، گرسنگان را مفشار
تا به کی گنج زر و سیم مهیا سازی خویشتن بر سر آن حلقه زنی همچون مار؟
آخر کار تو بیرون ز دو حالت نبود یا بمانی تو و یا خلع شوی چون قاجار^۱

سرهنگ محمد خان درگاهی که به درجه سرتیپی رسید و در دوره اقتدار رضاشاه چندی با کمال اقتدار ریاست شهربانی کل کشور را بر عهده داشت، به بهار کینه و عدوات شدیدی می‌ورزید و هر چند یک بار گزارش سوئی برای بهار می‌ساخت و به عرض شاه می‌رساند.^۲ چنان‌که در تاریخ مهر سال ۱۳۰۸ ش. بنابر سعایت سرتیپ درگاهی، بهار به زندان افتاد و از کادر دارالعلمین عالی نیز معزول شد. در تابستان ۱۳۰۸ گرمی و کثیفی هوای داخلی زندان از یکطرف و هیاهو و جنجال مستمر خیابان مجاور از طرفی وحشت از بی‌سر و سامانی و فقر خانواده که برای او دردی بزرگ بود، بهار را از پای در آورد و او را وادار به سرودن قصیده تقیه‌آمیز از زندان کرد.

یاد ندارد کس از ملوک و سلاطین شاهی چون پهلوی به عزّ و به تمکین
فرق بلندش دهد جمال به فرقد پر کلاهش دهد فروغ به پروین
جرعه‌ای از مهر اوست چشمه حیوان اخگری از قهر اوست آذر بُرزین^۳

بهار یکسال گرفتار زندان بود. پس از آن در به روی خویش بست و عزلت گزید. چون از نظر مالی در مضیقه بود، وزارت معارف به او پیشنهاد کرد کارهایی از قبیل مراقبت در تصحیح و تنظیم کتب ابتدایی و تصحیح و تحشیه کتب نفیس تاریخ سیستان را انجام دهد که نسخه

۱- بهار. دیوان اشعار، ج ۱، ص ۴۳۷.

۲- همان، ص ۴۵.

۳- همان، ص ۴۶۳.

خطی آن در نزد خود بهار بود.^۱ وی در این مدت از نزدیکی به دستگاه پهلوی حدالامکان دوری و از جریانات سیاسی با توجه به اختناق حاکم کناره‌گیری کرد و به کارهای علمی از جمله تصحیح و تدریس و... پرداخت.

در سال ۱۳۱۱ در اجرای قراردادهایی که در زمان علی اصغر حکمت با وزارت معارف منعقد کرد به تصحیح متونی چون *مجمل‌التواریخ و القصص*، *تاریخ بلعمی* و *منتخب جوامع الحکایات عوفی* پرداخت^۲ تا اینکه صبح نوروز ۱۳۱۲ش. به منزل بهار ریختند و بدون هیچ دلیلی او را به زندان بردند و مدت پنج ماه در آنجا نگه داشتند. وی در این مدت شعری با عنوان «شاعری در زندان» سرود و در آن سخت رضاشاه و پادشاهی وی را مورد انتقاد قرار داد:

آنچه در دوره ناصری	مرد و زن کشته شد سرسری
آن به عنوان لامذهبی	این به عنوان بابی‌گری
آن به عنوان جمهوریت	این به عنوان دانشوری
و آنچه شد کشته در چند شهر	بین شیخی و بالاسری
شد زنو تازه در عهد ما	آن جنایات و کین‌گستری
دوره پهلوی تازه کرد	عادت دوره ناصری ^۳

بعد از پنج‌ماه زندان بهار را به تبعید به اصفهان فرستادند. بهار مدت یکسال در اصفهان به سر برد و با دست خالی بدون هیچ درآمدی، زندگی را با سختی و مرارت گذرانید.^۴ عده‌ای از دوستانش از جمله فروغی رئیس‌الوزرا به او اصرار کردند که برای خلاصی از این بند باید مدحی از رضاشاه بگوید تا بدین‌گونه رهایی یابد. بهار برای این منظور ترجیع‌بند «وارث

۱- همان، ص ۳۳.

۲- همان، ص ۳۳.

۳- همان، ص ۵۳۹.

۴- همان، ص ۳۴.

تهمورث و جم» را سرود.

خیز کز مشرق عیان گردید شب سرمه چشم جهان گردید شب
تا شبیخوان را کجا خواهد زدن عرضگاه اختران گردید شب
چون زنی زنگی پسِ شعری زرد در پس انجم نهان گردید شب...

مالک الملک معظم پهلوی

وارث طهمورث و جم پهلوی^۱

بهار بعد از یکسال از تبعید نجات یافت و به تهران بازگشت و در دانش‌سرای عالی و دانشکده ادبیات تدریس کرد. در سال ۱۳۱۴ش. به عضویت فرهنگستان ایران منصوب و در کمیسیون‌های فرهنگ و دستور زبان مشغول به کار شد و در سال ۱۳۱۶ تدریس در دوره دکتری ادبیات فارسی را به عهده گرفت.^۲

بهار در دوران پادشاهی گاهی اشعاری را در تمجید و تعریف رضاشاه می‌سراید که برای آن دو هدف مطرح می‌شود: تعریفی که از سر اعتقادش بود و تمجیدی که از سر اضطرار یا تقیه برای رهایی از حبس، زندان و تبعید به طوری که در باب علت سرایش چهارخطابه می‌گوید: «آن اشعار مورد خاصی داشته برای دفع ضرر آشکاری بوده است مربوط به عدلیه و بازی خطرناکی که منجر به توقیف نویسنده در فاصله مجلس پنجم و ششم گردید، گفتن چهارخطابه آن مخاطره را مرتفع ساخت.»^۳

زمانی هم نقد و مخالفت بود که این نقادی در دو حالت بیان می‌شد، گاهی در لفافه و غیرمستقیم؛ در لباس پند و اندرز. به طور مثال شعری با عنوان «به شکرانه بازوی قوی» که در خطاب به رضاشاه سروده شده است.

۱- همان، ص ۵۶۷.

۲- همان، ص ۳۵.

۳- بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، دیباچه، یه.

برخیز ساقیا بده آن جام خسروی
تا در کشم به یاد شهنشاه پهلوی
شاهها به شوکت تو زیانی نمی‌رسد
گریک نصیحت از من درویش بشنوی
بنشین درون قلب رعیت که این مکان
ایمن‌تر است و نغزتر از بزم خسروی^۱

زمانی هم مستقیم و بی‌پروا به شاه انتقاد می‌کند:

شاه جدید به هرکار دخالت دارد
خویش را کرده طرف با همه‌کس در هر کار
از رئیس الوزراء تا به وکیل و به وزیر
از مدیر کل تا منشی و تا دفتردار
همه با میل شه آید ز صندوق بیرون
شمر ذی‌الجوشن و خولی و سنان و مختار
پادشه تعزیه‌گردان شد و مجلس تکیه
گریه دارد به خدا این روش ناهنجار^۲

به تحقیق، وزن محتوای اندرز و نقدی اشعار وی بر تمجید و مدح در ترازوی نظریاتش نسبت به رضاشاه سنگینی می‌کند.

سقوط رضاشاه

سال ۱۳۲۰ رضاشاه به فشار انگلیس و روسیه از سلطنت کنار رفت و متفقین در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰، ایران را اشغال کردند. چون شاه رفت به دنبالش استبداد هم رفت، در فضای به وجود آمده، زبان مخالفانی که مدت‌ها در زندان دهان، محبوس بودند برای سخن گفتن علیه رضاشاه گشوده گشت. از جمله بهار که در باب رفتن شاه این گونه نظر دارد:

شاهی که بس به مردی خود افتخار کرد
همچون زنان ز هیبت دشمن فرار کرد
نقشی شگرف باخت بریتانیا به ملک
واین خلق را زبازی خود تارومار کرد^۳
بهار با سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ مجدداً به فعالیت سیاسی و اجتماعی روی آورد.

۱- بهار، دیوان اشعار، ج ۱، ص ۶۰۳.

۲- همان، ص ۴۳۷.

۳- همان، ج ۲، ص ۴۴۶.

با رفتن رضاشاه دیگر کسی نبود که بگوید «قلم را می‌شکنم و دهان‌ها را می‌بندم»، به همین خاطر در این زمان قلم بهار که از زندان رضاشاهی گریخته است، بی‌پروا به نقد و انتقاد از وی و کارهایش پرداخت و او را بی‌محابا رضای سارق و دزد بی‌مروت خطاب می‌کرد:

انگلیسان رضای سارق را اندرین ملک شه رضا کردند
طفل آن دزد بی‌مروت را اندرین ملک پادشاه کردند^۱

به نظر می‌رسد محمدتقی بهار این اشعار را در پایان پادشاهی و در جمع‌بندی در باب سلطنت رضاشاه سروده است:

پیش از این رو سیه گشتند بالله روسفید روزهایی کز سیه‌بختی بر این کشور گذشت
هست بالله سهل و انسان پیش دزدخانگی زحمت دزدی که از بام آمد و از در گذشت
تازه گشت از فرقه قزاق در دوران ما آنچه از خیل غزان در دوره سنجر گذشت
وای خاکم در دهان بر ما از آن بدتر گذشت از دهان اهل دانش فرقه غز خاک ریخت
هیچ نگذشت از ستم بر ما ز چنگیز مغول
کز رضاخان ستمکار ستم‌گستر گذشت^۲

نتیجه‌گیری

در اواخر عصر قاجار مردم ایران در جستجوی منجی‌ای قدرتمند بودند که امنیت را در کشور تأمین کند. رضاخان پس از کودتای ۱۲۹۹ ش. با وجود اعمال زورگویانه و ضدقانونی‌اش توانست اغلب شورش‌ها را سرکوب کند و با تقویت حکومت مرکزی و استقرار امنیت مورد توجه افراد مختلف جامعه قرار گیرد. از جمله این افراد محمدتقی ملک الشعرا بهار بود. او که راه حل رفع تشنج موجود در کشور را ایجاد حکومت مقتدر و متمرکز مرکزی می‌دانست،

۱- همان، ص ۴۵۰.

۲- همان، ص ۳۹۶.

از هواخواهان و موافقان وی شد، اما مسیری که رضاخان به عنوان سردار سپه طی کرد تا بتواند مقام صدارت را کسب نماید و دخالت‌های بی‌جا و نابجای او در تمام امور مملکت، شخصیت حقیقی وی را برای ملک‌الشعرا آشکار ساخت. طرح جمهوری از سوی رضاخان زوایای وجودی وی را برای بهار روشن‌تر کرد؛ بهار دریافت رضاخان قصد دارد از طریق خودکامگی و استبداد حکومت دیکتاتوری تشکیل دهد، به همین جهت نظر مثبت نسبت به وی تغییر کرد و به جرگه مخالفان رضاخان پیوست. با قهر رضاخان به رودهن بهار اعتراض و انتقاد خود را نسبت به عملکرد خودسرانه و دیکتاتورمآبانه وی ادامه داد. موافقت مخالفان با اعطای مقام فرماندهی کل قوا به رضاخان فرصتی برای تعدیل روش حکومتی وی بود، اما تلاش رضاخان برای به دست آوردن سلطنت باعث شد دو دسته مخالف و موافق در برابر هم صف‌آرایی کنند. مخالفان از جمله بهار این تغییر را مغایر با قانون اساسی و آن را زمینه‌ای برای دیکتاتور شدن رضاخان می‌دانستند. اما مخالفت آنها و اثر واقع نشد، سلسله قاجاریه سقوط کرد و رضاخان به پادشاهی رسید. بهار در دوران پادشاهی رضاخان به دلیل قدرت دیکتاتوری مطلقه رضاشاه به رویه‌ای محتاطانه روی آورد و در لفافه سخن گفتن را برگزید تا از تیغ شمشیر جلادانه رضاشاه خود و خانواده‌اش را محفوظ دارد. وی از سیاست کناره‌گیری و تنها در میدان علم و ادب فعالیت کرد. باید گفت اختناق موجود در دوران پادشاهی رضاشاه و ترس از جان خود و خانواده به قدری شدید بود که ملک‌الشعرا بهار جرأت ابراز مخالفت و اعتراض نداشت و چه بسا مجبور بود تقیه کند و اشعاری جهت خوشامد رضا پهلوی بسراید. با این وجود بهار تا جایی که برای وی مقدور بود به شکل پنهانی، غیرمستقیم، در لفافه یا با پند و اندرز انتقاد و گاه مستقیم و بی‌پروا اعتراض می‌کرد. بهار با سقوط رضاشاه بی‌پروا به نقد و انتقاد از وی و کارهایش پرداخت و او را بی‌محابا «رضای سارق» و «دزد بی‌مروت» خطاب کرد و بار دگر به عرصه سیاست بازگشت.

کتابنامه

- آبراهامیان، پروانده. (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی، محمدابراهیم فتاحی ولیلایی، تهران: نشر نی.
- باستانی‌پاریزی، محمدابراهیم. (۱۳۷۹). *تلاش آزادی*، چ ششم. قم: نشر خرم.
- بامداد، مهدی. (۱۳۶۳). *شرح حال رجال ایران در ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری*، ج ۲، چ سوم. تهران: کتابفروشی زوار.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۸۸). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، ج ۲، چ هشتم. تهران: امیرکبیر.
- _____ . (۱۳۸۰). *دیوان اشعار ملک الشعرا بهار*، به اهتمام چهارزاد بهار، ج ۲، ویرایش دوم. تهران: توس.
- پهلوان، کیوان. (۱۳۸۴). *از الشتر تا آلاشت*، تهران: خاور زمین.
- خواجه نوری، ابراهیم. (۱۳۵۸). *بازیگران عصر طلایی (سید حسن مدرس)*، تهران: جاویدان.
- دولت آبادی، یحیی. (۱۳۷۸). *حیات یحیی*، تصحیح، تعلیقات و استدارکات مجتبی برزآبادی فراهانی، ج ۴. تهران: فردوس.
- سیف‌پور فاطمی، نصرالله. (۱۳۷۸). *آینه عبرت*، به کوشش علی دهباشی. تهران: سخن، شهاب و تابعت.
- عاقلی، باقر. (۱۳۸۷). *روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ج ۱، تهران: نشر نامک.
- _____ . (۱۳۶۹). *داور عدلیه*، تهران: علمی.
- مدنی، جلال‌الدین. (۱۳۶۱). *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، ج ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مستوفی، عبدالله. (۱۳۸۸). *شرح زندگانی من (تاریخ اجتماعی اداری دوره قاجاریه)*، ج ۳، چ ششم، ویرایش دوم، تهران: زوار.
- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی و اسلامی*، قم: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، دوره پنجم، جلسه ۷، مرداد ۱۳۰۳.
- مکی، حسین. (۱۳۶۱). *تاریخ بیست ساله ایران (کودتای ۱۲۹۹)*، ج ۱، تهران: علمی.
- _____ . (۱۳۷۴). *تاریخ بیست ساله ایران (مقدمات تغییر سلطنت)*، ج ۲، چ ششم. تهران: علمی.

_____ . (۱۳۵۷). *تاریخ بیست ساله ایران (انقراض قاجاریه و تشکیل دیکتاتوری پهلوی)*، ج ۳، تهران: امیرکبیر.

_____ . (۱۳۶۲). *تاریخ بیست ساله ایران (آغاز سلطنت دیکتاتوری پهلوی)*، ج ۴، چ دوم، تهران: ناشر.
مهدی‌نیا، جعفر. (۱۳۷۰). *نخست وزیران ایران*، ج ۲، چ سوم. تهران: پاپوس.

حکمرانی خوب و مدیریت اقتصادی داریوش اول هخامنشی

بهزاد زارعی^۱
پریوش زاهدی^۲

چکیده

مدیریت اقتصادی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های حکمرانی خوب بشمار می‌آید و شاخصی برای سنجش موفقیت حکمرانی در هر قلمروی سرزمینی در حوزه تاریخی است. مدیریت اقتصادی داریوش اول هخامنشی نیز به دلیل مؤلفه‌های نحصر به فرد آن، از منظر تاریخی جایگاه ویژه‌ای کسب کرده است. در این پژوهش ضمن مرور ادبیات حکمرانی خوب و بیان تعاریف و مفاهیم ارائه شده از آن، سعی شده است نظام اقتصادی داریوش اول هخامنشی با استفاده از روش تحلیل محتوا و تکنیک دلفی بررسی شود. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد، اقدامات داریوش اول زمینه‌ساز حکمرانی خوب در آن دوره بوده است.

واژگان کلیدی: حکمرانی خوب، مدیریت اقتصادی، داریوش اول هخامنشی، شاخص‌های اقتصادی.

۱- کارشناسی ارشد گروه مدیریت دولتی دانشگاه آزاد اسلامی جهرم. behza967@gmail.com

۲- کارشناسی ارشد گروه مدیریت دولتی دانشگاه آزاد اسلامی گچساران.

Good governance and Economic Management of Darius I of Achaemenid

Behzad Zarei¹
Parivash Zahedi²

Abstract

Economic management is one of the most significant factors in a good governance and it could be considered as an indicator of the success of a government in any territory in history. The economic management of **Darius I of Achaemenid** received particular attention historically due to its unique factors. In this study, the literature of good governance, some definitions, and concepts are presented. Besides, it has been tried to examine the Dariush I of Achaemenid's economic system using content analysis method and Delphi technique. The findings of this study show that Darius I's first steps were the basis for good governance in that period.

Key Words: Good Governance, Economic Management, Darius I, Achaemenid, Economic Indicators

1. MA from Department of Public Management, Jahrom Branch of Islamic Azad university.

2. MA from Department of Public Management, Gachsaran Branch of Islamic Azad university.

مقدمه

تمدن ایران یکی از قدیمی‌ترین و تأثیرگذارترین تمدن‌های تاریخ بشری است و ایران زمین نیز به‌عنوان خاستگاه این تمدن در اعصار گوناگون شاهد حکمرانی حکومت‌ها و سلسله‌های بی‌شماری بوده است. برخی از آن‌ها از فرّ و شکوه و سطح بالایی از اقتدار سیاسی و اقتصادی برخوردار بوده‌اند. امپراتوری هخامنشی یکی از تأثیرگذارترین تمدن‌های حیات بشری بوده است. امپراتوری هخامنشی در زمان داریوش اول هخامنشی از سیستم اقتصادی منظمی برخوردار بود که برای برآوردن نیازهای تمام مردم از فقیرترین تا غنی‌ترین آن‌ها تنظیم شده بود. مدیریت اقتصادی یکی از مؤلفه‌های حکمرانی خوب است که کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. در این پژوهش سعی شده است ضمن مرور ادبیات مربوط به حکمرانی خوب، به‌ویژه در بعد اقتصادی، سیستم اقتصادی حکومت داریوش اول بررسی و با شاخص‌های اقتصادی حکمرانی خوب مقایسه شود.

حکمرانی خوب

حکمرانی خوب، مفهومی است که اخیراً در علوم سیاسی، مدیریت دولتی و به‌ویژه در مدیریت توسعه وارد شده است و با مفاهیم و عبارت‌هایی چون دموکراسی، جامعه مدنی، مشارکت عمومی، حقوق انسانی و توسعه اجتماعی پایدار معنی می‌شود. تعاریف چند دهه اخیر از حکمرانی خوب عناصر مدیریتی را دربرمی‌گیرد. از نظر جانسون و مینز، حکمرانی خوب با این ویژگی‌ها تعریف می‌شود: حکومت قانون، مدیریت کارآمد، جامعه در زمینه‌های گوناگون، پاسخگویی و روشن بودن رفتارها و تصمیمات حکومت، نظارت‌های نهادمند، عدالت گستری، گسترش امنیت گستری، توزیع عادلانه و منطقی کالاها، خدمات و ارزش‌های بنیادی، مشارکت سیاسی و مدنی گروه‌ها و نهادهای اجتماعی و کاهش چشمگیر فساد و تبعیض در زمینه‌های گوناگون.^۱

1. Johnson, Ronald W & Minis, Henry (2000). Approaches to Promoting Good Governance. Near East Bureau. Democratic Institution Support Project.

تعریف حکومت خوب، مدیریت شفاف و پاسخگو در یک کشور با هدف تضمین توسعه اقتصادی و اجتماعی عادلانه و پایدار است. در تعریفی دیگر حکمرانی خوب شامل احترام‌گذاری سیاستمداران و نهادها به حقوق بشر و اصول دموکراسی و حاکمیت قانون است. همچنین حکمرانی خوب به‌طور خاص به موضوع مدیریت منابع عمومی به‌منظور ایجاد اقتصادی پایدار و شیوه‌های توزیع عادلانه مربوط می‌شود.^۱

به طور کلی می‌توان گفت حکمرانی خوب تمرین مدیریت (سیاسی، اقتصادی، اجرایی و...) منابع یک کشور برای رسیدن به اهداف تعیین شده است. این تمرین در برگیرنده راهکارها و نهادهایی است که افراد و گروه‌های اجتماعی از طریق آن‌ها توانایی پیگیری علایق و حقوق قانونی خود را با توجه به محدودیت‌ها داشته باشند^۲ (کافمن، ۲۰۰۳).

حکمرانی خوب ابتدا در بعد اقتصادی مطرح شده است، اما با بررسی ادبیات مربوط به این مفهوم و مطالعه شاخص‌های مطرح شده در این زمینه مشاهده می‌شود جز مواردی اندک کمتر به شاخص‌های اقتصادی توجه شده است، لذا در این بخش به این موارد اشاره خواهد شد.

جواد جاسبی و ندا نفری ضمن طراحی الگوی حکمرانی خوب بر پایه نظریه سیستم‌های باز، دو بعد کارآیی و اثربخشی برای این مفهوم در نظر گرفته‌اند. بعد کارآیی به مؤلفه‌های اداری، اقتصادی، سیاسی- اجتماعی و بعد اثربخشی نیز به مؤلفه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قابل تقسیم است. برای هر کدام از این مؤلفه‌ها نیز شاخصه‌هایی در نظر گرفته شده است. برای بعد اثربخشی اقتصادی شاخص‌های آزادی و عدالت و ثبات اقتصاد و رفاه عمومی و برای کارایی اقتصادی نیز شاخص‌های شایستگی در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، حاکمیت قانون در اقتصاد، شفافیت اقتصادی و مشارکت اقتصادی در نظر گرفته‌اند.^۳

شاخص‌هایی تحت عنوان شاخص‌های استفاده شده در سال ۲۰۰۹ برای حکمرانی خوب

۱- الوانی، م، و علیزاده ثانی، م. (۱۳۸۶). «تحلیلی بر کیفیت حکمرانی خوب در ایران». فصلنامه مطالعات مدیریت، ش ۵۳.

2. Kaufman, Daniel, Kraay, Aart and Loaton, Z.Pablo. (2003), *Governance Matters*, Washington,DC: The word Bank.

۳- جاسبی، ج، و نفری، ن. (۱۳۸۸). «طراحی الگوی حکمرانی خوب بر پایه نظریه‌های سیستم‌های باز». فصلنامه علوم مدیریت ایران، سال چهارم. ش ۱۶.

توسط مارتین نول و پترو زلوسیستی در سال ۲۰۱۲ معرفی شده‌اند که طی آن آزادی اقتصادی به‌عنوان یک گروه از شاخص‌ها با زیرمجموعه سیاست مالی، سیاست تجاری، نرخ تورم و کیفیت قانونگذاری معرفی شده است.

پس از بررسی مفهوم مدیریت اقتصادی و شاخص‌های مربوط به آن در عهد حاضر به بررسی مفهوم آن در زمان داریوش اول هخامنشی و اقدامات این پادشاه در این زمینه می‌پردازیم.

مدیریت اقتصادی داریوش اول هخامنشی

در میان پادشاهان باستان به ندرت می‌توان پادشاه یا حاکمی نظیر داریوش اول یافت که کاملاً درک کرده باشد حکومت موفق باید بر نوعی شالوده اقتصادی سالم تکیه کند. اصلاحات اقتصادی داریوش گسترده بود و سه بخش شرکت‌های دولتی، بخش خصوصی (شهری و روستایی) و بخش عمومی را در بر می‌گرفت. تمام این سه بخش زیر چتر اصلاحات اقتصادی او رشد یافتند و یکدیگر را تقویت می‌کردند.

وی برای تنظیم و سازماندهی اقتصادی مملکت اقداماتی به عمل آورد. مقیاس‌ها و اوزان را بر پایه صحیحی گذاشت. سیستم پولی موجود را تکمیل کرد و بر توسعه آن همت گماشت. بنابر عقیده‌ای که عمومیت یافته، تأسیس یک سیستم پولی و گسترش آن در سراسر قلمرو شاهنشاهی هخامنشی از ابتکارات داریوش بزرگ است.^۱ ساخت و توسعه راه‌های بزرگ، پدید آوردن دستگاه برید، ضرب سکه و رونق بخشیدن به اوضاع اقتصادی^۲، تشکیل سازمان مالیاتی منظم و مرتب، تقویت بازرگانی داخلی و خارجی و تشویق بازرگانان و سرانجام توسعه کشاورزی، دامداری و صنعت^۳ از دیگر اقدامات وی در زمینه اقتصاد بوده است که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱- احتشام، م. (۱۳۵۵). *ایران در زمان هخامنشیان*. تهران: چاپخانه زر. ص ۱۰۱.

۲- شاپور شهبازی، ع. (۱۳۵۰). *جهان‌داری داریوش بزرگ*. تهران: انتشارات دانشگاه پهلوی. ص ۸۴.

۳- بیانی، ش. (۱۳۸۱). *تاریخ ایران باستان*. تهران: سمت. ص ۱۹۲.

اوزان و مقیاس‌ها

داریوش درک کرده بود، اولین شرط پایداری کشور برقراری قاعده و ضابطه در امور اقتصادی است.^۱ وی می‌دانست نخستین بایسته یک دستگاه منظم اقتصادی، وزن‌ها و اندازه‌هاست. به دلیل اینکه در هر جایی مردم به اندازه‌ها و وزن‌های خود ساخته عادت کرده بودند، لذا کارهای دادوستد و بازرگانی با دشواری و ناهنجاری روبرو می‌شد.^۲

به طور کلی، مقیاس وزن به ترتیب زیر ثابت شد:

- یک نخود راشه کوچکترین واحد وزن بود؛
- یک شکل ۸/۴ گرم وزن داشت و معادل ۱۶۰ شه می‌شد؛
- یک منه تقریباً ۵۰۰ گرم وزن داشت و ۶۰ شکل بود؛
- یک تالنت تقریباً سی کیلوگرم و ۶۰ منه محسوب می‌شد (حدود ۶۶ پوند انگلیسی)؛
- یک کرشه (۸۳ گرم) برابر بود با ۱۰ شکل و غیره.^۳

نظام پولی

طی سده‌های پیاپی در جهان باستان، خرید و فروش عبارت بود از معامله کالا به کالا. هر کس کالای تولیدی خود را به بازارهای معینی عرضه می‌کرد که در روزهای معین در شهرها و مراکز جمعیتی تشکیل می‌شد و نیازمندی‌های خود را با آن به دست می‌آورد، یعنی تولید خود را با نیازهایش از تولید دیگران معاوضه می‌کرد. در این شیوه بنا به ارزش اجسام و کالاها ضوابطی هم در نظر می‌گرفتند. زندگی روزبه‌روز دامنه‌دارتر می‌شد و بازرگانی ساده و معاوضه کالا به کالا مشکلاتی دربرداشت، در نتیجه وجود عنصر دیگری که بتواند کار بازرگانی را رونق بدهد و آن را ساده‌تر کند، احساس می‌شد، این عنصر پول بود. نخستین دولت در منطقه آسیای کنونی که سده هفتم پیش از میلاد سکه زد، دولت لیدیه بود. این دولت بر سر راه‌های

۱- احتشام. همان. ص ۱۰۱.

۲- شاپور شهبازی، همان. ص ۱۰۶.

۳- همان، ص ۱۰۷.

بازرگانی اروپا، آسیا و آفریقا قرار داشت و به خوبی متوجه مشکلات بازرگانی کالا به کالا شده بود.^۱

در ایران پس از روی کار آمدن حکومت واحد و مقتدر و معاملات یا داد و ستدهای بازرگانی و اجتماعی با ملل بابل، لیدیه، مصر و فینیقیه، نخستین بار داریوش بزرگ به تهیه پول نیرومند و پرارزش با قدرت خرید بالا پرداخت.^۲

سکه ایران، پایه تمام مبادلات پولی در سراسر امپراتوری محسوب می‌شد و ضرب آن منحصر به مرکز بود. اصلاح پولی و تعیین و ثبت ارزش ثابت آن کمک بسیاری به رونق مبادلات و تجارت کرد و سبب بهبود صنعت شد.^۳

زدن سکه در ایران موجبات سهولت پرداخت مالیات و پرداخت حقوق یا مستمری ماهیانه پادگان‌ها و اجرت سپاهیان مزدور را فراهم کرد. از سوی دیگر گسترش کارهای بازرگانی در ایران و رفت و آمد مردم وجود پول را به‌عنوان عامل اصلی معامله و مبادله اقتضا می‌کرد.^۴

مالیات

قبل از داریوش اول اخذ و پرداخت مالیات صحیح پایه‌گذاری نشده بود. پس از برقراری شاهنشاهی ایران و توسعه مرزهای آن و ورود اقوام مختلف به امپراتوری، تأسیس یک دستگاه وصول مالیات و تصویب قوانین و مقررات برای تنظیم امور ساتراپی‌ها و اداره اقتصاد کشور لازم و واجب به نظر می‌رسید.^۵

اولین ابتکار داریوش ایجاد شالوده اقتصادی در امپراتوری ایران بر اساس قانون مالیاتی مبتنی بر دو اصل بود:

۱- بختورتاش، ن. (۱۳۵۱). *بنیاد استراتژی در شاهنشاهی هخامنشی*. تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی. ص ۱۹۱.

۲- همان ص ۱۹۰.

۳- جوادی، غ. (۱۳۸۰). *مدیریت در ایران باستان*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ص ۱۳۱.

۴- بختورتاش، ن. همان. ص ۱۹۱.

۵- احتشام، م. همان. ص ۱۱۱.

۱- ابتکارات نخست مربوط به مالیات‌ها، جنس نوع و میزان آن‌ها بود و موارد زیر را دربرمی‌گرفت:

الف) چنین به نظر می‌رسد وی بیشتر به مالیات نقدی تمایل داشت تا اشکال دیگر آن؛
 ب) داریوش به کلیه ساتراپ‌ها فرمان داد مالیات وصولی از نوع شمش باشد. قبل از داریوش قسمت عمده‌ای از سرزمین‌های زیر سلطه ایران مالیات را با کالاهای تولیدی خود می‌پرداختند. به فرمان داریوش ساتراپ‌ها، خواه معدن طلا داشتند یا نداشتند، می‌باید مالیات خود را به صورت شمش طلا بپردازند و مناطقی که فاقد این فلز بودند باید با فروش اجناس خود، وجه نقد تهیه کنند و مالیات خود را نقداً به خزانه سلطنتی بپردازند. همین امر موجب تحول بزرگی در زمینه امور اقتصادی شد؛^۱

ج) داریوش میزان مالیات پرداختی هر دهیاه را خود تعیین می‌کرد. البته قبل از مقرر شدن مقدار مالیات، به فرمان این شاهنشاه از وضع هر یک از دهیاه‌ها در باب مقدار و نوع محصول تولیدی و چگونگی آب و هوا و عوامل مؤثر دیگر در امر تولیدی اطلاعات لازم کسب می‌شد تا پرداخت مالیات توسط ساکنان تحمیلی نشود و مالیات از روی عدالت و انصاف وصول شود.^۲ ضوابط داریوش در پایه‌گذاری سازمان مالیاتی عبارت بود از:

- کاستن از خودسری و میل فردی در گرفتن خراج؛
- تأمین نسبی رفاه خانواده؛
- جلوگیری از حیف و میل شدن خراج؛
- تعیین درجه آبادی و باروری هر استان؛
- میزان پیشرفت و تمدن هر یک از ملل؛
- رعایت عدالت و انصاف؛
- تحکیم مبانی قانون و نفوذ آن در جامعه؛
- میزان و تمرکز جمعیت.

۱- همان ص ۱۰۳.

۲- احتشام، م. همان، ص ۱۰۹.

پس از تعیین میزان مالیات‌های جنسی و نقدی برای بخش‌های کشور، به بررسی و تحقیق دیگری دست زد تا دریابد مردم از نظر پرداخت مالیات در تنگنا هستند یا نه. وی دریافت پرداخت این میزان مالیات برای مردم مشکل نیست، اما به دلیل اینکه استانداران و فرمانداران هزینه‌های اداری و شخصی خود را به صورت عوارض از شهرستان‌ها و استان جداگانه دریافت می‌کنند و ممکن است عدالت از این جهت اجرا نشود و بر مردم فشار وارد شود، میزان مالیات هر بخش را به نصف کاهش داد. از بررسی چنین عملکردهایی درمی‌یابیم داریوش نه تنها یک دادگر و قانون‌گذار بزرگ بود، بلکه با آگاهی و روشن فکری‌اش یک کاردان برجسته امور مالی هم بشمار می‌رفت.^۱

مشکل بزرگی که داریوش در فکر چاره‌جویی آن برنیامد، این بود که ساتراپ‌ها حقوق و سهم خود را از ساکنان ساتراپی‌ها می‌گرفتند و این خود موجب ظلم و اجحاف نسبت به ساکنان ساتراپی‌ها می‌شد. ضعف دیگر نظام مالیاتی این بود که مقدار مالیات مقرر هر ساتراپی تا آخر سلطنت هخامنشیان ثابت بوده است؛^۲

د) داریوش علاوه بر تعیین مبلغ مالیاتی هر ساتراپی به نسبت درآمدش و در نظر گرفتن آب و هوای منطقه، مقدار هدایایی را که تحت عنوان «دورا» پرداخت می‌شد، نیز مشخص کرد. هرودوت می‌نویسد: «نه تنها مقدار این هدایا معین بود، بلکه آن‌ها را در زمان معینی پیشکش می‌کردند»، لذا می‌توان گفت ابتکار دیگر داریوش تعیین و تثبیت نوع و مقدار هدایایی است که توسط اهالی و ساکنان منطقه آورده می‌شد.^۳

۲- ابتکار دوم داریوش در زمینه اقتصادی این بود که وی نه فقط پرداخت مالیات و هدایا را تحت شرایط و مقرراتی درآورد، بلکه یک سازمان داریایی با شعبه‌های مختلف ایجاد کرد. این دستگاه تحت شرایط و قوانین معینی اداره می‌شده و اجرای مقررات آن در هر دهی‌اوه

۱- بختورتاش، ن. همان. ص ۲۳۲.

۲- احتشام، م. همان. ص ۱۱۰.

۳- همان.

شاهنشاهی به استاندار محول شده بود.^۱

تجارت و بازرگانی

ایران در زمان هخامنشی کشوری بسیار بزرگ و مقتدر بود و سرزمینی با این وسعت نیاز به بازرگانی وسیع و ارتباط با تمام کشورها داشت.^۲

ایجاد آرامش نسبی سیاسی پس از دهه سوم قرن ششم قبل از میلاد، شکوفایی اقتصادی، ارتباط خوب دریایی، نگهداری بی نظیر جاده‌های تجارتهای قدیمی و ایجاد راه‌های تازه، توسعه اقتصاد پولی، همچنین ارتباط پر رونق میان نمایندگان ملل مختلف باعث تشویق و توسعه یک بازرگانی بین‌المللی شده بود که تا آن زمان و در آن حد ناشناخته بود.^۳ گیرشمن می‌نویسد: «از زمان ایجاد شاهنشاهی داریوش، جهان در عصر اقتصادی مساعدی قدم گذاشته بود و روابط تجاری بین مناطقی مانند بابل و یونان که قبلاً هیچ رابطه تجاری نداشتند، ایجاد شد و توسعه یافت».^۴ ناوگان دریایی یونان که بر مدیترانه اشراف و سروری داشت یک سوی و تجارت و امپراتوری هخامنشی که بر قلمروی بسیار گسترده و ثروتمند فرمانروایی داشت، سوی دیگر آن قرار گرفت. مصر ثروتمند، هند غربی و بین‌النهرین بازوهای این قلمرو وسیع بودند. ایران گذشته از نقش فعال بازرگانی، با در دست داشتن جاده‌های گذری (ترانزیتی) مهم، نقش واسطه را نیز بین جهان غرب و شرق به دست آورد و تا پایان دوران باستان این نقش را همچنان بر عهده داشت و از امتیازات واسطه‌گری نیز سود می‌جست.^۵

اصلاحات پولی در بهبود اولیه خویش دو صورت داشت: نخست، دادوستد و تجارت درون مناطق و ایالات ایجاد کرد؛ سپس، تجارت بین استان‌ها و ایالات مختلف امپراتوری و نیز

۱- همان. ص ۱۱۱.

۲- زنجانی، م. (۱۳۸۰) تاریخ تمدن ایران باستان. تهران: انتشارات آشیانه کتاب. ص ۲۰۱.

۳- داندامایف، م. ا. (۱۳۸۱). تاریخ سیاسی هخامنشیان. ترجمه خ. بهاری. تهران: نشر کارنگ. ص ۴۷.

۴- گیرشمن، رومن (۱۳۶۶). ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمد معین. انتشارات علمی و فرهنگی. ص ۱۷۶.

۵- بیانی، ش. (۱۳۸۱). تاریخ ایران باستان. تهران: سمت. ص ۱۹۷.

دادوستد با کشورهای خارجی را به وجود آورد. بسیاری از کشورهای که در گذشته روابط تجاری با یکدیگر نداشتند، در این دوران روابط بازرگانی با یکدیگر ایجاد کردند. توسعه و بهبود راه‌ها در این مناسبات و حمل و نقل کالا و کاروان‌ها تأثیر به‌سزایی داشت.^۱

عوامل مؤثر در بهبود بازرگانی را به ترتیب زیر می‌توان برشمرد:

- تحقق وحدت در کشورهای مختلف زیر لوای پادشاهی هخامنشی؛
- تقسیم این مناطق به شهرستان‌ها با یک سیستم اداری و تحت کنترل و نظارت مرکزی؛
- ایجاد ارتباط بین بخش‌های مختلف دولت شاهنشاهی به وسیله راه‌های زمینی و دریایی؛

- ایجاد سیستم منظم تحصیل و اخذ مالیات؛
- سرازیر شدن ثروت و طلا به خزانه مرکزی.

این عوامل نیروی تازه‌ای به حیات اقتصادی ایران و کشورهای تابعه آن بخشید.^۲

با ضرب سکه در ایران مبادلات بازرگانی بین‌المللی راحت‌تر، روان‌تر و سریع‌تر شد که تحول بزرگی در اقتصاد و تجارت بود.^۳ مواد غذایی در سراسر امپراتوری مبادله می‌شد. خمره‌های شراب، روغن، دارو، عسل، انواع گیاهان خشک شده و ماهی‌های نمک سود به ایران و نقاط دیگر حمل و اشیای مفرغی، ظروف تجملی، سپر، اسلحه و... مبادله می‌شدند. کار هنرمندان و صنعتگران زیاد شده بود و گاه سال‌ها طول می‌کشید تا آنان تعهدات خود را در کاخ‌های شوش و تخت جمشید به جا آورند. ویژگی‌های تجارت منحصر به اشیای تجملی نبود. محصولات با کاربرد روزانه و ارزان نیز مورد معامله قرار می‌گرفت. این فعالیت‌ها شغل‌های تازه ظهور یافته بود و بیش از پیش در دسترس تمام طبقات افراد شاهنشاهی قرار می‌گرفت.^۴

۱- جوادی، غ. همان. ص ۱۳۲.

۲- همان. ص ۱۳۳.

۳- بیانی، ش. همان. ص ۱۹۸.

۴- جوادی، غ. همان. ص ۱۳۵.

اقدامات داریوش اول در توسعه بازرگانی اهمیت ویژه‌ای یافت. طبیعت، تفاوت‌ها و امکانات اقلیمی کشورهای قلمروی امپراتوری هخامنشی نیز در توسعه روابط بازرگانی بسیار اهمیت داشت. رابطه بازرگانی بابل با مصر و سوریه و ایلام و آسیای صغیر رونق خاص یافته بود، زیرا تجار بابلی به خرید آهن، مس، روی و چوب برای ساختمان و سنگ‌های شبه جواهر می‌پرداختند و بازرگانان بابلی از مصر و سوریه آلونیت وارد می‌کردند، که برای رنگرزی پشم و پارچه و شیشه‌گری و استفاده‌های دارویی کاربرد داشت. مصر به یونان غله و پارچه کتان صادر و به نوبه خود از آنجا شراب و روغن زیتون وارد می‌کرد. علاوه بر این، مصر طلا و عاج مورد نیاز بازارهای شاهنشاهی ایران را برآورده می‌کرد. از لبنان چوب سدر، مرمر و بازالت به بازارها عرضه می‌شد.^۱

در این کشور وسیع مقررات گمرکی وجود نداشت، زیرا دریافت باج و گمرکی، ضربه‌ای به اقتصاد کشور بود.^۲

کشاورزی و صنعت

دولت ایران به کاشت گیاهانی مورد نیاز عموم مردم اقدام می‌کرد. ایرانیان سعی می‌کردند گیاهان مفید را وارد کنند. داریوش به کاشتن درختان علاقمند بود. نامه‌ای از او به حاکم شهری در دست است که در آن دستور کاشت گیاهان و درختان را می‌دهد.^۳

داریوش دستور داد درختان بومی هر کشور را در سرزمین‌های دیگر بکارند. نوعی تاک در سوریه، برنج در بین النهرین و کنجد در مصر کاشتند. غله، یونجه، پسته و مو را به دیگر بخش‌های ایران فرستادند. برنامه او افزایش رونق کشاورزی، توسعه منابع غذایی، تأمین رفاه و زیست سالم برای مردم قلمرو شاهنشاهی‌اش بود.^۴

۱- داندامایف. همان. ص ۴۸.

۲- زنجانی. همان. ص ۲۰۰.

۳- جوادی. همان. ص ۱۳۳.

۴- بختورتاش. همان. ص ۲۲۳.

از دیگر کارهای مهم کشاورزی، آبیاری و مشروب کردن زمین و تقسیم آب بود. باید در نظر داشت ایران آن زمان پر آب‌تر و سطح بارندگی بیشتر بوده و به جز کویر مرکزی، سایر نقاط ایران سرسبز بوده و در نقاطی که امروزه خشک و بی‌آب و علف است، باغات بسیار زیبا و سبز و خرم وجود داشت. در سیستان غله به اندازه‌ای بود که می‌توانست نان همه مردم ایران را تأمین کند. از ایران غلات و سایر محصولات کشاورزی به کشورهای مجاور، مخصوصاً یونان، صادر می‌شد.^۱

حفر قنات‌های زیرزمینی اقدام بسیار مهمی در سیستم آبیاری ایران بود و کشاورزی در بسیاری از نقاط به آن وابسته شد. حفر قنات از دوره هخامنشیان شروع و متمرکز شد.^۲ همگام با کشاورزی، صنعت نیز توسعه فراوانی یافت. امپراتوری هخامنشی از صنعتی‌ترین ممالک بشمار می‌رفت. مصنوعات آن در سراسر جهان شرق و غرب به فروش می‌رسید و بازارهای پر رونقی داشت. از جمله اقلام صادراتی لوازم خانگی برای مردم عادی بود که منفعت سرشاری را عاید مملکت می‌کرد. گذشته از کارگاه‌های دولتی یا خصوصی که در شهرها وجود داشت، در املاک بزرگ و در کنار مزارع، کارگاه‌های صنعتی برقرار شده بود که انواع اشیاء مانند لوازم تزئینی، زیورآلات، اسلحه، لوازم منزل و لباس در آن‌ها ساخته می‌شد. کارگاه‌هایی که در کنار کاخ‌ها ساخته می‌شد، در توسعه صنعت، بخصوص صنایع پیشرفته تجملی، اهمیت بسیاری داشت. در الواح گلی تخت جمشید به نمونه‌های متعددی بر می‌خوریم. از این دوره تعداد چشمگیری اشیای تجملی، زینتی و لوازم زندگی روزمره به دست آمده است.^۳

اقتصاد و نظام بانکداری

در این دوره، تهیه و به کار اندازی سکه در معاملات نه تنها در امور بازرگانی داخلی و

۱- زنجانی. همان. صص ۳۱۹-۳۲۱.

۲- جوادی. همان. ص ۱۳۳.

۳- گیرشمن. همان. صص ۱۷۷-۱۷۶.

خارجی تسهیلاتی فراهم کرد، بلکه به توسعه بانک‌های در حال رونق نیز کمک مؤثری کرد.^۱ مهم‌ترین پدیده اقتصادی، بانکداری خصوصی و گسترش پهناور «اعتبار» بود. پیش از این وام به وابستگان معابد داده می‌شد.^۲ تا این زمان عملیات بانکی را فرمانروایان یا روحانیان در سطح حکومتی انجام می‌دادند، اما در دوره هخامنشی مردم عادی نیز وارد این حرفه شدند و بانک‌های حقیقی خصوصی دایر شد. بانک‌ها امور رهنی، اعتباری و امانات را انجام می‌دادند و به کار بردن چک و داشتن حساب جاری معمول بود.^۳

بانکداری خصوصی به عنوان یک شغل بازرگانی مهم در بابل به راه افتاد و دو خانواده بزرگ بانکدار در بابل بودند. نرخ بهره در بابل صدی ۲۰ درصد سالانه بود، به ویژه اگر وام‌گیرنده شهرت و اعتبار کافی می‌داشت؛ اما اگر وام‌گیرنده وام به موقع پرداخت نمی‌کرد، جریمه سختی به آن افزوده می‌شد. در چنین وام‌هایی به غیر از بهره، وام‌دهنده گروگانی نیز می‌گرفت؛ مانند خانه، زمین یا برده. این گروگان‌گیری یا وثیقه باعث می‌شد در صورت تعویق در پرداخت، طلبکار به راحتی وثیقه را نصاب کند. بهره را می‌بایست اغلب در آغاز هر ماه می‌پرداختند.^۴

قدیمی‌ترین بانک شناخته شده در قلمرو ایران در زمان کوروش بزرگ، به بانک اگیبی و پسران مشهور بود.^۵ با بنیانگذاری شاهنشاهی هخامنشیان و جهانگشایی کوروش و نیز آغاز رونق نقش سکه، بانکداری وارد مرحله نوینی شد. شاهنشاهی پارس برای نظام بانکی امکاناتی فراهم آورد که پیش‌تر هرگز وجود نداشت. ظاهراً در زمان هخامنشیان بانک‌های حقیقی و خصوصی، مانند بانک اگیبی و پسران و بانک مورشو و پسران، برای نخستین بار به طور رسمی تأسیس شدند یا هویتی رسمی یافتند. صدها سند بانکی از بایگانی این بانک‌ها یافته شده است. سندی از بانک وارثان شخصی به نام اگیبی از اهالی بابل به خط میخی به دست

۱- بیانی. همان. ص ۱۹۸.

۲- جوادی. همان. ص ۱۴۱.

۳- گیرشمن. همان. صص ۱۷۷-۱۷۸.

۴- جوادی. همان. ص ۱۴۱.

۵- اومستد، ا. ت. (۱۳۸۳) تاریخ شاهنشاهی هخامنشی. ترجمه م. مقدم. تهران: امیرکبیر. ص ۵۸.

آمده است که اطلاعات گرانبهایی دربارهٔ نظام بانکی عصر باستان در اختیار ما می‌گذارد. با اینکه این بانک‌ها ایرانی نبودند، چون در قلمرو حکومت هخامنشیان کار می‌کردند، عملاً سازمانی ایرانی محسوب می‌شدند و حتی برای دولت مرکزی مالیات و خراج جمع می‌کردند.^۱ در بانک آگیبی حسابی مانند حساب جاری بانک‌های امروزی وجود داشت و استفاده از چک نیز معمول بود. از الواح بابلی چنین برمی‌آید که در ماه سپتامبر سال ۵۳۷ پیش از میلاد، شخصی با نام «تادانو» مقداری نقره به رئیس بانک آگیبی می‌سپرد تا در ماه نوامبر بهره آن را دریافت کند. این سند در اکباتان تنظیم شده و پیداست هنگام نوشتن سند، مسئول بانک در پایتخت بوده است.^۲ از سندهای مربوط به بانک آگیبی چنین دریافت می‌شود که در سال ۵۳۶ یا ۵۳۵ پیش از میلاد مبلغ هنگفتی به کمبوجیه، ولیعهد کوروش بزرگ، وام پرداخت شده است. با این توصیفات می‌توان چنین نتیجه گرفت که بانک آگیبی ارتباط خوبی با دربار ایران داشته است.^۳

روش‌شناسی تحقیق

به طور کلی، پژوهش حاضر ترکیبی از دو قسمت کدگذاری و مقوله‌بندی و تحلیل محتوا و همچنین نظرسنجی از اساتید است که در این بخش به تفصیل به آن‌ها پرداخته می‌شود. در این پژوهش، تمامی متون مورد نظر مورد بررسی دقیق قرار گرفته و به عبارات مختلف تجزیه و عبارات مشابه استخراج و گروه‌بندی شده است. هر گروه در قالب یک مفهوم قرار می‌گیرند. پس از استخراج تمام مفاهیم، موارد مشابه دسته‌بندی شده و در سطح انتزاعی بالاتر در قالب یک مقوله کلی قرار می‌گیرند و سپس با یکدیگر مقایسه می‌شوند تا سرانجام به مقولات جامع و مرکب دست یابیم. در این تحقیق از عناوین مرسوم در متون و ادبیات برای کدگذاری مفاهیم و مقوله‌ها استفاده شده است. یکی از مراحل انجام تحلیل محتوا تعیین

۱- رجبی، پ. (۱۳۸۰). هزاره‌های گمشده. تهران: نشر توس. ص ۱۷۳.

۲- اومستد، همان. ص ۵۸.

۳- رجبی، همان. ص ۱۷۵.

مقوله‌ها است. در واقع تحلیل محتوا عبارت از مقوله‌بندی تمام اجزای یک متن در دسته‌های مختلف است.

در این مرحله، ابتدا باید فهرستی از موضوعات مورد بررسی مشخص شود تا بتوان مقوله‌ها را استخراج کرد. مقوله‌ها رده‌هایی هستند که هر یک مجموعه‌ای از عناصر با ویژگی‌های مشترکی را در خود جای می‌دهند. در این مرحله باید تمام عناصر محتوای مرتبط به مقوله‌ها، طبقه‌بندی گردند که در پژوهش حاضر این عملیات به روش کدگذاری و مقوله‌بندی انجام شده است.

برای جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش از دو روش کتابخانه‌ای و میدانی استفاده شده است. برای ادبیات پژوهش از روش کتابخانه‌ای و مراجعه به کتاب‌ها، مجلات و پایگاه‌های علمی موجود روی شبکه‌های اینترنت استفاده شده است. متون حاصل از این مطالعه کتابخانه‌ای به روش‌های ترکیبی کدگذاری و مقوله‌بندی و تحلیل محتوا شده‌اند. اما اطلاعات مورد نیاز برای نتیجه‌گیری نهایی از طریق نظرسنجی از افراد خبره جمع‌آوری شد.

پس از طی مراحل ذکر شده در ابتدای این بخش، مجموعه‌ای از گزاره‌های خبری در زمینه متغیرهای مورد نظر استخراج شدند و سپس برای تعیین صحت و اعتبار این جملات، به گروه ۱۷ نفره خبرگان رشته تاریخ و باستان‌شناسی مراجعه شد. برای انتخاب افراد خبره، از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است. این روش تکنیکی است که اغلب در تحقیقات کیفی بکار می‌رود و به صورت غیرتصادفی عده‌ای از افراد با بیشترین اطلاعات در زمینه موضوع تحقیق انتخاب می‌شوند. پس از جمع‌آوری نظرات اساتید در مرحله اول و اعمال اصلاحات و تغییرات پیشنهادی، نتیجه‌گیری اولیه صورت گرفت و برای ارزیابی نهایی به خبرگان ارائه شد. پس از تأیید اساتید نتایج نهایی به دست آمد.

یافته‌های پژوهش

همانطور که در بخش پیشین نیز به آن اشاره شد، مجموعه‌ای از گزاره‌های خبری در زمینه متغیرهای پژوهش تعیین شد و در جدول ذیل قرار گرفت.

منابع	یافته‌های تاریخی	شاخص‌های مدیریت اقتصادی
اومستد (۱۳۸۳) احتشام (۱۳۵۵) هرودوت بریان (۱۳۷۷)	داریوش بزرگ میران مالیات پرداختی هر دهیاه را خود تعیین کرد. مقدار هدایایی را که تحت عنوان دورا پرداخت می‌شد، مشخص کرد. اما قبل از مقرر شدن مقدار مالیات، از وضع آب و هوا و عوامل مؤثر بر تولید و مقدار و نوع تولید، اطلاعات لازم را کسب می‌کرد.	سیاست مالی
بختورتاش (۱۳۵۱) بریان (۱۳۷۷)	پس از تعیین مالیات‌های اجناس و نقدی، به بررسی و تحقیقی دست زد تا دریابد مردم از نظر پرداخت مالیات در تنگنا هستند یا نه؟ نتیجه این بود که پرداخت این میزان مالیات برای مردم مشکل نیست، ولی چون ساتراپ‌ها حقوق خود را از ساکنان ساتراپی می‌گرفتند و ممکن بود عدالت رعایت نشود و بر مردم فشار وارد شود، میزان مالیات هر بخش را به نصف کاهش داد.	
پیرنیا (۱۳۸۰) شاپور شهبازی (۱۳۵۰)	در زمان داریوش، مصر دارای رفاه بود، ولیکن در سال‌های آخر سلطنت وی به واسطه مالیات‌های گزاف، زارعین مصری شورش کردند.	
احتشام (۱۳۵۵) بیانی (۱۳۸۱) شاپور شهبازی (۱۳۵۰) اومستد (۱۳۸۱) داندامایف (۱۳۵۱) بختورتاش (۱۳۵۱)	سیاست‌های مالی داریوش بزرگ عبارت بود از: ۱. ایجاد پایه صحیح برای مقیاس‌ها و اوزان؛ ۲. تکمیل سیستم پولی و ضرب سکه؛ ۳. ساخت و توسعه راه‌های بزرگ؛ ۴. پدید آوردن شبکه برید؛ ۵. ایجاد سازمان مالیاتی منظم و مرتب.	سیاست تجاری
داندامایف (۱۳۵۱) بختورتاش (۱۳۵۱)	۱. تقویت بازرگانی داخلی و خارجی؛ ۲. تشویق بازرگانان؛ ۳. توسعه کشاورزی و دامداری و صنعت.	
احتشام (۱۳۵۵) جوادی (۱۳۸۰)	نمودار قیمت‌ها نشانگر بالا رفتن تدریجی قیمت‌هاست. سطح قیمت‌ها در سراسر دوره امپراتوری بابل و اوایل هخامنشی آهسته بالا می‌رفت، ولی در آینده افزایش بیشتری داشت. به گفته احتشام، آنگونه که از صدها سند از شهرهای مختلف بابل برمی‌آید، بهای اجناس و به خصوص مواد غذایی دچار تغییر نشده است.	نرخ تورم
محقق	اصلاحات اقتصادی داریوش و سیاست‌های مالی و تجاری وی خط مشی‌هایی است که به نظر می‌رسد برای تسهیل توسعه صورت پذیرفته‌اند.	ایجاد خط مشی‌های اقتصادی مناسب برای تسهیل توسعه

نتیجه‌گیری

در این مقاله که به بررسی رابطه حکمرانی خوب و مدیریت اقتصادی داریوش اول پرداخته، در ابتدا، مفهوم حکمرانی ارائه شده و سپس اقتصاد حکمرانی و شاخص‌های آن به تفصیل مطرح شده است. نظام پولی دوره داریوش اول، شالوده اقتصادی نیرومندی پیدا کرده بود که به همت سیاست‌های بانکداری و تدابیر مالی اتخاذ شده به دست آمده بود. مزیت‌های طرح اقتصادی داریوش و عیب کار وی مورد بررسی قرار گرفت.

در این مطالعه، از شیوه کتابخانه‌ای و میدانی استفاده شد نظرات اساتید در این باره جمع آوری شده و مورد تحلیل قرار گرفت. یافته‌های پژوهش مجموعه‌ای از گزاره‌های خبری از شاخص‌های مدیریت اقتصادی و اسناد تاریخی دوره داریوش اول بود. با توجه به اینکه هانتر و انور شاه معتقدند به هر میزان در دستیابی به ویژگی‌های معرفی شده برای حکمرانی خوب موفقیت حاصل شود، به حکمرانی خوب نزدیک‌تر می‌شویم. طبق ادعای هانتر و انور شاه و نیز آنچه مورد تأیید اساتید و خبرگان تاریخ و باستان‌شناسی قرار گرفته است، می‌توان نتیجه‌گیری کرد اقدامات داریوش اول هخامنشی در زمینه امور اقتصادی از جمله سیاست‌های مالی و تجاری وی که به خوبی نیز اجرا شده‌اند، زمینه‌ساز حکمرانی خوب در آن دوره بوده است.

منابع

- احتشام، م. (۱۳۵۵). *ایران در زمان هخامنشیان*. تهران: چاپخانه زر.
- الوانی، م، و علیزاده ثانی، م. (۱۳۸۶). «تحلیلی بر کیفیت حکمرانی خوب در ایران». فصلنامه مطالعات مدیریت، ش ۵۳.
- اومستد، ا. ت (۱۳۸۳) تاریخ شاهنشاهی هخامنشی. ترجمه م. مقدم. تهران: امیرکبیر.
- بختورتاش، ن. (۱۳۵۱). *بنیاد استراتژی در شاهنشاهی هخامنشی*. تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- بیانی، ش. (۱۳۸۱). *تاریخ ایران باستان*. تهران: سمت.
- جاسبی، ج، و نفری، ن. (۱۳۸۸). «طراحی الگوی حکمرانی خوب بر پایه نظریه‌های سیستم‌های باز». *فصلنامه علوم مدیریت ایران*. سال چهارم. ش. ۱۶.
- جوادی، غ. (۱۳۸۰). *مدیریت در ایران باستان*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- داندمایف، م. ا. (۱۳۸۱). *تاریخ سیاسی هخامنشیان*. ترجمه خ. بهاری. تهران: نشر کارنگ.
- رجبی، پ. (۱۳۸۰). *هزاره‌های گمشده*. تهران: نشر توس.
- زنجانی، م. (۱۳۸۰). *تاریخ تمدن ایران باستان*. تهران: انتشارات آشیانه کتاب.
- شاپور شهبازی، ع. (۱۳۵۰). *جهان‌داری داریوش بزرگ*. تهران: انتشارات دانشگاه پهلوی.
- گیرشمن، رومن (۱۳۶۶). *ایران از آغاز تا اسلام*. ترجمه محمد معین. انتشارات علمی و فرهنگی.
- Johnson, Ronald W & Minis, Henry (2000). *Approaches to Promoting Good Governance*. Near East Bureau. Democratic Institution Support Project.
- Kaufman, Daniel, Kraay, Aart and Loaton, Z.Pablo. (2003), *Governance Matters*, Washington,DC:The word Bank.
- Knoll, M., Zloczisti, P. (2011). «The Good Governance Indicators of the Millennium Challenge Account: How Many Dimensions are Really Being Measured? Freie University Berlin, Germany». *World Development*. Vol 40, NO. 5. PP: 900-915.

نخستین ایده تاسیس دانشگاه اسلامی در ایران

احمد زنگنه آبادی^۱

چکیده

گرچه شاید عموماً تاسیس دانشگاه اسلامی را محصول فکری جمهوری اسلامی بدانند، بر محققان روشن بود که این ایده مربوط به حکومت پهلوی در اوایل دهه ۴۰ شمسی می‌باشد؛ بررسی دقیق‌تری نشان می‌دهد در لابلای متون روزنامه رعد امروز در فروردین ۱۳۲۳ شمسی مقاله‌ای حاوی ایده‌ای برای طرح تاسیس دانشگاه اسلامی چاپ شده است. یعنی این ایده دودهمه قبل تر فراهم آمده بود. بنابراین مساله این تحقیق که جنبه اکتشافی دارد بازپرووری ایده تاسیس دانشگاه اسلامی ۲۰ سال قبل از عملیاتی شدن این طرح می‌باشد. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای می‌باشد. یافته‌های تحقیق حاکی از این است که نخستین بار مهدی حایری در روزنامه رعد امروز (ارگان رسمی حزب اراده ملی) ایده دانشگاه اسلامی را مطرح کرده است. این ایده برای رفع مفاسد و رذایل اخلاقی کلیه افراد طبقه حاکمه مطرح شد.

واژگان کلیدی: دانشگاه اسلامی، سید ضیاءالدین طباطبایی، رعد امروز، مهدی حائری

۱- کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی تهران aza.zagros@gmail.com

The First Idea of the Establishment of Islamic University in Iran

Ahmad Zanganeh Abadi ¹

Abstract

Although the establishment of Islamic University may be generally considered as the intellectual product of the Islamic Republic, it has been clear to the researchers that the idea is related to Pahlavi government in the early 1940s. A closer examination shows that the idea of the establishment of Islamic University can be found in an article published in Raad-e- emrooz newspaper in April 1944. Therefore, the idea was introduced two decades ago and the problem of this exploratory research, reviewing the idea of the establishment of Islamic University, was put forward 20 years before operating this plan. The method used is descriptive-analytical and the data collection was done through a Documentary method. In this study, the findings indicate that Mehdi Haeri, for the first time, presented the idea of Islamic University in Raad-e- emrooz newspaper (the official organ of the National Will Party). This idea was put forward to eliminate the moral degradation of all members in the ruling class.

Key words: Islamic University, Seyyed Ziaeddin Tabatabaei, Raade emrooz, Mehdi Haeri

1. M.A of the History of Islamic Iran, Shahid Beheshti University, Tehran

مقدمه

با اشغال ایران توسط متفقین و سقوط استبداد رضا شاهی در شهریور ۱۳۲۰ ه.ش، افکار و جریانات متعددی در دهه بیست بر سپهر اندیشه ورزی سیاسی ایران نمایان شدند. تلاطم و تشتت افکار و جریان‌های موجود در دهه بیست از ملی‌گرا گرفته تا مذهبی و کمونیست ناتوان از سرکوب استبداد و سلطنت مطلقه در ایران بودند و این تشتت جریانی در نهایت بوسیله حمایت خارجی در مرداد ۳۲ سرکوب شد. یکی از جریان‌های فکری این برهه از تاریخ ایران جریان فکری سید ضیاء الدین طباطبایی بود. کسی که بعد از سالها دوری اجباری (تبعید) به وطن برگشته بود. وی با افکاری التقاطی از جریان مذهبی، متجدد، ملی‌گرا و مخالف کمونیسم سعی کرد در جریان فکری و سیاسی ایران جایی برای خود باز کند اما ناتوان از این امر بود. افکار جریان سید ضیاء از ورود به ایران یعنی از مهرماه ۱۳۲۲ش تا بهمن ماه ۱۳۲۳ که به طور رسمی حزب اراده ملی را تشکیل داد در روزنامه رعد امروز بیان می‌شد. بعد از آن نیز رعد امروز کانون اصلی تحولات این جریان بود. یکی از نظریات جالب و بدیع در آن برهه از تاریخ ایران ایده تاسیس دانشگاه اسلامی بود که در ۳ شماره از روزنامه رعد امروز در فروردین ۱۳۲۳ منتشر شد. نظریه‌ای که توسط یکی از طلبه‌های قم (احتمالاً مهدی حائری-آیت الله زاده حائری) بیان شد. این نظریه که به نظر می‌رسد برای اولین بار در ایران تا اواخر دهه ۳۰ شمسی که توسط ساواک و برای امری جز این مطرح شد هرگز مورد مذاقه قرار نگرفت و تنها بذری بود که در انبوه جریانات فکری دهه بیست متروک ماند. حال مساله اصلی تحقیق ناظر بر این امر است که طرح تاسیس دانشگاه اسلامی را معرفی و مشخص نماید.

پیشینه تحقیق

در باب دانشگاه اسلامی در دوره پهلوی تنها یک مقاله با همکاری قاسم زارع (استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران) و حاجیه محمد علی زاده (دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شاهد) در مجله راهبرد فرهنگ در بهار

۱۳۹۳ شماره بیست و پنجم چاپ شده است. در این مقاله به روش دیرینه شناسی فوکویی طرح دانشگاه اسلامی در ایران مطرح و به بحث گذاشته شده است. علاوه بر طرح بحث در دوره انقلاب اسلامی به طرح دانشگاه اسلامی در دوره پهلوی نیز پرداخته شده است. نویسندگان مقاله نقطه صفر طرح دانشگاه اسلامی در ایران را در سال ۱۳۴۰ شمسی و در جریان ثبت موقوفه خاندان پهلوی (بنیاد پهلوی) می‌دانند. با توجه به یافتن ایده دانشگاه اسلامی در فروردین ۱۳۲۳ در روزنامه رعد امروز ضرورت انجام این تحقیق مشخص می‌شود.

سید ضیاءالدین طباطبایی

با توجه به این که شخصیت محوری و به نوعی همه کاره حزب اراده ملی و متفکر پنهان روزنامه رعد امروز سید ضیاءالدین طباطبایی می‌باشد در ابتدا معرفی کوتاهی از وی می‌آید. تشخیص شخصیت خاص سید ضیاءالدین طباطبایی به عنوان شخصیت محوری و همه کاره حزب اراده ملی و جریان مذهبی آن کار دشواری است. شاید با بررسی مختصری از زندگی وی این امر مهم محقق شود. وقتی همه حوادث کوچک و بزرگ زندگی سیاسی و اجتماعی وی کنار هم گذاشته می‌شود از درک روحیه و سخت کوشی مردم تبریز در کودکی^۱ و زندگی در یک خانواده روحانی که در نزد حاکمان وقت اعتبار دارد و همچنین درک پیروزی مشروطه در سن ۱۸ سالگی و راه اندازی روزنامه ندای اسلام در همین سن در شیراز و تهدید به قتل توسط متنفذین شیراز^۲ روحیه خطر پذیری در کنار شور و احساسات جوانی در وی گذاشته می‌شود. تقابل وی با پدرش که مخالف مشروطه بود و همچنین پیوستن به کمیته جهانبگیر و وارد شدن به عرصه درگیری‌های انقلابیون بر جرئت و جسارت وی افزود. ارتباط با سفارت خانه‌های خارجی و حمایت سفارت خانه / تریش از وی در دادگاه^۳ اعتماد به نفس

۱- الهی، صدرالدین (۱۳۹۲). سید ضیاء عامل کودتا. تهران: نشر ثالث. صص ۱۷۱ تا ۱۷۴

۲- حکیم الهی فریدنی، هدایت الله (۱۳۲۲). اسرار سیاسی کودتا و زندگانی سید ضیاءالدین طباطبایی. تهران: شرکت

سهامی چاپ. ص ۱۶

۳- الهی. صص ۱۷۸ تا ۱۸۰

وی را بسیار بالا برد. گرفتن مسئولیت در فتح تهران از طرف کمیته جهانگیر^۱، تاسیس روزنامه شرق^۲، انتقادات بی پروا از دولت، توقیف شرق و تاسیس روزنامه برق و دوباره انتقاد شدید از نمایندگان مجلس و درگیری با نمایندگان نشان از اعتماد به نفس فوق العاده وی را در این سن و سال کم نشان می‌دهد. ترک (تبعید) کشور به قصد اروپا علاوه بر احساس غرور مبنی بر نقش با اهمیت خود در سطح اول کشور وی را با اروپا و دستاوردهایش و تصاویر تلخ عقب ماندگی ایران در ذهن طباطبایی او را نسبت به آینده ایران حساس می‌کند وی با ۲ سال تحصیل در فرانسه و سپس برگشت به ایران و انتقادات شدیدتر از دولت و توقیف روزنامه‌اش و سپس تاسیس روزنامه رعد نشان داد دو سال دوری از وطن نه تنها وی را رام نکرده بلکه وی را چون رعد و برقی آماده شلاق زدن بر پیکر نیمه جان قاجاریان کرده است. شخصیت خود ساخته وی که حاصل ایام قبل و بعد از مشروطیت بود و به نوعی فرزند مشروطیت، وی را در داشتن نظریات خاص با وجود مخالفت همه عیان تر می‌کند. و این نشانه فردیت فوق العاده سید ضیاء الدین طباطبایی می‌باشد کما اینکه بعداً در کار کشاورزی این اعتماد نفس را بیشتر نشان داد. تشکیل کمیته فولاد یا زرگنده، رد پیشنهاد وزارت معارف و درخواست وزارت خارجه از سپهدار اعظم^۳ (نخست وزیر) و انجام کودتای سوم اسفند همه در فاصله یک سال انجام شد. نمی‌توان از نقش انگلیسی‌ها در حمایت از کودتا چشم پوشی کرد ولی باید گفت بیشترین انگیزه کودتا و تغییرات بزرگ در آن برهه از تاریخ ایران شاید در وجود کسی بیشتر از طباطبایی ریشه ندوانیده بود. و برای این کار یک شخصیت سیاسی عملگرا و دارای احساسات قوی و بی توجه به نتیجه پایانی کار لازم بود و نمی‌توان کسی بهتر از طباطبایی برای این کار تصور کرد.

در مرداد ماه ۱۳۲۰ه.ش کلنل تیگ مقام نظامی انگلیس در فلسطین با طباطبایی در

۱- مهرین، مهرداد (بی تا). *فرزند انقلاب ایران یا ترجمه حال آقای طباطبایی الدین طباطبایی روزنامه نگار شهیر و*

رئیس الوزرای اسبق. تهران: نشر حزب وطن. ص ۹ و ۱۰

۲- صدر هاشمی، محمد (۱۳۶۳). *تاریخ جراید و مطبوعات ایران*. چاپ دوم. جلد سوم. اصفهان: کمال. ۱۳۶۳. ص ۶۲

۳- مکی، حسین (۱۳۷۴). *تاریخ بیست ساله ایران*. جلد اول. تهران: علمی. ص ۱۱۰ و ۱۱۱

مزرعه‌اش در فلسطین دیدار و از اشتیاق وی برای پست نخست وزیری ایران به کمیسر عالی انگلیس گزارش کرد. سر ریدر بولارد نیز طی نامه ای به وزیر کشور دولت بریتانیا مقیم قاهره درخواست بازگشت طباطبایی را کرد. حتی انگلیسی‌ها این طرح را داشتند که در صورت اشغال ایران توسط آلمانها از طباطبایی به عنوان رهبر جنبش ایران آزاد استفاده کنند. ترات* دبیر هیئت شرقی سفارت انگلیس در تهران بعد از ملاقات با طباطبایی به این نتیجه رسید که طباطبایی هنوز ایرانی وطن پرست- آنگلو فیل است. طباطبایی مایل به برگشت بود ولی دولت‌های سهیلی و قوام در این اثنا با انگلیسی‌ها همکاری می‌کردند.^۱

با ورود طباطبایی بعد از سالها دوری از کشور گروههای فکری مختلفی از کشور بویژه قشر مذهبی، مخالفین روسیه و آنگلو فیلها دور وی جمع شدند. نظرات شاذ مذهبی وی مانند مخالفت با پوشیدن چادر برای بانوان^۲ مانع از نزدیک شدن بدنه اصلی مرجعیت شد ولی برخی افراد مذهبی از این جریان استفاده کرده و نظرات خود را بیان داشتند. از جمله مهدی حائری یا همان آیت الله زاده ی حائری که مقاله دانشگاه اسلامی را در روزنامه رعد امروز چاپ کرد.

مهدی آیت الله زاده حائری

نام و نشان دقیق و قطعی نویسنده مقاله دانشگاه اسلامی بر ما معلوم نیست. بر اساس دو عنوان (م. حائری) و (آیت الله زاده حائری) که در پای متن دانشگاه اسلامی موجود است و با جستجو برای یافتن چنین شخصی کسی جز مهدی حائری پیدا نمی‌شود. مهدی حائری یزدی فرزند شیخ عبدالکریم حائری یزدی که در سال ۱۳۰۲ شمسی متولد شد. با پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه در قم همزمان با تحصیل دروس اسلامی وی در تهران نیز تحصیلات دانشگاهی خود را انجام داد. وی در دهه ۳۰ شمسی با تحصیل در مدرسه سپهسالار و دانشگاه تهران و سپس خروج از کشور و تحصیل فلسفه غرب در دانشگاه جرج تاون آمریکا علاوه بر

* Trott

۱- ذوقی، ایرج (۱۳۶۸). *ایران و قدرت های بزرگ در جنگ جهانی دوم*. تهران: پازنگ. ص ۹۲ تا ۹۵

۲- رعد امروز ۱۳۲۲/۸/۱۲. سال اول. شماره ۷. ص ۳ و ۴

نماینده آیت الله بروجردی شخصیت علمی خود را نیز پرورش داد. وی در مصاحبه با ضیاء صدقی در پروژه تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد اطلاعاتی از دهه بیست و فعالیت‌های خود بیان نکرده است.^۱ با توجه به اینکه مقاله دارای دو وجه دانشگاهی و حوزوی می‌باشد و تحصیلات همزمان وی در تهران و مدارس مذهبی در قم در همین محدوده زمانی بوده است و با توجه به سن ایشان که ۲۰ ساله می‌باشد می‌توان با احتیاط وی را نویسنده مقاله فرض کرد.

دانشگاه اسلامی در عصر پهلوی دوم

در دوره پهلوی دوم در سه مقطع موضوع ایجاد دانشگاه اسلامی به شکل جدی پیگیری شد.

۱- در مهر ماه ۱۳۴۰ و در جریان ثبت موقوفه خاندان پهلوی بخشی از اموال برای مصارف خیریه و از جمله راه اندازی دانشگاه اسلامی بود. این طرح که به نظر می‌رسد با دو هدف ۱. شکل دادن یک وجهه دینی هوادار احکام اسلامی برای پهلوی، ۲. سرپوش گذاشتن بر ماهیت متصرفانه اموال پهلوی. این طرح با مخالفت امام خمینی مواجه شد. امام خمینی آن را به قرآن بر سر نیزه کردن تشبیه کرد. با این مخالفت و فروکش کردن این طرح دوباره در ۱۴ آذرماه ۱۳۴۳ در روزنامه کیهان با تغییراتی در واژه‌ها و عبارات دوباره این طرح مطرح شد. پهلوی دوم سرانجام با تاسیس دارالتبلیغ اسلامی قم توسط آیت الله شریعتمداری راضی شد و مسئله دانشگاه اسلامی فروکش کرد. در سال ۱۳۴۶ نیز ساواک قم پیشنهاد تاسیس دانشکده ای به نام دانشکده علوم اسلامی مطرح کرد که در ضرورت ایجاد آن بیش از همه به مقاومت روحانیون در مقابل سیاست‌های اجتماعی تاکید شد.

۲- با حمایت ایران از اسرائیل در مناقشه با اعراب در مسئله فلسطین موجب شد تا ایران برای حفظ وجهه اسلامی خود و کاهش واگرایی و ستیز با اعراب در اولین نشست سران

۱- لاجوردی، حبیب (۱۳۸۰). *پروژه تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد*. جلد نهم. مصاحبه با مهدی حائری یزدی. صص

کشورهای اسلامی که در مراکش انجام شد پیشنهاد تاسیس دانشگاه اسلامی را دهد که مورد قبول نیز واقع شد.

۳- جریان سنت گرای ایرانی به رهبری سید حسین نصر در جهت نقادی از علوم جدید و در تلاش برای احیای علوم سنتی تلاش کرد تا نصر در کنفرانس سران کشورهای اسلامی در مکه نقش پررنگی ایفا کند که نتیجه آن تشکیل دانشگاه اسلامی در پاکستان، مالزی و آفریقا بود. در ایران نیز نصر متولی تاسیس دانشگاه اسلامی مشهد می‌شود؛ البته بعد از رد پیشنهاد ریاست این دانشگاه توسط علامه طباطبایی. در ۲۷ مهرماه ۱۳۵۵ پیشنهاد دانشگاه بزرگ اسلامی در نیشابور از محل درآمد موقوفات از جانب نخست وزیر به شاه داده شد. امام خمینی یک بار دیگر مخالفت خود را با این طرح که در چهارم فروردین ۱۳۵۷ در چهلیم شهدای تبریز ایراد شد با شدیدترین لحن ایراد کرد.^۱

مقاله دانشگاه اسلامی

نویسنده در مقدمه خود به سراغ اسلامیت به کار رفته در عنوان می‌رود و سعی می‌کند آن را برای حیات آدمی لازم شمرد. در واقع باید گفت در مقاله خود در همان ابتدا به جای بیان اهمیت ایده خود یا هدف آن سعی می‌کند در همان ابتدا فرض خود را بیاورد. فرض وی برتری و رجحان روح آدمی بر جسم آن است.

«سر تفوق هر موجودی بر موجود دیگر فقط یک تفوق مرموز روحی بیش نیست زیرا نفس در بدن فعالیت کاملی دارد و به منزله قائد توانایی است که سررشته تمام شئون حیاتی کشوری را تنها با دست توانای خود اداره کند و بنابراین هر قدر این نقطه مرموز و حساس رشد و تفوق پیدا کند طبعاً قدرت و موجودیت انسان بیشتر خواهد شد. سرچشمه جمیع تحولات و ترقیاتی که گیتی ممکن است به خود دیده و خواهد دید تحولات و تطوراتی است که در اعماق روحیه حساس بشر تولید می‌گردد. محیط‌های اجتماعی که یک وقت صالح و موقعی فاسد

۱- زائری، قاسم و محمدعلی زاده، حاجیه (۱۳۹۳). *دیرینه شناسی طرح دانشگاه اسلامی در ایران*. مجله راهبرد فرهنگ.

می‌شود فقط بر اثر صلاح و فساد نقطه فعال روح است.^۱

نویسنده سپس برای تحرک روح آدمی یک دستگاه معرفی می‌کند. در واقع اسلام را به عنوان منبع و تکیه گاهی برای رشد روح آدمی لازم می‌شمرد.

«این دستگاه فعال همان تعالیم پرشور و حیرت آور اسلامی است که توانست در مدت کوتاهی جهان را زیر نفوذ قوای مرموز و عجیب خود مسخر نماید. این مکتب همان مکتب الهی است که پیشوایان عظیم‌الشان و خارق‌العاده اسلامی در آن پرورش یافته و رمز سعادت را گوشزد بشر ساختند».^۲

مبانی نظری نویسنده در این قسمت تمام می‌شود. نویسنده در این قسمت سعی کرد اثبات کند که تغییرات و تحولات انسانی منشاء روحی دارد. و مخالفت خود با کمونیسته‌ها و حزب توده که محور تحولات جامعه انسانی را مادی می‌دانند در لفافه اعلام می‌کند. در ادامه نویسنده مساله مقاله خود را بیان می‌کند و آن رذایل اخلاقی در حیات اجتماعی کشور است که به دلیل حکومت‌های ناصالح بوجود آمده است. رذایل اخلاقی که در دهه بیست به شدت دامنگیر کشور شده اما به دلیل خفقان کسی جرئت اعتراض ندارد ولی اکنون با تغییر رژیم فرصتی پیش آمده تا منتقدین زبان به اعتراض بکشایند.

«خطر بزرگی که آینده ایران را تهدید می‌کند خطری نیست که با نظر سطحی و بی‌اهمیت پیش بینی شود فقط یک محقق اجتماعی و دوراندیش می‌تواند رذایل اخلاقی و ملکات غیر فاضله و ناپسندی که در روحیات ملت ایران در طی چندین سال حکومت‌های غیر صالح نقش گرفته بدانند و بفهمد که اکنون ملت پرافتخار و سربلند ایران با چه مخاطرات خانمان سوزی مواجهه شده آیا راه اصلاح جز این است که با یک عامل مؤثر و فعال مفسد اخلاقی و روحی را دور کرده و لکه‌های ننگین را از دامن هیئت اجتماعی نابود ساخت».^۳

نویسنده در ادامه برای مساله خود یک فرضیه می‌آورد؛ فرضیه وی ناظر بر این امر است که: تعالیم اسلامی برای رفع مفسد و رذایل اخلاقی جامعه می‌باشد. نویسنده در این قسمت بین

۱- رعدامروز ۱۳۲۳/۱/۱۷. سال دوم. شماره ۱۲۶. ص ۴

۲- همان

۳- همان

مفاسد اجتماعی و اسلام به عنوان یک مکتب و روش الهی رابطه برقرار کرده و معتقد است این مکتب با تغییرات در روح و روان جامعه و ترمیم اخلاق آحاد جامعه مفاسد اجتماعی را از بین خواهد برد.

«تصور نمی‌رود وسیله ای بهتر و مناسب تری از انتشار تعالیم اسلامی با طرز و اسلوب جالبی بتواند این مطلب عالی و این مقصد مقدس را تامین نماید. زیرا هر کس با یک نظر اجمالی به رژیم نورانی اسلام این حقیقت را خواهد دانست که تعالیم اسلامی برای جلوگیری از خیانت و دزدی و رشوه خواری و تعدی و اجحاف و بالاخره کلیه مفاسدی که در سراسر کشور ایران پخش شده و حیثیات ملی و هستی ایران را تهدید می‌کند بهترین وسیله ترمیم است»^۱

نویسنده سپس برای اثبات فرضیه خود سعی میکند با ذکر دلآوری هایی از دوره فتوحات اسلامی اهمیت و ارزش اسلام را نشان دهد.

« مطالعه تاریخ مشعشع اسلام و تاثیر مبانی اسلامی در افراد پیروان این شریعت مقدس این حقیقت را بخوبی آشکار می‌سازد سربازان دلیر و فداکاری که بیشتر کشورهای آن روز را با یک روش عادلانه و جوانمردانه مسخر ساختند شاهد صدقی است بدین مرعی»^۲

سپس نویسنده با ذکر داستانی از تاریخ اسلام یکی از مفاسد دوره پهلوی اول را که به غایت موجب اذیت و آزار ملت شده بود را بیان می‌کند. مساله جاسوسی و مخالفت دین مبین با این امر موضوعی است که نویسنده آن را به صراحت بیان می‌کند. بنابراین در این قسمت یکی از رذایل اخلاقی که نویسنده در ابتدا بیان کرده بود مشخص شد.

« ام عقبه از فشار و سختی زندگی پسر رشید و لایق خود را پیش یکی از امرای مسلمین فرستاد تا با حقوقی که زندگانی آنان را تامین کند او را به سرکاری بگمارد. امیر که از تنگدستی این زن و فرزند آگاه بود. به عامل خود دستور داد که پسر او را بر سرکاری که حقوق نسبتاً زیادی داشته باشد وادار کنند. بنابراین شد که او را به اداره استخبار(جاسوسی) فرستاده و با حقوق وافری آن اداره را به دست او بسپارند. پس از چند روزی که مادر غیرتمند و دیندار او از شغل و سمت پسر آگاه شد با شهامتی تمام پیش امیر رفته او را مورد سرزنش

۱- همان

۲- همان

قرار داده و گفت: عقیقانه در آتش فقر و گرسنگی بسوزم و بسازم هزار بار بهتر و لذیذ تر است تا اینکه زندگانی ننگین و شرم آوری را برای خود اختیار کنم. امیر پرسید مگر چه شده؟! مادر مهربان و شرافت دوست گفت: فرزند مرا به اداره جاسوسی فرستاده و به سمتی به او داده اند که خدا و پیغمبر از آن بیزارند. این کار در دنیا و آخرت برای من ننگ آور است»^۱

مطرح کردن داستانی از عصر سنت تنها دلیل عملی برای نظر نویسنده مبنی بر توانایی مکتب اسلام برای پاکسازی و تغییر روح و روان فاسد جامعه ایران و سپس ارتباط موضوع داستان با شهربانی عصر رضاشاه است. در ادامه نویسنده دو مطلب مهم را خیلی سریع در یک پاراگراف کوتاه مطرح می‌کند. مطلب نخست راجع به رابطه فرد و سیستم است این که کدام یک بر دیگری تاثیر گذار است. نظر نویسنده نظر فردگرایی می‌باشد و معتقد به تاثیر فرد بر سیستم است. کما این که در بخش دوم همین مطلب نیز نقش حاکمان فاسد را در انحطاط جامعه پر رنگ می‌داند. به نظر می‌رسد مطلب دوم نشان دهنده تغذیه آبخشور فکری نویسنده از اندیشه‌های سید جمال الدین اسدآبادی است. سید جمال الدین در مورد نقش حاکمان فاسد در انحطاط جامعه و تزلزل جامعه در مقابل استعمار می‌نویسد: اگر وجود امرای گمراه نبودند مسلمانان شرقی با غربی و شمال با جنوبی متحد می‌شدند و یکسره ندای وحدت واحدی سر می‌دادند.^۲ البته نارضایتی از وضع موجود کشور و فساد اداری در تک تک کلمات نویسنده محرز است.

« اساساً طرز تشکیلات حکومتی در اصلاح و افساد توده عامل مؤثر و مهمی به شمار می‌رود. به طوری که ممکن است با یک تشکیلات صالح و اساسی با سرعتی هر چه تمام تر آینده درخشان و افکار عالی و روشنی برای یک ملت پریشانی که با انواع مفساد دچار انحطاط شده است پیش بینی نمود البته این طور هم هست و حقیقتاً تشکیلات یک کشور سرچشمه حیات و ممتات ملت آن محسوب می‌شود. این نکته نیز مسلم است که تشکیلات از افراد به وجود می‌آید اگر افراد صالح بودند تشکیلات نیز صالح خواهد بود و اگر افراد خائن و رشوه خوار و

۱- همان

۲- اسد آبادی، سید جمال الدین (بی تا). *عروة الوثقی*. ترجمه زین العابدین کاظمی. تهران: حجر. جلد اول. ص ۷۰

فاسد بودند به طبع تشکیلات نیز همان طور فاسد خواهد بود. بنابراین خوب می‌توان آینده پر خطر ایران را با یک نظر اجمالی به طرز تشکیلات آن بدست آورد و اگر کسی خواسته باشد خطری که کشور ایران را به نیستی و اضمحلال تهدید می‌کند مشاهده کند به عمال خیانتکار و پرورش یافتگان دستگاه زور و استبداد خوب نگاه کند و بفهمد که مولد این عناصر و افعال شوم آنها در آینده چه خواهد بود.^۱

نویسنده سپس ایده اصلی خود یعنی دانشگاه اسلامی را برای رفع رزایل اخلاقی هیات حاکمه مطرح می‌کند. اما از شیوه و کار آن هیچ توضیحی نمی‌دهد. این که در دانشگاه اسلامی مد نظر علوم طب، حقوق و ... باید از منابع دینی استخراج شود یا فقط در کنار آن واحدهایی هم از علوم دینی گنجانده شود؟ نویسنده در این باب نظری نمی‌دهد. به نظر می‌رسد هدف نویسنده وجود دانشگاهی باشد که در کنار تدریس علوم موجود بر روی روحیات و اخلاق دانشجو نیز کار شود تا افرادی سالم از نظر اخلاقی تحویل فضای اداری کشور شود. نظر نویسنده بیشتر بازتاب مفاسد اداری و آن هم تحصیلکرده‌های کشور است که منجر به طرح چنین ایده ای شده است.

« رجال عالی مقام و کرسی نشینان وزارت خانه‌ها و نمایندگان مجلس و قضات دادگستری و بالاخره کلیه افراد طبقه حاکمه باید از سرچشمه حیات اسلامی دانشگاه بزرگی که دارای دانشکده‌های مختلف باشد با اسلوب جالب و تشکیلات منظمی بنوشند و علوم سیاسی و حقوقی و ریاضی و طبی و ادبی و طبیعی خود را در تحت مراقبت دقیق تعلیمات و پرورش‌های مذهبی و اخلاقی بیاموزند. آنگاه به طرف کرسی و مقام خود شتافته زمام امور را با نظر پاک‌بندت گیرند معلوم است در این صورت تقوا و درستی و خداشناسی در طبیعت آنان ریشه کرده و در روحیات آنان ثابت خواهد شد و همیشه با مراقبت کامل آنها را از انجام عملیات نامشروع برکنار می‌دارد. این دانشگاه مذهبی در راه اصلاح جامعه و تامین سعادت رجال و عناصر پاک فرزندان لایقی را مانند اطفال در مهد تربیت خود تعلیم و پرورش داده درستی و پرهیزگاری و سعی و کوشش را ارتکازی ذهن تمام طبقات بارزه خواهد ساخت.»^۲

۱- رعدامروز: ۱۳۲۳/۱/۱۸. سال دوم. شماره ۱۲۷. ص ۱

۲- همان

نویسنده سپس با لحنی اعتراضی از رجال مملکتی از مفسد و رذایل آنها پرده برداشته به شدت انتقاد می‌کند. سپس برای آن که نگاه انتقادی مطلقى نداشته باشد و همه را به یک نگاه نبیند و به نوعی شخص اول مملکت را از دایره انتقاد خود خارج کند سعی می‌کند جملات را طوری بچیند که انگشت اشاره اش به سمت شاه یا نخست وزیر نباشد.

« تدریس تمام مفاصلی که تاکنون بر علیه حیات شرافت مندان ملت جلیل و شریف ایران صورت عمل به خود می‌گرفته است تنها بر اثر آن بوده که زمامداران و متصدیان امور مریبی و مصلح خوبی نداشته خودسرانه هر عمل نامشروعی که تمنیات شهوانی و نفسانی آنان ایجاب می‌کرد بدون هیچ مانع و رادعی انجام می‌دادند. ولی اگر یک دانشگاه منظمی مریبی روحی رجال و عناصر حاکمه کشور ما باشد طبعاً امیال شهوت پرستانه آنان کوتاه کرده و با تولید یک فکر روشن و همت عالی و احساسات جوانمردانه آنها را از هوسرانی‌ها ترقی و تعالی می‌دهد و پستی و خیانت و کلیه رذائل را در نظر آنان خار و ذلیل می‌شمارد آنگاه می‌توانیم به آینده خود امیدوار بوده کامیابی و سعادت را برای خود حتمی ببینیم و گرنه تمام این سخنان اصلاحی و نقشه‌هایی که به منظور اصلاح و یا به منظورهای دیگری طرح می‌شود نقش بر آب است و هیچ نتیجه عملی ندارد. زیرا فرضاً رئیس کشور هم صالح و دلسوز از کار درآید با یک مشت خیانت کار سرمست و فعال چه می‌شود کرد؟! اگر به عده عناصر باشهامت و دلسوز و سریع‌اللهجه و آزاد داشتیم احدی نمی‌توانست بر هستی ما دست یابد و ما را به این روزگار سیاه و ننگین دچار کند. تمام این مفسد و خرابی‌های خانمانسوز بر اثر این بود که در سرزمین قدیمی ایران جز یک مشت افراد دون و ترسو و پر طمع که در فکر منافع شخصی و جیب خود بودند کسی وجود نداشت.

دونان که گلیم خویش بیرون بردند گویند چه غم گر همه عالم مردند»^۱

نویسنده سپس با انحراف از مطلب اصلی در مورد اتحاد بین کشورهای اسلامی و ماده مشترک آن یعنی اسلام مطلب را پی می‌گیرد. مطلبی که نشان دهنده چند چیز می‌باشد. اول تغذیه فکری نویسنده از سید جمال الدین اسدآبادی؛ دوم نقش استعمار خارجی در رذایل اخلاقی و مشکلات کشور در آن برهه از تاریخ؛ سوم غرب محوری مسئولین کشوری و غافل

شدن از اتحاد اسلامی و تاثیر مخرب آن بر حیات داخلی کشور.

«کشور ایران با سایر کشورهای اسلامی یک ماده اشتراک بسیار مهمی که بهترین عوامل تشریک مساعی است دارا می‌باشد و بخوبی می‌تواند بهره‌های وافری از این ناحیه به نفع خود بردارد آن ماده اشتراک عبارت از دین مبین اسلامی است که مانند زنجیر چهارصد میلیون مسلمان روی زمین را به هم پیوسته است، متأسفانه زمامداران و دیپلمات‌های غافل ایران تاکنون نتوانستند از این موقعیت پر حاصل استفاده کنند و روابطی ما بین دولت‌های اسلامی و ایران برقرار سازند تا در صورت لزوم با تشریک مساعی و همکاری‌های صمیمانه به قدر امکان از مخاطرات سیاست‌های استعماری برکنار باشند. روابط فرهنگی که مهمترین اساس همکاری و ایجاد حسن تفاهم هست اصولاً میان ایران و کشورهای اسلامی وجود نداشته در صورتی که ملت ایران از نظر ادبی و فرهنگی و مذهبی آن قدری که به آموختن زبان عربی در ارتباط با کشورهای اسلامی احتیاج دارد عشر آن را به ادبیات و زبان بیگانه احتیاج ندارد. به قول مدیر محترم روزنامه رعد امروز دولت ایران با برزیل که یک نفر ایرانی در آنجا پیدا نمی‌شود روابط دارد ولی با کشور سعودی که هر سال هزاران ایرانی در آنجا رفت و آمد می‌کنند هیچ رابط مستقیمی ندارد اگر حیثیت ملی ما در سرزمین حجاز و مکه مکرم بر باد رود و مورد سرزنش بیگانگان واقع شویم تنها برای این است که روابط فرهنگی و مناسبات دوستانه بین کشورها و کشورهای اسلامی وجود ندارد برای این است که رجال ما از موقعیت اسلامی ایران و ماده اشتراک خود استفاده نمی‌کنند.»^۱

در ادامه نویسنده دوباره از اهمیت اتحاد اسلامی و لزوم ارتباط موثر با کشور مصر سخن می‌گوید، و در پیش گرفتن راهی که کشور ژاپن برای اداره کشور خود در نظر گرفته است.

«خوشبختانه برای ایران و خصوصاً کشور مصر عوامل بهتر و مناسب‌تری برای ایجاد روابط فرهنگی و مناسبات دوستانه موجود است که بخوبی می‌توان استفاده‌های وافری و مرغوبی از آن بدست آورد ولی از تمام این موقعیت‌های پر حاصل فقط زمامداران لایق و هوشمند می‌توانند بهره مند شوند. بعقیده من سر انحطاط شرقی اسلامی فقط روش غیر عادلانه و خانمانسوز رجالی است که از آغاز نشر تمدن کنونی در جهان زمام امور شرق اسلامی و ملت‌های مسلمان را بدست داشته اند و نتوانسته از یک توافق کاملی میان مبادی و اصول تمدن به مقام عالیه

۱- رعد امروز ۱۳۲۳/۱/۲۰. شماره ۱۲۸. ص ۴

اسلامی و افکار ملت‌های مسلمان بوجود آوردند ولی بر عکس در کشور قدیمی ژاپن با آن همه عقاید خرافی و عادات توحش وجود زمامداران هوشمند (یا بر حسب اتفاق) چنین ایجاب کرد که تمدن اروپا در آن کشور بر اساس افکار عمومی رواج گیرد و روز به روز بر ترقیات ژاپن بیفزاید. ما این عقیده را بعدها با مدارک قطعی و تاریخی و موازین اجتماعی مدلل خواهیم کرد. والله یهدی الی سبیل الرشاد.^۱

از متن مقاله کوتاه مهدی حائری برداشت‌های متفاوت می‌توان داشت شاید مهمترین آن داشتن یک الگو یا گفتمان اسلامی - ایرانی و یا به شکلی دیگر التقاطی از سنت و مدرنیته می‌باشد. همچنین اشتراک گفتمانی وی با دکتر محمد مصدق باعث شد مصدق وی را در شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان مجتهد جامع الشرایط منصوب کند.^۲

نتیجه‌گیری

با سقوط حکومت استبدادی رضاشاه پهلوی شرایطی فراهم می‌شود که سید ضیاء‌الدین طباطبایی بعد از سالها دوری از وطن به ایران برگردد و در مرکز جریانی قرار گیرد که تلاش می‌کرد هویت ایرانی و اسلامی را با هم مدیریت می‌کند. روزنامه رعد امروز به عنوان ارگان رسمی این جریان فضایی را فراهم می‌کرد که ایده‌هایی که ایرانیت و اسلامیت و به شکلی دیگر سنت و مدرنیته را با هم ممزوج می‌کردند بیان شود. یکی از این ایده‌ها دانشگاه اسلامی بود که بوسیله یک طلبه دانشگاهی به نام مهدی حائری فرزند شیخ عبدالکریم حائری (موسس حوزه علمیه قم) در رعد امروز مطرح و البته هیچ وقت مورد مذاقه و بحث نیز قرار نگرفت. این ایده هر چند برای اولین بار در ایران مطرح شد ولی مشخص نمی‌کرد که سازکار این دانشگاه باید چگونه باشد و علوم دانشگاهی را چگونه در کنار علوم دینی قرار خواهد داد و در اینجا منظور از اسلام چیست و از منابع اسلامی در این دانشگاه چگونه باید استفاده شود.

۱- همان

۲- لاجوردی. ص ۲۴۹

کتابنامه

کتاب

۱. اتحادیه، منصوره (۱۳۷۱). *احزاب سیاسی در مجلس سوم*. تهران: تاریخ ایران،
۲. اسد آبادی. سید جمال الدین (بی تا). *عروه الوثقی*. ترجمه زین العابدین کاظمی. جلد اول. تهران: حجر
۳. الهی، صدرالدین (۱۳۹۲). *سید ضیاء عامل کودتا*. تهران: نشر ثالث
۴. بولارد، سر ریدر (۱۳۶۳). *شترها باید بروند*. ترجمه حسین ابوترابیان. تهران: نشر نو
۵. حکیم الهی فریدنی، هدایت الله (۱۳۲۲). *اسرار سیاسی کودتا و زندگانی سید ضیاءالدین طباطبایی*. تهران: شرکت سهامی چاپ
۶. ذوقی، ایرج (۱۳۶۸). *ایران و قدرت های بزرگ در جنگ جهانی دوم*. تهران: پاژنگ
۷. صدر هاشمی، محمد (۱۳۶۳). *تاریخ جراید و مطبوعات ایران*. اصفهان: کمال
۸. لاجوردی، حبیب (۱۳۸۰). *پروژه تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد*. جلد نهم
۹. مکی، حسین (۱۳۷۴). *تاریخ بیست ساله ایران*. جلد اول. تهران: علمی
۱۰. مهرین، مهرداد (بی تا). *فرزند انقلاب ایران* یا ترجمه حال آقای سیدضیاءالدین طباطبایی روزنامه نگار شهیر و رئیس الوزرای اسبق. تهران: نشر حزب وطن

مطبوعات

۱. روزنامه برق. ش ۱۱ و ۱۲. ص ۱
۲. روزنامه رعد. س ۱۰. ش ۱۴۲
۳. رعد امروز. ۱۳۲۲/۷/۵ سال اول. شماره اول
۴. رعد امروز ۱۳۲۳/۱/۱۷. سال دوم. شماره ۱۲۶
۵. رعد امروز ۱۳۲۳/۱/۱۸. سال دوم. شماره ۱۲۷
۶. رعد امروز ۱۳۲۳/۱/۲۰. سال دوم. شماره ۱۲۸
۷. روزنامه پولاد. ۱۳۲۲/۵/۱۴

بررسی اندیشه‌های ایرانشهری امام محمد غزالی در نصیحه الملوک

مهدی فیضی سخا^۱

چکیده

اندیشه‌های ایرانشهری به عنوان یکی از، مفاهیم حیات فکری ایران باستان، بازتاب زیادی در حوزه‌های مختلف فرهنگی و تمدنی ایران دوره اسلامی، بخصوص در حوزه نظریه‌پردازی در عرصه ساختارهای سیاسی، داشته است، در این میان، انگاره‌های متفکران حامی حکومت سلجوقی، نظیر امام محمد غزالی مطرح است، که از این رویکرد پیروی نموده و کتاب نصیحه الملوک را، با بهره‌گیری از مؤلفه‌هایی نظیر پادشاهی آرمانی، توأمان بودن دین و دولت و عدالت، تألیف کرده است، بخصوص که غزالی در فرایند تکامل آراء سیاسی خود، علی‌رغم طرفداری از نظریه خلافت و حمایت از خلفای عباسی، و حتی تألیف آثاری در این زمینه، بخش عمده‌ای از آراء و اندیشه‌های خود، در ارتباط با حکومت سلجوقی را، بر اساس مفاهیم ایرانشهری تبیین نموده است، اگرچه در چگونگی ماهیت برخی از این مؤلفه‌ها نظیر عدالت، میان باورهای غزالی و اندیشه‌های ایرانشهری، تفاوت‌هایی بنیادین وجود دارد، ولی مفاهیم عناصر مندرج در اندرزنامه‌های منتقل شده به دوره اسلامی، بخصوص اندرزنامه اردشیر بابکان یا عهد اردشیر، تأثیر بسزایی بر شکل‌گیری افکار غزالی در نصیحه الملوک بر جای نهاده است. **واژگان کلیدی:** غزالی، نصیحه الملوک، اندیشه‌های ایرانشهری، سلجوقیان.

۱- استادیار گروه تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه سید جمال‌الدین اسدآبادی، feizisakha@gmail.com

Examining Iranshahri's Thoughts of Imam Mohammad al-Ghazali in Nasihat ul-muluk

Mehdi Feyzi Sakha¹

Abstract

Iranshahri's thought, as one of the concepts of the intellectual life of ancient Iran, has greatly reflected in various fields of culture and civilization, particularly in theorizing about political structures, in Iran during the Islamic period. Here, the ideas of thinkers, such as Imam Muhammad Al-Ghazali, who support the Seljuk government are worth considering. Imam Muhammad Al-Ghazali is a poet who follows this approach and has compiled Nasihat Al-Muluk book from compilations like the Ideal Kingdom, the Coherence of Religion, Government, and Justice. Despite advocating caliphate theory, supporting Abbasid Caliphs, and even compiling some books in this regard, Imam Muhammad Al-Ghazali stated a major part of his opinions regarding the Seljuk government based on Iranshahri's concepts. Although there are fundamental differences between Imam Muhammad Al-Ghazali's beliefs and Iranshahri's thoughts in the nature of some of the compilations like Justice, the concepts and elements included in the precepts transmitted to the Islamic period, especially in Ardashir Babakan or Time of Ardeshir book, deeply influenced the formation of Al-Ghazali's thoughts in the Nasihata Al-Muluk book.

Key words: Al-Ghazali, Nasihat Al-Muluk, Iranshahri's Thoughts, Seljuk

1. The Assistant professor of Culture and Civilization of the Department of Islamic Nations, Seyed Jamal Oddin Asad Abadi University

مقدمه

به گستره جغرافیایی سرزمین ایران در دوره ساسانی ایرانشهر گفته می‌شد. این نام در دوره اسلامی به اصطلاحی مبدل شد که دربرگیرنده افکار و عقاید سیاسی نظیر یگانگی دین و دولت و مؤلفه‌های فرهنگ‌های فرهمندی و دادگری شهریاری است. این تحول بخصوص در قرون معروف به قرون میانه، با عطف توجه حکومت‌های مختلف به این رویکرد، خودنمایی بیشتری پیدا کرده است. در این میان، سلجوقیان از حکومت‌هایی هستند که با آگاهی از بیگانه بودن خود در فضای فرهنگی و تمدنی جدید، در کنار مؤلفه‌های قومی و قبیله‌ای و با هدف ارتقاء مشروعیت خود، به بهره‌گیری از عناصر اندیشه ایرانشهری نظیر پادشاهی فرهمند و مؤلفه‌های حکومت متمرکز، که بخصوص در منابعی مانند سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک طوسی^۱ و دیگر اندیشمندان این دوره منعکس گردیده بود، روی آوردند، به‌ویژه که این گروه از اندیشمندان نقش مهم و اثرگذاری در ارائه و احیاء این انگاره‌ها برعهده داشتند. از جمله اقدامات مهم ایشان می‌توان به کوشش در برقراری پیوند میان سنت‌های ایران باستان و تعالیم اسلامی اشاره کرد.^۲ از دیگر اندیشمندان این دوره که در برخی از تألیفات خود رویکردهای ایرانشهری را سرلوحه کار خود قرار داده و در تبیین ویژگی‌های حکومت سلجوقی از آن بهره‌مند شده است، امام محمد غزالی است که حتی از طرف خواجه نظام‌الملک برای تدریس در نظامیه بغداد دعوت شد. غزالی در دوره‌ای از حیات فکری خود طرفدار حکومت خلفای عباسی بود و ایشان را امامان برحق و جانشینان پیامبر اسلام می‌دانست و حتی آثاری را در حمایت از ایشان تألیف کرد، ولی با توجه به ضرورت بوجود آمده در ارتباط با احیاء اندیشه‌های ایرانشهری، نصیحه‌الملوک را علی‌رغم منافات با روند فکری طولانی مدت خود، بر پایه این اندیشه‌ها و با تأثیرپذیری از آداب‌الملوک‌ها و اندرزنامه‌ها تألیف کرد. در واقع، وی در این کتاب، از خلافت سخنی به میان نمی‌آورد، بلکه بر سلطنت و مؤلفه‌های ایرانشهری آن تأکید کرده است؛ بنابراین

۱- نیشابوری، ظهیرالدین، (۱۳۳۲). *سلجوقنامه*، تهران: کلاله خاور، ص ۳۳.

2. Lambton, Ann K. S., "The Theory of Kingship in the Nasihat-ul-Muluk of Ghazali", *The Islamic Quarterly*, 1, 1954, pp. 47-55.

به نظر می‌رسد افکار و عقاید او در ارتباط با امر حکومت در طول زمان، تحت تأثیر واقعیت‌های موجود، دگرگونی یافته باشد.

با ذکر این مباحث، نوشتار حاضر در پی پاسخگویی به این سؤال برآمده که آیا اندیشه‌های غزالی در نصیحه‌الملوک بر پایه مؤلفه‌های ایرانشهری شکل گرفته است و این فرضیه را مطرح کرده است که غزالی از برخی عناصر اندیشه ایرانشهری برای مشروعیت‌بخشی به حکومت سلجوقیان بهره گرفته است.

مؤلفه‌های اندیشه‌های ایرانشهری

ایرانشهر، در زبان پهلوی ایران‌شتر، در زمان ساسانیان به جغرافیای ایران‌زمین اطلاق می‌شد.^۱ در نخستین منابع تاریخ‌نگاری و جغرافیای‌نگاری اسلامی، درباره ایرانشهر با مفهوم جغرافیایی آن مطالب زیادی ارائه شده است، از آن میان ابن خردادبه در *المسالك والممالك* در این باره آورده است، کتاب خود را «با ذکر سواد آغاز می‌کنیم، زیرا پادشاهان ایران، آن را دل ایرانشهر می‌نامیدند».^۲ همچنین دینوری در *اخبار الطوال* آورده است، «سام پس از نوح سرپرست امور بود، [...] در عراق جای گرفته و آن را مخصوص خود ساخته بود و به ایرانشهر معروف شد»^۳، البته در کتیبه‌های مربوط به دوره هخامنشی و نیز متون زرتشتی مانند اوستا، به مفهوم ایرانشهر اشاره‌ای نشده است. این واژه نخستین بار از سوی شاپور اول در سنگ نوشته‌های کعبه زرتشت به منظور تحدید حدود و ثغور ایران و پس از وی، در سنگ‌نوشته‌های نرسی در پایکولی مورد استفاده قرار گرفته است.^۴ این موضوع، نشان‌دهنده رواج یافتن این نام

۱- مینوی، مجتبی، (۱۳۵۴). *نامه تنسر* (نامه تنسر به گشنسپ). تهران: خوارزمی، چاپ دوم. ص ۴۳.

۲- ابن خردادبه، (۱۳۷۱). *المسالك و الممالك*، ترجمه سعید خاک رنگ، تهران: مؤسسه مطالعات و میراث تاریخ ملل، ص ۲۶؛ محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۵). *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، ج ۲، تهران: توس، ص ۴۸.

۳- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، (۱۳۶۴). *اخبار الطوال*. ترجمه محمد مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی، ص ۲۶.

۴- رستم وندی، تقی، (۱۳۸۸). *اندیشه ایرانشهری در عصر اسلامی*، تهران: امیرکبیر، ص ۲۰.

از دوره ساسانی به بعد است. در این خصوص، در تنبیه و الاشراف ذکر شده است، «بعضی از ایرانیان بر این رفته‌اند که معنی ایرانشهر، شهر نیکان است که ایر به فارسی قدیمی به نام خیر و برتری است»^۱.

در نوشتار حاضر، مفهوم اصطلاحی اندیشه‌های ایرانشهری مورد بررسی قرار گرفته است که درحقیقت می‌توان آن را جهان‌بینی ایرانیان دوره باستان دانست که جامعه ایرانی بر حول محور آن حرکت می‌کرد و قوام می‌یافت و زمینه تحول و تداوم حیات سیاسی و فرهنگی ایران‌زمین را فراهم می‌آورد، بخصوص که این مفهوم با انتقال به دوره اسلامی و اثرگذاری بر برخی از انگاره‌های این دوره ترکیبی متناسب با شرایط سیاسی و اجتماعی جدید تاریخ ایران را به وجود آورده است، بدین معنی که بسیاری از مؤلفه‌های مذکور به کالبد اندیشه‌های جهان اسلام، بخصوص ایران، تزریق و در این دوره مورد بهره‌مندی اندیشمندان و متفکران ایرانی قرار گرفت. در تبیین این مباحث باید توجه داشت، یکی از ارکان اصلی و شالوده اندیشه ایرانشهری، که در جهان‌بینی جامعه ایرانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، نهاد شاهی است که در رأس تمامی نهادها، سازمان‌ها و گروه‌های اجتماعی جامعه ایرانی قرار داشته است، به گونه‌ای که از بررسی منابع بازمانده از دوره باستان و نیز تاریخ سیاسی ایران‌زمین برمی‌آید، اندیشه شاهی یا شهریاری بر پایه اندیشه سیاسی آرمانی سنجیده می‌شود. این اهمیت در جامعه‌شناسی تاریخی ایران تا جایی است که تقریباً هیچ ملتی دارای چنین تصور والایی از پادشاهی نبوده است^۲، زیرا شهریار والاترین مقام در این ساختار محسوب شده و در رأس هرم اجتماعی و همه مناسبات نهادهای سیاسی و اجتماعی قرار گرفته و بقای آن را تضمین می‌کند. در واقع، شهریار نماینده خدا بر روی زمین و برگزیده اهورامزدا است، در کتیبه بیستون این مضمون را که داریوش، پادشاهی خود را عنایت اهورامزدا می‌نامد، می‌توان ملاحظه کرد:

۱- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۴۹)، *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۳۸.

۲- ولفگانگ کناوت، (۲۵۳۵)، *آرمان شهریاری ایران باستان از کسنفن تا فردوسی*، ترجمه سیفال‌الدین نجم‌آبادی، تهران: انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، ص ۱۵.

«داریوش شاه می‌گوید: اهورامزدا این شاهی را به من بخشید، اهورامزدا مرا یاری کرد تا این شاهی را به دست آورم».^۱ از این منظر، پادشاه، شخصیتی خداگونه داشته و دارای الوهیت است، «پادشاهان ساسانی را به لقب *اشمابغان*، به معنی شما موجودات الهی یا مقام الوهیت شما خطاب می‌کردند»^۲ ریچارد فرای نوشته است ایشان خود را در کتیبه‌ها پرستندگان مزدا و در عین حال از نژاد خدایان می‌دانستند و همواره بر سکه‌ها از عنوان از «تخمه خدایان» برای بیان جایگاه و موقعیت خویش استفاده می‌کردند.^۳ درحقیقت، پادشاهی که از سوی اهورامزدا برای حکمرانی ایرانشهر برگزیده می‌شد، باید دارای مشروعیت و تأیید الهی می‌بود. در اندیشه ایرانشهری این مشروعیت و تأیید توسط «فرّه» صورت می‌گرفت و تا زمانی که اهورامزدا از پادشاه رضایت داشت، این موهبت برقرار می‌ماند، لذا شاهنشاه، پس از خدای بزرگ، تنها کسی بود که از طرف مردم شایسته ستایش بود و سایه او بر روی زمین محسوب می‌شد. براساس این مباحث، شاه موجودی استثنایی و برگزیده یزدان است که به فرمان او کار کشور به سامان خواهد رسید و برای کشور رامش و آرامش به ارمغان خواهد آورد. چنین فردی همه اختیارات و اقتدارات را در دست دارد و تجلی‌گاه همه نهادهای جامعه است؛ درحقیقت، چنین فردی به خصلت‌های فوق بشری نیاز دارد تا کشور را از آسیب‌ها ننگه دارد.^۴ فرّا از جانب ایزد و جلوه‌ای از اوست که به شاه می‌رسد، گویی که خدا پرتویی از روشنایی خود را در نهاد او قرار داده است؛ بنابراین شاه آرمانی، شاهی است دارای فرّه ایزدی و فرّه فروغی است ایزدی، به دل هر که بتابد از همگان برتری یابد.^۵ هانری کرین، فرّه را اینگونه تعریف کرده است: «فرّه جامه‌ای از برق ربوبیت است که شهریار را در مجد و شکوه می‌پیچد و رؤیاهای و الهامات وی را به

۱- ویسپوفر، یوزف، (۱۳۸۰). *ایران باستان*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس، چاپ چهارم، ص ۷۷؛ رلف نارمن شارپ، (۱۳۸۸)، *فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی*، تهران: پازینه، ص ۳۳.

۲- کریستن سن، آرتور امانوئل، (۱۳۸۴). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. تهران: نگارستان کتاب زرین، ص ۲۸۸.

۳- فرای، ریچارد، (۱۳۶۸)، *میراث باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ص ۱۵۶.

۴- اصیل، حجت‌الله، (۱۳۸۱). *آرمان‌شهر در اندیشه ایرانی*. تهران: نشر نی، ص ۶۳.

۵- پورداوود، ابراهیم، (۱۳۷۷). *یشت‌ها*، ج ۲، تهران: اساطیر. ص ۳۱۵.

کمال می‌رساند»^۱.

امام محمد غزالی

ابوحامد محمدبن محمد غزالی، (۴۵۰ - ۵۰۵ ق) معروف به حجه‌الاسلام، از دانشمندان و متفکران مسلمان ایرانی است که در میانه‌های قرن پنجم هجری در طوس متولد شد و در اوایل قرن ششم، در همین شهر دیده از جهان فرو بست.^۲ وی از فقها و متکلمان عصر سلجوقی است که با عنایت به نوشته‌های جلال‌الدین همایی، با این که شافعی مذهب و اشعری مسلک بود، از مرحله تقلید و پیروی از مسالک و نحله‌های متفرق اسلامی از شیعی و سنی و شافعی و حنفی و امثال آن گذشته و خود مجتهدی صاحب رأی و فتوی شده بود.^۳ در حقیقت، با داشتن این قابلیت‌ها است که از طرف خواجه نظام‌الملک به مدرسی نظامیه بغداد منصوب گردید، ولی دیری نپایید که این فقیه متشرع طرفدار خلافت عباسی و وفادار به خواجه نظام‌الملک، دچار تحول روحی شد، به نحوی که از کار دنیا و نظامیه دست کشید و در حدود ده سال به گوشه‌گیری و سفرهای سالکانه پرداخت. با توجه به این وضعیت، لائوست اعتقاد دارد حیات و ساختمان فکری غزالی در حول بحران عظیم دور می‌زد.^۴ در این دوره بحران روحی است که غزالی به درخواست سلطان سنجر و وزیر وی، فخرالملک، ریاست نظامیه نیشابور را برعهده گرفت، ولی پس از گذشت یک سال از این سمت استعفا داد و به طوس بازگشت و در خانقاهی که بنا کرده بود به تدریس و عبادت پرداخت و سرانجام و در همان‌جا دارفانی را وداع گفت. وی آثار متعددی در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی تألیف کرده است، از این روی زرین کوب معتقد است هر اندیشه‌ای، نظیر مخالفت با حنفی‌ها، اشاعره و باطنیه، ممکن

۱- کربن، هانری، (۱۳۸۴). *بن‌مایه‌های آیین زرتشت در اندیشه سهروردی*، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: جامی، ص ۲۴.

۲- غزالی، محمدبن محمد، (۱۳۵۱). *نصیحه‌الملوک*، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: انجمن آثار ملی، ص ۱۵۲.

۳- غزالی، محمد بن محمد، (۱۳۵۱)، *احیاء علوم الدین*، ترجمه موید الدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۱۵۰.

۴- لائوست، هانری، (۱۳۵۴). *سیاست و غزالی*، ترجمه مهدی مظفری. ج ۱، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۳.

بود غزالی را به تألیف کتاب یا رساله‌ای وا دارد.^۱ در این میان، فقه یکی از اصلی‌ترین ارکان اندیشه وی بوده و غزالی اولین کتاب خود را به نام *الْبَسِيط* در این حوزه تألیف کرده است. وی همچنین در زمینه فلسفه دو کتاب *مقاصد الفلاسفه* و *تهافت الفلاسفه* را نوشت که درحقیقت، با این تألیفات، در هواداری از شرعیات، بر عقلیات شورید و سنت‌های عقلگرایی را در بخش‌های بزرگی از سرزمین‌های اسلامی برهم زد.^۲ وی *فضائح الباطنیه* یا *المستظهری* را به نام *المستظهر بالله*، خلیفه عباسی، در رد باطنیه نوشت، زیرا ضدیت با باطنیه بر سر مسئله امامت و جانبداری از خلافت، یکی از محورهای اساسی اندیشه‌های وی را تشکیل می‌داد.^۳ *احیاء علوم الدین* از دیگر آثار مهم غزالی است که به زبان عربی نوشته شده و دارای محتوای دینی، اخلاقی و عرفانی است. غزالی در این کتاب که پس از کناره‌گیری از تدریس در نظامیه بغداد نوشته است، به عنوان یک مجدد دینی به احیای علم دین اقدام نموده است.^۴

مبانی نظری حکومت سلجوقی نزد اندیشمندان مسلمان

با قدرت‌یابی آل بویه (۴۴۷-۳۲۰ ق) در ایران و بسط سلطنت ایشان در عراق و تسلط بر بغداد، نهاد سلطنت از چنان موقعیتی برخوردار شد که حتی اقتدار خلافت را نیز تحت‌الشعاع خود قرارداد. این تغییر ماهیت اقتدار، بخصوص با ظهور سلجوقیان، با تحولی اساسی چه از لحاظ کیفی و چه از لحاظ کمی، مواجه گردید، بدین ترتیب که سلجوقیان اولین حکومت قدرتمندی بودند که بر قلمرو نسبتاً یکپارچه‌ای از سرزمین‌های تحت سیطره خلافت عباسی تسلط یافتند. این حکومت پس از استقرار در ایران و توسعه متصرفات خود، به خاطر ضعف دستگاه خلافت و همچنین انحطاط قدرت آل بویه، فرصت برقراری حکومتی متمرکز با

۱- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۵۳). *فرار از مدرسه* (درباره زندگی و اندیشه ابوحامد غزالی). تهران: انجمن آثار ملی، ص ۲۰۹.

۲- طباطبایی، سید جواد، (۱۳۸۸). *درآمدی بر اندیشه سیاسی در ایران*. تهران: کویر، ص ۱۱۳.

۳- قادری، حاتم، (۱۳۸۰). *اندیشه سیاسی غزالی*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۵۴.

۴- غزالی، همان، مقدمه.

بهره‌گیری از عناصر مختلف و از جمله اندیشه‌های ایرانشهری بدست آورد؛ بنابراین این دوره نه تنها شاهد برقراری مجدد مذهب سنت، پس از یک دوره تفوق و برتری تشیع است، بلکه شاهد تثبیت دوباره موقعیت خلافت به مثابه رئیس و پیشوای جامعه اسلامی و وارد کردن سلطنت به عنوان عنصر ضروری در آرمان حکومت اسلامی نیز محسوب می‌شود.^۱ در این میان، سلجوقیان، اندیشه‌های ایرانشهری را منبع مناسب‌تری برای توجیه نظام قدرتمند و توسعه‌طلب خود یافتند، زیرا برای اداره متصرفات وسیع خود فاقد دانش و تجربه لازم در امر حکومت‌داری بودند. بدین منظور، گروهی از فرهیختگان و کارگزاران ایرانی را به خدمت گرفتند که به عنوان معمار ساختار سیاسی دولت سلجوقی شناخته شده‌اند.^۲ از آن میان خواجه نظام‌الملک طوسی، وزیر آلب‌ارسلان و ملک‌شاه، در رأس این گروه قرار داشت و از آراء و اندیشه‌های وی در ساختار حکومتی سلجوقیان استفاده‌های فراوانی شده است، به عبارت دیگر، خواجه‌نظام‌الملک با تألیف *سیاست‌نامه* پشتوانه فکری حکومتی مقتدر و متمرکزی برای حکومت سلجوقی فراهم آورد. در واقع، نظام‌الملک در *سیاست‌نامه* از سلطنت به عنوان نهادی مستقل حمایت کرده است که در آن سلطان با حق الهی اعمال قدرت می‌کند، به این ترتیب که پادشاه به عنوان نماینده خدا، حاکمیت و مشروعیت خود را از خداوند دریافت می‌کند، نه از خلیفه^۳. بنا به گفته کارلا کلوزنر، یکی از اهداف این رویکرد تأیید و تحکیم سلطه دنیایی و عرفی سلطان سلجوقی بوده است.^۴

-
- ۱- بویل، ج، آ، و دیگران، (۱۳۸۰) *تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ص ۲۰۴.
- ۲- ارمکی، تقی، (۱۳۹۱)، «مشروعیت سیاسی و ساختار قدرت در حکومت سلجوقیان»، *دو فصلنامه جامعه‌شناسی تاریخی*، دوره ۴ شماره ۲ پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ص ۱۳۸.
- ۳- طوسی، ابوعلی حسن‌بن علی نظام‌الملک، (۱۳۴۸). *سیاست‌نامه* (سیرالملوک). تهران: شرکت سهامی کتاب‌های حبیبی با همکاری انتشارات فرانکلین، ص ۱۱.
- ۴- کلوزنر، کارلا، (۱۳۶۳). *دیوانسالاری در عهد سلجوقی* (وزارت در عهد سلجوقی). ترجمه یعقوب آژند. تهران: امیرکبیر، ص ۱۵.

اندیشه‌های ایرانشهری غزالی در نصیحه‌الملوک

با توجه به موضوع نوشتار حاضر، نصیحه‌الملوک از مهمترین آثار غزالی به زبان فارسی است که بر پایه اندیشه‌های ایرانشهری، در حدود سال‌های ۵۰۲-۵۰۳ هجری قمری، مصادف با سال‌های پایانی زندگی غزالی تألیف شده است. باید توجه داشت نظرات و دیدگاه‌های مختلف و البته متضادی در خصوص تألیف این کتاب و نویسنده آن مطرح شده است، بدین ترتیب که برخی مانند جلال‌الدین همایی و سیدجواد طباطبایی معتقدند نصیحه‌الملوک توسط غزالی تألیف شده و دلیل آن را شباهت میان نوشتار آن و نوشتار کیمیای سعادت دانسته‌اند (همایی، مقدمه)، ولی گروهی دیگر، نظیر پاتریشیا کرون و عبدالحسین زرین‌کوب اعتقاد دارند این کتاب از خامه غزالی تراوش نکرده و بخصوص، بخش دوم کتاب را، نوشته شخص دیگری دانسته‌اند که ضمیمه نصیحه‌الملوک شده است. درواقع، این کتاب متضمن اندیشه‌های غزالی در پایان عمر وی است که آن را به سلطان محمدبن ملکشاه اهدا کرده است.^۱ غزالی در این کتاب اندیشه‌های را خود در مورد سلطنت مطرح می‌کند که متمایز از تفکرات قبلی‌اش در مورد خلافت است. درواقع، نصیحه‌الملوک از آثار بحث‌برانگیز غزالی است که از دو مبحث اصلی تشکیل شده است، بخش اول دربرگیرنده مسائل دینی و مواعظ اخلاقی است و بخش دوم آن مباحث مربوط به سیاست‌مداری، کشورداری و رعایت عدالت از سوی حکومت و مشخصاً پادشاه است، بخصوص در این بخش، انگاره‌های ایرانشهری با اسناد آن به پادشاهان و وزیران ایرانی دوره باستان نظیر اردشیر بابکان، انوشیروان، خسرو پرویز، شاپور و بزرگمهر^۲ مطرح شده است. باید توجه داشت در این کتاب، غزالی در حرمت مقام پادشاهی و بزرگداشت جانب سلطان از انگاره‌های ایرانشهری بهره جسته و بر اساس آن، تنها سلطانی را که به عدالت رفتار می‌کند، سلطان واقعی می‌داند. تأکید و توجه غزالی به این امر تا جایی است که با افکار و حالات درونی مردی مذهبی و روحانی چون غزالی و نظریه‌های سیاسی وی در باب خلافت در تعارض قرار می‌گیرد. در این زمینه لائوست معتقد است غزالی نه تنها یک

۱- صفاء ذبیح‌الله، (۱۳۶۶). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوس. ج ۲، ص ۹۲۴

۲- غزالی، همان، صص ۶۳، ۸۲، ۸۰، ۶۸، ۶۶، ۶۵، ۶۴.

روحانی، بلکه مردی سیاسی نیز بوده است، چون دو عنوان روحانی و سیاسی بیش از آنکه در تضاد متقابل باشند، هماهنگ‌کننده و مکمل یکدیگرند، چرا که تمام فرق و مکاتب اسلامی اعم از آنکه به فلسفه، کلام یا فقه و تصوف وابسته باشند، درعین حال هر یک نظام سیاسی خاصی نیز دارند.^۱

به نظر می‌رسد، یکی از دلایل اصلی اهمیت غزالی در تاریخ اندیشه سیاسی ایران این موضوع باشد که وی در دوره‌ای پرمخاطره تلاش کرده است در قلمرو نظریه‌پردازی سیاسی، با گذر از آرمان‌خواهی به واقع‌گرایی، به برخی از وجوه سیاست آرمانی وفادار بماند،^۲ بخصوص که این سیر تحول را می‌توان از ترتیب زمانی تألیفات وی دریافت، بدین معنی که غزالی هنگام حضور در بغداد، کتاب *المستظهری* را نوشت و در آن مشروعیت خلیفه عباسی را پی‌گیری و توجیه کرده و علیه باطنیان داد سخن داشته است.^۳ از این روی، با توجه به مباحث مطرح شده در این کتاب، اعتقاد دارد دستیابی خلیفه به مقام و موقعیت امامت مطابق با شرع بوده و همه مردم باید از او اطاعت و یاریش کنند.^۴ از سوی دیگر غزالی این موضوع را در *نصیحه‌الملوک* به میزان زیادی نادیده گرفته است، زیرا در *نصیحه‌الملوک* از امامت مطرح شده در *المستظهری* سخنی به میان نمی‌آورد، بلکه همان رویکردی را دارد که خواجه نظام‌الملک در *سیاست‌نامه* پیش گرفته است، بدین ترتیب که وی در این کتاب، در مورد نظریه خلافت بحث نمی‌کند، بلکه فقط رفتار و کردار خلفای راشدین، امویان و عباسیان را به عنوان شاهد مثال مورد استناد قرار داده^۵ و تکالیف سلطان را معین و مشخص می‌نماید.^۶ بر این اساس، سلطان مکلف است

۱- لائوس، ۱۳۵۴، ص ۱۰.

۲- طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۳.

3. Hillenbrand, Carole, "Islamic Orthodoxy or Realpolitik? Al-Ghazali's Views on Government" *Journal of Persian Studies* (1988) pp. 81.

۴- لم. تون، آن کی اس، (۱۳۷۴). *دولت و حکومت در اسلام*. ترجمه سید عباس صالحی. محمد مهدی فقیهی. تهران: عروج، ص ۱۹۶.

۵- غزالی، ۱۳۵۱، صص، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۷۶.

6. Crone, Patricia, "Did al-Ghazali write a Mirror for Princes On the Authorship of *Nasihah al-Muluk*", *Jerusalem Studies of Arabic and Islam*, 10, 1987, pp. 167-197.

از یک سو به دستورات شرع عمل کند و از سوی دیگر، پایه‌های حکومت خود را محکم نماید و زمینه‌های رفاه جامعه را فراهم آورد. به عبارت دیگر، در نصیحه‌الملوک انتقال خطاب از خلافت به سلطنت صورت گرفته است؛ بنابراین اندرز و اندازی را که غزالی در این کتاب به سلطان سلجوقی می‌دهد، در نظریه دولت ایرانی ریشه داشته و از آن متأثر شده است، زیرا در نصیحه‌الملوک این سلطان است که قدرت و تأیید خود را از خداوند می‌گیرد، نه خلیفه. از این منظر، غزالی، سلطان سلجوقی را *ظل الله فی الارض*^۱ می‌داند و اعتقاد دارد سلطنت در واقع موهبت و نظر الهی به سلطان است. در این تغییر رویکرد، تأثیرات اندیشه‌های ایرانی‌شهری بر آراء و تفکرات غزالی خودنمایی می‌کند. این موضوع سبب شده است برخی از محققین، موضوع استحاله اندیشه‌های غزالی از خلافت به سلطنت را مطرح و نوعی دگردیسی از شریعت‌نامه‌نویسی به سیاست‌نامه‌نویسی را در نصیحه‌الملوک به او منتسب کند؛^۲ بنابراین غزالی بر اساس این دیدگاه واقع‌بینانه و واقع‌گرایانه نمی‌تواند سلطنت و امارت را نادیده بگیرد، زیرا اعتقاد دارد اجرای احکام شریعت نیازمند وجود یک نهاد اجرائی می‌باشد که همان نهاد سلطنت است.

همانگونه که ذکر آن به میان آمد، غزالی با شاخصه‌های اندیشه ایرانی‌شهری، یعنی اتحاد دین و دولت، پادشاهی فرهمند و سلسله‌مراتب و نظم حاکم بر تشکیلات آن آشنایی داشته است، بخصوص که در این دوره، با شناخت و بهره‌مندی از بسیاری از منابع اندرزنامه‌ای و دستورالعمل‌های حکومتی دوره ساسانی، نظیر عهد اردشیر، نامه تنسر، اندرز خسرو قبادان، اندرزهای بزرگمهر، آذربادمهر اسپندان، پندنامه زردشت و همچنین آثاری چون جاویدان خرد، شاهنامه فردوسی، خوتای نامگ و کتاب‌های سیر و سیاست‌نامه‌ها روند انتقال اندیشه‌های ایرانی‌شهری به دوره اسلامی، بسیار تسریع پیدا کرده است، به عنوان نمونه عهد اردشیر و سیاست‌نامه از نزدیک‌ترین نمونه‌ها به آراء غزالی در رویکردهای وی در ارتباط با نهاد شاهی

1. Lambton, Ann K. S. "Al-Juwayni and Al-Ghazali: The Sultanate", State and Government in Medieval Islam: An Introduction to the Study of Islamic Political Theory, The Jurists, Oxford University press, New York. Pp 117 (1963).

محسوب می‌شود؛ بنابراین، غزالی معتقد است پادشاه در پیشگاه خداوند دارای مقام و منزلتی ویژه و خاص است، بدین معنی که سلطان را سایه خدا (ظَلَّ اللهُ فِي الْأَرْضِ) بر روی زمین دانسته و با ذکر آیه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم»^۱ به صراحت تأکید می‌کند مصادیق «اولی الامر» در این آیه، سلطان و پادشاه است و در تفسیر آیه آورده است آدمیان باید از خدا، پیامبر خدا و امیران وی که همان پادشاهان هستند اطاعت کرده و مطیع ایشان باشند. این موضوع بیان‌گر، واقع‌نگری و واقع‌گرایی ذکر شده در آراء غزالی است که حتی تأویل و تبیین این آیه را به سلطان مستقر، یعنی سلطان سلجوقی، تعمیم می‌دهد.^۲ «در اخبار می‌شنوی که السلطان ظل الله فی الارض، سلطان سایه هیبت خدا بر روی زمین، یعنی که بزرگ و برگماشته خدای است بر خلق خویش. پس بیاید دانستن کسی را که او پادشاهی داد، دوست باید داشتن و پادشاهان را متابع باید بودن».^۳ بر اساس این رویکرد، خداوند سامان‌بخش امور هستی است و شهریار بر روی زمین عامل آسمان و استواری امور و جریان زندگی به‌شمار می‌آید و اقتدار شهریار اساساً برخاسته از جایگاه و موقعیت هستی‌شناختی اوست. این مضمون را غزالی در نصیحه‌الملوک و طی روایتی اینگونه بیان کرده است که «رسول صلی الله علیه و سلم گفت در قیامت والیان را بیاورند و حق تعالی گوید شما شبانان گوسپندان من بودید و خزینه‌داران مملکت من بودید».^۴

در نتیجه این مباحث، نصیحه‌الملوک را باید عصاره و چکیده افکار اسلامی-ایرانی غزالی دانست، زیرا در این کتاب از تعصبات وی نسبت به خلافت به طور چشمگیری کاهش یافته است و غزالی در آن اصول اعتقادی‌ای را بیان کرده است که پادشاه باید از آن برخوردار باشد و بتواند با استفاده از آن وظایف خود را در رابطه با خداوند و مردم به انجام برساند.

۱- نسا/۵۹.

۲- غزالی، ۱۳۵۱، ص ۸۱.

۳- همان، صص ۱۲۸، ۱۲۷.

۴- همان، ص ۲۲.

توأمان بودن دین و ملک

در نصیحه‌الملوک، اندیشه توأمانی دین و ملک، از مهمترین مؤلفه‌های اندیشه ایرانی‌شهری، بسیار مورد توجه قرار گرفته است. غزالی نیز مانند بسیاری دیگر از اندیشمندان و نظریه‌پردازان اندیشه‌های ایرانی‌شهری معتقد است اجرای امور کشوری و دینی در گرو ارتباط میان این دو نهاد است. اگر پادشاه دیندار و پایبند به حفظ شریعت در عرصه حکومت نباشد، فضای حکومت بر او تنگ شده و در نتیجه از تخت سلطنت به زیر کشیده خواهد شد. وی در این خصوص می‌نویسد: «دین و پادشاهی چون دو برادرند، از یک شکم مادر توأمان».^۱ درحقیقت، این سخن معروف منتسب به اردشیر بابکان است که پادشاهی و دین را دو برادر همزاد دانسته است: «دین و دولت دو نهاد همزادند که هیچکدام بدون دیگری استقرار نمی‌یابند، چرا که دین اساس و عماد و پایه حکومت است و حکومت و ملک نگاهبان دین»^۲ که آن را می‌توان نقطه عطفی برای انقلاب در ساختار حکومتی ایران و پی‌ریزی اساسی‌ترین رکن اندیشه ایرانی‌شهری دانست. بنا به گفته گیرشمن، این موضوع از جنبه ایرانیت در سراسر تاریخ طویل ایرانیان بی‌نظیر بوده است،^۳ درواقع، این موضوع در بسیاری از منابع و تحقیقات در دوره‌های مختلف نیز مورد بررسی قرار گرفته و توجه زیادی را به خود معطوف کرده است. ثعالبی در این باره اعتقاد دارد «اردشیر به مردم گفت: خداوند بخشایش خود را بر ما فرو فرستاد [...] و مرا به جانشینی بر بندگان و جهانیان برگماشت تا کار کیش و پادشاهی را دریابم، چرا این دو چون دو همزادند»^۴ «سپهداری و شاهی و عصای فرمانروایی و خداوندی سالاران جهان تنها کسی را سزاست که داننده علم دین باشد».^۵

۱- غزالی، ۱۳۵۱، ص ۱۰۶.

۲- مسکویه رازی، ابوعلی، (۱۳۶۹)، *تجارب‌الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامی، ج ۱، تهران: سروش، ص ۱۱۶.

۳- گیرشمن، رومن، (۱۳۸۸)، *تاریخ ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران: سپهر ادب، ص ۲۹۳.

۴- ثعالبی مرغنی، حسین بن محمد، (۱۳۷۲)، *شاهنامه کهن پارسی تاریخ غررالسیر*، ترجمه سید محمد روحانی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ص ۲۷۸.

۵- مجتبیایی، فتح الله، (۱۳۵۲)، *شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان*، تهران: انجمن فرهنگ ایران باستان، ص ۱۰.

نه بی تخت شاهی است، دینی به پای نه بی دین بود، شهریاری به جای^۱ غزالی بر این اساس، نظام دین را منوط به نظام دنیا می‌داند و به سیاست در جامعه‌ای خاص، یعنی جامعه اسلامی، توجه کرده است و نگرش توأمانی دین و سیاست را به ویژه در ارتباط با جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، به کار می‌گیرد، جامعه‌ای که علاوه بر اختلافات مذهبی، نظیر حضور اسماعیلیان و نزاریان، درگیر جنگ‌های مذهبی خارجی (جنگ‌های صلیبی) هم شده است.^۲ با این وضعیت غزالی نیز به مثابه خواجه نظام‌الملک، توجه و تمرکز خود را متوجه دشمن داخلی، یعنی سست شدن عقاید و از میان رفتن ایدئولوژی‌ها، نموده است. به نظر می‌رسد، این شرایط شباهت چشمگیری با اوضاع و احوالی دارد که جامعه عصر ساسانی در زمان اردشیر و نیز انوشیروان با آن مواجه شده است؛ بنابراین از دیدگاه غزالی، دین اصل است و سلطان نگهبان آن و هر چیزی که نگهبان نداشته باشد، به راحتی از میان خواهد رفت؛ «هر پادشاهی که دین را بزرگ دارد، رعیت او را بزرگ دارند و هر که با خدای تعالی آشنا گردد، همه خلق با وی آشنا می‌گردند».^۳ در واقع، غزالی نقش پادشاه و سلطان را برای اجرای امور مربوط به مذهب در کشور بسیار ضروری می‌داند، چرا که دین برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت سودمند خواهد بود؛ بنابراین آنچه از انگاره‌های غزالی در این ارتباط می‌توان دریافت، این است که مذهب و سلطنت به طور لاینفک به هم بستگی داشته و از یکدیگر حمایت و معاضدت می‌کنند.

عدالت به مثابه تأمین رفاه جامعه و مصلحت عمومی

در این ارتباط، غزالی در تلاش است محوریت قدرت پادشاه و وظیفه او را در قبال مردم که مهم‌ترین عناصر آن عدالت و دادگستری است، به سلطان سلجوقی خاطر نشان کند؛ بنابراین

۱- ابوالقاسم فردوسی، (۱۳۸۳)، شاهنامه فردوسی، بر اساس نسخه نه جلدی مسکو، زیر نظری. ا. برتلس، تهران: ققنوس، ص ۱۴۲۳.

۲- طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۴.

۳- غزالی، ۱۳۵۱، ص ۱۵۰.

با بهره‌مندی از حدیث «المَلِكُ يَتَقَى مَعَ الْكُفْرِ وَ لَا يَتَقَى مَعَ الظُّلْمِ»^۱ تشریح می‌کند که تنها پادشاه دادگر، و نه هر پادشاهی، سایه خداوند بر روی زمین محسوب می‌شود تا مظلومان و رعیت بتوانند در پهنه دادگری وی بیاسایند، زیرا عدل و داد از ویژگی‌های پادشاهی است که مورد تأیید خداوند قرار گرفته است «و سزاوارترین کسی به جاه و پادشاهی آن است که دل وی جایگاه عدل است».^۲ غزالی بر پایه این اندیشه و در تلاش برای تبیین این مؤلفه به ارائه شاهد مثال‌هایی در این زمینه پرداخته و می‌نویسد «اندر تاریخ‌ها چنین است که چهار هزار سال این عالم را مغان داشتند و مملکت اندر خاندان ایشان بود و از بهر آن بماند که میان رعیت عدل کردند و رعیت را نگاه داشتندی و اندر کیش خویش جور و ستم روا نداشتندی و جهان به داد و عدل آبادان کردند».^۳ به نظر می‌رسد، غزالی با ارائه این تبیینات درصدد برآمده است توجه سلطان سلجوقی را که از یک طرف غیر ایرانی و از طرف دیگر سلطان متغلب است، به حکمروایی عقلانی در پادشاهی خود معطوف و او را به اجرای عدل و آبادانی کشور که به باور وی شیوه پادشاهان باستانی ایران بوده است، ترغیب نماید؛ «و بدان و آگاه باش ای سلطان عالم که عدل از کمال عقل خیزد و کمال عقل آن بود که کارها را چنان که هست بیند و حقیقت و باطن آن دریاود و به ظاهر آن غره نشود».^۴ براین اساس، معتقد است خدای تعالی دو گروه از بنی آدم را برگزیده است که این دو بر دیگران برتری دارند، گروه اول پیامبران و گروه دوم ملوک و سلاطین و پس از این تقسیم‌بندی، به تشریح وظایف گروه دوم پرداخته و معتقد است پادشاهان موظفند از تعرض آدمیان به یکدیگر جلوگیری نمایند. بنابراین می‌نویسد «اگر پادشاه عادل بود، جهان آبادان و رعیت ایمن بود، چنانکه به وقت اردشیر و فریدون و بهرام گور و کسری بود [...] و چون پادشاه ستمکار بود، جهان ویران شود، چنانکه به وقت ضحاک و افراسیاب و مانند ایشان بود». بر پایه این رویکرد است که ابن خلدون نیز پس از

۱- همان، ص ۴۰.

۲- همان، ص ۸۰.

۳- همان، ص ۸۳.

۴- غزالی، ۱۳۵۱، ص ۳۸.

تقسیم شیوه فرمانروایی پادشاهان به سه دسته طبیعی و عقلی و شرعی، روش کشورداری پادشاهان ایران باستان را بر مبنای سیاست عقلی تشریح و اشاره می‌کند ایشان قوانینی را برای اداره امور کشور و سروسامان بخشیدن به اوضاع مملکت به اجرا در می‌آوردند که همگان ملزم به اجرای آن بودند.^۱ کریستن سن معتقد است پادشاهی ایرانی سامان‌بخش روزگاری نوین و پردازنده تعلیمات اجتماعی و دیوانی و بنیان‌گذار شهرهاست که قنات‌ها، پل‌ها، کاروان‌سراها می‌سازد و تمدن و فرهنگ را زنده و غنا و فراوانی را در جهان افزون می‌کند.^۲ این موضوع خود بیان‌کننده اهمیت و توجه به رفاه جامعه و مصلحت عمومی در اندیشه ایرانشهری است. بر این اساس غزالی در برداشت عام از سیاست دو زمینه را به موازات یکدیگر مدنظر قرار می‌دهد، یکی مضبوط داشتن اجتماع و به تبع آن جلوگیری از هرج‌ومرج و آشفتگی امور و دیگری معاضدت آدمیان در امر تهیه اسباب معیشت و دیگر پیوندهای ضروری.^۳ در واقع، غزالی از واژه داد و عدل همین رویکرد را در نظر داشته و در جای‌جای کتابش نتیجه عدالت و دادگری را آبادانی و مصلحت جامعه دانسته و با ارائه شاهد مثال‌هایی از دوره‌های مختلف^۴ بر این مفهوم از عدالت تأکید می‌کند «و سیاست نوشیروان تا حدی بود که اگر کسی خرواری زر جایی بیفکندی، اگرچه دیر بماندی کس را یارای آن نبودی که برگرفتی، جز خداوندش».^۵ از این منظر، در اندیشه غزالی که بنیان ایرانشهری آن را می‌توان به راحتی دریافت، پادشاه بیدادگر، نه تنها برهم زننده نظم و عدالت در اجتماع است، بلکه برهم زننده نظام الهی نیز محسوب می‌شود.

۱- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، (۱۳۷۹). مقدمه. ترجمه محمد پروین گنابادی. ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.

ص ۳۶۴

۲- کریستن سن، آرتور، (۱۳۵۰). کارنامه شاهان. ترجمه باقر امیرخانی. بهمن سرکاراتی. تبریز: کمیته استادان، ص ۵۶.

۳- قادری، همان، ۹۸.

۴- غزالی، ۱۳۵۱، ص ۸۳.

۵- همان، ۵۶.

نتیجه‌گیری

اندیشه‌های ایران‌شهری با توجه به دارا بودن غنای لازم در عرصه‌های مختلف، به‌ویژه در حوزه اندیشه سیاسی، تأثیرات شگرف و بلندمدتی بر آراء اندیشمندان دوره‌های مختلف تاریخ ایران، به‌ویژه، در قرون میانه برجای نهاده است. در واقع، این اندیشه به عنوان ادب سیاسی ایرانی، به صورت گسترده‌ای در میان اندیشمندان و نخبگان سیاسی و اجتماعی جهان اسلام، به عنوان میراث سیاسی ایران قبل اسلام مطرح و مورد حمایت قرار گرفته است، بخصوص که در این ارتباط، ظهور حکومت‌های سلطانی و رشد گرایش به سنت اندرزنامه‌های بازمانده از ایران عصر ساسانی شرایط را برای نظریه‌پردازی در این حوزه فراهم‌تر کرده است. به عبارت دیگر، زمینه نصیحه‌الملوک‌نویسی در دوره حکومت‌های سلطانی بسیار رشد داشته و تحت تأثیر این شرایط، انعکاس این موضوع در اندیشه‌های امام محمد غزالی، پس از مطالعه و بررسی کتاب نصیحه‌الملوک، به روشنی خودنمایی می‌کند. در نصیحه‌الملوک، اندیشه‌ها و مفاهیم ایران‌شهری، نظیر پادشاهی فرهمند، وحدت دین و دولت و همچنین عدالت پادشاه و حکومت، اساس انگاره‌های غزالی را شکل داده است. این کتاب در تداوم و استمرار اندیشه‌های ایران‌شهری در دوره اسلامی سهمی بسزا داشته است؛ بنابراین فهم بسیاری از نکته‌های موجود در این کتاب نیازمند فهم ساحت اندیشه ایران‌شهری است، زیرا نصیحه‌الملوک نیز به مثابه بسیاری دیگر از اندرزنامه‌ها و سیاست‌نامه‌ها بر ادب سیاسی ایرانی اتکا داشته و بر بقای حکومت سلطان و مصلحت وی تلاش می‌کردند، در حالی که در سیاست‌نامه‌های شرعی به اجرای شریعت و مسئله مشروعیت خلافت تأکید می‌شد.

در حقیقت، غزالی در نصیحه‌الملوک بر بقای حکومت سلطان و مصلحت وی تلاش زیادی از خود نشان داده است و آشنا نمودن سلاطین ترک با مؤلفه‌های اندیشه ایران‌شهری، بخصوص حمایت از دین و دادورزی را وظیفه اصلی نصیحه‌الملوک دانسته است. این موضع نشان‌دهنده رویکرد واقع‌گرایانه غزالی نسبت به حیات اجتماعی جامعه عصر خود بوده است، از سوی دیگر باید توجه داشت این رویکرد غزالی به میزان زیادی فاقد مؤلفه‌های آرمان‌گرایی است که در انگاره‌های بسیاری از اندیشمندان این دوره خودنمایی می‌کند. در مجموع، غزالی علاوه بر

توجیه و سفارش سلطان سلجوقی به دادگری، در معنای تأمین رفاه جامعه و مصلحت عموم، و نه تقسیم اجتماع به طبقات خاص، که در دوره ساسانی اتفاق می‌افتاد، راه‌های تداوم حکومت سلطانی را نیز مورد بحث قرار داده است.

کتابنامه

- قرآن کریم، با ترجمه عبدالمحمد آیتی.
- ابن خردادبه، (۱۳۷۱). *المسالك والممالك*، ترجمه سعید خاک رنگ، تهران: مؤسسه مطالعات و میراث تاریخ ملل.
- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، (۱۳۷۹). *مقدمه*، ترجمه محمد پروین گنابادی. ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابوعلی مسکویه، احمد بن محمد، (۱۳۷۶). *تجارب الامم*، به کوشش ابوالقاسم امامی، تهران: نشر توس.
- اصیل، حجت‌الله، (۱۳۸۱). *آرمان‌شهر در اندیشه ایرانی*. تهران: نشر نی.
- بویل، ج، آ، و دیگران، (۱۳۸۰). *تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلیخانان*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- ثعالبی مرغنی، حسین بن محمد، (۱۳۷۲). *شاهنامه کهن پارسی تاریخ غررالسیر*. ترجمه سید محمد روحانی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، (۱۳۶۴). *اخبارالطوال*، ترجمه محمد مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- رستم وندی، تقی، (۱۳۸۸). *اندیشه ایرانشهری در عصر اسلامی*، تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۵۳). *فرار از مدرسه* (درباره زندگی و اندیشه ابوحامد غزالی). تهران: انجمن آثار ملی.
- هدایت، صادق، (۱۳۴۴). *زند و هومن یسن*، «کارنامه اردشیر بابکان»، تهران: سپهر.
- شارپ، رلف نارمن، (۱۳۸۸). *فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی*. تهران: پازینه.
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۶۶). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۲، تهران: فردوس.
- طباطبایی، سید جواد، (۱۳۸۸). *درآمدی بر اندیشه سیاسی در ایران*. تهران: کویر.
- طباطبایی، جواد، (۱۳۸۵). *خواجه نظام الملک*، تبریز: ستوده، چاپ دوم.
- طوسی، ابوعلی حسن بن علی نظام الملک، (۱۳۴۸). *سیاست‌نامه* (سیرالملوک). تهران: شرکت سهامی کتاب‌های حیبی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین.
- عهد/ اردشیر، (۱۳۴۸). *پژوهش احسان عباس*. ترجمه محمدعلی امام شوشتری. تهران: انجمن آثار ملی.
- غزالی، محمدبن محمد، (۱۳۵۱). *نصیحه الملوک*، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: انجمن آثار ملی.

_____ (۱۳۵۱). *احیاء علوم الدین*، ترجمه مویدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی.

فرای، ریچارد، (۱۳۶۸). *میراث باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۳). *شاهنامه فردوسی*. بر اساس نسخه نه جلدی مسکو. زیر نظر ی. ا. برتلس. تهران: ققنوس.

قادری، حاتم، (۱۳۸۸). *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*. تهران: سمت.

_____ (۱۳۸۰). *اندیشه سیاسی غزالی*. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

کارنامه اردشیر بابکان با متن پهلوی، (۱۳۵۴). ترجمه بهرام فره‌وشی. تهران: دانشگاه تهران.

کربن، هانری، (۱۳۸۴). *بن مایه‌های آیین زرتشت در اندیشه سهروردی*، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: جامی.

کریستن سن، آرتور امانوئل، (۱۳۸۴). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. تهران: نگارستان کتاب زرین.

_____ (۱۳۵۰). *کارنامه شاهان*. ترجمه باقر امیرخانی و بهمن سرکاراتی. تبریز: انتشارات کمیته استادان.

کلوزنر، کارلا، (۱۳۶۳). *دیوانسالاری در عهد سلجوقی* (وزارت در عهد سلجوقی). ترجمه یعقوب آژند. تهران: امیرکبیر.

کناوت، ولفگانگ، (۲۵۳۵). *آرمان شهریاری ایران باستان از کسنفن تا فردوسی*. ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی. تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.

گیرشمن، رومن، (۱۳۸۸). *تاریخ ایران از آغاز تا اسلام*. ترجمه محمد معین. تهران: سپهر ادب.

لائوست، هانری، (۱۳۵۴). *سیاست و غزالی*. ترجمه مهدی مظفری. ج ۱، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

لمبتون، آن. کی. اس، (۱۳۷۴). *دولت و حکومت در اسلام*. ترجمه سید عباس صالحی. محمد مهدی فقیهی. تهران: عروج.

مجتبایی، فتح الله، (۱۳۵۲). *شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان*، تهران: انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان.

محمدی ملایری، محمد، (۱۳۷۵). *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، بخش اول. ج ۲، تهران: توس.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۴۹). *التنبیه والاشراف*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مسکویه رازی، ابوعلی، (۱۳۶۹). *تجارب الامم*. ترجمه ابوالقاسم امامی. ج ۱، تهران: سروش.

مینوی، مجتبی، (۱۳۵۴). *نامه تنسر* (نامه تنسر به گشنسپ). تهران: خوارزمی، چاپ دوم.

نیشابوری، ظهیرالدین، (۱۳۳۲). *سلجوقنامه*. تهران: گلاله خاور.

یشت ها، (۱۳۷۷). تصحیح ابراهیم پورداوود. ج ۲، تهران: اساطیر.

ویسهوفر، یوزف، (۱۳۸۰). *ایران باستان*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس، چاپ چهارم.

ارمکی، تقی، (۱۳۹۱). «مشروعیت سیاسی و ساختار قدرت در حکومت سلجوقیان»، دو فصلنامه

جامعه‌شناسی تاریخی، دانشگاه تربیت مدرس، دوره ۴ شماره ۲ پاییز و زمستان ۱۳۹۱.

Hillenbrand, Carole, "Islamic Orthodoxy or Realpolitik? Al-Ghazali's Views on Government" *Journal of Persian Studies*, (1988), pp. 81-94.

Crone, Patricia, "Did al-Ghazali write a Mirror for Princes On the Authorship of Nasihat al-Muluk", *Jerusalem Studies of Arabic and Islam*, 10, 1987, pp. 167-197.

Lambton, Ann K. S., "The Theory of Kingship in the Nasihat-ul-Muluk of Ghazali", *The Islamic Quarterly*, 1, 1954, pp. 47-55.

Lambton, Ann K. S. "Al-Juwayni and Al-Ghazali: The Sultanate", *State and Government in Medieval Islam: An Introduction to the Study of Islamic Political Theory*, The Jurists, Oxford University press, New York. Pp 103-130 (1963).

بررسی خاستگاه اجتماعی و گرایش‌های فکری گردانندگان روزنامه‌های کیهان و اطلاعات (با تأکید بر دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ شمسی)

حسینعلی قربانی^۱

چکیده

مؤسسه‌های مطبوعاتی اطلاعات و کیهان، افزون بر روزنامه‌های کثیرالانتشار، با چاپ تعدادی مجله در کنار هم توانسته بودند سطح وسیعی از جامعه ایرانی را پوشش دهند. این دو مؤسسه در پوشش خبری تمامی قشرهای جامعه، کادر گسترده‌ای از روزنامه‌نگاران و تحصیلکردگان مطبوعاتی استخدام کردند که ویژگی‌ها و گرایش‌های فکری آنان و سایر ارکان این دو مؤسسه همچون اعضای هیئت تحریریه، مدیران مسئول و سردبیران، مسئله اصلی این پژوهش است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد آنان در حوزه فرهنگی تا حدودی الگوهای غربی را مدنظر داشتند که این گرایش همسو با گفتمان تجددگرای حکومتی بود. روش پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی با تکیه بر داده‌های تاریخی است.

واژگان کلیدی: روزنامه، خاستگاه اجتماعی، اطلاعات، کیهان

Examining the Social Origins and Attitudes of Managers of Keyhan and Ettelaat Newspapers (Focusing on 1961s and 1971s)

Hoseyn Ali Ghorbani ¹

Abstract

The press institutes of the Keyhan and Ettelaat, in addition to numerous newspapers, could publish many magazines to supply a large part of Iranian society. The two institutes hired a great number of journalists and media educators to cover all classes of society. The characteristics and attitudes of these members and other pillars of these two institutes, e.g., the members of editorial board, executive directors, and editors, are the major issues of the current study. The findings of this study indicate that they partly considered the western patterns in cultural domain. This was in line with the discussion of governmental modernism. The research method employed is descriptive-analysis based on historical data.

Key words: Newspaper, Social Origin, Ettelaat, Keyhan.

1. The P.H.D at the History of Islamic Revolution, Research Center of Imam Khomeini and Islamic Revolution.

مقدمه

در ایران دوران معاصر دو مؤسسه بزرگ مطبوعاتی متولد شدند و با آنان روزنامه‌نگاری ایران تبدیل به حرفه‌ای جدی شد. روزنامه اطلاعات در دومین سال سلطنت رضا شاه و روزنامه کیهان نیز در دومین سال سلطنت فرزند وی، محمدرضا پهلوی، تأسیس شد. این دو روزنامه در دهه ۱۳۴۰ شمسی تبدیل به مؤسساتی در اندازه‌های جهانی شدند. دوران طولانی انتشار آنها (اطلاعات از ۱۳۰۵ و کیهان از ۱۳۲۱) باعث شد بیش از چهار دهه با جامعه ایرانی در ارتباط تنگاتنگ باشند و موضوعاتی که پوشش می‌دادند، چندین نسل از اقشار مختلف مردم را دربرگیرد. از آغاز دهه ۱۳۴۰ شمسی بود که موج جدیدی از تجددگرایی حکومتی با انقلاب سفید آغاز شد و تحولات و تغییرات چشمگیر اقتصادی و فرهنگی در ایران رخ دارد. با در نظر داشتن این پیش‌فرض که حکومت پهلوی به دنبال غربی‌سازی ایران بود، آیا دو غول صنعت مطبوعات ایران نیز در این دو دهه از اعضا و هیئت تحریریه‌ای همسو با سیاست‌های کلی نظام پهلوی برخوردار بودند؟ بر اساس فرضیه تحقیق، کارگزاران اصلی و مدیران ارشد اطلاعات و کیهان گرایش همسو با گفتمان تجددگرایی حکومتی داشتند. در این تحقیق سعی شده است با شناسایی اعضای مؤثر و فعال این دو مؤسسه مطبوعاتی در دو دهه پایانی حکومت پهلوی، پاسخی به پرسش فوق داده شود. بدین منظور تحقیق حاضر در سه بخش به این مسئله خواهد پرداخت. بخش اول تحصیلات و خاستگاه اجتماعی بیش از ۸۰ نفر از اعضای تحریریه و کارگزاران تأثیرگذار این دو روزنامه بررسی می‌شود. از آنجایی که بخش مهمی از جهت‌دهی رسانه‌های مذکور از سوی مدیران مسئول و سردبیران آنها رقم می‌خورد، بخش‌های دوم و سوم به بررسی زندگی و اندیشه آنان اختصاص می‌یابد.

ویژگی‌های کلی گردانندگان مؤسسه‌های مطبوعاتی کیهان و اطلاعات

در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ تعداد درخور توجهی از جوانان از غرب برگشته یا آنانی که در ایران تحصیل کرده بودند و با سیستم نوین روزنامه‌نگاری در جهان آشنایی داشتند، جذب تحریریه

اطلاعات و کیهان شدند. کادرهای قدیمی به تدریج عقب نشستند و راه برای نیروی تازه نفس گشوده شد. این تغییرات با ابتکار، ابداع و خلاقیت محتوای جدید منطبق با الگوی آن از کشورهای غربی همراه بود.^۱

۱. خاستگاه اجتماعی

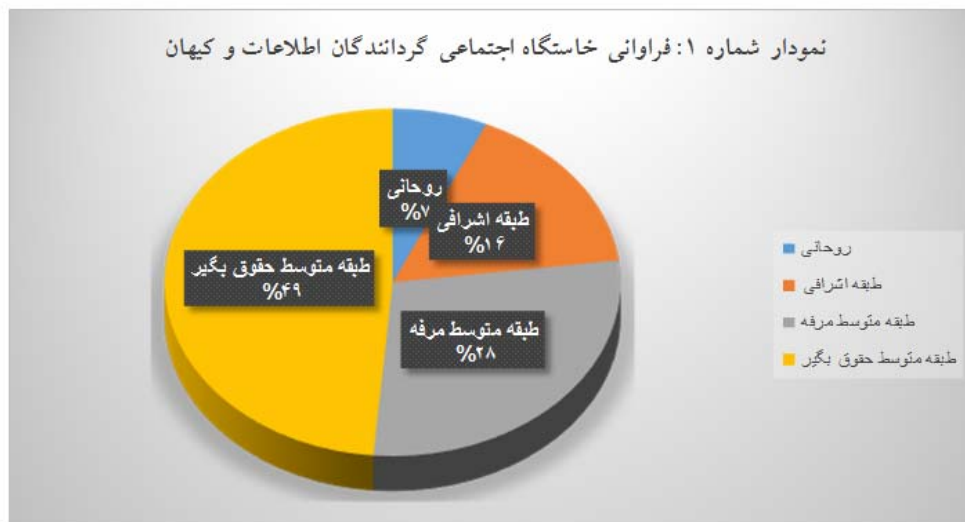
بر اساس اطلاعات نمودار یک، از مجموع حدود هشتاد نفر از کادر کیهان و اطلاعات، ۲۸ درصد به لحاظ خاستگاه اجتماعی در سطح رفاه بالایی قرار داشتند، اعزام آنان برای ادامه تحصیل یا کسب تجربه مطبوعاتی به اروپا و ایالات متحده این ادعا را به ثبوت می‌رساند.^۲ با این حال قریب نیمی از این افراد حدود ۴۹ درصد به طبقه متوسط جامعه تعلق داشتند، این گروه علائق بیشتری با سنت‌های جامعه شیعی ایران داشت. این افراد عموماً سَمَت مطبوعاتی پایینی داشتند و در مدیریت کلان روزنامه و جهت‌دهی به آن تأثیرگذار نبودند. از این میان کمترین درصد اختصاص به افرادی داشت که در خانواده روحانی رشد یافته بودند. این گروه علیرغم تعلق به خانواده علماء به نوعی سازش فکری با گروه‌های دیگر رسیده بودند. برای نمونه در روزنامه کیهان، محمد خوانساری، نوه آیت‌الله خوانساری، دبیر سرویس اقتصادی بود؛ و دکتر صادق جلالی، فرزند آیت‌الله سیدمحمدباقر جلالی^۳، ستون‌نویس ثابت مطالب مذهبی و ویژه‌نامه‌های مذهبی کیهان در ماه رمضان و ایام شهادت ائمه بود. همچنین در روزنامه

۱- تاراجی، منصور. (۱۳۷۳). «مطبوعات ایران و بحران هویت». مجله گزارش. آبان ۱۳۷۳، ش ۵۵-۵۴، ص ۵۰.

۲- چهره مطبوعات معاصر. (۱۳۵۱). تهران: پرس اجنت، ۵۸ - ۵۹.

۳- آیت‌الله سیدمحمدباقر جلالی موسوی نماینده مردم دماوند و فیروز کوه در هفدهمین دوره مجلس شورای ملی بود و در فراکسیون نمایندگان نهضت ملی عضویت داشت. (حجازی، مسعود. (۱۳۷۵). رویدادها و داور: خاطرات مسعود حجازی. تهران: نیلوفر، ص ۴۴۶).

اطلاعات، دکتر محمدرضا صالحی کرمانی فرزند روحانی معروفی بود^۱ و قریب به دو دهه عمده مطالب مذهبی روزنامه اطلاعات را به نگارش درآورد. درصد قابل توجهی (۱۶ درصد) نیز که عمدتاً صاحبان و مدیران ارشد اطلاعات و کیهان بودند، پایگاه طبقاتی اشرافی داشتند.

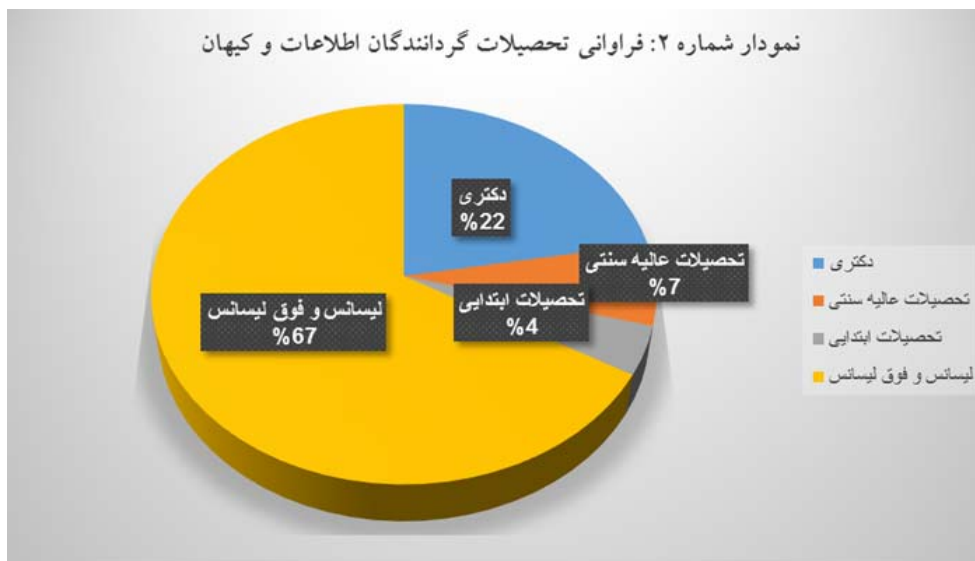


۲. سطح سواد، تسلط به زبان‌های خارجی

مدرک تحصیلی نخبگان مطبوعاتی این دو رسانه عموماً ارتباط مستقیمی با پایگاه طبقاتی آنان داشت. نخبگان متعلق به طبقه اشرافی و متوسطه به بالا تقریباً از مدرک تحصیلی بالایی نیز برخوردار بودند. اکثر آنان در خارج آموزش دیده بودند و تا اخذ مدرک دکتری به تحصیل ادامه می‌دادند. اگر تحصیلات سنتی و تحصیلات دکتری با هم محاسبه شوند، حدود ۳۰ درصد این افراد از سطح سواد بالایی برخوردار بودند. در واقع این تعداد تحصیلات با تعداد افرادی

۱- پدر وی، آیت الله علی اصغر صالحی کرمانی بنیان‌گذار حوزه علمیه معصومیه کرمان و از روحانیون مبارز بود. (شریف رازی، محمد (۱۳۵۲) *گنجینه دانشمندان*، قم: اسلامی، ص ۳۴۴؛ *خاطرات آیت الله موسوی کرمانی*. (۱۳۸۴). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۲)

که در طبقه اشرافی و متوسط مرفه که در نمودار یک دیده می‌شود (۶۷درصد) تطبیق می‌کند. از سوی دیگر، افرادی که تحصیلات لیسانس و فوق لیسانس داشتند، جمعاً ۶۷ درصد را در برمی‌گیرد که با طبقه متوسط که فراوانی آن در نمودار شماره یک حدود ۵۰درصد است، هماهنگی دیده می‌شود.



بنا بر تحقیقی که در گذشته انجام شده است، بسیاری از روزنامه‌نویسان تقریباً از دهه ۱۳۳۰، روزنامه‌نگاری را به طور حرفه‌ای دنبال می‌کردند. دانستن زبان انگلیسی یا فرانسه از سوی اکثریت غالب آنان میزان توانایی‌شان را در برقراری ارتباط شخصی و مستقیم با اروپا و ایالات متحده نشان می‌داد. این ارتباطها از طریق سفرهای خارجی، مطبوعات خارجی یا سایر رسانه‌ها و روابط خصوصی در داخل یا خارج از ایران برقرار می‌شد. همین آشنایی نزدیک با فرهنگ خارجی، تمایل نخبگان برای دستیابی به اطلاعات و امکان مقایسه رشک‌انگیز ایران با کشورهای دیگر را نیز فراهم می‌کرد. غالب بودن دو زبان فرانسه و انگلیسی با هم در مقابل هر زبان دیگر یا سایر زبان‌ها به طور معمول نشانه‌ای از تسلط فرهنگی و آموزشی فرانسه و بریتانیا

و در سال‌های بعد ایالات متحده بود.^۱ نتایج تحقیق حاضر نیز تقریباً صحت گفته‌های پیشین را می‌رساند. از مجموع افراد تحت بررسی این تحقیق بیش از نیمی از آنان به زبان انگلیسی تسلط داشتند (۶۰ درصد). بعد از زبان انگلیسی، این نخبگان تمایل به زبان فرانسوی داشتند و با ۲۶ درصد در رتبه دوم قرار می‌گیرد. زبان عربی با ۶ درصد در رتبه سوم قرار دارد. افرادی که زبان عربی می‌دانستند عموماً متعلق به نسل‌های قبلی اطلاعات و کیهان بودند که در این دو دهه نیز فعالیت‌های آنان کمابیش ادامه داشت. افراد معدودی نیز بودند که به زبان‌هایی غیر از انگلیسی و فرانسه تسلط داشتند. این زبان‌ها آلمانی، روسی و اسپانیایی بود (نمودار شماره ۳). گرایش به زبان‌های انگلیسی و فرانسه عموماً با ترجمه‌های فراوانی از رمان‌های جنایی، عاشقانه و حادثه‌ای؛ مطالب علمی و به‌طور کلی حوزه فرهنگی این کشورها همراه بود. در دو دهه پایانی حاکمیت پهلوی نشریات این دو مؤسسه به‌ویژه کیهان بچه‌ها، اطلاعات هفتگی، کیهان هفته، زن روز، اطلاعات بانوان و اطلاعات کودکان و نوجوانان بیش از نیمی از محتوایشان از آثار ترجمه شده این کشورها تشکیل می‌شد.^۲ تمایل به ترجمه افزون بر اینکه به دلیل تسلط آنان به زبان‌های خارجی بود، از مسئله دیگری نیز نشأت می‌گرفت. این مسئله اعمال سانسور بود که از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شدت گرفته بود و نویسندگان این دو رسانه را به ترجمه آثار علمی، فرهنگی و هنری کشورهای دیگر سوق داد. نظارت بر مطبوعات آن چنان شدت یافت که بنا به روایت علی اصغر حاج سیدجوادی از سردبیران اطلاعات، از نیمه دهه ۱۳۳۰ اخبار سیاسی داخلی و خارجی پیش از انتشار به اطلاع سازمان امنیت می‌رسید و با موافقت آنان منتشر می‌شد.^۳

۱- زونیس، ماروین. (۱۳۷۹). *روانشناسی نخبگان ایران*. تهران: چاپخش، ص ۳۱۴.

۲- برای نمونه در هر شماره از کیهان بچه‌ها در دهه ۱۳۴۰ داستان‌های خارجی ۴ عدد، داستان مصور خارجی ۲ عدد، داستان ایرانی ۱ و داستان مصور ایرانی ۱ عدد را شامل می‌شد و در دهه ۱۳۵۰، داستان خارجی ۳ عدد، داستان مصور خارجی ۳ عدد و یک داستان ایرانی تشکیل می‌شد.

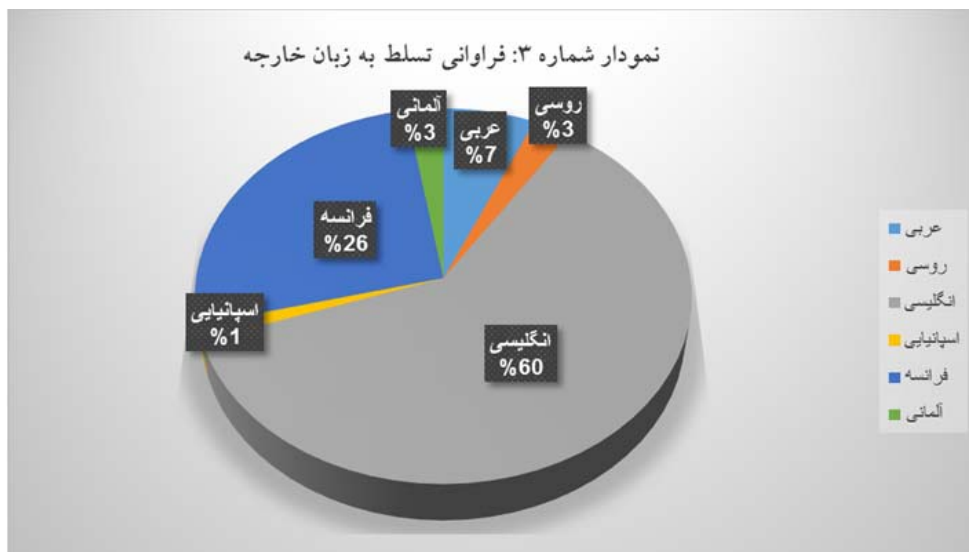
۳- خاطرات علی اصغر حاج سیدجوادی، مصاحبه ضیاء صدقی، تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد.

حوزه دیگری که گرایش نویسندگان اطلاعات و کیهان را به الگوی غربی نشان می‌دهد، «پاورقی نویسی» است.^۱ مترجمین و نویسندگان این حوزه یعنی کسانی چون محمدعلی شیرازی، جواد فاضل، علی‌اکبر کسمایی اگرچه در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ بیشتر از الگوهای فرانسوی و عربی استفاده می‌کردند و به‌ویژه تحت‌تأثیر پاورقی‌های مجلات عربی چون «روز الیوسف»، «الهلال» و «المصور» بودند و آثار نویسندگانی چون جرجی زیدان، احسان عبدالقدوس، طه حسین و دیگر نام‌های شناخته‌شده پاورقی‌نویسان عرب را ترجمه می‌کردند، اما از دهه ۱۳۴۰ به بعد، پاورقی‌نویسی در مطبوعات منحصرأ در اختیار اقمار مطبوعاتی مؤسسه‌های اطلاعات و کیهان بود.^۲ دو مجله زنانه «اطلاعات بانوان» و «زن روز» هنوز پاورقی‌نویسان گذشته را در اختیار داشتند و مجله «اطلاعات جوانان» پاورقی‌نویسان جوان‌تری را پرورش می‌داد. اطلاعات هفتگی همچنان به سردبیری ارونقی کرمانی پاورقی‌نویسان خود را داشت و افرادی همچون ر. اعتمادی، پرویز قاضی سعید در این حوزه مشغول به کار بودند. روزنامه اطلاعات از آغاز دهه ۱۳۴۰ تا اوایل دهه ۱۳۵۰، حدود ۲۳ پاورقی خارجی منتشر کرد که اولین آن با نام «ماچ و بوسه» آغاز می‌شود.^۳ در همین دهه، فقط ۹ پاورقی فارسی منتشر شد که اکثر آنها به قلم احمد احرار بود.

۱- پاورقی‌نویسی گونه‌ای قصه‌نویسی عامیانه است که تقریباً از سال ۱۳۰۰ در مطبوعات ایران رواج یافت. این جریان ادبی از همان آغاز بر دو محور اصلی استوار بود: داستان‌های تاریخی و داستان‌های اجتماعی. پاورقی‌ها در روزنامه‌ها و نشریات روز آن زمان چاپ و سپس به صورت کتاب منتشر می‌شد. پاورقی‌نویسی در دوره‌ای که رادیو و تلویزیون فراگیر نشده بود، مخاطبان وسیعی داشت و اوقات فراغت مردم را پر می‌کرد (آزند، یعقوب، ۱۳۷۸). «پایه‌پای پاورقی‌نویسان ایران». مجله ادبیات داستانی. زمستان ۷۸، ش ۵۲، ص ۱۵۴.

۲- الهی، صدرالدین. (۱۳۷۷). مجله ایران شناسی. زمستان ۱۳۷۷، ش ۴۰، ص ۷۳۱.

۳- اطلاعات. ۶ فروردین ۱۳۴۰، ص ۱۱.



(اطلاعات هر ۳ نمودار برگرفته از یافته‌های رساله دکتری است که در پیوست این تحقیق ارائه شده است.)

گرایش‌های فکری گردانندگان روزنامه اطلاعات

۱. عباس مسعودی؛ مؤسس و مدیرمسئول

عباس مسعودی، فرزند محمدعلی مسعودی، در سال ۱۲۷۴ در تهران متولد شد.^۱ او پایگاه خانوادگی اشرافی نداشت و متعلق به طبقه متوسط بود، پدرش، قصاب بود.^۲ مسعودی تحصیلات مقدماتی و متوسطه را در شهر تهران گذراند و برای کسب درآمد به شغل آزاد روی آورد و پس از مدتی هنگامی که دید عتیقه‌فروشی و فرش‌فروشی با طبع ناآرام او سازگار نیست، به دنیای چاپ و مطبوعات وارد شد و در آغاز کارگری ساده بود که شغل حرفه‌چینی در «چاپخانه روشنایی» داشت. پس از مدتی در پُست مصحح در روزنامه‌های «شفق» و «اقدام»

۱- عاقلی، باقر. (۱۳۸۰). شرح حال رجال سیاسی نظامی ایران، ج ۳، تهران: گفتار، ص ۱۴۳۱.

2. Milani, Abbas. *Eminent Persians the men and women who made modern Iran, 1941 – 1979*. New York: Syracuse university press, 2008, pp: 395.

کار کرد و همچنین توانست خبرنگار روزنامه‌های «ایران» و «کوشش» شود.^۱ او روند پیشرفت را به سرعت طی کرد و توانست امتیاز روزنامه اطلاعات را از فردی به نام علی‌اکبر سلیمی خریداری کند و به تدریج آن را گسترش دهد.^۲ عباس مسعودی بنابر روایت شاگردش، در زمان اخذ امتیاز روزنامه اطلاعات هنوز به سن قانونی^۳ روزنامه‌نگاری نرسیده بود و با کمک اسماعیل مرآت، علی‌اکبر داور و علی دشتی به این مهم دست یافت.^۴

بر اساس روایتی ترقی جایگاه سیاسی مسعودی از همراهی کردن رضا شاه در سفر به ترکیه و همچنین حضور او در کنار محمدرضا ولیعهد هنگام مسافرت به مصر و ازدواج محمدرضا با فوزیه شروع شد. وی کمی پیش‌تر و در سال ۱۳۱۴ به نمایندگی از شهر تهران به مجلس شورای ملی دوره دهم راه یافته بود و تا پایان دوره پانزدهم به طور متناوب طی شش دوره در مجلس شورای ملی حضور داشت.^۵ مسعودی زمانی در مجلس چهاردهم عضو فراقسیون مستقل به رهبری علی دشتی حضور داشت و اندکی بعد وارد حزب نوساخته دموکرات احمد قوام شد و به‌عنوان یک «دموکرات» عضویت جناح اکثریت مجلس پانزدهم را پذیرفت^۶ و مدتی نگذشت که با تغییر عقیده جزو اکثریت نمایندگان سلطنت‌طلب حامی شاه قرار گرفت.^۷ همچنین در سال ۱۳۲۸ از حوزه انتخابیه تهران به‌عنوان سناتور انتصابی به مجلس سنا راه یافت و تا سال ۱۳۵۱ این سمت را حفظ کرد و در اواخر به نایب‌رئیس مجلس سنا رسید.^۸

۱- مسعودی، فرهاد. (۱۳۵۴). *لیخند پیروزی*. تهران: اطلاعات، ص ۱۱ - ۱۴.

۲- صدرهاشمی، محمد. (۱۳۶۳). *تاریخ جراید و مجلات ایران*. ج ۱ و ۲. اصفهان: انتشارات کمال، ص ۵۸.

۳- بر اساس ماده ۶ اصل بیستم اولین قانون مطبوعات در سال ۱۲۸۶ شمسی، سن قانونی مدیر مسئول نباید کمتر از سی سال می‌بود.

۴- نبی فر، عبدالله. (۱۳۶۳). «صدخط حروفچینی یک ریال، مصاحبه با عبدالله نبی فر قدیمی‌ترین حروفچین». *کیهان فرهنگی*، شهریور، ش ۶، ص ۳۹.

۵- عاقلی، ج ۳، ص ۱۴۳۲.

۶- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی. تهران: نشر نی، صص ۲۴۸ و ۲۹۳.

۷- همان، ص ۳۲۱.

۸- الموتی، مصطفی. (۱۳۶۸). *بازیگران سیاسی از مشروطیت تا ۱۳۵۷*. ش. ج ۴، لندن: بی نا، ص ۳۸۴.

آنگونه که از خاطرات اسدالله علم برمی‌آید، مسعودی در اواخر دهه ۱۳۴۰ از نزدیکان خاص شاه بود. این موضوع را می‌توان از این روایت اسدالله علم دریافت: «با هلیکوپتر به جاجرود رفتیم. نهار سه نفری بسیار خوبی در پیشگاه شاهانه صرف شد.^۱ محمدعلی سفری چنین روایت می‌کند که مسعودی این روند را با حضور در مراسم رسمی دربار و جشن‌های سلطنتی تا پایان زندگی‌اش ادامه داد،^۲ اما برخی روایت‌ها حکایت از آن دارد که ناخرسندی شاه از روزنامه اطلاعات در اوایل دهه ۱۳۵۰ اسباب دردسرش شد و در نهایت از محافل خصوصی دربار کنار گذاشته شد.^۳

با توجه به اسناد و همچنین دیدگاه‌های مسعودی، وی طرفدار دولت‌های غربی یا به اصطلاح بلوک غرب بود. او همچنین چند سفر به کشورهای کمونیستی داشت و خاطراتش از سفر به شوروی را نیز نوشت. نورالدین کیانوری با نگاه چپ‌گرایانه و تا حدودی بدبینانه مسافرت مسعودی به چین کمونیست را در راستای اهداف غربی‌ها تحلیل می‌کرد. اما اسفندیار بزرگمهر نظر دیگری داشت و چاپ شدن اخبار خبرگزاری‌های شوروی در اطلاعات را به سبب روابط خوب مسعودی با کمونیست‌ها می‌دانست: «مسعودی در سیاست خارجی با سیاست انگلیس موافق بود، ولی با آمریکایی‌ها هم کنار می‌آمد. با شوروی‌ها ظاهراً میانه خوبی

۱- علم، اسدالله. (۱۳۸۰). *یادداشت‌های علم*. ج ۱. ویرایش و مقدمه از علی‌قلی عالیخانی. تهران: مازیار و معین، ص ۹۸.

۲- سفری، محمدعلی. (۱۳۷۷). *قلم و سیاست*. تهران: نارمک، ص ۳۰۱.

۳- بنا به روایتی علت ناخرسندی شاه از مسعودی، برخی مطالب اطلاعات بود: «آقاجان ما یکجوری کردیم که اعلیحضرت زیاد عصبانی نشوند از کارهای مملکتی و جاری دو جا را نتوانستیم این وضع را مهار بکنیم که این دو تا روزنامه است و این اطلاعات و کیهان است، اعلیحضرت عادت دارند که ساعت ۵ بعدازظهر روزنامه اطلاعات و کیهان جلوی میزشان باشد که این دو تا روزنامه را نگاه می‌کنند و چشم تیزبینی هم دارند و از بین همه مطالب یک چیزهایی را می‌بینند و می‌کشند بیرون که اینجا دارند خرابکاری می‌کنند و اینجا دارند موذی‌گری می‌کنند... هفته‌ای یکبار ملکه مادر مهمانی می‌داد، تعدادی از آدم‌هایی که می‌شناختند از قدیمی‌ها، یک عده پای ثابت مهمانی‌ها بودند که یکیش عباس مسعودی بود. از هفته بعدش دستور داده شد که از مسعودی دعوت نکنید. شما فکر کنید برای عباس مسعودی! آقای مسعودی بعد از مدت کوتاهی که این ماجرا گذشت، چنان مغضوب شده بود، بعد هم بیچاره سکنه کرد در دفترش و مُرد» (مصاحبه با احمد احرار. صص ۴۶ و ۹۴).

داشت و اظهار موافقت می‌کرد و اخبار بولتن خبرگزاری تاس^۱ را در اوراق وسط روزنامه چاپ می‌کرد.^۲ درباره نقش مسعودی در مسئله بحرین نیز به کرات سخن گفته شده و یکی از عوامل جدایی بحرین به‌ویژه زمینه‌سازی در این باره شناخته شده است.^۳ درباره زد و بند‌های سیاسی او نیز یکی دیگر از روزنامه‌نگاران می‌گوید: «.. او با دستگاه‌های دیگر ارتباط داشت و کمک‌های مالی می‌گرفت و این مطلب را همه می‌دانند.»^۴ فردوست نیز در نقل روایتی از مصباح‌زاده هنگام اخذ امتیاز روزنامه کیهان چنین آورده است: «مسعودی تاجر است و کارش تجارت است، نه روزنامه نگاری. هر کس بیشتر پول بدهد به نفع او خیر سازی می‌کند. اطلاعات روزنامه نیست، بلکه آگهی تجارت است.»^۵

علی‌رغم گفته‌های بالا، باید این نکته را مدنظر داشت که مسعودی، علقه‌های سنتی خود را حفظ کرده بود، اشاره‌های او به جمعیت مسلمان چین در کتاب خاطراتش و نشریه کتاب هفته و انعکاس آن در مجله مسجد اعظم قم^۶؛ به خدمت گرفتن فرزند آیت الله صالحی کرمانی، یعنی دکتر صالحی کرمانی که هم در مکتب اسلام مقاله می‌نوشت^۷ و هم قریب دو دهه در اطلاعات به نگارش مطالب مذهبی مشغول بود؛ انعکاس درگذشت دکتر مصدق و خلیل ملکی

۱- این خبرگزاری در سال ۱۹۰۴ میلادی پایه‌گذاری شد. این خبرگزاری چهارمین خبرگزاری بزرگ جهان پس از رویترز، آسوشیتدپرس و خبرگزاری فرانسه است. خبرگزاری تاس (TASS) در ژانویه ۱۹۹۲ پس از زوال اتحاد جماهیر شوروی و اعلام استقلال جمهوری‌های آن و تشکیل کشور روسیه دموکراتیک به آژانس تلگراف اطلاعاتی روسیه ایتارتاس (Information Telegraph Agency of Russia-ITAR-TASS) تغییر نام یافت. (<http://www.tas.ru/eng>)

۲- بزرگمهر، اسفندیار. (۱۳۸۲). کاروان عمر، سرگذشت خودنوشت. تهران: سخن، ص ۴۵.

۳- رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک، مسعودی‌ها. (۱۳۹۲). تهران: ص ۲۱.

۴- خدایار، ناصر. (۱۳۸۶). گزارش کامل هشتمین نشست بررسی مطبوعات ایران، ملی شدن نفت و ریشه‌یابی وقایع ۲۸ مرداد، مجله تاریخ معاصر ایران، زمستان ۱۳۸۶، ش ۴۴، ص ۲۷۴.

۵- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. (۱۳۷۰) ج ۲، تهران: اطلاعات، ص ۱۳۱ - ۱۳۲.

۶- ر، م. (۱۳۴۴). «درجهان اسلام: مسلمین در چین (مسلمین در همه جا سرفراز و فعال و مفید هستند)، مجله مسجد اعظم، دی ۱۳۴۴، ش ۱۰، ص ۵۲.

۷- برای نمونه ر.ک: صالحی کرمانی، محمدرضا. (۱۳۴۴) «هدف اساسی اسلام». مجله مکتب اسلام. سال پنجم، ش ۷، ص ۴۴ - ۴۲.

در صفحه اول اطلاعات و همچنین ناخرسندی شاه از برخی مطالب اطلاعات پس از دیدارش با مسعودی که سبب مغضوب شدن و دوری او از دربار شد،^۱ همگی مؤید این مدعا است. از مجموع این روایت‌ها می‌توان نتیجه گرفت مسعودی در سطح سیاسی محتاط، عملگرا و متمایل به سلطنت پهلوی و در حوزه فرهنگ غربگرا بود. او از خاستگاه اجتماعی و طبقاتی بالایی برخوردار نبود، اما توانست به بالاترین سطوح سیاسی و فرهنگی برسد.

۲. خانواده مسعودی و فعالیت مطبوعاتی، تحول در روزنامه اطلاعات با تغییر کادر مدیریتی

اعضای خانواده عباس مسعودی، غالباً به حرفه روزنامه‌نگاری روی آوردند، افزون بر فرزند او فرهاد، محمدعلی و قاسم برادرزاده‌های عباس مسعودی، روزنامه «پست تهران» را منتشر می‌کردند. قدسی امیرارجمند، همسر عباس مسعودی، نیز مجله «اطلاعات بانوان» را منتشر کرد و سردبیری آن را برعهده گرفت. وی در گسترش فرهنگ غربی در میان بانوان ایران نقش به‌سزایی داشت و روزنامه‌اش ارگانی برای تبلیغ مظاهر غرب بود. از انجمن‌های وابسته به اطلاعات بانوان باید به «انجمن دوشیزگان و بانوان» اشاره کرد که اهمیت زیادی در شناخت مناسبات فرهنگی حکومت پهلوی دارد.^۲

از سال ۱۳۵۰ تحولی در مدیریت روزنامه اطلاعات به وجود آمد. این تحول با تغییر مدیریت در رأس آن یعنی قرارگرفتن فرزند به جای پدر، انجام شد و فرهاد مسعودی مسئولیت کلی روزنامه را برعهده گرفت. برخلاف تصور رایج، فرهاد مسعودی نه پس از فوت پدر در سال ۱۳۵۳، بلکه از سال ۱۳۵۰ مسئولیت انتشار اطلاعات را برعهده گرفت.^۳ عباس

۱- تاریخ شفاهی و تصویری ایران در عصر پهلوی دوم. (۲۰۱۰). مصاحبه با احمد احرار. ص ۴۶.

۲- رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک، مسعودی‌ها. (۱۳۹۲). ص ۱۱ - ۱۲.

۳- عباس مسعودی در این باره نوشت: «فرهاد مسعودی وارد سی و دومین سال عمر خود شده و هم اکنون کلیه امور مؤسسه اطلاعات را زیر نظر مستقیم خود گرفته و آمادگی یافته که با کمک یک عده جوان همفکر و نویسندگان مبرز که حلقه‌وار گرد او جمع شده‌اند، تحولی در روزنامه اطلاعات بوجود آورد، گام‌های تازه‌ای در راه بهبود مندرجات روزنامه بردارد و من به طرز فکر و کار او و همکاری‌اش اعتقاد و اطمینان کامل دارم. این برنامه و هدف از روز یکشنبه سی‌ام آبان زیر نظر مستقیم فرهاد مسعودی به موقع اجرا در می‌آید.» (اطلاعات. ۲۵ آبان ۱۳۵۰: ص ۱).

مسعودی علی‌رغم واگذاری امور به فرزندش، از نظارت و گاهی دخالت در کارها باز نمی‌ایستاد.^۱ با این تغییرات زمینه کامل برای ورود و یکدست‌شدن هر چه بیشتر هیئت تحریریه و همچنین همکاران روزنامه فراهم شد. نتیجه دیگری که این تحول در پی داشت، هماهنگی و یکپارچه‌شدن مؤسسه اطلاعات به‌ویژه روزنامه اطلاعات با گفتمان حکومت پهلوی بود. اگر تا پیش از این و در دوره عباس مسعودی روزنامه اطلاعات از استقلال نسبی برخوردار بود، در دوره مدیریت فرزندش این استقلال تا حدود زیادی از میان رفت، چاپ مقاله موهن رشیدی مطلق در ۱۷ دی ۱۳۵۶ شاهدی بر این مدعاست.

۳. سردبیران اطلاعات از ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰

عباس مسعودی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شورای سردبیری ایجاد کرد که در هرم آن سردبیر کل قرار داشت و بعد از آن سردبیر اجرایی و در ادامه زیرشاخه‌های آن تشکیل می‌شد. احمد احرار، سیامک جلالی، مهندس کردبچه، احمد شهیدی، علی‌اصغر حاج سیدجوادی و بعدها منصور تاراجی، غلامحسین صالحیار، تورج فرازند و مجید دوامی به ترتیب عهده‌دار سردبیری اطلاعات بودند.^۲

سردبیران اطلاعات در تعیین جهت روزنامه به ویژه در مسائل سیاسی آزادی عمل گسترده‌ای نداشتند، چرا که عباس مسعودی در این باره حساسیت زیادی داشت و همیشه یک دفترچه یادداشت به همراه داشت و چیزهایی که به ذهنش می‌رسید، می‌نوشت و به سردبیر روزنامه تلفن می‌کرد و به او گوشزد می‌کرد این مطالب را در روزنامه منتشر کند. بنابراین سردبیر روزنامه اطلاعات معمولاً نمی‌توانست تغییر خیلی زیادی در سیستم روزنامه اطلاعات ایجاد کند.^۳

۱- فرزانه، محسن. (۱۳۵۳). «مسعودی روزنامه نگاری همیشه خندان و مصمم»، مجله *خاطرات وحید*، تیر ۱۳۵۳، ش ۳۳ و ۳۴، ص ۱۰۷.

۲- *تاریخ شفاهی و تصویری ایران در عصر پهلوی دوم*. (۲۰۱۰). مصاحبه با احمد احرار. ص ۶۸ - ۶۹.

۳- همان.

۴. تشکیل «هیئت‌های مشورتی» در شهرستان‌ها، فعالیت منحصر به فرد اطلاعات

روزنامه اطلاعات در یک طرح ابتکاری از سال ۱۳۴۴ بانی مجمع جدیدی شد با عنوان «هیئت‌های مشورتی» که در اقصی نقاط ایران در شهرهای بزرگ و کوچک تشکیل شد و هر روز اخبار تشکیل این هیئت‌ها و اعضای آن در روزنامه انعکاس می‌یافت. این مجامع نقش‌های مختلفی ایفا می‌کردند و اعضای آن درباره مسائل مختلف نظرات خود را به روزنامه می‌رساندند. کمبودها و نقائص رفاهی و مشکلات مادی مردم عموماً محتوای گزارش هیئت‌های مشورتی شهرستان‌ها بود. دیدار با استاندازان و مقامات محلی و گفتگو درباره مسائل شهری از برنامه‌های اصلی هیئت‌های مشورتی بود.^۱ اعضای این هیئت‌ها عموماً از افراد مبرز و نخبگان شهرستان‌ها تشکیل می‌شد، برای نمونه علی‌اصغر فقیهی معلم، نویسنده و قم‌پژوه معروف یکی از اعضای هیئت مشورتی اطلاعات در قم بود.^۲ گویا از اواخر سال ۱۳۴۸ دیگر خبری از این هیئت‌ها و اخبار آن در اطلاعات نیست؛ به‌خصوص که مشکلات مردم که در سال‌های قبل انعکاس گسترده‌ای در این صفحه داشت، به یک ستون بسیار کوچک زیر عنوان «در خدمت مردم» مبدل شد و مابقی صفحه به تبلیغ خدمات دولتی در روستاها و شهرها و همچنین انعکاس حوادث آن مناطق اختصاص یافت. اما در ۱۹ تیر ۱۳۵۰ فعالیت آنها مشهود شد، در این باره در صفحه شهرستان‌ها چنین گزارش شد: «هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات در شمیران بار دیگر کار خود را آغاز کرد. در اولین جلسه، هیئت مشورتی از گرانی میوه به شدت انتقاد شد».^۳ در این سال دوباره اخبار این هیئت‌ها در روزنامه انعکاس یافت. با جایگزینی فرهاد مسعودی به جای عباس مسعودی، همین صفحه اخبار شهرستان‌ها نیز با اخبار تهران یکی شد و فعالیت آن به کمترین حد ممکن تقلیل یافت.

۱- اطلاعات. ۳ مهر ۱۳۴۵: ص ۱۰.

۲- اطلاعات. ۱۷ بهمن ۱۳۴۴.

۳- اطلاعات. ۱۹ تیر ۱۳۵۰: ص ۸.

خاستگاه اجتماعی؛ سطح سواد و گرایش‌های فکری گردانندگان روزنامه کیهان

۱. عبدالرحمن فرامرزی

زادگاه عبدالرحمن فرامرزی جنوب ایران بود. وی متعلق به طایفه‌ای از ساکنین فرامرزان به نام «ملا» بود.^۱ نویسنده تاریخ فرامرزان در مورد این طایفه می‌نویسد: «غالباً افرادی درس خوانده و عالم و بسیاریشان تا درجه استادی در ادب و فرهنگ فارسی و اسلامی، معلم یعنی تعلیم‌دهنده بوده‌اند»^۲ و به همین سبب ملا نامیده شده‌اند. عبدالرحمن فرامرزی، کوچک‌ترین فرزند پسر شیخ عبدالواحد فرامرزی، ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۱۵ ق/ ۱۸۹۷ م در روستای گچویه به دنیا آمد.^۳ با شروع جنگ جهانی اول در سال ۱۳۳۳ ق/ ۱۹۱۴ م چون عثمانی در صف متحدین (آلمان) بود و فکر اتحاد اسلامی همه‌گیر شده بود و مردم بحرین از متحدین طرفداری کردند،^۴ عبدالرحمن و برادرش احمد، مقالاتی فارسی جهت روزنامه‌های «استخر» و «عصرآزادی» شیراز و به زبان عربی جهت «الاهرام» و «المقطم» مصر فرستادند و به شدت به سیاست ضداسلامی و ضدایرانی انگلیس، تاختند.^۵

بنا به روایتی فرامرزی شخصاً متقاضی امتیاز روزنامه‌ای به نام «کیهان» شد.^۶ دکتر مصباح‌زاده، دوست صمیمی فرامرزی نیز در گرفتن امتیاز این روزنامه سهیم بود. نام کیهان به پیشنهاد فرامرزی انتخاب شد.^۷ بنا به روایتی، محمدرضا شاه از ثروت به ارث رسیده از پدرش، سرمایه آغاز روزنامه کیهان را تأمین کرده بود.^۸

۱- ملا، ابوطالب. (بی‌تا). *تاریخ فرامرزان*. بی‌جا، بی‌نا، ص ۱۲.

۲- همان، ص ۱۵.

۳- *خاطرات استاد عبدالرحمن فرامرزی*. (۱۳۷۸). به کوشش حسن فرامرزی، تهران: دستان، ص ۱۷۲.

۴- همان.

۵- بهزادی، علی. (۱۳۸۰). *شبه خاطرات*، ج ۱، تهران: زرین و نگارستان کتاب، ص ۴۷۱.

۶- *خاطرات استاد فرامرزی*، ص ۲۴۲.

7. Milani. 2008: p400.

۸- میلانی، عباس. (۱۳۹۲). *نگاهی به شاه*. تورنتو: پرشین سیرکل، ص ۵۱۹.

فرامرزی متمایل به تمدن غرب بود، چنان‌که می‌توان او را در زمره روشنفکران غرب‌گرا قرار داد. ایده‌آل فرامرزی برای پیشرفت جامعه ایرانی، پیروی کامل از خط سیر تمدنی غرب بود: «من معتقدم که باید این تمدن را فراگرفت و شرق جز اینکه به همان وسایل غرب مجهز شود نمی‌تواند در مقابل وی قد علم کند. ما و اروپاییان همه از یک خاکیم و چیزی که ایشان را از ما جلو انداخته همان علوم و صنایع و بالاخره تمام آن چیزهایی است که تمدن نامیده می‌شود و ما تا با همان چیزها مجهز نگردیم غیرممکن است بتوانیم با آنها برابری کنیم».^۱ او برای تمدن غرب، هویتی مجزا از مردم مغرب زمین قائل بود و تمدن غرب را مبراً از عملکرد غربی‌ها می‌دانست: «کسی منکر نیست که در تمدن فرنگ معایب بسیاری دیده می‌شود، ولی آن عیب متمدن است، نه عیب تمدن در خود تمدن عیبی نیست و اگر خوب دقت کنیم می‌بینیم در این تمدن از کوچک‌ترین مسائل معنوی تا بزرگ‌ترین وسایل مادی فکرش را کرده‌اند، حالا اگر کسی آن را مسخ کرده نتایج بدی از آن بگیرد تقصیر آن بدجنس است نه تقصیر تمدن».^۲ علی‌رغم این گفته‌ها، دفاع او از پروژه غرب‌گرایی در بستر گفتمان متجدد حکومتی و به عبارتی درون‌گفتمانی بود. او در مصاحبه‌اش با مجله «زن روز» هنگامی که از گسترش نیافتن کشف حجاب اعلام نارضایتی می‌کرد، در واقع نشان می‌داد مظاهر تمدن غرب نیز به اندازه علوم و صنایع آنها برایش اهمیت داشته است: «با این رستاخیز ملی و با این همه هیاهو که بعضی از خانم‌ها به راه انداخته‌اند، هنوز رفع حجاب به معنی واقعی خود تعمیم پیدا نکرده است. برای دریافتن این موضوع لازم نیست شما از تهران خارج شوید تا ببینید زن‌ها هنوز در حجاب‌اند، بلکه کافی است از محله‌های شمال شهر تهران به محله‌های جنوبی سر بزنید. از دروازه حضرت عبدالعظیم که خارج شوید، چه اثری از نهضت نسوان می‌بینید؟»^۳

حضور او در متن تحولات سیاسی و فرهنگی جنوب ایران در سال‌های آغازین سده بیستم میلادی و همچنین فعالیت‌های او علیه سیاست‌های استعماری انگلستان از او چهره‌ای

۱- فرامرزی، عبدالرحمان. (۱۳۴۹). *زبان مطبوعات*. به کوشش رحیم سعیدی. تهران: ابن سینا، ص ۱۴۲ - ۱۴۳.

۲- همان.

۳- *زن روز*. ۱۳ فروردین ۱۳۴۵: ص ۱۹.

ایران دوست ساخته بود. فعالیت‌های فرهنگی او در غائله جدایی آذربایجان نیز چنین گمانی را تقویت می‌کند. فرامرزى تا حدودى قلم مستقلی داشت: دفاع او از مردم فلسطین، درافتادن او با وزیر دربار، اسدالله علم بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و به سخره گرفتن سانسور در حضور فرمانده شهربانی تهران تیمور بختیار، شواهدی از این مدعاست. او همچنین قلم شیوایی داشت و سرمقاله‌های او گیرا و جذاب و در افکار عمومی تأثیرگذار بود.^۱

فرامرزى به ویژه در عصر پهلوی دوم در ردیف روشنفکران و نخبگان سیاسی و فرهنگی‌ای قرار گرفت که نه تنها مخالفتی با برنامه‌های مدرنیزاسیونی شاه نداشت، بلکه اندیشه‌های خود او سال‌ها پیش‌تر چنین راهبردی را می‌پسندید و همین رویه در چارچوب کلان مدیریتی روزنامه کیهان اعمال شد. چنین تفکری در اولین یادداشت او در اولین شماره روزنامه کیهان به چشم می‌خورد: «ما می‌خواهیم فرهنگ ما فرهنگی باشد که به درد زندگی ما بخورد و به‌جای اینکه عارف و سخن‌پرداز و نوکر تهیه کند جامعه ما را مثل ملل جوان دنیا برای میدان تنازع بقا حاضر و آماده نماید. آرمان ما این است اگر ایران دارای حکومتی مشروطه و عدالت‌پیشه است، بدان معنی که در ممالک پارلمانی دنیا موجود است بشود... آرزو داریم که ملت ایران دارای روح و تربیتی نظیر تربیت ملل معظم دنیا گردد آزادی‌خواه، آزاده‌روح و آزادفکر باشد. از تعصب خشک بگریزد و خرافات را با مذهب (ناخوانا) نکند. مذهب برای از بین بردن خرافات آمده است نه برای ترویج آن».^۲

۲. مصباح‌زاده، روشنفکر حکومتی

مصطفی مصباح‌زاده در ۲۷ آذر ۱۲۸۷، در تهران به دنیا آمد. پدرش ملاعبدالرحمن ملقب به مصباح‌الدیوان بود.^۳ مادر مصطفی، حبابه نام داشت که از سادات اخوی بود و بر اساس روایتی

۱- مصاحبه سایت شفقنا با حسین عدل، سردبیر سابق روزنامه کیهان، ۲۰ خرداد ۱۳۹۴.

۲- کیهان، چهارشنبه ۶ خرداد ۱۳۲۱، ص ۱.

۳- پیرنیا، منصوره. (۱۳۸۸). *کیهان از هیچ تا کیهکشان: حکایت کیهان، خاطرات دکتر مصطفی مصباح‌زاده*. ویراستار داریوش پیرنیا. آمریکا: انتشارات مهر ایران، ص ۱۸.

نسب او به محمد تقی، امام نهم شیعیان می‌رسید.^۱ عبدالرحمن زندگانی پر فراز و نشیبی داشت که شرح آن در کتاب *تاریخ دلگشای اوز* آمده است. وی سرانجام به حکومت شهرهای عباسی و بندرلنگه رسید و پس از آن به شیراز نقل مکان نمود.^۲ وی پس از تحصیلات مقدماتی در شیراز، وارد مدرسه عالی حقوق تهران شد. پس از آن برای ادامه تحصیل به اروپا رفت و دکترای حقوق را از پاریس دریافت کرد.^۳ مصباح‌زاده پس از دریافت درجه دکتری به ایران بازگشت و به تدریس در دانشکده حقوق تهران پرداخت و همزمان با آن به قضاوت و وکالت نیز مشغول شد.^۴ وی در حوزه سیاسی نیز ورود پیدا کرد و سناتور انتصابی تهران بود. او همچنین چندین بار نامزد نخست‌وزیری شد، ولی به این سمت نرسید.^۵ مصباح‌زاده نیز همچون مسعودی هنگام اخذ امتیاز کیهان چون سن قانونی این امتیاز را نداشت، به نام عبدالرحمن فرامرزی امتیاز را گرفت.^۶

مصباح‌زاده در حوزه فرهنگی فرد فعال و پویایی بود و اقدامات درخور توجهی انجام داد. یکی از اقدامات او تأسیس دانشکده علوم ارتباطات بود که در تربیت کارشناسان و دست‌اندرکاران رسانه‌ها در سطح کشور تأثیر چشم‌گیر داشت. از دیگر فعالیت‌های او، پیشنهاد تأسیس دانشکده روزنامه‌نگاری به دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۵ بود و با موافقت آن دانشگاه مأموریت یافت که با استخدام چند استاد خارجی و تهیه وسایل فنی مورد نیاز، مقدمات تأسیس دانشکده را فراهم کند. بنابراین به چند کشور مسافرت کرد و ضمن بازدید از دانشکده‌ها و مؤسسات روزنامه‌نگاری مشهور آنها، چند استاد روزنامه‌نگاری به ایران دعوت کرد و چند ماه بعد پروفیسور هارولد ویلسون از دانشگاه مینسوتا به تهران آمد و چون مقدمات

۱- همان.

۲- کرامتی، محمد‌هادی. (۱۳۷۰). *تاریخ دلگشای اوز*، شیراز: نوید، ص ۲۳.

۳- عاقلی. همان. ج ۳، ص ۱۴۵۰؛ طلوعی، محمود. (۱۳۷۳). *بازیگران عصر پهلوی*. ج ۲، تهران: علم، ۷۸۳.

۴- پیرنیا. همان. ص ۳۰؛ کیهان، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۶، ص ۸.

۵- «یادی از دکتر مصباح‌زاده». *مجله حافظ*. شهریور ۱۳۸۶، ش ۴۴، ص ۵۵.

۶- «تاریخ شفاهی مطبوعات ایران: تاریخ شفاهی مطبوعات (۷)؛ مصاحبه با مسعود برزین» (۱۳۸۱). علی‌دهباشی، سیدفرید

قاسمی و طوبی ساطعی، *مجله بخارا*. مرداد، ش ۲۵، ص ۱۳۵.

تأسیس دانشکده فراهم نشده بود، کلاس‌های آزاد آموزش روزنامه‌نگاری در دانشکده حقوق دانشگاه تهران تشکیل شد و از طریق حضور یک مترجم همزمان در کلاس، عده‌ای از روزنامه‌نگاران دوره کوتاه مدت آموزش روزنامه‌نگاری را گذراندند.^۱ مصباح‌زاده بر خلاف مسعودی، آزادی عمل بیشتری به سردبیران روزنامه می‌داد و آنان با استفاده از مشاوران متخصص در حوزه‌های مختلف شمارگان کیهان را به بالاترین حد ممکن رساندند: «کیهان تیراژ داشت چون همه اعم از مسلمان، توده‌ای، جبهه ملی و... آن را می‌خواندند. ما مشاور چپی، مشاور روحانی و... داشتیم که روزی سه چهار ساعت مقالات را می‌خواندند تا اشتباهی نداشته باشد. به خاطر حضور همین مشاوران در روزنامه بود که وقتی آن مقاله علیه امام به ما داده شد، آن روز کیهان چاپ نکرد. دکتر مصباح‌زاده از تهران بیرون رفت. سردبیر هم گفت من مقالات دستوری را تا اجازه مدیر روزنامه نباشد چاپ نمی‌کنم و به هر حال سر این موضوع دچار مشکل نشدیم».^۲

۳. مهدی سمسار؛ روزنامه‌نگار مستقل

وی در سال ۱۳۰۷ در بوشهر به دنیا آمد. تحصیلاتش ابتدا در رشته داروسازی بود، اما بعدها در روزنامه‌نگاری مدرک دکتری گرفت.^۳ سمسار همکاری با روزنامه کیهان را از دهه ۱۳۳۰ آغاز کرد. آنگونه که از روایت‌ها برمی‌آید سمسار به میزان زیادی استقلال فکری داشت و برخلاف سایر روزنامه‌نگاران این دوره با حاکمیت و دستگاه‌های دولتی مراوده‌ای نداشت. همین ویژگی‌های شخصیتی باعث برکناری تحمیلی وی از سردبیری کیهان و انتصاب یک روزنامه‌نگار (امیرطاهری) خارج از تحریریه روزنامه به جای وی شد و رویداد دیگر اجبار او به قبول سردبیری یک روزنامه دیگر بود.^۴ در دوران او برای اولین بار سرویس‌های ویژه خبری

۱- محسنیان‌راد، مهدی (۱۳۷۳). *روزنامه‌نگاران و آموزش روزنامه‌نگاری*، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، ص ۱۱.

۲- مصاحبه سایت شفقنا با حسین عدل، سردبیر سابق روزنامه کیهان.

۳- دهباشی، شهاب (۱۳۸۳). «گزارش مراسم دومین سالگرد درگذشت خاموشی دکتر مهدی سمسار». مجله *بخارا*، آذر و اسفند، ش ۳۹ و ۴۰، ص ۳۱۹ - ۳۲۳.

۴- همان، ص ۱۵۳ - ۱۵۸.

شکل گرفت و تعیین خبرنگار در یک زمینه مشخص، یک سنت عمومی شد. برخلاف عبدالرسول عظیمی (سردبیر کیهان از ۱۳۲۷ به بعد) که توجهی به مطبوعات خارجی نداشت، سمسار یک خواننده دقیق روزنامه‌ها و مجلات فرانسوی بود و از آنها بسیار می‌آموخت. در آن سال‌ها گرایش کلی مطبوعات فرانسه به سوی چپ بود و اصولاً قشر روشنفکری فرانسه جناح چپ جنبش روشنفکری در غرب بشمار می‌رفت. بدین ترتیب شگفت‌آور نبود که سمسار که همواره فرانسه را تحسین می‌کرد، بکوشد تا کیهان را تا سرحد امکان به الگوی آرمانی فرانسوی نزدیک کند. نوآوری‌های او عبارت‌اند از: توجه به جهان علم و تکنولوژی، آشنا کردن خوانندگان روزنامه با بحث‌های مهم سیاست بین‌المللی، نگاه به کشورهای نوظهور به‌ویژه در آسیا و آفریقا و پوشش خبری منظم بحران‌های بزرگ مانند جنگ الجزایر، جنگ هند و چین و مناقشه اسرائیل و فلسطین. وی دشواری پرداختن به مسائل داخلی را با تاباندن نورافکن به سوی مسائل بین‌المللی تا حدی جبران می‌کرد.^۱

۴. امیر طاهری؛ گرایش به ایالات متحده

طاهری متولد ۱۳۲۱ بود و فوق لیسانس علوم سیاسی و اقتصادی داشت و تقریباً تمامی تحصیلات خود را در انگلستان گذرانده بود. او به چهار زبان فرانسه، انگلیسی، آلمانی و ایتالیایی آشنایی داشت.^۲ طاهری با آنکه به زبان فرانسه مسلط بود و بعدها سردبیر دو مجله فرانسوی نیز شد، برخلاف عظیمی و سمسار نظر مساعدی به الگوی فرانسوی نداشت و به سمت روزنامه‌های انگلیسی و آمریکایی سوق پیدا کرد. جدایی خبر از عقیده، مصاحبه‌های عمقی، پوشش یک خبر از چند جنبه و توجه بیشتر به جهان اقتصاد، علم و تکنولوژی و معرفی زمینه‌های تازه خبری مانند محیط زیست، حقوق زنان و توسعه اقتصادی جزو اولویت‌های تازه کیهان قرار گرفت. در این دوره که همزمان با جهش اقتصادی ایران نیز بود، کیهان هم به مباحث ناسیونالیستی دامن می‌زد. در دوره سردبیری او (۱۹۷۲ تا ۱۹۷۸) ۱۱

۱- همان.

۲- چهره مطبوعات معاصر، ص ۱۰۶.

نشریه، بیش از دو هزار نویسنده، مترجم و روزنامه نگار و کارمند و متخصص فنی و هزاران کارگر در سراسر ایران در استخدام کیهان بودند.

نتیجه گیری

با بررسی گرایش‌های فکری گردانندگان مؤسسات کیهان و اطلاعات تا حدودی مشخص شد که این دو غول صنعت مطبوعاتی کشور علیرغم تعلق به بخش خصوصی، در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی با سیاست‌های کلی غرب‌گرایی حاکمیت پهلوی همسو بودند. گردانندگان این دو مؤسسه در حوزه سیاسی با محدودیت‌های گسترده‌ای از سوی حاکمیت مواجه شدند، چنان‌که مسعودی و مصباح‌زاده به دلیل برخی مطالب روزنامه، همواره با سرزنش شاه و بعضاً غضب او مواجه می‌شدند. با این حال این دو از مقام‌های ارشد حکومتی و برای دوره‌های متمادی سناتور بودند و به نوعی وابستگی آنان در کاهش استقلال این دو مؤسسه نقش داشت. سایر گردانندگان کیهان و اطلاعات اعم از سردبیران، مترجمین، اعضای هیئت تحریریه هم به لحاظ الگوگیری فنّ روزنامه‌نگاری و هم به لحاظ گرایش فکری، به یکی از کشورهای بلوک غرب و در رأس آن‌ها آمریکا و فرانسه و انگلستان تمایل داشتند. امیر طاهری، سردبیر پنج سال پایانی کیهان در عصر پهلوی دوم، به آمریکا گرایش پیدا کرده بود، پیش از او عبدالرسول عظیمی و مهدی سمسار کشور فرانسه را الگوی مطبوعاتی خود قرار داده بودند. خاستگاه این مدیران از متوسط جامعه ایرانی بالاتر بود و مهم‌تر از همه گرایش‌های فکری آنان منطبق با مسئولان عالی رتبه و مقامات دولتی حکومت پهلوی بود. گرایش به غرب با ترجمه آثار غربی پیوند مستقیمی داشت. آمار بالای ترجمه در نشریات این دو مؤسسه بیش از هر چیز از دو عامل نشأت می‌گرفت: نخست تمایل نویسندگان به آثار غربی که با تسلط آنان بر زبان‌های خارجی، راه ترجمه این تألیفات را هموار کرده بود؛ دوم اعمال سانسور و وجود محدودیت‌های گسترده که مانعی در راه خلاقیت و آفرینش هنری، ادبی و سیاسی گردانندگان و نویسندگان این نشریات بود.

پیوست

جدول شماره ۱: گردانندگان روزنامه کیهان^۱

نام و نام خانوادگی	تحصیلات	خاستگاه طبقاتی	تسلط به زبان غیر مادری	مذهب	محل و تاریخ تولد	سمت مطبوعاتی
عبدالرحمن فرامرز	تحصیلات عالی/ سستی	طبقه اشرافی	عربی - فرانسوی	اسلام - تسنن	هرمزگان - ۱۲۷۶ ش	صاحب امتیاز
مصطفی مصباح‌زاده	دکتری حقوق	طبقه اشرافی	فرانسوی	اسلام - تشیع	شیراز - ۱۲۸۷	صاحب امتیاز و مدیر مسئول
مشفق ربیع همدانی	تحصیلات عالی/سستی	طبقه اشرافی	فرانسوی	یهود	همدان - ۱۲۹۱ ش	مترجم و نویسنده
مهدی سمسار	دکتری روزنامه‌نگاری	طبقه متوسط	انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی	اسلام - تشیع	بوشهر - ۱۳۰۷ ش	سردبیر کیهان و معاون تحریری مدیر
کاظم معتمدنژاد	دکتری روزنامه‌نگاری تخصصی - حقوق قضایی	طبقه متوسط	فرانسه	اسلام - تشیع	خراسان جنوبی - ۱۳۱۳ ش	مترجمی و دبیر سرویس خارجی
عبدالرسول عظیمی	دکتری حقوق	طبقه متوسط	فرانسه	اسلام - تشیع	شیراز - ۱۳۰۱ ش	سردبیر (۱۳۲۷)
امیر طاهری	تحصیلات عالی در انگلستان	طبقه متوسط	انگلیسی، فرانسه، آلمانی	اسلام - تشیع	اهواز - ۱۳۲۱ ش	سردبیر
رضا مرزبان	لیسانس روزنامه‌نگاری	طبقه متوسط		اسلام - تشیع	مشهد - ۱۳۰۷ ش	سردبیر
خسرو شاهانی	سوم متوسطه	طبقه متوسط		اسلام - تشیع	نیشابور - ۱۳۰۸	طنزنویس، خبرنگار پارلمانی
عطاالله بهمیش	پنجم متوسطه	طبقه متوسط	انگلیسی	اسلام - تشیع	کرمانشاه - ۱۳۰۲ ش	کیهان ورزشی

۱- اطلاعات برگرفته از رساله دکتری نویسنده با عنوان: «مطبوعات، تجددگرایی و نسبت آن با انقلاب اسلامی ایران»، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، بهمن ۱۳۹۶.

شکرالله برآوریان	لیسانس حقوق و دکترای اقتصاد	طبقه متوسط	انگلیسی	اسلام - تشیع	۱۳۱۲ - اصفهان	سرویس اقتصادی
نصیر امینی	فارغ‌التحصیل روزنامه نگاری		انگلیسی	اسلام - تشیع	خوانسار	دبیر سرویس سیاسی
محمدامین ریاحی	دکتری ادبیات فارسی	طبقه اشرافی	انگلیسی	اسلام - تشیع	خوی، ۱۳۰۲	سردبیر کیهان فرهنگی
امیرمسعود برزین	روزنامه‌نگاری کالجی در انگلستان	طبقه اشرافی	انگلیسی	اسلام - تشیع	تهران، ۱۲۹۹	سردبیر کیهان فرهنگی
محمدرضا عاملی تهرانی	دکترای پزشکی	طبقه متوسط مرفه	انگلیسی	اسلام - تشیع	تهران، ۱۳۰۶	سردبیر کیهان فرهنگی
صدرالدین الهی	تحصیلات عالی در فرانسه	طبقه متوسط مرفه	فرانسوی	اسلام - تشیع	تهران، ۱۳۱۳	پاورقی نویس، کیهان بچه‌ها، ورزشی
شمس آل احمد	دانش آموخته فلسفه و علوم تربیتی	طبقه متوسط		اسلام - تشیع	تهران، ۱۳۰۸	کیهان هفته
مشتاق ناسوتی		طبقه متوسط		اسلام - تشیع	بیرجند، ۱۳۱۲	مدیر داخلی مجله زن روز
ایرج مستعان	تحصیلات عالی حقوق	طبقه متوسط		اسلام - تشیع	تهران، ۱۳۰۷	سردبیر اطلاعات بانوان و زن روز
منیژه دولت‌شاهی	تحصیلات عالی - ایران و آمریکا	طبقه متوسط مرفه	انگلیسی	اسلام - تشیع	شیراز	اطلاعات بانوان و زن روز
منصوره پیرنیا	لیسانس روزنامه‌نگاری تهران، دوره انستیتوی فیلم مونپخ	طبقه اشرافی	انگلیسی	اسلام - تشیع	تهران، ۱۳۲۱	خبرنگار و نویسنده زن روز
مجید دوامی	تحصیلات عالی روزنامه‌نگاری در آمریکا	طبقه متوسط به بالا	انگلیسی	اسلام - تشیع	شیراز	سردبیر زن روز
مهدی دری		طبقه متوسط		اسلام - تشیع	ساری، ۱۳۱۵	سردبیر کیهان ورزشی
جواد طالعی	کارشناسی -		انگلیسی	اسلام - تشیع	تهران	عضو هیئت

تحریریه					شاعر	
مدیر سرویس شهرستان‌های کیهان	اهواز، ۱۳۱۸	اسلام - تشیع	انگلیسی	طبقه متوسط	مترجمی زبان انگلیسی دانشکده علوم ارتباطات	منوچهر فاضل
طنزپرداز و مترجم	کرمانشاه، ۱۳۱۵	اسلام - تشیع	روسی - انگلیسی	طبقه متوسط	تحصیلات عالی دانشگاه تهران	منوچهر محموبی
بخش سیاسی و اجتماعی	تهران، ۱۳۱۰	اسلام - تشیع	انگلیسی	طبقه متوسط مرفه	کارشناسی ارشد هنرهای نمایشی خارج از کشور	سیامک پورزند
خبیرنگار پارلمانی	۱۲۹۸	اسلام - تشیع	انگلیسی	طبقه متوسط	تحصیلات متوسطه	اسماعیل راین
معاون سردبیر	۳۲۰	اسلام - تشیع	انگلیسی	طبقه متوسط	تحصیلات عالی	رحمان هانفی
سردبیر		اسلام - تشیع	انگلیسی	طبقه متوسط مرفه	خارج از کشور در روزنامه‌نگاری	حسین عدل
نویسنده مقالات	تهبریز، ۱۲۷۰	اسلام - تشیع	انگلیسی	اشرافی	مدرسه آمریکایی‌ها در تهران	صادق رضازاده شفق
نویسنده ادبی و کفیل سردبیر	تهران، ۱۲۸۳	اسلام - تشیع	انگلیسی - فرانسه	طبقه متوسط	مدرسه علوم سیاسی	حسینقلی مستعان
دبیر سرویس اقتصادی		اسلام - تشیع	انگلیسی	طبقه متوسط مرفه		محمد خوانساری
سرویس اخبار خارجی	تهبریز، ۱۳۱۰	اسلام - تشیع	انگلیسی	طبقه متوسط مرفه	حقوق قضائی، دانشگاه تهران	احمد بنی احمد
سردبیر کیهان بچه‌ها	۱۳۳۵	اسلام - تشیع		طبقه متوسط	دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران	داریوش نوروزی
سردبیر کیهان بچه‌ها		اسلام - تشیع		طبقه متوسط	جامعه‌شناسی	وحید نیکخواه آزاد
مترجم، دبیر سرویس خارجی	رشت، ۱۳۱۹	اسلام - تشیع	انگلیسی	طبقه متوسط مرفه		علیرضا فرهمند

مدیر کیهان بچه‌ها	تهران، ۱۲۹۸	اسلام - تشیع	انگلیسی	طبقه متوسط مرفه	فوق لیسانس ادبیات، تعلیم و تربیت از آمریکا	عباس یمینی شریف
مؤسس کیهان بچه‌ها	شیراز، ۱۲۹۴	اسلام - تشیع		طبقه متوسط	لیسانس فلسفه و علوم تربیتی دانشگاه تهران	جعفر شریفی
مؤسس کیهان بچه‌ها	کرمان، ۱۳۱۶			طبقه متوسط	تحصیلات دانشگاه تهران	کوروس سرهنگ‌زاده
سر دبیر	۱۲۹۹	اسلام - تشیع	فرانسه	طبقه متوسط مرفه	دکتری حقوق فرانسه	رحمت‌الله مصطفوی
ستون نویس مذهبی	۱۳۰۹	اسلام - تشیع	عربی	طبقه متوسط مرفه	دکتری	صادق جلالی

جدول شماره ۲: روزنامه اطلاعات^۱

نام	تحصیلات	خاستگاه طبقه‌ای	تسلط به زبان غیر مادری	دین	محل و تاریخ تولد	سمت مطبوعاتی
عباس مسعودی	تحصیلات متوسطه/سنتی	طبقه متوسط	انگلیسی، فرانسوی	اسلام - تشیع	تهران، ۱۲۷۴ ش	مدیر مسئول
جواد فاضل	فلسفه/ دانشگاه تهران	طبقه متوسط مرفه	عربی	اسلام - تشیع	آمل	نویسنده مقالات مذهبی
رسول ارونقی کرمانی	تحصیلات سنتی	طبقه متوسط		اسلام - تشیع	کرمان، ۱۳۰۹	پاورقی نویس
حسین سخنیار (مسرور)	تحصیلات سنتی	طبقه اشراف	انگلیسی/فرانسوی ی/ پهلوی/عربی	اسلام - تشیع	اصفهان - ۱۲۶۹ ش	پاورقی نویس
غلامحسین صالحیار	دکتری حقوق و علوم سیاسی	طبقه متوسط	انگلیسی	اسلام - تشیع		سر دبیر

۱- اطلاعات برگرفته از رساله دکتری نویسنده با عنوان: «مطبوعات، تجددگرایی و نسبت آن با انقلاب اسلامی ایران» پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، بهمن ۱۳۹۶.

ستون‌نویس	اصفهان، ش ۱۳۰۵	اسلام - تشیع	فرانسوی	طبقه متوسط مرفه	لیسانس حقوق و روزنامه‌نگاری، دکتری بازرگانی فرانسه	سیف‌الله وحیدنیا
ستون‌نویس انتقادی	لواسان، ۱۳۰۳ ش	اسلام - تشیع		طبقه متوسط مرفه	دکتری تخصصی	محمدعلی سفری
ستون‌نویس		اسلام - تشیع	انگلیسی	طبقه متوسط	وکیل دادگستری	محمد مهدی بهشتی پور
سردبیر اطلاعات جوانان	تهران، ۱۳۰۱	اسلام - تشیع	فرانسوی	طبقه متوسط مرفه	تحصیلات عالیه در فرانسه	تورج فرازمنند
خبرنگار/ مدیریت روابط خارجی	تهران، ۱۳۱۴ ش	اسلام - تشیع	انگلیسی، فرانسوی	طبقه متوسط مرفه	لیسانس علوم سیاسی پاریس	جواد علامیر دولو
عضو هیئت مدیره تحریریه، سردبیری اطلاعات ماهانه		اسلام - تشیع	انگلیسی، فرانسوی، آلمانی	متوسط	لیسانس زبان‌های خارجی	احمد شهیدی
سردبیر اطلاعات	۱۳۰۹	اسلام - تشیع	انگلیسی، فرانسه، آلمانی		لیسانس زبان‌های خارجی	حسین بنی احمد
مدیر مسئول	تهران، ۱۳۱۸	اسلام - تشیع	انگلیسی	طبقه اشرافی	لیسانس روزنامه‌نگاری و اقتصاد	فرهاد مسعودی
سردبیر		اسلام - تشیع	انگلیسی، فرانسوی	طبقه متوسط	دکتری اقتصاد فرانسه	منصور تاراجی
سردبیر اطلاعات هوایی، جوانان، سال، روزنامه اطلاعات	قزوین	اسلام - تشیع	عربی، انگلیسی	طبقه متوسط مرفه	دکتری ادبیات فارسی	حسن حاج سید جوادی
اطلاعات هفتگی	تهران، ۱۳۰۹	اسلام - تشیع	فرانسه	طبقه متوسط		اسلام کاظمیه
اطلاعات هفتگی	فارس، ۱۳۱۲	اسلام - تشیع	انگلیسی	طبقه متوسط		ر. (رجبعلی)

						اعتمادی
سردبیر		اسلام - تشیع	انگلیسی	طبقه متوسط		فضائلی
مترجم، سردبیر	تهران، ۱۳۰۷	اسلام - تشیع	انگلیسی	طبقه متوسط مرفه	دکتری حقوق	داریوش همايون
سردبیر اطلاعات هفتگی سردبیر کیهان هفته	۱۳۰۳ ش	اسلام - تشیع	انگلیسی، فرانسوی	طبقه متوسط	دکتری اقتصاد فرانسه	اصغر حاج سید جوادی
مسئول سرویس خارج/سردبیر اطلاعات هفتگی	تهران، ۱۲۹۵	اسلام - تشیع	آلمانی	طبقه متوسط مرفه	دکترای اقتصاد آلمان	انور خامه‌ای
ستون نویسن طنز	فریمان، ۱۳۲۴	اسلام - تشیع		طبقه متوسط	دیپلم	هادی خرسندی
سردبیر اطلاعات بانوان		اسلام - تشیع	انگلیسی	طبقه متوسط		ایرج مستعان
سردبیر اطلاعات بانوان	۱۳۱۴	اسلام - تشیع	انگلیسی - فرانسه	طبقه متوسط مرفه	لیسانس زبان و ادبیات انگلیسی	پری اباضلی
سردبیر اطلاعات دختران و پسران	۱۳۱۸	اسلام - تشیع	انگلیسی	طبقه متوسط		نادر اخوان حیدری
اطلاعات بانوان، زن روز	۱۳۱۷	اسلام - تشیع	آلمانی، انگلیسی	طبقه متوسط مرفه	روزنامه‌نگاری از کالج دانشگاه فرانکفورت	هما احسان
سردبیر اطلاعات جوانان، خبرنگار پارلمانی اطلاعات،	۱۳۱۳	اسلام - تشیع	انگلیسی	طبقه متوسط	دیپلم	احمد احرار
ستون نویسن	۱۲۹۷	اسلام - تشیع	انگلیسی	طبقه متوسط مرفه	دانشسرای عالی	ناصر نجمی

فرید جواهر کلام	لیسانس زبان و ادبیات انگلیسی	طبقه متوسط مرفه	انگلیسی، فرانسه	اسلام - تشیع	۱۳۰۴	ستون نویس، مترجم و نویسنده در زن روز
محمد ابراهیمیان	دکتری هنرشناسی	متوسط مرفه	انگلیسی	اسلام - تشیع	تهران، ۱۳۲۸	سرویس هنر و ادبیات
احمد شاملو	متوسطه، ناتمام	متوسط مرفه	فرانسوی، روسی، آلمانی	اسلام - تشیع	تهران، ۱۳۰۴	سردبیر اطلاعات ماهانه
بهرام افرهی		متوسط	انگلیسی	اسلام - تشیع	۱۳۱۰	سردبیر اطلاعات کودکان (جوانان)
جمشید وحیدی		متوسط		اسلام - تشیع		سردبیر اطلاعات دانش آموزان (جوانان)
عمران صلاحی	فوق دیپلم زبان و ادبیات انگلیسی	متوسط	انگلیسی	اسلام - تشیع	تهران، ۱۳۲۵	همکاری با اطلاعات کودکان
ایرج نیرومند	دکتری	متوسط مرفه	انگلیسی	اسلام - تشیع		ستون نویس - منتقد اجتماعی
منصور مصلحی	دکتری	متوسط مرفه	انگلیسی	اسلام - تشیع		ستون نویس - منتقد
محمد رضا صالحی کرمانی	دکتری	متوسط مرفه	عربی	اسلام - تشیع		ستون نویس مطالب مذهبی
سیما دبیر آشتیانی		متوسط مرفه		اسلام - تشیع		گزارشگر سرویس بخش زنان
علی جواهر کلام	تحصیلات درمدارس آمریکایی و روسی	متوسط مرفه	عربی، انگلیسی، روسی	اسلام - تشیع	تهران، ۱۳۷۵	سردبیر/ستون نویس طنز و انتقادی

کتابنامه

- آبراهامیان، پرواندا. (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی. تهران: نشر نی.
- آزند، یعقوب. (۱۳۷۸). «پایه پای پاورقی نویسان ایران». مجله ادبیات داستانی. زمستان ۷۸، ش ۵۲.
- اطلاعات، شماره‌های: ۱۳۵۰/۸/۲۵؛ ۱۳۴۵/۸/۳؛ ۱۳۴۴/۱۱/۱۷، ۱۳۴۴/۱۱/۱۹، ۱۳۵۰/۴/۱۹، ۱۳۴۰/۱/۶، ۱۳۴۲/۱۲/۶، ۱۳۴۵/۱۲/۱۴.
- الملا، عبدالرحمن احمد ابوطالب. (۱۳۷۵). *تاریخ فرامرز*. بی‌جا: بی‌نا.
- الموتی، مصطفی. (۱۳۶۸). *بازیگران سیاسی از مشروطیت تا ۱۳۵۷*. ش. ج ۴. لندن: بی‌نا.
- الهی، صدرالدین. (۱۳۷۷). «درآمدی بر مقوله پاورقی نویسی در ایران»، مجله *ایران‌شناسی*. زمستان ۱۳۷۷، ش ۴۰.
- بزرگمهر، اسفندیار. (۱۳۸۲). *کاروان عمر، سرگذشت خودنوشت*. تهران: انتشارات سخن.
- بهزادی، علی. (۱۳۸۰). *شبه خاطرات*. ج ۱، تهران: زرین و نگارستان کتاب.
- پیرنیا، منصوره. (۱۳۸۸). *کیهان از هیچ تا کیهانشان: حکایت کیهان*، خاطرات دکتر مصطفی مصباح‌زاده. ویراستار داریوش پیرنیا، آمریکا: انتشارات مهر ایران.
- تاراجی، منصور. (۱۳۷۳). «*مطبوعات ایران و بحران هویت*»، مجله گزارش. آبان ۱۳۷۳، ش ۴۵، ۵۵.
- تاریخ شفاهی و تصویری ایران در عصر پهلوی دوم*، مصاحبه با احمد احرار سردبیر کل روزنامه اطلاعات (۲۰۱۰). حسین دهباشی و ویدا طیرانی، پاریس: بی‌نا.
- تاریخ شفاهی مطبوعات ایران: تاریخ شفاهی مطبوعات (۷)*، «مصاحبه با مسعود برزین». (۱۳۸۱). علی دهباشی، سیدفرید قاسمی و طوبی ساطعی، مجله بخارا. مرداد، ش ۲۵.
- چهره مطبوعات معاصر*. (۱۳۵۱). تهران: پرس اجنت.
- حجازی، مسعود. (۱۳۷۵). *رویدادها و داوری: خاطرات مسعود حجازی*. تهران: نیلوفر.
- خاطرات استاد عبدالرحمن فرامرزی*. (۱۳۷۸). به کوشش حسن فرامرزی، تهران: دستان.
- خاطرات آیت‌الله موسوی کرمانی*. (۱۳۸۴). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خاطرات علی اصغر حاج سیدجوادی. (۱۹۸۴ م)، «مصاحبه ضیاء صدقی با علی اصغر حاج سیدجوادی»، *تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد*.
- خامه‌ای، انور. (۱۳۸۱). *خاطرات روزنام نگار انور خامه‌ای*، تهران: دیگر.

- خدایار، ناصر. (۱۳۸۶). «گزارش کامل هشتمین نشست بررسی مطبوعات ایران، ملی شدن نفت و ریشه‌یابی وقایع ۲۸ مرداد»، *مجله تاریخ معاصر ایران*، زمستان ۱۳۸۶. ش ۴۴.
- دهباشی، شهاب. (۱۳۸۳). «گزارش مراسم دومین سالگرد درگذشت خاموشی دکتر مهدی سمسار». *مجله بخارا*. آذر و اسفند، ش ۳۹ و ۴۰.
- ر، م. (۱۳۴۴). «درجهان اسلام: مسلمین در چین (مسلمین در همه جا سرفراز و فعال و مفید هستند)». *مجله مسجد اعظم*. دی ۱۳۴۴، ش ۱۰.
- رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک؛ مسعودی‌ها. (۱۳۹۲). تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.
- زونیس، ماروین. (۱۳۷۹). *روانشناسی نجبگان ایران*. تهران: چاپپخش.
- سفری، محمد علی. (۱۳۷۷). *قلم و سیاست*، تهران، نارمک.
- شریف رازی، محمد. (۱۳۵۲). *گنجینه دانشمندان*. قم: اسلامی.
- صدرهاشمی، محمد. (۱۳۶۳). *تاریخ جراید و مجلات ایران*. ج ۱ و ۲. اصفهان، انتشارات کمال.
- طلوعی، محمود. (۱۳۷۳). *بازیگران عصر پهلوی*. ج ۲. تهران: علم.
- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. (۱۳۷۰). ج ۲. تهران: اطلاعات.
- عاقلی، باقر. (۱۳۸۰). *شرح حال رجال سیاسی نظامی ایران*. ج ۳. تهران: گفتار.
- علم، اسدالله. (۱۳۸۰). *یادداشت‌های علم*. ج ۱. ویرایش و مقدمه از علینقی عالیخانی. تهران: مازیار و معین.
- فرامرزی، عبدالرحمان. (۱۳۴۹). *زبان مطبوعات*. به کوشش رحیم سعیدی. تهران: ابن سینا.
- فرزانه، محسن. (۱۳۵۳). «مسعودی روزنامه نگاری همیشه خندان و مصمم». *مجله خاطرات وحید*. تیر. ش ۳۳ و ۳۴.
- کرامتی، محمدهادی. (۱۳۷۰). *تاریخ دلگشای اوز*. شیراز: نوید.
- کیهان، شماره‌های: ۱۳۲۵/۹/۲۱؛ ۱۳۲۱/۳/۱.
- مجله زن روز*، شماره: ۵۷، ۱۳/۱/۱۳۴۵.
- مجله مکتب اسلام*: شماره ۸.
- محسنیان راد، مهدی. (۱۳۷۳). *روزنامه‌نگاران و آموزش روزنامه‌نگاری*، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- مسعودی، فرهاد. (۱۳۵۴). *پیروزی لبخند*. تهران: اطلاعات.
- میلائی، عباس. (۱۳۹۲). *نگاهی به شاه*. تورنتو: پرشین سیرکل.
- یادنامه دکتر مهدی سمسار*. (۱۳۸۳). به کوشش علی دهباشی. تهران: قطره.

«صدخط حروفچینی یک ریال، مصاحبه با عبدالله نبی فر قدیمی ترین حروفچین». (۱۳۶۳). *کیهان فرهنگی*. شهریور، ش ۶.

«یادی از دکتر مصباحزاده». *مجله حافظ*. شهریور ۱۳۸۶. ش ۴۴،۵۵.

Milani, Abbas. *Eminent Persians the men and women who made modern Iran, 1941 – 1979*. New York: Syracuse university press, 2008.

<http://www.tas.ru/eng>

www.shafaghna.com

اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی شهر هرات در عصر تیموریان

لیلا نریمان فرد^۱

چکیده

تیموریان جانشین ایلخانان مغول بودند که ویرانی‌های عصر مغول را بازسازی کردند؛ خصوصاً اینکه شرق ایران را به‌عنوان کانون سیاسی خود برگزیده بودند. با وجود برخی منازعات در عصر تیموریان، شاهد رونق فرهنگ و ادب در این عصر هستیم. تیمور به دانش و هنر علاقه نشان می‌داد و این روند در عصر فرزند و جانشین وی، شاهرخ و در دوره‌های بعد توسط سلطان حسین بایقرا ادامه یافت. توفیق شاهرخ در تسخیر و انتخاب هرات به‌عنوان پایتخت خویش، دوره درخشش هرات در فرهنگ و هنر و معماری را به دنبال داشت و امکانی فراهم کرد تا با ساخت بناهای فرهنگی همچون کتابخانه، مساجد و مدارس تغییرات اساسی را فراهم شود. در عصر تیموری، هرات از جمله شهرهای بزرگ خراسان و بعد از سمرقند حائز اهمیت بود. نقش شاهراه خراسان و جاده ابریشم در رونق و اعتلای شهر هرات تأثیر ویژه‌ای داشت. در این مقاله برآنیم به سیر تاریخی شهر هرات و عوامل رشد و رونق و اعتلای آن در عصر تیموری را با آثاری که در پی انقلاب فرهنگی این عصر در هرات پدید آمد، بررسی کنیم. تلاش در این جهت این سؤال را به ذهن می‌آورد که دلایل انتخاب هرات به‌عنوان پایتخت در عصر تیموری چه بود؟ چه اقداماتی فرهنگی و عمرانی در شهر هرات صورت گرفت؟ چه کسانی به اقدامات فرهنگی و عمرانی در شهر هرات دست زدند؟ به‌منظور پاسخ به سؤالات با طرح فرضیات درخور و با روش پژوهش کتابخانه‌ای بررسی و مراحل کار به صورت طرح مقدماتی اولیه، شناسایی و گردآوری منابع و فیش برداری به آزمودن فرضیات می‌پردازم.

واژگان کلیدی: هرات، تیمور، شاهرخ، معمار، جاده ابریشم.

Political, Social, and Cultural Situation of Harat city in Timuriyan Era

Leila Nariman Fard¹

Abstract

Timuriyan were successors of Mughal Ilkhanates. They reconstructed the destructions of mughal era. They also chose the east of Iran as their political center. Despite the struggles in Timuriyan era, we can see the progress in art and culture. Timur was interested in art and knowledge and this interest was continued through his successor era, Shahrokh, and next by Sultan Husayn Mirza Bayqara. The success of Shahrokh in choosing to have his capital in Harat led to a glamorous time in Harat in terms of culture, art, and architecture. Moreover, it caused principal changes by making cultural buildings such as libraries, mosques, and schools. In Timuriyan era, Harat was one of the big and important cities of Khorasan. The Khorasan Road and Silk Road played significant roles in the enhancement of Harat city. In this article, we seek to investigate the historical changes of Harat city, the factors affecting its enhancement and progress during Timuriyan era, and also study the events happening after cultural revolution in this period. The research questions are as the following:

- What are the reasons behind choosing Harat as the capital city in Timuriyan era?
- What were the cultural and civil works done in Harat city?
- Who was involved in cultural and civil works?

To answer the abovementioned questions, the study continues with testing the hypotheses. Moreover, the documentary method is utilized to collect the data.

Key words: Harat, Timuriyan, Shahrokh, Silk Road, Architecture

1. The PHD Student of the History of Islam, Mahallat Branch of Azad University

مقدمه

یورش مغول در قرن هفتم هجری قمری (۱۳ و ۱۴ میلادی) بنیان‌های شهری کشور ایران را از هم گست و عامل «غارت-دفاع» پیش آمده بین یورشگران و مدافعین شهرها، عملاً به ویرانی کلیه شهرهای بزرگ و عمده‌ای چون **هرات**، مرو، بخارا، سمرقند، نیشابور و... انجامید. ثروت‌های مادی اندوخته شده در این شهرها و سرمایه‌های بزرگ ذهنی و معنوی مستقر در این شهرها و از همه مهم‌تر مفهوم شهر از سوی مغولان یا به تاراج برده یا از میان برداشته شد. در این عصر تلاش‌های شاهرخ تیموری و جانشینان او برای عمران و آبادانی شهرهایی چون **هرات**، مشهد، بخارا، سمرقند و... در خراسان بزرگ سبب شد تا شهرنشینی بار دیگر رشد آرام خود را آغاز کند. در این میان **هرات** یکی از شهرهای خراسان بود که همواره در دوران درگیری و مقابله، رنج و سختی بسیار را متحمل شد. هرات یکی از شهرهای چهارگانه مهم خراسان بود که در عصر قبل از اسلام هم شهرت داشت و در دوره اسلامی هم به همان وضع آبادان شد. برای شناخت عصر تیموری نیاز به تحقیق و تفحص در آثار باقیمانده از امیر تیمور و فرزندش شاهرخ ضروری می‌نماید؛ به‌ویژه شاهرخ که به فرهنگ و هنر و معماری علاقمند بود. در سراسر عصر تیموری، دین، دانش و عرفان رو به رشد و ترقی نهاد و معماری و هنر جانی دوباره یافت. در عصر تیمور، سمرقند و در عصر شاهرخ هرات به سبب انتخاب آن به‌عنوان پایتخت شاهرخ بسیار برجسته می‌نماید.

هرات در طول تاریخ

روایات متعددی درباره هرات وجود دارد، از جمله عدّه‌ای بر این عقیده‌اند که بعد از طوفان نوح در محل هرات کنونی قلعه‌ای به نام قلعه شمیران بود. علاوه بر آن از هزاران سال قبل هرات با نام‌هایی چون «آرتاکین»، «آرتاکوانا»، «هرویو»، «هریو»، «هرای»، «هری»، «هراه» خوانده می‌شد که در حال حاضر نیز این شهر باستانی هرات نامیده می‌شود.^۱

۱- فکری سلجوقی، عبدالروف، (۱۳۹۰). *هرات نامه*، به کوشش غلام سخی غیرت. افغانستان: مطبعه افغانستان تایمز. ص ۱.

درباره شهر هری صد باره کرد و بیش هم آنچه از سکندر گفته شد از سوی باره ساختن^۱ گروهی از محققان بنای شهر را به کیانیان نسبت داده‌اند و لهراسب را عامل و گشتاسب را تعمیرکننده آن می‌دانند.

لهراسب نهاده است هری را بنیان
گشتاسب در او بنهادی دیگر بنهاد
بهمن پس از او عمارت دیگر کرد
اسکندر رومی اش همه داد به باد^۲

هرات در سال ۲۳ هجری قمری به دست مسلمانان فتح شد. احنف بن قیس در زمان عمر شهر را فتح کرد و شخصی به نام صحار بن فلان العبدی را به حکومت آن گمارد. در زمان سامانیان هرات از آبادترین شهرهای مشرق بود، ولی با تهاجم مغولان در سال ۶۱۸ قمری به ویرانه‌ای تبدیل شد. بعضی از مورخان تعداد کشته‌شدگان حمله مغولان به هرات را بیش از یک میلیون و ششصد هزار نفر می‌دانند که نشان‌دهنده عظمت شهر قبل از حمله مغولان است.^۳ اگرچه هرات در دوره مغولان ویران شد، بعد از آن، بار دگر عظمت خود را باز یافت. چنانچه در دوره تیموریان، از زمان شاهرخ تیموری به اوج ترقی و تعالی رسید و به قول بارتولد، حکمرانان هرات همواره می‌کوشیدند تا عظمت هرات را حفظ کنند.^۴ در دوره پس از فتح آن، توسط مسلمین اغلب مردم شهر پیرو مذهب اهل تسنن بودند.^۵ هرات در دوره اسلامی «قبه الاسلام» خوانده می‌شد و آن را «قبله احرار» یا «ابرار» می‌دانستند؛ در دوره حکومت غوریان هرات دارای شش هزار حمام و دوازده هزار دکان بود. چهار دروازه داشت که از شمال به بلخ، از مغرب به نیشابور، از جنوب به سیستان و از مشرق به غور می‌رسید.^۶ هرات به

۱- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی، (بی‌تا). *زبده التواریخ*. به تصحیح سیدکمال حاج سید جوادی. تهران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ص ۱۱.

۲- دست‌پاک، فاطمه، (۱۳۹۰). *خراسان بزرگ در عصر تیموریان*. تهران: بدخشان. ص ۲۶۳.

۳- همان. ص ۲۶۴.

۴- بارتولد، (۱۳۷۲). *جغرافیای تاریخی ایران*. ترجمه حمزه سردادور. تهران: توس. چاپ سوم. ص ۲۶۵.

۵- مستوفی، حمدالله، (۱۳۴۶). *نزهة القلوب*. به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی. تهران: بی‌نا. ص ۱۸۷.

۶- لسترنج، گای، (۱۳۶۷). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان تهران: علمی و فرهنگی. ص ۴۳۴.

واسطه موقعیت جغرافیای خود قبل از سایر شهرهای خراسان به تصرف ملوک غور درآمد.^۱ همچنین به واسطه موقعیت مهم تجارتي به سرعت و اندک زمانی از صدمات وارد شده از تاخت و تازهای طوایف کوچ‌نشین و سایر دشمنان قد علم کرده است. هرات نقطه اتصال تمام راه‌هایی بود که به ممالک عمده آسیا راه می‌یافت. شهرهای مهم خراسان غربی نیاز غذایی کل ایران شرقی را تأمین می‌کرد و ارزش چشمگیری داشتند که با استناد به روایات شاهنامه فردوسی شامل سه شهر بودند^۲ و یکی از آن سه شهر هرات (آریا) بوده است.^۳

جغرافیای هرات

هرات از خراسان است. در درون شهر آب جاری است و کوه در دو فرسخی آن واقع است. در کوهستانش نه هیزم است و نه چراگاه؛ مجموعه‌ای از رودها به سوی غرب رشته کوه‌های ماوراءالنهر سرازیر می‌شدند. این رشته کوه‌ها در کناره کوه‌های هندوکش با دامنه‌های کویری عاری از پوشش گیاهی و آب‌های آن به سوی وادی‌های سرسبز سرازیر می‌شد. شهر هرات (اسکندریه آسیا) در ساحل رود هرات واقع بود که این کلان شهر تجاری در مسیر دایره ماندی جای گرفته است و از هرات، بلخ، مرو و غزنه می‌گذرد؛^۴ حافظ ابرو تعدادی از ولایت را جزء توابع شهر هرات نام برده، از جمله ولایت کروخ، بادغیس، غور، غرجستان، مرغاب، ساخرو، تولک، خواف، باخزر، کوسدیه، فوشنج، جام، زواره را بر می‌شمرد که هر یک از این ولایات نیز شامل تعداد زیادی دهکده و مزرعه بوده است.^۵

هرات از نظر تجارتي موقعیت عالی داشت، چنانچه گفته شده هرات بارکده خراسان و

۱- بارتولد، همان. ص ۸۶.

۲- دو شهر دیگر بلخ (باکتریا)، مرو (مرجیان) بودند.

۳- لمبارد، موریس، (۱۳۹۰). *جغرافیای تاریخی جهان اسلام*. ترجمه عبدالله ناصری طاهری و سمیه سادات طباطبایی. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام ص ۵۴.

۴- همان، ص ۵۶.

۵- حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله خوافی (بی تا). *زبده التواریخ*. به تصحیح سیدکمال حاج سید جوادی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ص ۲۰.

سیستان و فارس بود.^۱ از جهت تجاری به دلیل قرار داشتن بر سر راه‌های شرق، غرب و جنوب و شمال این منطقه از دوران باستان محل عبور کاروان‌های بازرگانی و نظامی و فرهنگی بوده است که البته با گذشت زمان و تغییر راه‌های تجاری از اهمیت این شهر کاسته شده است.^۲ شهر خراسان در دوره اعراب، یعنی در قرون وسطی، به چهار قسمت یا چهار ربع تقسیم شده بود و هر ربعی به نام یکی از چهار شهر بزرگی که در زمان‌های مختلف، کرسی آن ربع یا کرسی تمام ایالات واقع گردید و عبارت بودند از نیشابور، مرو، هرات و بلخ خوانده می‌شد.^۳ امروزه ربع هرات خراسان، دومین شهر بزرگ افغانستان است و مرکز ولایت هرات که در غرب این کشور واقع شده است.^۴

محصولات هرات

این منطقه به خاطر معادن زیرزمینی، به ویژه آهن، که در نزدیکی هرات است، اهمیت ویژه‌ای دارد. آهن این معادن برای تبدیل به شمش و اسلحه به شیوه فولادسازی هندیان در بوته ذوب آهن گداخته می‌شد. در هرات اقسام پارچه‌های زربفت و نوعی حلوا که از دوشاب درست می‌شد و پسته به عمل می‌آمد و همچنین افزارهای فولادین به خوبی ساخته می‌شد. از هرات آهن صادر می‌شد. اسب و استر بسیار خوب نیز در آنجا پرورش می‌یافت و طلا در آن نواحی یافت می‌شد.^۵ جامه‌های فراوان و دیبا و و مویز سبز و سرخ، برنج، کشمش یافت می‌شد.^۶ هرات پیدایشگاه انگورهای خوب و میوه‌های پسنندیده بود.^۷

۱- ابن حوقل، (۱۳۶۶). *صورة الارض*، ترجمه و توضیح دکتر جعفر شعار. تهران: امیر کبیر. چاپ دوم. ص ۱۷۳.

۲- ژان بانست، (بی‌تا). *سفرنامه تاورنیه*. ترجمه ابوتراب نوری. به تصحیح حمیدشیرانی اصفهان: کتابخانه سینایی. ص ۳۵۹.

۳- لمبارد، موریس، همان. ص ۴۰۸.

۴- همان، ص ۵۱.

۵- بارتولد، همان. ص ۴۵۶.

۶- حبیبی، عبدالحی، (۱۳۶۳). *تاریخ افغانستان*. تهران: دنیای کتاب. ص ۴۹۰.

۷- همان، ص ۶۸۲.

هرات در عصر مغولان و ایلخانان

در «المشترک» آمده است که هرات شهری بزرگ و مشهور بود از خراسان، ولی مغولان ویرانش کردند.^۱ به هنگام تصرف شهرهای خراسان و ماوراءالنهر پیشه‌وران عمدتاً به اسارت گرفته و به قراقروم یا جبهه‌های جنگ فرستاده شدند، اما با توجه به اینکه مغول‌ها به اهمیت و ارزش این بخش از جامعه پی برده بودند، تعداد زیادی از این گروه نجات یافتند. سرمایه‌های بزرگ ذهنی و معنوی مستقر در این شهرها و از همه مهم‌تر مفهوم شهر از سوی مغولان یا به تاراج برده یا از میان برداشته می‌شد.^۲ برخی از پیشه‌وران هرات پس از ویرانی این شهر به دست تولوی خان به زندگی عیاری روی آوردند و تلاش سازماندهی شده‌ای را برای نجات بازماندگان اهالی شهر صورت دادند. هنگامی که اگتای قاآن (۶۳۴ هجری قمری) تصمیم به آبادانی شهر هرات گرفت، بخشی از پیشه‌وران اسیرشده را به هرات بازگرداند.^۳

در دوره مغولان پس از تصرف شهرهای خراسان و ماوراءالنهر سیاست مغول‌ها به شکل آگاهانه‌ای به سمت ویران نگه داشتن برخی شهرها و مراکز سیاسی خوارزمشاهیان پیش رفت و هرات تا سال‌ها ویران و متروک بود تا در عصر اوکتای قاآن تصمیم گرفته شد شهر را آباد کند و به تدریج رو به سوی بازسازی پیش رفت.^۴

چگونگی فتح هرات توسط تیمور

در سال ۷۸۲ قمری امیر تیمور گورکانی (۸۰۷-۷۳۶ هجری قمری) از درگیری‌هایی میان شاه شجاع (۷۸۶-۷۶۰ هجری قمری)،^۵ شاه منصور (۷۹۵-۷۹۰ هجری قمری)،^۶ امیر ولی

۱- لمبارد، همان. ص ۵۱، به نقل از تقویم البلدان. ص ۵۲۷.

۲- حبیبی، سید حسین، (۱۳۸۳)، *از شار تا شهر*. تهران: دانشگاه تهران. ص ۷۹.

۳- خسرویگی، هوشنگ، فرخی یزدان (۱۳۹۱)، *تاریخ ایران در دوره مغول و ایلخانان*. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور، ص ۲۰۴.

۴- همان، ص ۲۴۵.

۵- شاه شجاع، پنجمین امیر از سلسله آل مظفر که در فارس، کرمان، یزد و اصفهان و بعضی از قسمت‌های خوزستان حکومت کردند. ر.ک *مطلع السعدین*.

۶- شاه منصور، هفتمین و آخرین از امیران آل مظفر که به دست سپاهیان تیمور کشته شد. ر.ک *تاریخ یزد*، فصل ۲ تا ۶.

۷۸۶ هجری قمری^۱، امیر غیاث‌الدین (۷۸۳-۷۷۱)^۲ و خواجه علی (۷۸۸-۷۶۶)^۳ برای تسخیر خراسان بهره برد. زمانی که تیمور قصد تسخیر شهر هرات را داشت، ابتدا یکی را به نزد غیاث‌الدین پیرعلی، حاکم هرات، فرستاد و او را به تسلیم و فرمانبرداری فراخواند. اما پیرعلی به استحکام قلعه و باروی هرات پرداخت و از اظهار اطاعت سر پیچید. به ناچار تیمور در سال ۷۹۱ قمری به هرات یورش برد و «جنگی عظیم به وقوع پیوست و خلق بسیار به قتل آمدند». پیرعلی چون مقاومت بیشتر را بی‌فایده دید، تسلیم شد و بدین گونه از بروز خسارت و خرابی‌های بیشتر جلوگیری به عمل آورد. تیمور نیز از سر تقصیرات ملک غیاث‌الدین پیرعلی گذشت و اهالی شهر را بخشید؛ سپس دستور داد تمام خزائن و جواهرات و اموالی که سلاطین آل کرت در هرات انباشته بودند به سمرقند انتقال دهند.^۴

پس از شکست لشگریان غیاث‌الدین کرت در نیشابور توسط تیمور، وی هرات را از ملک غیاث‌الدین کرت گرفت. خواجه علی‌الدین معید تسلیم تیمور شد و قسمت بزرگی از خراسان را به تصرف امیر تیمور درآورد؛ در سال ۷۸۵ قمری مردم هرات بر حاکم تیمور شوریدند. تیمور پسر خود، میرانشاه، را برای دفع شورش به هرات فرستاد. سپاه تیموری، مردم هرات را سرکوب کردند و با قتل و مصادره اموال، شورش را پایان دادند.^۵ تیمور در طول حیات خویش برای جلوگیری از منازعات احتمالی، ممالک تحت فرمان خود را بین فرزندان و نوادگان خود تقسیم کرد و در این تقسیم‌بندی، خراسان و ماوراءالنهر به شاهرخ رسید.

با مرگ تیمور در ۸۰۷ قمری اوضاع قلمرو تیمور از نظر سیاسی متشنج شد؛ تیمور چهار پسر داشت که به ترتیب عبارت بودند از غیاث‌الدین جهانگیر، معزالدین عمر شیخ،

۱- ولی، از امرای طغا تیموری (۸۱۲-۷۳۷) بود که در قسمتی از خراسان حکومت داشتند. ر.ک. حافظ ابرو، *زبده التواریخ*.

۲- امیر غیاث‌الدین آخرین امیر از ملوک آل کرت بود که ۷۸۳-۶۴۳ در هرات و اطراف آن حکومت داشتند. *مطلع اسعدین و مجمع البحرين*. ص ۳۱۳.

۳- خواجه علی مؤید آخرین امیر سربداری (۷۸۸-۷۳۶) ر.ک. *حیب السیر*، ج ۳.

۴- شرف‌الدین علی یزدی، (۱۲۶۶). *ظفرنامه*. ج ۱. تصحیح محمدعباسی. تهران: امیرکبیر. ص ۲۲۳.

۵- یزدی، شرف‌الدین، (۱۳۳۶). *ظفرنامه* به کوشش محمدعباسی. تهران: امیر کبیر. ص ۲۱۰.

جلال‌الدین میرانشاه، معین‌الدین شاهرخ. در این میان معین‌الدین شاهرخ مشهورترین فرزند امیر تیمور گورکانی بود و پس از فوت پدر رسماً به جای تیمور به سلطنت نشست.

اوضاع فرهنگی اجتماعی هرات در عصر تیموریان

بر اساس روحیه جهانگشایی تیمور، در نگاه اول انتظار می‌رود میراث وی و جانشینانش در حوزه فرهنگی، میراثی به مانند مغولان باشد، اما با نگاهی به فعالیت‌های عصر تیموریان یکی از ادوار درخشان و پربار فعالیت‌های فرهنگی و هنری محسوب می‌شود. چنانچه اگر در حوزه‌هایی مانند معماری، نقاشی، خوشنویسی، تذهیب، تجلید و تاریخنگاری، عصر صفویان را اوج این فعالیت‌ها در تاریخ بعد از اسلام بدانیم، عصر تیموریان عصر پدید آمدن مبانی این فعالیت‌ها محسوب می‌شود. این پدیده ریشه در عواملی همچون تشویق و حمایت تیمور و جانشینان او از هنرمندان و دانشمندان و عامل دیگر ثروت و غنایم سرشاری داشت که وی برای جانشینان خود به ارمغان گذاشت. نوآوری و رونق هنر، خصوصاً هنرهای ظریفه، بیشتر از رهگذر صنعتگران و فرهیختگان ایرانی بود که به دستور تیمور به سمرقند و هرات منتقل شدند و معماری و انواع هنر در مسیر رشد و تکامل قرار گرفت. در عصر تیموری مرکز قدرت به خراسان و ماوراءالنهر و پایتخت ابتدا در سمرقند و سپس هرات منتقل شد و هرات به مدت یک قرن مبدل به درخشان‌ترین مرکز فرهنگی تاریخ ایران و مرکز رنسانس هنری آسیای میانه گردید. در این رنسانس هنری از استعداد خلاق مردم هرات و تمام ملل مملکت وسیع تیموریان از مرزهای چین تا تبریز به کار گرفته شد و بدین صورت عصر جنبشی عظیم در هنر و ادبیات پدید آمد. هنگامی که شاهرخ در هرات مرکز امپراتوری خود نشست، موارث هنر را در سمرقند و هرات پروراند و جانشینان وی به رشد و شکوفایی آن پرداختند.^۱

با کشته شدن ابوسعید گورکانی در آذربایجان به دستور اوزون حسن آق قویونلو، سلطان حسین میرزا بر هرات مستولی شد، اما چندی بعد یادگار محمد میرزا (پسر میرزا سلطان محمد

۱- فصل‌نامه علمی- پژوهشی تاریخی دانشگاه آزاد محلات، سال ۴، شماره ۱۵، زمستان ۸۸، ص ۳۲.

پسر بایسنقر پسر شاهرخ) با حمایت اوزون حسن همراه سربازان ترکمان بایندری هرات را تصرف کرد. وی مردی عیاش و میخواره و زنباره بود. از این رو، سلطان حسین که یک چند سرگردان در بیابان‌ها بود ناگهان بر سر او تاخت و پس از کشتن وی هرات را به دست گرفت (۸۷۵ هجری قمری).

از این تاریخ تا پایان زندگی وی، جز طغیان‌های زودگذر فرزندان وی، در عرصه خراسان اتفاق ناگواری روی نداد و همین آرامش، آن هم در مدتی نسبتاً طولانی یعنی حدود چهل سال موجب شد در خراسان، خاصه در مرکز آن هرات که از زمان تیمور و شاهرخ و بایسنقر محیط مناسبی برای اهل فضل و هنر شده بود، پایگاه والایی برای هنر ایرانی و عرصه پهناوری برای علوم و معارف اسلامی و فرهنگ ایران به وجود آید.^۱ «در این ایام در خراسان غلائی واقع شد که هرگز در هیچ تاریخی نشان نداده‌اند و از پیران سالخورده و سالخوردگان عمر نشنیده‌اند که در ایام مأمونی و عهد گذشته نرخ اجناس بدین مثابه رسیده و در تخصیص در شهر هرات که یک من گندم به وزن شرع که دویست و پنجاه مثقال باشد به مبلغ سه دینار کپکی رسید...»^۲

توجه به عمران و آبادی و احیای زمین‌های کشاورزی تقریباً تا پایان عصر تیموری ادامه داشته است و با وجود لطمات شدید ناشی از هجوم مغولان به ایران و تأثیرات محسوس آن تا قرون بعد، سلاطین تیموری که از فرهنگی شهری و متمدن برخوردار بودند با ایجاد آرامش نسبی خصوصاً عهد شاهرخ و بعدها سلطان حسین بایقرا توجهی ویژه به امور کشاورزی از خود نشان دادند و این روند تا پایان عصر صفویه ادامه یافت و کشاورزی ایران به بالاترین آبادانی و فراوانی خود دست یافت.^۳ به نوشته معین الدین اسفزاری، بر اثر توجهات سلطان حسین بایقرا، بسیاری از اراضی موات خراسان در زمان او احیا شد و قنوات و نهرهای زیادی احداث گردید. او در این مورد می‌نویسد: «... لاجرم رعایا چنان به زراعت مشغول و مشغوف

۱- براون، ادوارد. (۱۳۱۶)، *تاریخ ادبی ایران از سعدی تا جامی*، ج ۴. ترجمه رشید یاسمی. تهران: بی‌نا، ص ۴۲۹

۲- حافظ ابرو. (۱۳۸۰)، *زبده التواریخ*. به تصحیح سیدکمال حاج سیدجوادی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۱۴۱.

۳- اسفزاری، معین الدین. (۱۳۳۸)، *روضات الجنات*. ج ۲، تصحیح سید محمد کاظم امام. تهران: دانشگاه تهران، ص ۳۱۷.

گشتند که از مرغزار و سنگستان هیچ جا نماند که مزرعه و باغستان نگشت و هر چند مواضع یابس و اراضی موات بود از احداث انهار و اجرای قنوات احیا یافت. از جمله آنکه از خطه مرغاب تا مرو شاهجان قریب به سی فرسخ صحرای موات فاصله بود و از سد حسن تا مرو بیست و پنج فرسخ دیگر درین ایام همایون، تمام مزروع و معمور گشته چنانکه به یکدیگر متصل شد.^۱

تلاش‌های شاهرخ تیموری و جانشینان او برای عمران و آبادانی شهرهایی چون هرات، مشهد، بخارا، سمرقند و... در خراسان بزرگ سبب شد شهرنشینی بار دیگر رشد آرام خود را شروع نماید.^۲ در همین دوره که در واقع از خصوصیات دوره تیموری و عصر شاهرخ است، رواج فوق‌العاده تصوف و گرایش به فقر و درویشی و ازدیاد خانقاه‌ها را شاهدیم.^۳ شاهرخ و همسرش، گوهرشاد آغا، و فرزندش بایسنقر، الغ بیگ، ابراهیم میرزا به سبب علاقه خاصی که به آباد ساختن شهرها و حال مردم داشتند، بسیاری از ویرانی‌های تیمور را جبران کردند. هرات، سمرقند، تبریز، شیراز، مراکز عمده حکومت تیموریان، آباد شدند؛ به ویژه هرات و سمرقند، گذشته از آنکه وسعت یافتند در هر یک از آنها بناها، قصرها، باغ‌ها، مساجد و مدارس متعددی پی افکنده شد.^۴

توجه تیموریان به شعر، ادبیات و نقاشی نشان می‌دهد در آن عصر احتیاجات اولیه و مادی آنها رفع شده و از آن جهت به دنبال رفع نیازهای معنوی بودند. در عصر تیموریان خراسان و به ویژه هرات، مرکز شعرای نامی ادب فارسی بود و البته درخشنده‌ترین ستاره عصر مولانا نورالدین عبدالرحمان جامی بود. مدرسه‌های بسیاری در هرات وجود داشت که از دوره تیموری تا صفوی مرکز تعلیم و تعلم بود. مدرسه خانقاه شاهرخ میرزا، مدرسه خواجه آفرین و

۱- زمجی القراری، معین الدین محمد. (۱۳۳۸ و ۱۳۳۹)، *الورضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*. به سعی و اهتمام

محمد اسحاق کلکته و با تصحیح سیدمحمدکاظم امام. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۳۷۴ و ۳۷۵.

۲- حبیبی، سید حسین. (۱۳۸۳)، *از شار تا شهر*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۸۳ و ۸۴.

۳- یار شاطر، احسان. (۱۳۳۴)، *شعر فارسی در عهد شاهرخ، تهران*. انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۴ و ۱۵.

۴- همان، ص ۲۲۰.

مدرسه غیاثیه که به دستور ملک غیاث الدین کرت در سال ۷۲۰ هجری قمری بنا شده بود. علما برای بهره‌مندی از این مراکز علمی از هر گوشه جهان اسلام به آن روی می‌آوردند و از جمله مدرسین معروف و بنام آن عصر، مولانا جلال الدین اویهی، مولانا جلال الدین یوسف حلاج، نظام الدین عبدالرحیم و مولانا خواجه ناصرالدین لطف الله بودند که تحت نظر استاد علی تبریزی اداره می‌شدند.^۱ بایسنقر از شعرا و خوشنویسان عهد تیموری بود و در تشویق هنرمندان می‌کوشید. وی در سال ۸۲۳ قمری کتابخانه هنری خود را در هرات تأسیس کرد و هنرمندان بسیاری را در آنجا گرد آورد. بایسنقر در مجموعه گوهرشاد خاتون به خاک سپرده شد.^۲ توجه به علم و هنر از سوی شاهان و شاهزادگان تیموری جزئی فطرت و سرشت طبیعی آنان بود.^۳

در یورش تیمور به خراسان، نیشابور و سایر شهرهای بزرگ آن ایالت آسیی ندید، زیرا حکام و فرمانروایان آن مناطق در مقابل یورش تیمور بدون جنگ و زد و خورد تسلیم شدند و به اردوی تیمور پیوستند؛ مثلاً حکام سبزوار و نیشابور، خواجه علی مؤید سبزواری و علی بیگ جانی قربان، به سرعت و بدون هیچ‌گونه خشونت‌ی سر تسلیم و اطاعت فرود آوردند.^۴ با آنکه در دوران فرمانروایی شاهرخ و سایر سلاطین تیموری نیشابور دوباره رونق گرفت و بخشی از اعتبار گذشته خود را به دست آورد، به لحاظ اهمیت روزافزون، هرات به‌عنوان پایتخت تیموریان و همچنین با ترقی روزافزون شهر مشهد که مهم‌ترین شهر زیارتی شیعیان شد، اهمیت و آبادی پیش از عهد مغول خود را هرگز به دست نیاورد.^۵

معماران ایرانی با حمله مغول و کشتار و ستم و ویرانگری این قوم و در دوره هرج و مرج و خودکامگی حکمرانان محلی، دست و دل از هنر و هنرنمایی شستند، اما به تدریج در دوره

۱- میر جعفری، حسین، (۱۳۸۸). *تیموریان و ترکمانان*. اصفهان: دانشگاه اصفهان و سمت. ص ۵

۲- براون، ادوارد، (۱۳۳۹). *از سعدی تا جامی*، ترجمه علی اصغر حکمت. تهران: کتابفروشی ابن سینا. ص ۵۳۷.

۳- صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۳). *تاریخ ادبیات ایران*. تهران: انتشارات فردوسی، ج ۵ و ۴، چاپ دوم. ص ۱۲۵.

۴- فصلنامه علوم پژوهشی تاریخ، سال ۲. شماره ۶. ص ۷۴.

۵- همان، ص ۷۵

تیموریان که اقوام مهاجم با مظاهر فرهنگ قوم مغلوب آشنا شدند به آن خو کردند و آن را پذیرفتند، معماری ایرانی نیز جان تازه‌ای گرفت و بر اثر آن بناهای مذهبی و دیوانی احداث شد.^۱ به نظر کلاویخو، تیمور پشتیبان بازرگانی و داد و ستد بود که با توسل به آن بتواند پایتخت خویش را به یکی از شهرهای مهم و عمده تبدیل کند. سفرنامه کلاویخو اشاره به کوشش شاهرخ برای تنظیم روابط تجاری و تعمیر راه‌ها و تسهیل کار تاجران و مسافران دارد.^۲

اوضاع فرهنگی، اجتماعی هرات در عصر شاهرخ

شاهرخ، چهارمین و معروف‌ترین پسر تیمور، از طرف پدر به حکومت خراسان رسید.^۳ در دوران چهل و سه ساله حکومت شاهرخ (۸۵۰-۸۰۷ هجری قمری) اوضاع خراسان دچار تحولاتی شد که از نظر فرهنگی اقتصادی و سیاسی به سود مردم و منطقه خراسان بود. وی هرات را رسماً پایتخت خود قرار داد.^۴ بعد از سروسامان دادن به اوضاع سمرقند، به هرات رفت. همین که هرات پایتخت شاهرخ شد، روزبه‌روز آبادتر و پررونق‌تر گردید؛ استقرار شاهرخ در خراسان و هرات موجب عمران و آبادانی و استقرار امنیت و عدالت و ایجاد مرکزیت علمی و فرهنگی در آن نواحی گردید و این وضع حتی در زمان جانشینان وی نیز ادامه یافت.^۵

وی در طی چهل و سه سال فرمانروایی در هرات از هیچ کوششی در راه ترمیم خرابی‌های این شهر کوتاهی نکرد. اغلب بازارهای هرات که در قدیم سرپوشیده نبودند و در مواقع بارندگی و برودت هوا کسبه و تجار به زحمت می‌افتادند به دستور شاهرخ تمام بازارها را سرپوشیده کرده و خیابان‌های مشرف به بازار را ترمیم و بازسازی نمودند؛ بازارها را از گچ و

۱- میر جعفری، همان، ص ۱۲۸.

۲- همان، ص ۲۸۶ و ۲۲۱.

۳- نطنزی ریا، معین الدین، منتخب تاریخ معینی، تصحیح ژان اوین، نشر کتابفروشی، ص ۳۶۹.

۴- رنه گروسه، (۱۳۵۳). امپراتوری صحرائنوردان. ترجمه عبدالحسین میکده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ص ۷۵۷.

۵- مشکوتی، نصرالله. (بی‌تا)، از سلاجقه تا صفویه. تهران: ابن سینا. چاپ دوم. ص ۴۲.

آجر ساختند بر روی آن طاق‌هایی عالی و مجلل بستند.^۱ در فواصل مشخص روزنه‌ای بر روی سقف‌ها تعبیه کردند تا روشنایی بازار تأمین شود. حجره‌های کسبه و تجار را با نظم و ترتیب خاصی مرتب کردند؛^۲ شاهرخ از انتخاب هرات به پایتختی انگیزه‌های گوناگون داشت؛ از جمله موقعیت طبیعی، آب و هوای معتدل، نزدیکی به شهرهای بزرگ و پرجمعیت، مصون ماندن از حملات احتمالی و از همه مهم‌تر توجه خاص و ویژه به سلسله آل کرت که هرات مرکز آن بود.

شاهرخ در شهر هرات به تربیت امرای دولت پرداخت و عده‌ای از حکامی که منشور ایالات و امارات داشتند به درگاه او روی آوردند؛ سرانجام شاهرخ در خراسان به نام خود سکه ضرب کرد.^۳

در عصر شاهرخ و جانشینانش به دنبال امنیت راه‌ها، تجارت و کشاورزی رونق یافت و بسیاری از زمین‌های موات احیاء شد و در واقع فعالیت‌های مختلف اقتصادی-اجتماعی رونق گرفت؛ عبدالرزاق سمرقندی در سال ۸۴۴ قمری از جانب شاهرخ به سفارت هندوستان رفت. در نامه‌ای که شاهرخ به «دای مینگ»، خاقان چین، نوشته است تمایل خود را به استقرار روابط تجاری و تنظیم امور داد و ستد اظهار می‌دارد و در قسمتی از آن می‌نویسد: «مقرر آن است که بعد از این، راه‌ها گشاده باشد یا بازرگانان سلامت آیند و روند که این معنی، سبب آبادانی ممالک و نیکونامی دنیا و آخرت است».^۴

در عصر شاهرخ پیشرفت‌های فرهنگی به خصوص در حوزه هنری و تحقیقات فکری صورت گرفت. این پیشرفت‌ها شامل نقاشی، موسیقی، تاریخنگاری، معماری،... بود.^۵ شاهرخ

۱- بارتولد، همان. ص ۱۳.

۲- حافظ ابرو، همان. ص ۱۱.

۳- حافظ ابرو، (۱۳۸۰)، *زبده التواریخ*. به تصحیح سیدکمال حاج سیدجوادی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۱۸.

۴- سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق، (۱۳۷۲)، *مطلع السعدین و مجمع البحرین*. ج ۲، بخش ۳، به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. چاپ دوم. ص ۴۱۳.

۵- هولت، پی. ام و دیگران. (۱۳۷۷)، *تاریخ اسلام کمبریج*، ترجمه احمد آرام. ج ۶، تهران: امیرکبیر، ص ۱۱۲.

در سال ۸۲۱ قمری برای زیارت و دیدن مسجد از هرات به مشهد عزیمت کرد و علاوه بر تقدیم قندیل طلا به آستانه به خدمه آستانه و سادات نیز انعاماتی اهدا کرد و دستور داد در شرق مشهد عمارتی برای سکونت او در موقع تشریف ساخته شد.^۱

اوضاع فرهنگی، اجتماعی هرات در عصر سلطان حسین بایقرا

دوره حکومت سلطان حسین بایقرا را از نظر سیاسی - نظامی نمی‌توان مثبت ارزیابی کرد، اما از نظر علمی - فرهنگی از برجسته‌ترین و چشمگیرترین اعصار ایران محسوب می‌شود، چرا که در این دوره هرات تبدیل به یکی از مراکز ادب و فرهنگ و هنر قلمروی تیموری شد. دوره سلطان حسین با حمله به ازبکان در اواخر حیاتش و عصیان فرزندانش که از سال‌های بعد از ۹۰۱ قمری آغاز شد، تقریباً با آرامش همراه بود و حمایت گسترده وی از فرهنگ زمینه‌ای مناسب برای رشد علوم و فنون فراهم کرد. همچنین در این شکوفایی، نقش امیر علیشیر نوایی، وزیر دانشمند و فاضل سلطان حسین، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. در این عصر هرات جایگاهی برای رشد شخصیت‌های برجسته در این دوره گردید.^۲

سلطان حسین با یاری وزیر دانشمندش امیر علیشیر نوایی توانست هرات را مرکز بزرگ علم و ادب و فرهنگ در ایران نماید. از این رو در هرات مدارس، مراکز فرهنگی همچون خانقاه و کتابخانه احداث و علما و دانشمندان از سرتاسر جهان اسلام به آن مراکز روی آوردند و حتی مورد لطف و تشویق سلطان نیز قرار گرفتند. از جمله مدرسه‌های معروف هرات مدرسه نظامیه بود که در زمان خواجه نظام الملک بنا شده بود و به دستور «سلطان حسین بایقرا» تجدید بنا شد.^۳ در دوره ۳۶ ساله فرمانروایی سلطان حسین، هرات با پیشرفته‌ترین

۱- کاویانین، احتشام. (۱۳۵۰)، *شمس الشموس*. ص ۲۸۴.

۲- واله اصفهانی قزوینی، محمد یوسف. (۱۳۷۹)، *خلد برین*. به کوشش میر هاشم محدث. تهران: میراث مکتوب، ص ۶۵۵.

۳- لعل شاطری، مصطفی. (۱۳۹۳)، «*موسیقی عصر تیموری با تکیه بر نگاره‌ها و روایات تاریخی*»، پژوهش‌های علوم تاریخی. شماره ۱۰. ص ۶۶ و ۶۷.

پایتخت‌های اروپایی قرون وسطایی برابری می‌کرد. آبادانی، عمران و رفاه این عصر به حدی رسیده بود که هیچ یک از وقایع‌نگاران نمی‌توانستند از ذکر آن خودداری کنند.^۱ تأثیر هرات و هنر آن را در دوره بایقرا می‌توان در هنر نقاشی درباریان و شاهزادگان مغول و هند و با تلفیق بسیار جالب تکنیک‌های ایرانی و شیوه‌های گذشته هندی جستجو کرد. مغول‌ها طرز مینیاتور «بهزاد»، نقاش دربار بایقرا در هرات را با آن شیوه صورت‌نگاری سه بعدی نیمرخ که منحصر به شخص بهزاد بود و شامل ترکیب مناظر، باغ و بوستان بر دیوار و طرح‌های رنگ‌آمیزی آن را در هند باب کردند.^۲

همچنین صنعت تجلید در دوره تیموریان قرن نهم هجری قمری در مکتب هرات به اوج خود رسید و در این عصر شاهد تولید فاخرترین نسخه‌های خطی با خط زیبا و نقش و نگارهای تذهیب شده و نقاشی‌ها و جلدهای قیمتی است و از برکت جنبش هنری در ایران و به پاس انجمن‌هایی است که سلاطین و رجال تیموری از جمله شاهرخ، ابوسعید، حسین بایقرا و شاهزاده اسکندر، ابراهیم و امیرعلیشیر نوایی وزیر بایقرا و شاهزاده هنرمند و هنردوست، بایسنقر برای هنرمندان، هنرهای کتاب‌پردازی چون کاغذ ازی، صحافی، تجلید، خطاطی، نگارگری پدید آوردند و هنرمندان را از همه سوی کشور در هرات گردآوردند. شاهزاده بایسنقر در هرات یک کارگاه بزرگ تولید نسخ خطی تأسیس کرد که در آن به روایتی ۲۳ نفر^۳ هنرمند و به روایتی دیگر ۲۰ نفر^۴ هنرمند از نقاش، تذهیب‌کار، خطاط، صحافی کار، خط‌کشان، جعبه‌سازان به طور جداگانه مشغول کار بودند.

معماری شهر هرات در دوره تیموری

۱- مایل هروی، نجیب. (۱۳۷۵)، *شیخ عبدالرحمان جامی*. تهران: طرح نو. ص ۱۸ و ۱۹.

۲- هاردی، پی. (۱۳۶۹)، *مسلمانان هند بریتانیا*. ترجمه حسن لاهوتی. مشهد: پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ص ۳۲.

۳- احسانی، محمد. (۱۳۶۸) *تقی، جلد و قلمدانها*، تهران: امیربیر، ص ۲۰.

۴- زکی، محمد حسن. (۱۳۷۲)، *هنر ایران*، ترجمه محمد ابراهیم اقلیدی. تهران: صدای معاصر. ص ۱۲۵ و ۱۲۷.

هرات از جمله شهرهایی بود که کهن‌دز و ربض داشت^۱ و دروازه‌های ربض مقابل دروازه‌های شهر بود بدین نام‌ها: دروازه «زیاد» به سمت نیشابور و غرب، دروازه «پیروز» به سمت جنوب که اصطخری آن را در فیروزآباد نام برده، دروازه «سرای» به سمت بلخ و شمال، دروازه «خشک» به سمت غور و شرق. مسجد جامع نیز در وسط شهر واقع بود و بازارهای بزرگ داشت و پل هرات^۲ نیز معروف بود.^۳ از این دروازه‌ها فقط دروازه شمالی آهنین بود و باقی از چوب. مسجد جامع در مرکز شهر و ابنیه هرات که همه از گل بود در اطراف آن ساخته شده بود و معبد آتش‌پرستان به نام سرشک بر قله کوه و کلیسای ترسایان بین کوه و شهر قرار داشت.^۴

لشکریان تیمور هنگام حضور وی در سمرقند در چادرهای خود و در بیرون شهر به سر می‌بردند،^۵ لیکن کم‌کم به شهر نشینی عادت کردند؛ به طوری که بعدها جانشینان او شهرنشینی را به بیانگردی و کوچ‌نشینی ترجیح دادند. علاقه تیمور به ساختن مساجد و بناها و باغ‌های متنوع نیز نشانه‌ای روشن بر تمایل و گرایش وی به شهرنشینی است.^۶ تیمور برای زنان و امیرزادگان کاخ‌های باشکوه بنا کرده بود و پیوسته در باغ‌ها مجالس جشن و سرور بر پا می‌کرد. تیمور تصمیم گرفته بود هر شهر لااقل یک مسجد، یک مدرسه یا خانقاه، یک درمانگاه، یک بیمارستان، یک شهرداری و یک دادگاه و... داشته باشد.^۷ به همین روی مدارس و خانقاه‌هایی در عصر تیموری در شهرها از جمله شهر هرات ساخته و کانونی گرم برای

۱- حدودالعالم، (۱۳۵۲). تهران: ق، ص ۵۷.

۲- از بناهای خیریه بسیار قدیم هرات و به نام هریرود بود. در تمام خراسان شگفت‌آورتر از آن چیزی نیست و بنای آن به مجوسی نسبت داده شده است. حبیبی، عبدالحی، *تاریخ افغانستان*، ص ۷۰۶.

۳- حبیبی، عبدالحی (۱۳۶۳)، *تاریخ افغانستان*. دنیای کتاب، ص ۶۸۲ به نقل از احسن التقاسیم. ص ۳۰۷^۳

۴- همان، ص ۳۰۷.

۵- سفرنامه کلاویخو، ص ۲۳۸.

۶- میرجعفری، همان، ص ۷۱.

۷- نشریه دانشکده ادبیات تبریز. دوره ۱۶. ص ۷۵ و ۷۶.

پذیرایی از شعرا و موسیقیدان‌ها و خطاطان و نقاشان و... شد.^۱

معماری سده چهاردهم، بر پایه شکل‌ها و ساختمان سلجوقی بود، ولی در سایه تسلط شخصیت‌های مغولی، مقیاس و عظمت تازه‌ای یافته بود. به همین ترتیب، معماری ایران در سده پانزدهم به شکل‌های اصلی مغولی با پالودگی و مهارت بیشتر ادامه داشت. این کار تحت رهبری تیمور، فاتح آسیای مرکزی، انجام گرفت. جانشینان تیمور (شاهرخ، الغ بیگ، بایسنقر، ابوسعید) از مروجان پرشور فرهنگ ایرانی بودند و بر عصر زرینی حکومت کردند که در آن، همه هنرها از جمله هنرهای زندگی به اوج‌های تازه‌ای از کمال رسید. از جمله کاخ تیمور در زادگاهش برای خیره کردن بینندگان که بنای آن بیست سال طول کشید و هیچ پادشاهی در آسیا نمی‌توانست مدعی چیزی همتای آن باشد، چرا که نمایش کاملی از قدرت و افتخارات تیمور بود که نبوغ و تجربه زیباشناسی ایرانی به آن شکل داده بود و ویرانه‌های عظیم آن که هنوز رنگ‌های درخشانی دارد، گزارش کلاویخو را تأیید می‌کند.^۲ از دیگر آثار دوره تیموری مسجد بی‌بی خاتون، گورمیر است. تیمور «بیش از هر پادشاه، آسیایی ساخت». علاوه بر سمرقند، بانی تعدادی بنا، مساجد، کاخ‌ها، مدارس، مقبره‌ها در سایر شهرهای ناحیه جیحون است که در همه آنها از نقاشی‌های دیواری، از مرمر و چینی وارداتی از چین، از حجاری‌های استادان هندی بهره برد. تیمور اراده، سازماندهی و هزینه‌های گزاف و نظارت شخصی زیادی به کار بست. ولی بناها که احتمالاً در زمان تیمور به خاطر پیش‌بینی‌های شخصی او بسیار مجلل بود، مفهوم ساختار و نسبت‌های ایرانی داشت.

شاهرخ، پسر و جانشین تیمور، بانی مصلی و مدرسه هرات بود که در سال ۱۴۱۷ هجری قمری آغاز شد و در سال ۱۴۳۷ قمری به اتمام رسید. او مردی صلح‌دوست و سازنده و حامی اقسام هنرها و زیبایی‌ها بود. مدرسه بزرگش در هرات از لحاظ حجم و عظمت همتای بزرگ‌ترین بنای تیموری در سمرقند بود. حیاط در ابعاد ۵۷ و ۱۰۵ متر وسعت، با هشت مناره و چندین گنبد احاطه می‌شد که به کاشی‌های معرق زیبایی آراسته بودند. از این همه تنها شش

۱- نوایی، عبدالحسین. (۱۳۶۴). *تاریخ ایران و جهان از مغول تا قاجاریه*. تهران: نشر هما. ص ۹۶.

۲- پوپ، ارتور. (۱۳۸۵). *معماری ایرانی*. ترجمه غلامحسین صدری افشار. تهران: نشر اختران. ص ۱۹۳.

مناره بر جای مانده که هر یک گلدسته‌های مقرنس‌کاری و پایه‌ای مرمرین دارد و مقبره گوهرشاد هم همچنان باقی است. مدرسه خرگرد بنایی بی‌همتا و یک شکل دارد که توسط قوام، طراحی و به دست «غیاث‌الدین شیرازی» ساخته شد. این بنا دارای نسبت‌های دقیق یک مدرسه چهار ایوانی است. حیاط آن چهار گوش با ایوان‌هایی به یک بلندی، ایوان ورودی دارای سه اتاق گنبددار با تزیینات نقاشی، گچبری، کتیبه‌سازی دل‌انگیز، مقرنس‌کاری‌های تودر تو، کاشیکاری‌های معرق، حیاط دارای قدرت نقش و غنای رنگی استثنایی است. تمام نمای ساختمان حالتی افقی و خوابیده را القا می‌کند که جنبه تازه‌ای در معماری تیموریان بود.^۱

آثار معماری - فرهنگی شهر هرات

شاهرخ تیموری به تشویق معماران، گچکاران، صنعتگران، خوشنویسان و شاعران می‌پرداخت، به طوری که در مدت فرمانروایی او در هرات شهری که کانون علم و هنر و معماری دنیای اسلامی شد، مدارس و خانقاه‌ها و مساجد عالی بنا نهاد.^۲ شهر هرات از روزگاران قدیم و ایام بسیار دور همیشه مسکن رهبران بزرگ و محل امن و رفاه علمای بزرگ و محل تجمع انسان‌های فضیل و دانشمند بوده و هست. در ادامه به ذکر چند نمونه از آثار ارزشمند این دوره می‌پردازیم.

مسجد گوهرشاد

مساجد نخستین مکان‌های آموزشی بودند که معمولاً در آن علوم دینی و شرعی، به ویژه حدیث تدریس می‌شد^۳ مسلمانان پس از فتح هر شهر یا بازسازی آن، در آنجا مسجد می‌ساختند.^۴

۱- همان، ص ۱۹۸.

۲- حافظ ابرو، *جغرافیای تاریخی*. ص ۱۳.

۳- مقدسی. (۱۴۱۴ ق)، *نشأه الکلیات معاهد العلم عندالمسلمین و فی الغرب*. ترجمه محمد سید محمد. جده: جامعه الملک عبدالعزیز. ص ۱۵.

۴- غنیمه، عبدالرحیم. (۱۳۷۲)، *تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی*. ترجمه نورالله کسایی. تهران: دانشگاه تهران، ص ۶۱.

نخستین و بزرگ‌ترین بنای تاریخی ایران که از سده پانزدهم باقی مانده، مسجد زیبای گوهرشاد و در مجاورت مرقد امام رضا (ع) در مشهد با سردری در ادامه سبک سمرقندی (طاقنما در طاقنما) است. مزین به تعدادی تورفتگی و پیش‌آمدگی‌ها که به آن عمق و نیرو می‌بخشد. مناره‌های ضخیم برج ماندی که در جوار گوشه‌های خارجی نمای سردر قرار گرفته تا زمین ادامه دارد و همراه با پوشش بلند مرمرین کرسی بنا به آن ظاهری محکم می‌بخشد که لازمه حفظ رنگ درخشان آن است. سراسر نمای حیاط از بهترین نوع آجر لعابدار و کاشی معرق پوشیده شده و بیشترین رنگ‌ها عبارت است از آبی لاجوردی و فیروزه‌ای، سفید، سبزشفاف، زرد، زعفرانی، بور، سیاه آبنوسی که مایه رنگ‌ها به سایه‌های مختلفی تغییر می‌کند. ایوان شبستان سفید یکدست است؛ «در میان بناهای موجود، برای تحسین کردن این حیاط، آشنایی با سایر سبک‌ها لازم نیست، چون زیباترین نمونه رنگ در معماری است که تاکنون پدید آمده است».^۱ معمار آن قوام الدین شیرازی، بانی بسیاری از بناهای عصر شاهرخ، است. این بنا از شاهکارهای بزرگ معماری کشور بشمار می‌رود که در استحکام و ظرافت و زیبایی طرح و اسلوب در نهایت حسن سلیقه بوده است و به واسطه تقوا و ایمان و خلوص نیت بانی آن، ملکه ایران از مال پاک بی‌شبهه بنا گردیده و تنها مسجدی است که در مجاورت با مرقد منور حضرت ثامن و اولین مسجد دایر معمور کلیه ممالک اسلامی بشمار می‌رود.^۲ در سال ۸۱۸ قمری بایسنقر به استانداری خراسان بزرگ منصوب شد و به امر مادر، شروع به ساختن مسجد کرد و در سال ۸۲۱ قمری ساخت آن به پایان رسید.^۳ اگرچه اغلب بناهای تیموری در شمال مملکت ساخته شد، اما نبوغ معماری و تزئینی به شیراز و اصفهان تعلق داشت. در مشهد آثار دیگر از سده پانزدهم باقی مانده که برجسته‌ترین آن مسجد «شاه شنی» است که از سال ۱۳۵۰ شکل گنبد آن کامل است و بسیار عالی‌تر از گنبد همسایه‌اش، مسجد گوهرشاد.

۱- رابرت بیرون، هنر ایران، ج ۲، ص ۱۱۳۸.

۲- کاویانین، همان، ص ۲۶۳

۳- همان، ص ۲۶۴.

مسجد جامع هرات

این مسجد را سلطان ابوالفتح خان غیاث الدین محمد بن سام در اواخر دوران زمامداری خود بنا کرد و قبل از اتمام بنا به دیار باقی شتافت. برادرش، سلطان شهاب الدین، به دلیل مخالفت خوارزمشاه به تعمیر مسجد پرداخت، اما پسرش به نام سلطان محمود آن مسجد را به پایان رسانید و در زمان چنگیز خان ویران شد و بعدها به سعی و اهتمام سلطان ملک غیاث الدین کرت و پس از فوت او، ملک معزالدین حسین در تعمیر و مرمت و زینت آن سعی بسیار کردند. در زمان شاهرخ، امیر جلال الدین فیروزشاه نیز آن را مرمت نمود. طاق مقصوره مسجد زمان سلطان حسین بهادر خان شکست و رو به ویرانی گذاشت، اما امیر علیشیر نوایی در سال ۹۰۳ قمری به تعمیر آن همت گماشت؛ به گفته خواندمیر خود امیر علیشیر نوایی مانند سایر مزدوران خشت به دست استاد می داد. به خاطر پشتکار و تلاش وی کار سه یا چهار ساله ظرف مدت شش ماه به پایان رسید.^۱ کار کاشیکاری که می بایست در مدت پنج سال انجام می شد در مدت یکسال به بهترین وجهی انجام شد.

دیگر آثار و بناهای شهر هرات عبارتند از: مسجد چهار سوق میرزا علاءالدوله که توسط شاهرخ بنا شد.^۲ مدرسه و خانقاه امیر فیروزشاه، مسجد جامع گوهرشاد آغا که در نهایت زیبایی و عظمت و هر جمعه پر می شود از جمعیت.^۳ مسجد جامع علیشیر که ایوان مسجد از طلا و مزین به مناره‌ای کاشیکاری شده است. عمارت سرمزار جامی به فرمان شاهرخ ساخته شده است. مزار شیخ زین الدین خوافی که این امارت در داخل عمارت خواجه غیاث الدین حمدخوافی است. مزار امام فخر رازی، مسجد جامع زیارتگاه از بناهای شاهرخ و کار تزیینات آن را خواجه فضل الدین محمد انجام داده است.^۴ مقبره گوهرشاد آغا که هنوز در هرات باقی مانده و بنایی مربع شکل است که کاشیکاری و معماری آن نشان از عظمت عصر

۱- تابلوت رایس (۱۳۷۵). دیوید، *هنر اسلامی*. ترجمه ماه ملک بهار. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. ص ۲۲۸.

۲- خواند میر. (۱۳۴۳)، *خلاصه اخبار باغشیه و حوادث و متعلقات*. گویا اعتمادی، تهران: دلو، ص ۹-۱۲.

۳- گذار، آندره. (۱۳۷۵)، *آثار ایران*. ابوالحسن سرو مقدم. ج ۳، مشهد: آستان قدس. ص ۱۳۲.

۴- خواند میر، همان، ص ۲۰-۲۳.

تیموری دارد.^۱

عمارت‌های داخل شهر هرات

از اواخر روزگار سامانیان، در ماوراءالنهر مدرسه به عنوان یک نهاد آموزشی شناخته شده بود. به نقل منابع تاریخی مدارس سرزمین‌های شرق اسلامی تا زمان ساخته شدن مدارس نظامیه، اغلب غیردولتی بود و از طریق وجوه دینی اداره می‌شد که متدینان و خیران می‌پرداختند.^۲ در عصر تیموریان، شمار این مدارس افزایش یافت، هر چند از نظر ارزش و اهمیت تفاوت داشتند.^۳ البته امروزه نام تعداد کمی از این مدارس به جا مانده است.^۴ پس از تیمور، در ساختن مراکز علمی و آموزشی، میان زنان و فرزندان رقابتی پدید آمد و نهضت مدرسه‌سازی با شتاب بیشتری دنبال شد. در عهد جانشینان تیمور شهر هرات به‌عنوان مرکز حکومت تیموریان از اهمیت و محوریت بیشتری برخوردار بود^۵ و توسط محمد بسطامی مدرسی تأسیس گردید و آثار دیگر این شخص مدرسه خواجه قاسم فرنخودی، گنبد مسجد شمع ایران، گنبد سرمزار خواجه زخبند، خانقاه پیر هرات، مسجد یک شون، خانقاه ملک حسین کورت، مدرسه غیاثیه، خانقاه جدیدی، مدرسه نظامیه، مدرسه فصیحیه^۶ مدرسه و خانقاه میرزا شاهرخ، کتابخانه احمد میرزا است.

تعدادی از بقاع خارج شهر هرات عبارتند از: مدرسه شریفه مهد علیا گوهرشاد آغا، مدرسه

۱- کریستی ویلسن، *تاریخ صنایع ایران*. ترجمه عبدالله فریار. تهران: فرهنگسرا. چاپ دوم ص ۱۸۲.

۲- غفرانی، علی. (۱۳۸۷)، *فرهنگ و تمدن اسلامی در ماوراءالنهر از سقوط سامانیان تا برآمدن مغولان*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. ص ۲۹۰

۳- میرجعفری، همان. ص ۱۳۷.

۴- غفرانی، همان. ص ۲۹۰.

۵- حامدی، محمدرضا و آذر حیدری هوشیار. (۱۳۸۹)، «هنرهای ظریفه عصر تیموری». *فصلنامه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات*، سال چهارم. ش ۱۵. زمستان، ص ۳۲.

۶- حامدی، محمدرضا و آذر حیدری هوشیار (۱۳۸۹)، «هنرهای ظریفه عصر تیموری»، *فصلنامه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات*، سال چهارم، ش ۱۵، زمستان ص ۳۵-۷.

و خانقاه سلطانی در زمان سلطان حسین میرزا بنا گردید.^۱ قلعه اختیارالدین مدرسه بدیعیه، مدرسه چارمنار، ایوان عیدگاه، حظیره شیخ بهالدین عمر. باغ‌های شهر هرات عبارتند از: باغ مرغنی باغچه گازرگاه، باغ زاغان (مسکن شاهرخ بوده)، باغ نو، باغ زبیده (از آثار محمد جوکی است)، آق سرا (باغ سفید).^۲

نقش راه خراسان (جاده ابریشم) در رونق خراسان و شهر هرات

جاده ابریشم نام راه‌های تجارتهی کاروان‌رویی بود که از سده دوم ق. م گذرگاه بازرگانان و تاجران غرب و شرق بشمار می‌آمد؛ بنابر گفته سوماشترین، وقایع‌نگار چینی، سالانه حدود دوازده هزار کاروان تجاری، خاک چین را ترک می‌کرده‌اند و هر یک از آنها نزدیک به صد نفر عضو و به تعداد مناسب حیوانات بارکش داشته‌اند.^۳

اهمیت جاده ابریشم به اندازه‌ای بود که بنا بر نوشته اشرون رید: «در طول تاریخ حتی در زمان جنگ و کشمکش میان امپراتوری‌های بزرگ، تجارت در جاده ابریشم متوقف نشده است، بلکه تنها تغییر مسیر داده است».^۴

این جاده در ده‌ها قرن پیش، از شهر «سیان» چین آغاز می‌شد و به سمت آسیای مرکزی و غربی هدایت و در آنجا به دو شاخه بزرگ تبدیل می‌شد که یک شاخه آن از فرغانه و سمرقند به مرو (ترکمنستان) می‌پیوست و شاخه دوم آن نیز از بلخ عبور می‌کرد. بدین ترتیب شرق ایران و ماوراءالنهر از قرن‌ها پیش از این زمان تحت تحولات این جاده واقع شده است.^۵

مقدسی در سمرقند از «دروازه چین» یاد می‌کند و راهی که در این مسیر قرار داشت به سوی ری نیشابور، مرو و به سمرقند ادامه می‌یافت و از آنجا به چین می‌رفت.^۶ انتقال راه

۱- خواند میر (۱۳۴۳)، *خلاصه اخبار باغشیه و حوادث و متعلقات*. گویا اعتمادی. دلو. ص ۱۹ و ۲۰.

۲- همان، ۲۴ و ۲۵ و ۲۷.

۳- *روزنامه همشهری*، «جاده ابریشم»، ۲۷ مهرماه ۱۳۷۷، ص ۵، شماره ۱۶۷۱.

۴- اشرون، رید (۱۳۷۵)، *راه‌های ابریشم و ادویه*. ترجمه عباس ملکی تهران: نشر فرهنگی. ص ۱۳.

۵- همان، ص ۱۰.

۶- متر، آدام. (۱۳۶۲). *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراقرلو. ج ۲. تهران: امیرکبیر.

تجارت از شمال خزر به جنوب خزر و تأثیرات فرهنگی ناشی از آن علاوه بر جنبه اقتصادی تغییر مسیر جاده ابریشم، از شمال خزر به جنوب آن توسط تیمور و تأثیر اقتصادی بسیار مثبت آن بر شرق ایران و ماوراءالنهر بایست به آثار فرهنگی و معنوی این تغییر مسیر نیز اشاره کرد، راه ابریشم در انحصار فرهنگ و تمدنی خاص یا حکومت و فرمانروایی مشخص نبود. در این مسیر اقوام گوناگون با فرهنگ‌های متفاوت، علاوه بر تبادل کالاهای مادی به مبادله فکر اندیشه، فرهنگ و هنر نیز می‌پرداختند و ارتباط بازرگانی مردم به ارتباط فرهنگی و معنوی منجر می‌شد.^۱

این جاده چین را از آسیای مرکزی به روم مرتبط می‌ساخت و ابریشم کالای اصلی و مورد تجارت بین شرق و غرب بود. رومیان این کالا را از طریق ایران دریافت می‌کردند، اما پس از برقراری رابطه مستقیم تجاری با چین به طور مستقیم آن را از چینیان دریافت می‌نمودند.^۲ مسیر جاده قدیمی جاده ابریشم، در عصر اسلامی به اوج شکوفایی خود رسید که در سه مسیر: ۱. به سوی شمال شرقی؛ ۲. به موازات ساحل جنوبی؛ ۳. به سمت جنوب شرق بود. اهمیت این سه کانون در منطقه تجاری شمال شرق مشخص می‌شود. نخست دیار خراسان (هرات، مرو، بلخ و نیشابور)، زیرا خراسان در محلی بود که شاهراه بغداد به سوی هند، خوارزم و چین تقسیم می‌شد. به این ترتیب مناطقی در خراسان و خوارزم و ماوراءالنهر مناطق واردات کالا محسوب می‌شدند. کالاهای وارداتی به منطقه تجاری شمال شرق در سه محور عظیم مبادلاتی مذکور توزیع می‌شدند.^۳ دو نوار باریک به‌عنوان مسیرهای بازرگانی و ارتباطات تمدنی در ناحیه مزبور به چشم می‌خورد که دژهای مستحکم هرات، بلخ، قندهار، غزنه و کابل از آن پاسداری می‌کنند.^۴

نقش جاده ابریشم بر رونق قلمروی شرق ایران و ماوراءالنهر، خصوصاً از جنبه اقتصادی،

۱- اشرون، همان، ص ۱۳.

۲- گلجان، مهدی. (۱۳۸۳)، میراث مشترک. تهران: انتشارات سپهر. ص ۱۰۱.

۳- لمبارد، همان، ص ۲۴۰.

۴- همان، ص ۵۱.

در سرتاسر تاریخ بر اهل نظر و پژوهش پوشیده نیست؛ از زمان هخامنشیان تا دوران حمله مغولان جاده ابریشم تأثیر فراوانی از نظر اقتصادی بر این منطقه داشته است. بعد از حمله مغول به سبب ناامنی راه‌ها به تدریج جاده ابریشم به شمال خزر هدایت شد و تا زمان تیمور ادامه داشت. تیمور برای رهایی از رکود اقتصادی ماوراءالنهر و شرق ایران و شکوفایی این منطقه راه تجارت را دوباره به جنوب خزر انتقال داد. پنج قرن قبل از مارکوپولو، یک سیاح مسلمان به نام سلیمان تاجر از چین دیدن کرد و وصف مشهودات او در روایات ابوزید سیرافی باقی است. این گزارش اگرچه چندان فواید جغرافیایی ندارد، لیکن حاکی است از حس کنجکاوی مسلمین و از روابط بازرگانی آنان با چین. حتی قبل از قرن سوم هجری^۱ راه تجاری از طریق سمرقند و هرات به چین و هند وصل می‌شد، به واسطه انتقال مرکز حکومت از تبریز به سمرقند از اهمیت بازرگانی این شهر کاسته شد. شهرهای مهم خراسان و ماوراءالنهر همچون هرات در دوران فرمانروایی تیموریان از رشد بالایی در امر تجارت داخلی و خارجی برخوردار شدند. تجارت خارجی خراسانی علاوه بر محصولات مزارع و باغات فراوان حومه شهرهای خراسان در ظل حمایت و تشویق تیموریان و وجود منابع آبی، محصولات فراوان و خوبی را به عمل آورد. یکی از مشخصه‌های خاص طبقه بازرگانان از قرن هشتم هجری به بعد ارتباط تنگاتنگ آن با مالکان عمده بود.

تیمور با اهمیت دادن به مسائل فرهنگی و احیای جاده ابریشم و انتقال این جاده به جنوب خزر موجب شد ماوراءالنهر و شرق ایران دوباره در مسیر تبادلات فرهنگی اقوام و ملل مختلف قرار گیرد؛ بنابراین یکی دیگر از عوامل شکوفایی شرق ایران و ماوراءالنهر را در این دوره می‌توان انتقال راه تجارت جاده ابریشم به جنوب خزر و تأثیرات فرهنگی آن دانست.^۲

۱- زرین کوب. عبدالحسین. (۱۳۹۲)، *کارنامه اسلام*. تهران: امیرکبیر. ص ۷۹.

۲- گلجان، مهدی. (۱۳۸۳)، *میراث مشترک*. انتشارات سپهر. ص ۱۰۹.

نتیجه گیری

در عصر تیمور چندان به عمران و آبادانی هرات پرداخته نشد، شاید حتی مصائب فراوانی نیز بر مردم هرات گذشت و زمینه‌های مناسبی برای رشد این شهر فراهم نشد، اما در عصر شاهرخ (۸۵۰-۸۰۷ هجری قمری) و سلطان حسین بایقرا (۹۱۱-۸۷۵ هجری قمری) دوران طلایی رونق علمی و فرهنگی خود را تجربه کرد. در دوره شاهرخ هرات پایتخت اصلی تیموریان گشت و شاهرخ همت خود را در آبادانی این شهر قرار داد؛ همچنین به دلیل اعمال سیاست‌هایی از سوی شاهرخ و سلطان حسین و ایجاد بستر مناسب، رونق اجتماعی فرهنگی ایجاد شد؛ علی‌الخصوص هرات به سبب انتخابش به عنوان پایتخت شاهرخ، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود که نتیجه آن در آثار باقیمانده فرهنگی و معماری این دوره جلوه گر است؛ در این میان نمی‌توان نقش جاده ابریشم را در موقعیت خاص شهر هرات نادیده گرفت.

کتابنامه

- اسفزاری. معین‌الدین. (۱۳۳۸)، *روضات الجنات*. ج ۲، تصحیح سید محمد کاظم امام. تهران: دانشگاه تهران.
- احسانی. محمد تقی. (۱۳۶۸)، *جلد و قلمدانها*. تهران: امیرکبیر.
- ابن حوقل. (۱۳۶۶)، *صورة الارض*. ترجمه و توضیح دکتر جعفر شعار. تهران: امیرکبیر.
- اشرون. رید. (۱۳۷۵)، *راههای ابریشم و ادویه*، ترجمه عباس ملکی تهران: نشر فرهنگی.
- بارتولد. (۱۳۷۲)، *جغرافیای تاریخی ایران*. ترجمه حمزه سردادور. تهران: انتشارات توس.
- براون. ادوارد. (۱۳۱۶)، *تاریخ ادبی ایران از سعدی تا جامی*، ج ۴. ترجمه رشید یاسمی. تهران: بی‌نا.
- پی. ام هولت و دیگران. (۱۳۷۷)، *تاریخ اسلام کمبریج*. ترجمه احمد آرام. ج ۶. تهران: امیرکبیر.
- پوپ، آرتور. (۱۳۸۵)، *معماری ایرانی*. ترجمه غلامحسین صدری افشار. تهران: نشر اختران.
- تالبوت رایس. دیوید. (۱۳۷۵)، *هنر اسلامی*. ترجمه ماه ملک بهار. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- تاورنیه. ژان بانیهست. (۱۳۸۹)، *سفرنامه تاورنیه*. ترجمه ابوتراب نوری. به تصحیح حمیدشیرانی. اصفهان: کتابخانه سینایی.
- حیبی. سید حسین. (۱۳۸۳)، *از شار تا شهر*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حیبی. عبدالحی. (۱۳۶۳)، *تاریخ افغانستان*. دنیای کتاب.
- خسروبیگی. هوشنگ. فرخی. یزدان. (۱۳۹۱)، *تاریخ ایران در دوره مغول و ایلخانان*. تهران: دانشگاه پیام نور
- خواند میر. (۱۳۴۳)، *خلاصه اخبار باغشیه و حوادث و متعلقات*، گویا اعتمادی، دلو.
- دست پاک. فاطمه. (۱۳۹۰)، *خراسان بزرگ در عصر تیموریان*. تهران: بدخشان.
- زمجی القراری. معین‌الدین محمد. (بی‌تا)، *الروضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*. ج ۲. اهتمام محمد اسحاق کلکته تصحیح سیدمحمدکاظم امام. تهران: دانشگاه تهران.
- زرین کوب. عبدالحسین. (۱۳۹۲)، *کارنامه اسلام*. تهران: امیرکبیر.
- زکی. محمد حسن (۱۳۷۲ و ۱۳۳۸)، *هنر ایران*. ترجمه محمد ابراهیم اقلیدی. تهران: صدای معاصر.
- رفیعی. امیر تیمور. (۱۳۹۰)، *ظهور تیمور و فتح سراسری ایران*. تهران: نشر گنج عرفان.
- غنیمه. عبدالرحیم. (۱۳۷۲)، *تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی*. ترجمه نورالله کسای. تهران: دانشگاه تهران.
- غفرانی. علی. (۱۳۸۷)، *فرهنگ و تمدن اسلامی در ماوراءالنهر از سقوط سامانیان تا برآمدن مغولان*. قم:

- پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- شهاب الدین عبدالله خوافی حافظ ابرو. (۱۳۸۰)، *زبده التواریخ*. به تصحیح سیدکمال حاج سیدجوادی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- صفا. ذبیح الله صفا. (۱۳۶۳)، *تاریخ ادبیات ایران*. ج ۵، و ۴. تهران: فردوسی، چاپ دوم.
- کاوایان. احتشام. (۱۳۵۰)، *شمس الشموس*. مشهد: بی‌نا.
- کریستی ویلسن. (بی‌تا)، *تاریخ صنایع ایران*. ترجمه عبدالله فریار. تهران: فرهنگسرا
- گلجان. مهدی. (۱۳۸۳)، *میراث مشترک*. تهران: امیرکبیر.
- گدار. آندره. (۱۳۷۵)، *آثار ایران*. ترجمه ابوالحسن سرو مقدم. ج ۳. مشهد: آستان قدس.
- گروسه. رنه. (۱۳۵۳)، *امپراتوری صحرائوردان* ترجمه عبدالحسین میکده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لعل شاطری. مصطفی. (۱۳۹۲)، «موسیقی عصر تیموری با تکیه بر نگاره‌ها و روایات تاریخی»، پژوهش‌های علوم تاریخی. شماره ۱۰.
- لسترنج. گای، (۱۳۶۷)، *جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لمبارد. موریس. (۱۳۹۰)، *جغرافیای تاریخی جهان اسلام*. ترجمه عبدالله ناصری طاهری و سمیه سادات طباطبایی. تهران: انتشارات پژوهشکده اسلام.
- مستوفی. حمدالله. (۱۳۴۶)، *نزه القلوب*. به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی. تهران: بی‌نا.
- مشکور. محمد جواد. (۱۳۷۱)، *جغرافیای تاریخی ایران باستان*. تهران: دنیای کتاب.
- مایل هروی. نجیب. (۱۳۷۵)، شیخ عبدالرحمان جامی. تهران: طرح نو.
- میرجعفری. حسین. (۱۳۸۸)، *تیموریان و ترکمانان*. تهران: انتشارات دانشگاه اصفهان و سمت.
- مقدسی. جرج. (۱۴۱۴)، *نشأه الکلیات معاهد العلم عند المسلمین و فی الغرب*. ترجمه محمد سید محمد. جده: جامعه الملك عبدالعزيز.
- فکری سلجوقی. عبدالروف. (۱۳۹۰)، *هرات نامه*، به کوشش غلام سخی غیرت. افغانستان: مطبعه افغانستان تایمز.
- متز. آدام. (بی‌تا)، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*. ج ۲، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: امیرکبیر
- مشکوتی. نصرالله. (بی‌تا)، *از سلاجقه تا صفویه*. تهران: انتشارات ابن سینا. چاپ دوم
- نطنزی. معین الدین. (بی‌تا)، *منتخب تاریخ معینی*. تصحیح ژان اوین. بی‌جا: نشر کتابفروشی.
- نوابی. عبدالحسین. (۱۳۶۴)، *تاریخ ایران و جهان از مغول تا قاجاریه*. نشر هما.

واله اصفهانی قزوینی. محمد یوسف. (۱۳۷۹)، *خلد برین*. به کوشش میر هاشم محدث. تهران: میراث مکتوب. هاردی. پی. (۱۳۶۹)، *مسلمانان هند بریتانیا*. ترجمه حسن لاهوتی. مشهد: پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

یزدی. شرف‌الدین علی یزدی. (۱۳۶۶)، *ظفرنامه*. ج ۱ تصحیح محمدعباسی. تهران: امیرکبیر. یار شاطر. احسان. (۱۳۳۴)، *شعر فارسی در عهد شاهرخ*. تهران: دانشگاه تهران. سمرقندی. کمال‌الدین عبدالرزاق. (۱۳۷۲)، *مطلع السعدین و مجمع البحرین*. ج ۲، بخش ۳. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. تهران. نشریات:

روزنامه همشهری. «جاده ابریشم». ۲۷ مهر. ۱۳۷۷. شماره ۱۶۷۱. ص ۵.
حامدی محمد رضا و هوشیار آذر. (۱۳۸۸)، «هنرهای ظریفه عصر تیموری». *فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ*. دانشگاه آزاد اسلامی محلات. سال ۴. شماره ۱۵، ص ۷-۳۵ و شماره ۶.
«نمدن تیموریان». *نشریه دانشکده ادبیات تبریز*. دوره ۱۶. ص ۷۵ و ۷۶.
مقاله رابرت بیرون. (۱۳۳۸)، *هنر ایران*. ج ۲. ص ۱۱۳۸.

تلاش‌های مغولان برای کنترل جاده ابریشم (دلایل و پیامدها)^۱

نعمان محمود جبران^۲

ترجمه قاسم قریب^۳

مقدمه

ارتباط میان شرق و غرب از طریق مسیرهای خشکی و دریایی به دوران‌های کهن بازمی‌گردد. پیشینه ارتباط راه‌های خشکی میان چین و شرق مدیترانه که از مرکز آسیا عبور می‌کرد را می‌توان تا سده ۲ پ.م یا آغاز تاریخ میلادی دنبال کرد. این راه‌ها متصل‌کننده تمدن‌های مختلف و شاهد پیشرفت تکنولوژی بودند و از طریق آن‌ها کالاهای گوناگونی جا به جا می‌شد که یکی از آن‌ها ابریشم بود و نامش بر این راه نهاده شد. ارتباط زمینی و دریایی طولانی میان شرق و غرب از چهار مرحله گذر کرده است.^۴ مرحله نخست، دوران حکومت سلسله هان در چین، پارتیان در ایران و امپراتوری روم است که تا آغاز تاریخ میلادی امتداد دارد. مرحله دوم، همزمان با حکومت سلسله تانگ در چین و عصر شکوفایی خلافت عباسی در عالم اسلامی است. سومین مرحله از ۱۲۵۰م آغاز می‌شود و شامل کل دوران امپراتوری مغول است. مرحله چهارم و پایانی، عصر اکتشافات دریایی اروپاییان و سیطره آنان بر سایر نقاط است که سده‌های ۱۶ و ۱۵ میلادی را در برمی‌گیرد.

۱- مقاله حاضر، ترجمه ای است از: محمود جبران، نعمان (۱۹۹۱). «محاولات المغول السيطرة علی طریق الحریر؛ اسباب و نتائج». دراسات تاریخیة، کانون الأول، العددان ۳۹ و ۴۰.

۲- استاد دانشگاه یرموک عراق.

۳- دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام/ دانشگاه فردوسی مشهد / ghasem.gharib@mail.um.ac.ir

4. Curtin, Philip D. (1984), Cross-Cultural Tradition World History, Cambridge: Cambridge University Press, p106.

راه ابریشم سبب درگیری امپراتوری‌های مختلف با یکدیگر بوده است؛ روزگاری انحصار طلبی ایرانیان^۱ که مهم‌ترین بخش این راه در اختیار آنان بود؛ باعث شد تا رومیان به منظور جایگزین کردن راهی دیگر برای رهایی از سیطره ایران بر این جاده تلاش کنند.^۲ با گسترش دولت عربی-اسلامی و شکوفایی آن، شاهد سیطره تقریباً کامل این دولت بر راه‌های ارتباطی شرق و غرب هستیم. در این دوره حتی مراودات دولت اسلامی با مناطق آسیای جنوب شرقی نیز کامل شد و مسلمانان در نقش بازرگان و جهانگرد، واسطه شرق و غرب شدند؛ زیرا محصولات و کالاهای مهم شرق باید از راه مصر و شام به دریای مدیترانه و اروپا می‌رسید.^۳ در همین دوره شاهد گسترش اسلام در مراکز تجاری یعنی بنادر چین و بخش داخلی آسیا هستیم.^۴

با توجه به شدت گرفتن درگیری‌ها و رقابت‌ها برای تسلط بر مسیر خشکی، اهمیت ارتباط از طریق راه‌های دریایی با هند و چین برای اروپاییان اهمیت یافت و نقش دریای سرخ و خلیج فارس پررنگ شد. مسیر خشکی برای اروپاییان به راه فرعی تبدیل شد و به ندرت از آن رفت و آمد می‌کردند و به کالاهایی که از طریق سوریه و مصر به دستشان می‌رسید اکتفا می‌کردند.^۵ تداوم نزاع برای تسلط بر مسیر ارتباطی شرق و غرب که با ناآرامی‌های سیاسی و

۱- احمد حمدی، حافظ (۱۹۴۹)، *الدولة الخوارزمية و المغول*، دارالفکر العربی، ص ۲۹۳.

۲- هاید، ف (۱۹۸۵)، *تاریخ التجارة فی الشرق الأدنى فی العصور الوسطی*، ج ۱، ترجمه احمد محمد رضا و مراجعه و تقدیم د.عزالدين فودة، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ص ۱۸.

۳- عثمان اباطة، فاروق (بلا تاریخ)، *اثر تحول التجارة العالمية الى رأس الرجاء الصالح على مصر و عالم البحر المتوسط اثناء القرن السادس عشر*، القاهرة، دارالمعارف، ص ۵.

۴- سليمان التاجر و ابوزيد السيرافي (۱۹۹۱)، *اخبار الصين و الهند*، تحقیق و تحلیل ابراهيم خوري، فی کتاب الأبحاث سلسلة ابحاث و دراسات من تاریخ شبه القارة الهندية، بيروت: دارالموسم للأعلام، ص ۳۵-۳۷-۳۸، ۴۱، ۶۰؛ المسعودی، *مروج الذهب و معادن الجوهر* (۱۹۸۴)، بيروت: دارالاندلس، ص ۱۶۵، ۱۶۰، ۱۶۲؛ مكنين العيني، محمد (۱۳۵۳)، *نظرة جامعة إلى تاريخ الإسلام فی الصين و أحوال المسلمين فيها*، القاهرة: المطبعة السلفية و مكتبها، صص ۶-۱۰؛ Bretschneider, E (1887), *Medival Researches from Eastern Asiatic Sources*, st Petersburg, Vol1, pp 264-265.

۵- هاید، همان، ص ۱۷۵.

نظامی همراه بود؛ سبب حذف شدن راه‌های خشکی نمی‌شد اما به شکوفایی راه‌های دریایی می‌انجامید. آنچه تحقق نیافت غلبه یک قدرت سیاسی واحد بر جاده ابریشم بود؛ اما با گسترش مغولان، تلاش آن‌ها برای جامه عمل پوشاندن به این هدف آغاز شد.

مسأله از زمانی آغاز شد که مغولان در دوره‌ای از تاریخ خویش در اندیشه تشکیل دولت جهانی افتادند که هدف آن تسلط بر پل ارتباطی بین شرق و غرب یا جاده ابریشم بود و پروژه مزبور سیطره یافتن بر تمدن‌های بیزانس، عربی-اسلامی و اروپای مسیحی را دنبال می‌کرد.^۱ اجرای واقعی این پروژه در سده ۱۲ میلادی آغاز شد و از این رو شناخت اجمالی قدرت‌های سیاسی و قبایلی که بر آسیا و راه ابریشم، از چین تا دریای مدیترانه، فرمان می‌راندند ضروری است. در دوره مورد بحث، خاندان کین (۱۱۱۵-۱۲۳۴) در قسمت‌های شمالی چین، خاندان سونگ (۹۶۰-۱۱۲۷) در بخش‌های جنوبی و ترکان نیمه‌متمدن اویغوری در شمال شرقی ترکستان، قدرت را در دست داشتند و گروه اخیر در میان اقوام متمدن چینی، هندی و ایرانی نقش واسطه را بازی می‌کردند.^۲ قراختاییان^۳ دولت هائل میان مغولان و خوارزمشاهیان^۴ حاکم بر فرارود بودند. پس از آن‌ها حکومت‌های عربی-فارسی مانند اسماعیلیان در مناطق داخلی ایران و عباسیان در عراق قرار داشتند. سلجوقیان روم در آسیای صغیر، دولت بیزانس، ایوبیان در مصر و شام، امارت‌نشین‌های فرانسوی سواحل شام و نیروهای دریایی ایتالیا در همان مناطق از دیگر صاحبان قدرت در این مسیر محسوب می‌شدند.

گسترده‌گی و پراکندگی قدرت‌های سیاسی پیشگفته دلیلی بر عظمت پروژه مغولان برای

۱- لوفران (بلا تاریخ)، *تاریخ التجارة منذ فجر التاريخ حتى العصر الحديث*، ترجمه هاشم الحسنی، بیروت: منشورات دار مکتبه الحیاة، ص ۴۰.

۲- عبدالمعطی الصیاد، فؤاد (۱۳۸۰)، *المغول فی التاريخ*، ج ۱، بیروت: دارالنهضة العربیة، صص ۲۱-۲۲، ۴۸.

۳- قراختاییان به لحاظ نژادی از قبایل ختایی و ترکیبی از مغول و تنگوت بودند. در نیمه نخست سده ششم هجری به ترکستان مهاجرت و حکومتی بین خوارزمشاهیان در غرب و مغولان در شرق تأسیس کردند. نک: الصیاد، همان، صص ۲۳-۲۴.

4. Bertschneider: op. cit, Vol1, pp 208-209.

الصیاد، همان، ج ۱، ص ۲۱-۲۲.

دستیابی به جاده ابریشم است؛ زیرا آنان برای اعمال قدرت واحد بر این جاده باید در جهت به تسلیم واداشتن، محدود نمودن و یا تابع کردن حکومت‌های مزبور اقدام می‌کردند. در ادامه بحث، موضوع آغاز گسترش فتوحات مغول و توسعه آن به سوی غرب را بررسی خواهیم کرد و تلاش می‌کنیم تا زوایای اهداف اقتصادی برای ادامه گسترش آنان را بفهمیم. از این رهگذر، مهم‌ترین پیامدهای تلاش مغولان برای اجرای پروژه خویش را مورد بررسی قرار خواهیم داد. این بررسی با تأکید بر مراودات تمدنی و افزایش اطلاعات جغرافیایی انجام خواهد شد که خود به تسهیل ارتباط میان بخش‌های مختلف جهان آن روز منجر شد. علاوه بر این، تأثیرپذیری مناطق عربی به ویژه شام از تلاش‌های مغولان برای تسلط بر بخش غربی جاده ابریشم از خلال بحث، روشن خواهد شد.

آغاز گسترش فتوحات مغول

در مناطق شرق سیحون، مجموعه‌ای از قبایل بدوی مختلف می‌زیستند که حیات اقتصادی آنان بر دامپروری، صید و برخی فعالیت‌های تجاری محدود متکی بود. فعالیت‌های تجاری یاد شده شامل مبادله کالاهایی معین و در ایامی مشخص با کاروان‌هایی بود که از نزدیکی مناطق آنان می‌گذشتند. گروه‌های قبایلی مزبور به دو گروه اصلی شرقی و غربی تقسیم می‌شدند. گروه غربی، ترکان بودند و گروه شرقی که در کرانه‌های صحرای گبی استقرار داشتند مغول نامیده می‌شدند و از جنبه زبان و ظاهر عمومی با ترکان مشابهت داشتند. گروه سوم به نام تاتارها هم در همین نواحی زندگی می‌کردند و در کرانه‌های استپ‌های مغولستان و سیبری پراکنده بودند. مهاجرت و اسکان موقت این قبایل تا حدود منطقه فرارود امتداد می‌یافت.^۱

از آن جا که بحث ما درباره گروه دوم قبایل پیشگفته یا مغولان است مختصراً مراحل تطور آنان را بیان می‌کنیم. مغولان به علت موقعیت جغرافیایی خویش به چین نزدیک‌تر بودند و به همین دلیل چینی‌ها بر اساس معیارهایی همچون دوری و نزدیکی آنان به تمدن چینی، نوع

۱- مونس، حسین (۱۹۷۱)، «المغول و الإسلام»، *مجله العربی، العدد ۱۵۱*، ص ۲۲.

روابط با آنان و نیز شیوه زندگی آنان، مغولان را به سه گروه تقسیم کرده بودند. این سه گروه از نظر چینی‌ها شامل تاتارهای سفید در مرزهای جنوبی تا شمالی چین، تاتارهای سیاه در شمالی‌ترین نقاط مرزی چین و تاتارهای وحشی یا تاتارهای جنگلی بودند که شیوه زندگی‌شان فقط بر شکارورزی استوار بود.^۱ اسپولر اشاره می‌کند که آغاز تأثیرگذاری سیاسی و اقتصادی این قبایل پس از گروش آنان به مسیحیت در سده دهم میلادی و همزمان با ستیز آنان با چین و دور شدن آنان از مغولستان روی داد.^۲

اگر از چین تا مدیترانه به ترکیب ملت‌ها و قبایل نظری بیفکنیم آنان را شامل چینی‌ها، مغولان، تاتارها، ترکان، ایرانیان و عرب‌ها خواهیم یافت. و اگر به اعتبار ریشه مشترک ترکان، مغولان و تاتارها آنان را یک گروه به حساب آوریم درمی‌یابیم که ترکان به علت موقعیت جغرافیایی، واسطه دو تمدن بزرگ زمان خویش یعنی تمدن چینی و اسلامی بودند. با این وجود به علت پراکندگی قبایل مزبور، آنان نقش چندانی در تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بر تمدن‌های یاد شده نداشتند. تحقیقات مربوط به تاریخ مغولان نشان می‌دهد که این قبایل با ظهور تموچین یا چنگیزخان (۱۲۰۶-۱۲۲۷م)^۳ نقش حاشیه‌ای و کم رنگ سیاسی و اقتصادی خویش را رها کردند و به سوی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری گام برداشتند.

تاریخ چنگیزخان شامل سه مرحله اصلی است. مرحله نخست آن ایجاد رهبری واحد و اتحاد در میان قبایل مغول بود که خود مقدمه‌ای برای دو مرحله بعدی به حساب می‌آمد. توسعه متصرفات به سوی چین و جهان اسلام به مثابه پیروزی مرحله اول بود و سبب شد در سال ۱۲۰۶م بیشترین قبایل مغول، زعامت وی را بپذیرند. اما برخی قبایل سیادت وی را نپذیرفتند و به مناطق غربی‌تر و نزدیکی مرزهای جهان اسلام پناه بردند.^۴ چنگیز سپس

1. Spuler, Bertold (1953), "Die Mongolen Zeit", in Hnadbuch der Orientalistic, Sechster Band, Lieden-Koln: Brill, p4.

2. Ibid.

۳- درباره تاریخ ولادت و شخصیت چنگیزخان نگ: العرینی، السید الباز (۱۹۸۶)، *المغول*، بیروت: دارالنهضة العربیة، صص ۴۳-۵۳.

4. Kampfa, Hans- Reiner (1986), "Ginggis Khan". In Michael Weiers (Hrsg). Die Mongolen, Wissenschaftliche Buchgesellschaft, Darmstadt, pp183-186.

استراتژی مرحله دوم خویش را آماده کرد و به حمایت از بخش غربی دولت خود همت گمارد و در فاصله سال های ۱۲۰۶-۱۲۰۹م با بعضی از قبایل جنگید و توانست برخی از گذرگاه های سوق الجیشی (مانند گذرگاه کانسوا در سال ۱۲۰۹م) را که دروازه ورود به چین محسوب می- شد تصرف کند. چنگیزخان بر همین اساس پروژه خود را تکمیل کرد و با توجه به شرایط داخلی چین و با تکیه بر قدرت روزافزون خویش توانست بر بخش هایی از چین دست یابد و قبایل ستیزه جو را دور کند. این مقدمات به وی توان داد تا به پیروزی های سریع و مهم بین سال های ۱۲۱۱ تا ۱۲۱۵م نائل آید و پکن را وادار به تسلیم نماید.^۱

پیروزی های مزبور آثار بلند مدتی بر اندیشه مغولان برجای گذاشت و آنان به غارت و راهزنی بسنده نکردند بلکه در نقش حاکمان مناطق متمدن ظاهر شدند. هنگامی که پیروزی- های مزبور از شدت اشتیاق مغولان برای ادامه توسعه طلبی کاست، آنان روش کشورداری، صدور قوانین و زندگی عادی را از بازرگانان، راهنمایان، دیوان سالاران و نخبگان نظامی چینی آموختند.^۲ تا جایی که می توان مدعی شد اندیشه سیاسی چینی در عصر امپراتوری میانه و فرزند خدا انگاشتن امپراتور به اندیشه مغولی نیز راه یافت زیرا مغولان، حاکم شرق و غرب و قدرت برتر در جهان بودند.^۳

وحدت قبایل مغول و تصرف بخش هایی از چین مقدمه ای برای مرحله سوم و توسعه طلبی به سوی غرب بود. قدرت روزافزون مغولان سبب تسلیم شدن برخی قبایل مانند نایمان ها شد. نایمان ها در ابتدا به قراختاییان پناه بردند و سپس با همسایگان خوارزمشاهی خویش درگیر شدند. مناطق تحت نفوذ نایمان ها از تبت تا مرزهای خوارزمشاهیان را شامل می شد و آنان بازرگانی میان چین و مناطق تحت سلطه مغولان را تهدید می کردند. چنگیز که نمی توانست تداوم چنین خطری را بپذیرد به سوی آنان لشکرکشی کرد و در سال ۱۲۱۸م بر آنان غلبه

1. op. cit, pp 187-188.

2. Bertold, op.cit, pp10-11; Kampfa: op. cit, pp 186-187.

۳- احمد حمدی، همان، ص ۱۳؛ الصیاد، همان، ج ۱، ص ۵۳؛ Bertold, op. cit, p10

کرد.^۱ بدین ترتیب قلمرو مغولان توسعه یافت و به مرزهای جهان اسلام رسید و آنان با خوارزمشاهیان همسایه شدند و از این طریق به بخش‌های مهم جاده ابریشم یا راه خشکی متصل کننده شرق و غرب آسیا تسلط یافتند. بدون تردید سیطره مغولان بر شهرهای آباد تجاری، انگیزه‌ای برای ادامه توسعه‌طلبی آنان بود و البته توصیه‌ها و راهنمایی‌های بازرگانان چینی و مسلمان نیز در این زمینه بی تأثیر نبوده است.

تداوم گسترش مغول به سوی غرب

اگرچه همسایگی دولت مغول و خوارزمشاهیان در نتیجه تعقیب قبایل فراری توسط مغولان به سمت مرزهای غربی محقق شد اما منافع اقتصادی و نظامی این روند، شامل حال هر دو دولت مغول و خوارزمشاهی شد. هر دو دولت مناطقی که به آنان تعلق می‌گرفت را باید اداره می‌کردند و برای تداوم اتصال میان جنوب شرق و مرکز آسیا با یکدیگر همکاری می‌کردند. شرایط دوره سلطان محمد خوارزمشاه (۵۹۶-۶۱۷ق/۱۱۹۹-۱۲۱۹م) به وی اجازه بهره‌برداری برای توسعه قلمرو خویش را داد به گونه‌ای که مرزهای وی از غرب به عراق، از شرق به هند، از شمال به دریای خزر و دریاچه آرال و از جنوب به خلیج فارس و اقیانوس هند گسترش یافت.^۲ خوارزمشاهیان بر موقعیت‌های استراتژیک و شهرهای مهم مانند بخارا، سمرقند و هرمز مالکیت داشتند و گذرگاه‌های تجاری جاده ابریشم را اداره می‌کردند. هنگامی که دولت تازه تأسیس مغول بر شهرهای مقصد تجاری جاده ابریشم مانند کاشغر، یرقند و ختن دست یافته بود؛ هر دو دولت به جهت مسائل بازرگانی از یکدیگر ترس و واهمه داشتند و اخبار یکدیگر را دنبال می‌کردند. بین دولت خوارزمشاهی و مغول نامه‌هایی رد و بدل شد که گویا آن نامه‌ها بر تجارت و مسائل اقتصادی متمرکز بوده است.^۳

به نظر می‌رسد مشکلات داخلی دو دولت مغول و خوارزمشاهی، دلیل اصلی تأخیر در

۱- العرینی، همان، صص ۶۶-۶۸؛ الصیاد، همان، ج ۱، صص ۵۴-۶۶.

۲- احمد حمدی، همان، ص ۵۹ و صص ۷۹-۸۰؛ الصیاد، همان، ج ۱، صص ۵۴-۵۷.

۳- احمد حمدی، همان، صص ۳۴-۳۵.

رویاریویی خشن آنان بود. مغولان مشغول سر و سامان دادن به امور چین و خوارزمشاهیان در حال نزاع با خلافت عباسی بودند. با این حال هر دو دولت منتظر فرصتی برای پیشروی به سوی دولت دیگر بود و نخستین درگیری در سال ۶۱۲ق/۱۲۱۵م بدون نتیجه نظامی مشخص میان طرفین روی داد. سلطان محمد خوارزمشاه در این درگیری با یک تیر دو نشان زد؛^۱ زیرا نیروی آن دسته از قبایل ترک و مغول را که چنگیزخان به دلیل تأمین امنیت راه های تجاری میان دو دولت از مرزهای خود رانده بود به خدمت گرفت و این امر از نامه چنگیزخان به خوارزمشاه قابل دریافت است.^۲ نامه مزبور گرچه بر مسأله آزادی تجاری برای تأمین منافع دوجانبه اصرار داشت اما بر قدرت برتر دولت مغول تأکید می کرد و سایر گروه ها را تابع آن معرفی می کرد: «بر شما پوشیده نیست..... من صلح با تو را جزو واجبات و تو را مانند فرزندم محسوب می کنم. و تو نباید هراس داشته باشی از این که من چین و سرزمین های ترک نشین را گرفته و قبایل آنها اطاعت مرا پذیرفته اند. و تو نیک می دانی که سرزمین های من محل عبور نظامیان و بازرگانان است و این همان خواسته ای است که وجود دارد. اگر بازرگانان در مسیری دوسویه آمد و شد نمایند؛ منافع و سود آن از هر سو گسترش خواهد یافت و شامل حال عموم مردم خواهد شد.»^۳ هدف این نامه، پیمان تجاری و مبادله هیئت های بازرگانی بود و نسوی به نمونه های دیگری از این نامه ها و هیئت ها اشاره می کند.^۴

یکی از کاروان های بازرگانی که از سوی دولت مغول به سوی دولت خوارزمشاهیان روانه بود؛ در شهر اترار مورد غارت و کشتار واقع شد.^۵ پاسخ مغولان بسیار خشن بود و به نبرد

۱- صبره، عفاف (۱۹۸۷)، *التاریخ السیاسی للدولة الخوارزمية*، القاهرة: دارالکتب الجامعی، ص ۱۶۰؛ Kampfa: op. cit, p188

۲- الصیاد، همان، ج ۱، صص ۹۵-۹۶؛ Berthold (1928), *Turkestan down to the Mongol invasion*, London, p389

۳- النسوی، شهاب الدین محمد (۱۹۵۳)، *سیره السلطان جلال الدین منکبرنی*، تحقیق حافظ احمد بدوی، القاهرة، ص ۴۷؛ صبره، همان، ص ۱۵۹.

۴- احمد حمدی، همان، ص ۸۲.

۵- النسوی، همان، صص ۸۳-۸۴؛ صبره، همان، ص ۱۶۲، ص ۱۶۴.

نظامی بین دو دولت انجامید. دستاویز مغولان برای حمله، همان بهانه‌ای بود که در برابر قبایل ترک مطرح کردند با این تفاوت که خطر ترکان متوجه راه‌های تجاری بود اما پاسخ مغولان به خوارزمشاهیان چنین بود: «معمولا بازرگانان کشته نمی‌شوند زیرا سبب آبادانی سرزمین‌ها هستند و همین گروهند که برای پادشاهان، هدایا و اشیاء گران قیمت می‌برند. به علاوه این بازرگانان که به دست نماینده تو کشته شدند همکیش تو بودند».^۱ گرچه حادثه اترار سبب تعجیل در وقوع جنگ شد اما علت اصلی نبود؛ زیرا گسترش طلبی سرزمینی یا برنامه‌ریزی برای توسعه طلبی، پس از تسخیر چین در اندیشه مغولان وجود داشت. چنگیزخان حاکم شرق و غرب بود و وجود رقیبان را نمی‌پذیرفت و فقط تسلیم شدن و پیروی رقیبان برایش قابل تحمل بود و در همین راستا می‌گفت: «حکیمان سالخورده همیشه به ما پند می‌دادند که دل و عقل در تضاد با هم هستند و در یک تن جمع نمی‌شوند اما من می‌خواهم خلاف آن را ثابت کنم و نفوذم را بر همه همسایگانمان بگسترانم».^۲

بدینگونه نبردی آغاز شد که آمادگی مغولان برای آن مشهود بود و به تسخیر مهم‌ترین بخش‌های دولت خوارزمشاهی پیش از وفات سلطان محمد خوارزمشاه (۶۱۷ق/۱۲۱۹م) و نیز تکمیل سلطه مغول، پس از پایان تلاش‌ها و ایستادگی‌های جلال‌الدین منکبرنی (۶۱۷-۶۲۸ق/ ۱۲۱۹-۱۲۳۱م) انجامید. اگر خط سیر نیروهای مغولی برای غلبه بر مناطق خوارزمشاهیان را دنبال کنیم؛ درمی‌یابیم که آنان ایستگاه‌های اصلی جاده ابریشم را دنبال کردند. خط سیر مزبور از اترار آغاز شد و به سوی سفناق، جند، بناکت، خجند، بخارا، سمرقند و بلخ ادامه یافت و پیش از عبور از شهرهای ایالت خراسان مانند هرات، مرو، نیشابور به ری رسید.^۳ تمرکز مغولان بر خوارزم و گرگانج پایتخت آن به منزله مقدمه‌ای برای دست‌اندازی به مناطق خزر و خراسان بود.^۴

۱- ابن الأثیر، علی بن احمد (۱۹۸۰)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، ج ۹، ص ۳۱۳.

۲- ابن کثیر، اسماعیل (۱۹۸۵)، *البدایة و النهایة*، بیروت: مکتبه المعارف، ج ۱۳، ص ۱۱۹.

۳- الصیاد، همان، ج ۱، ص ۴۵.

۴- النسوی، همان، ص ۱۰۰؛ الصیاد، همان، ج ۱، ص ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۱.

نتیجه این پیروزی‌ها و دستیابی بر مناطق زیر نفوذ خوارزمشاهیان، سیطره مغولان بر مهم‌ترین گذرگاه‌های بازرگانی بود. آنان از طریق سرزمین‌های بین دریای مازندران و دریای سیاه، مسیر بازرگانی به سوی اروپا را گشودند. در واقع مغولان، فرصت از سرگیری تجارت در منطقه دریای سیاه که از مناطق مورد توجه اروپاییان بود را فراهم کردند. چارچوب جغرافیایی مزبور برای گسترش مغولان در دوره چنگیزخان تحقق نیافت اما عملیاتی کردن اندیشه دولت جهانی واحد در دوره جانشینان وی دنبال شد. اخلاف چنگیز تلاش خود را به دستیابی بر سواحل مدیترانه معطوف کردند و حتی پس از تقسیم امپراتوری مغول،^۱ ایلخانان ایران (۶۵۶-۷۳۷ / ۱۲۵۸-۱۳۳۶م) برای تحقق این امر به راه‌های گوناگون متوسل شدند.

تلاش‌های مغولان برای سلطه بر بخش غربی جاده ابریشم

پیگیری تحولات پس از مرگ چنگیز خان اهمیت چندانی ندارد بلکه مسأله اساسی، اندیشه پروژه دولت جهانی مغولی است که با درگذشت مؤسس امپراتور مغولی خاتمه نیافت. با وجود آنکه امپراتوری مغول میان فرزندان چنگیز تقسیم شد اما بخش اعظم این امپراتوری، سیاست توسعه‌طلبی را دنبال کرد. در دوره جانشینان چنگیزخان، دولت خوارزمشاهی برافتاد (۶۲۸ق/۱۲۳۱م)^۲ و بخش‌های بازمانده از قلمرو آنان تسخیر شد و نیز مناطق جدیدی از ایران تصرف شد و مغولان به سامرا رسیدند (۶۳۴ق/۱۲۳۶م)^۳. مغولان نفوذ خود را در مناطق گرجستان، ارمنستان، اوکراین گسترش دادند و برخی مناطق آناتولی را فرمانبردار خود کردند و تا بولونیا، وینا و سواحل دریای آدریاتیک پیش رفتند.

در دوره منگو قاآن (۶۴۸-۶۵۵ق / ۱۲۵۰-۱۲۵۷م) برنامه مغولان برای تصرف سایر مناطق ایران و عراق برای رسیدن به شام آغاز شد. حرکت هلاکو در این مسیر، بیانگر هدف نهایی

Howorth, H. H (1876), History of the Mongols, London, Vol 1, p77; Campfa, op. cit, pp 189-191.

۱- صبره، همان، ص ۲۰۰؛ الصیاد، همان، ج ۱، ص ۱۲.

۲- برای تقسیم امپراتوری مغول پس از چنگیزخان نگ: الصیاد، همان، ج ۱، صص ۱۶۳-۱۶۵.

۳- احمد حمدی، همان، ص ۲۲۶.

مغولان برای دستیابی به بنادر دریای میدترانه بود. این مسأله از دستور منگو قاآن به هلاکو به روشنی قابل درک است: «باید از توران (فرارود) به ایران بروی. در امور کلی و جزئی بر اساس قوانین و رسوم چنگیزخان عمل کن و از جیحون تا مصر هر کس که به دستورات تو عمل کند، انواع لطف‌ها و پاداش‌ها را به وی اختصاص بده و کسی که از تو نافرمانی کند وی را در خواری و اهانت غرق کن. از اقلیم قهستان در خراسان شروع کن و دژها و قلعه‌ها را ویران کن.... و هنگامی که از این مأموریت فارغ شدی به سوی عراق برو و در مسیر خود لرها و کردهایی که راه‌ها را بسته‌اند از میان بردار».^۱

آشکار است که نظامی‌گری مغولان ادامه تحقیق پروژه چنگیزخان برای تسلط بر شرق و غرب بوده است. پروژه چنگیز در دوره هلاکو و جانشینانش با اندیشه کهن ایرانی که خواهان سیطره بر عراق و ایجاد راهی دائمی تا مدیترانه بودند پیوند یافت.^۲ سیاست توسعه‌طلبی به سوی شرق و غرب پس از اتمام مأموریت گشودن دژهای اسماعیلیه (۶۵۵ق/۱۲۵۷م) و لشکرکشی به سوی همدان نیز دیده می‌شود. زیرا در همان زمان است که هلاکو به فرمانده خویش بابجونویان می‌گوید: «تو همزمان با جرماغون رهسپار شدی، اما در نیابت وی چه اقدامی در ایران انجام دادی؟ چند سپاه شکست دادی؟ و چند نفر را اسیر کردی؟ بایجونویان پاسخ داد که من کوتاهی نکردم و آنچه در توان داشتم انجام دادم و سرزمین‌های مابین ری تا شام به جز بغداد را گشودم.... سپس هلاکو به وی می‌گوید باید بازگردی و تا سواحل اروپا پیشروی کنی....».^۳

در راستای همین سیاست، بغداد تصرف و خلافت عباسی منقرض شد تا مغولان به سوی شام لشکرکشی کنند. اوضاع شام به علت درگیری میان ایوبیان و ممالیک مصر و حکومت‌های مسیحی متنشج بود. مغولان که بر اهمیت تصرف شام آگاه بودند با برخی از حکومت‌های

۱- الصیاد، همان، ج ۱، صص ۱۸۰-۱۸۱.

۲- الهمدانی، رشیدالدین فضل الله (۱۹۶۰)، *جامع التواریخ*، ج ۱، نقله الی العربیة محمد صادق نشأت و محمد موسی هنداوی و فؤاد عبدالمعطی صیاد، القاهرة: دار احیاء الکتب العربیة، ص ۲۳۶.

3. Bertold, op. cit. p31.

مسیحی و حاکمان ارمنستان متحد شدند و حکومت‌های مزبور در حمله به شهرهای شام از حلب در شمال تا غزه در جنوب همکاری کردند.^۱ پیشروی مغولان دوام نیاورد و با شکست عین جالوت (۶۵۸ق/۱۲۶۰م) پایان یافت اما تلاش‌های جانشینان هولاکو یا ایلخانان ایرانی همچنان ادامه یافت. ایلخانان متوجه اهمیت منطقه شام بودند و تلاش کردند تا با نیروهای درگیر در این منطقه، شامل دولت بیزانس، دولت‌های اروپای غربی به اضافه شهرهای تجاری ایتالیا و حکومت‌های مسیحی پیمان‌نامه‌هایی علیه مصر امضا کنند.

تلاش‌های مغولان و اروپاییان برای تقسیم مناطق عرب نشین به حوزه‌های تحت نفوذ به نتیجه مثبت و عملی نرسید.^۲ در مقابل ممالیک کوشیدند که شام را حفظ کنند و برای حمایت از این منطقه به هم‌نژادان ایلخانان یعنی اردوی زرین نزدیک شدند و با آنان پیمان بستند. دولت مملوکی در سیاستی هوشمندانه به بیزانس هم نزدیک شد زیرا دریافت که در آن واحد نمی‌تواند با دو دشمن (مغولان و بیزانس) درگیر شود. به نظر می‌رسد که اوضاع اروپاییان و ایلخانان به سود مملوکان بود زیرا آنان توانستند سواحل شام و عکا را از وجود مسیحیان پاکسازی کنند (۶۹۰ق/۱۲۹۱م).^۳ مسأله‌ای که به مملوکان اجازه داد تا به صورت کامل از جبهه مغول و نیروهای متحد با آن خلاصی یابد؛ نزدیک شدن ارمنستان صغیر و سلاجقه روم به مصر بود. مملوکان بر مناطق استراتژیک نظامی و تجاری مانند قلعه الروم (قلعه المسلمین) دست یافتند؛ اما این اقدامات مانع از کوشش‌های دولت ایلخانی برای سیطره بر شام نشد. مهم‌ترین دستاورد ایلخانان تسخیر دمشق در سال ۶۹۹ق/۱۳۰۰م بود^۴ که گرچه به شکست انجامید اما آنان از هر وسیله‌ای از جمله انعقاد پیمان‌نامه برای سلطه بر راه‌های تجاری بهره بردند. مهم‌ترین این معاهده‌ها در سال ۷۲۳ق/۱۳۲۳م امضا شد که یک تاجر شامی در انعقاد آن

۱- الهمدانی، همان، ص ۲۶۰.

۲- الصیاد، همان، ج ۱، ص ۲۱۲، ۲۹۳.

3. Bertold, op .cit, p26.

۴- ابن آیبک الدواداری، ابوبکر عبدالله (۱۹۷۱)، *کنز الدرر و جامع النور*، ج ۸: الدرّة الزکیة فی أخبار الدولة التریکیة، تحقیق اولرخ هارمان، القاهرة، ص ۳۲۳.

نقش اصلی را ایفا کرد.^۱

گسترش طلبی مغولان که با اقدامات پیروزمندانه در زمینه تسلط بر چین آغاز شد به سوی غرب ادامه یافت و مانع از قدرت‌یابی ترکان همجوار خوارزمشاهیان شد. پس از نابودی دولت خوارزمشاهی در فرارود، مغولان برای رسیدن به شام، خلافت عباسی را نیز از میان برداشتند. توسعه فتوحات مغول از خلال مسیر لشکرکشی آنان منطبق با مسیر راه ابریشم است و این نکته را بیان می‌کند که راه ابریشم، مسیر مبادله کالاها، اندیشه‌ها، ادیان و هنرها بوده است و این مبادله تنها به صورت صلح‌آمیز نبوده و گاهی با قدرت نظامی انجام می‌شده است. با وجود آنکه توسعه مغولان با کشتار، ویرانی و سکون مراکز تمدنی در مناطق مختلف همراه بود اما بهترین دوره انتقال و کنش میان عناصر تمدنی بین جوامع مختلف است. نوشتار حاضر تلاش می‌کند تا بر یگانگی گسترش مغول با کنش تمدنی و گفتگوی میان جوامع مختلف تأکید نماید. کنش‌های مزبور ناشی از موقعیت جغرافیایی، سیاست‌های بین‌المللی و راه‌های بازرگانی بود که به تبع آن سبب مهاجرت گروه‌های انسانی میان شرق و غرب شد و اسلام نیز در مقایسه با سایر ادیان توانست در چارچوب یک دولت واحد به تعامل بپردازد. نکته مهمی که در این مقاله بدان اشاره خواهد شد تعامل گروه‌های انسانی است که به علت پدیده مهاجرت در مناطق مختلف مصر و شام مستقر شدند.

پیامدهای سیطره مغولان بر جاده ابریشم

مغولان توانستند در یک دوره مشخص، یک امپراتوری قاره‌ای وسیع که از شرق به چین و از غرب به شام می‌رسید را تأسیس نمایند. آنان از طریق این گسترش جغرافیایی بر مهم‌ترین راه‌های اتصال شرق و غرب آسیا سیطره یافتند و بدون تردید، عوامل اقتصادی در استمرار سلطه و گسترش آنان نقش محوری ایفا کرد. علاقه مغولان به وجه بازرگانی مسأله از خلال حیات اقتصادی آنان قابل بررسی است. مغولان روحیه صحرانشینی داشتند و تجارت فقط

۱- ابن اثیر، همان، ج ۱۴، صص ۶-۸

برای بعضی از قبایل آنان اهمیت ویژه‌ای داشت اما پس از آنکه این قبایل به رهبری واحد دست یافتند؛ اهمیت مسأله تجارت نیز برایشان دو چندان شد. به ویژه آنکه بسیاری از مناطقی که سیطره نظامی آنان را پذیرفتند از تنوع حیات اقتصادی که هدیه امپراتوری مغول بود بهره‌مند شدند.

منابع تاریخ مغول از توجه آنان به تجارت حکایت دارد زیرا قانون یاسا، آزادی تجارت و حمایت و مراقبت از بازرگانان را تضمین می‌کرد.^۱ مغولان توجه ویژه‌ای به راه‌های تجاری و حفظ امنیت بازرگانان داشتند تا آن جا که مراقبانی برای حفاظت و تأمین امنیت راه‌های تجاری تعیین کردند که قراقچی نام داشتند. توجه مغولان به تجارت و بازرگانان از خلال پیوندهای آنان با سایر دولت‌های مجاور از جمله خوارزمشاهیان پیش از ماجرای اترار آشکار است. مغولان در راستای تجارت، حتی با دولت مملوکی که در شمار دشمنان آنان به حساب می‌آمد پیوند داشتند و برای تجار بیزانس و ایتالیا، مناطقی را جهت اسکان گروه‌های کوچک بازرگانان تأسیس کردند.^۲ مغولان با این اقدام خویش دو هدف را در یک زمان نشانه رفتند؛ نخست اتصال مناطق مختلف امپراتوری و تسهیل امور دیوان برید (نامه رسانی و جاسوسی) و دوم افزایش استراحتگاه‌های بازرگانان در چهار گوشه امپراتوری مغول.

تمرکز بر مسأله اقتصاد حتی در عملیات نظامی خشن مغولان در مناطقی که تصرف می‌شدند نیز قابل ملاحظه است چرا که بازرگانان و پیشه‌وران در شمار گروه‌هایی بودند که از کشتار مغولان در امان می‌ماندند و معمولاً از مناطق تصرف شده به مرکز امپراتوری در مغولستان منتقل می‌شدند.^۳ با وجود توجه ویژه مغولان به امر تجارت، یک حقیقت نباید فراموش گردد و آن تأثیر منفی گسترش‌یابی اولیه امپراتوری مغول بر حیات اقتصادی و تجاری است از آن حیث که توسعه‌طلبی مذکور همراه با عملیات نظامی بود و به تخریب راه‌ها و شریان‌های بازرگانی انجامید. اما این مسأله بر کل دوره مغول سایه نیفکند و پس از تثبیت

۱- همان، ج ۱۴، ص ۹۷.

2. Bertold, Op. cit, p45.

3. Weiers, Micheal (1986), "Von Ogodei bis Monke" in Die Mongolen Chaft, dramstadt, p197.

امپراتوری مغول، جنبش شکوفایی و توسعه راه‌های بازرگانی آغاز شد. از جمله راه‌هایی که رونق یافت؛ راه خشکی بود که از چین آغاز می‌شد و با گذر از ترکستان و شمال دریای مازندران تا بنادر دریای سیاه امتداد می‌یافت. راه بعدی از جنوب دریای مازندران به سوی طرابوزان می‌رفت و به منطقه ایاس در ارمنستان می‌رسید. مسیرهای مزبور از راه دریایی پر رفت و آمدتر بود و به پر رونق‌ترین مراکز تجاری اروپا در کافا (تئودوسیای قدیم) واقع در ایتالیا ختم می‌شد.^۱

پس از استمرار نزاع میان ایلخانان و ممالیک، تلاش برای گسترش مراکز بازرگانی در جنوب روسیه شدت یافت. بنابراین هجوم مغول علاوه بر اینکه بر رونق جاده ابریشم اثرگذار شد؛ راه‌های فرعی موجود در حاشیه راه کهن ابریشم را احیا نمود. دو مسیر اصلی در میان این راه‌های احیا شده از بقیه مهم‌تر بود. راه نخست، زمینی بود و از دریای سیاه به سوی ترکستان امتداد می‌یافت و از دو مسیر به چین ختم می‌شد؛ اول از دشت‌های شمالی (دشت‌های زنگاریا) و دوم از حوزه رود تاریم به سوی ختن. راه دوم که خشکی - دریایی بود؛ از طریق طرابوزان به سوی تبریز و از طریق اسکندریه به بندر هرمز می‌رسید و از آن جا به سوی اقیانوس هند و شرق دور امتداد می‌یافت. اهمیت مسیر مزبور پس از سقوط بغداد بسیار اهمیت یافت زیرا تبریز محل عبور بازرگانان شام و شمال عراق بود و در خلال سده ۸ق/۱۴م به راه اصلی مبدل شد.

توسعه راه‌های بازرگانی مزبور، سبب از رونق افتادن برخی مسیرهای دیگر شد. برای نمونه انطاکیه و حلب به دلیل نزدیکی به ثغور ارمنستان و نیز خودداری بازرگانان نسبت به عبور کردن از قلمرو ممالیک که دشمن مغولان محسوب می‌شدند؛ بخشی از فعالیت تجاری خود را از دست دادند. البته این امر ضرورتاً به معنای تمرکز همه فعالیت‌های تجاری در مسیرهای جدید پیشگفته نیست زیرا سرزمین شام و به ویژه حلب و دمشق بخش مهمی از راه تجاری را پوشش می‌دادند. اما از آن جا که بنادر و راه‌های تجاری در چارچوب یک دولت واحد قرار

۱- النسوی، همان، ص ۱۷۲؛ صبره، همان، ص ۲۰۰.

گرفتند؛ آزادی حرکت و جا به جایی برای تجار بیشتر شد. حتی تقسیم امپراتوری مغول به واحدهای سیاسی مجزا تأثیر منفی بر اقتصاد نداشت؛ زیرا می‌بینیم که ایلخانان ایران از راه‌های گوناگون در پی احیای تجارت با ممالیک مصر برآمدند. مغولان اردوی زرین نیز از طریق انعقاد معاهدات سیاسی و اقتصادی با ممالیک، بیزانس و شهرهای ایتالیا همین هدف را دنبال می‌کردند. بنابراین گرچه شام به صورت موقت تحت تأثیر راه‌های تجاری جدید قرار گرفت اما پس از پیروزی‌های نظامی ممالیک در مواجهه با ایلخانان و ارمنستان و صلیبی‌ها وضعیت دگرگون شد.

به اختصار می‌توان گفت که عملیات نظامی مغولان، رونق را به جاده بزرگ ابریشم بازگرداند و راه‌های فرعی آن در ضمن امپراتوری مغول گسترش یافت.^۱ این امر نتیجه‌ای بلند مدت در تاریخ بشری داشت که همان ارتباط میان اروپا و چین و مناطق تحت سلطه مغولان بود. اروپاییان سفیرانی به امپراتوری مغول می‌فرستادند که از منظر سیاسی به دنبال جستجوی همپیمانانی علیه مسلمانان؛ از لحاظ اقتصادی در پی دستیابی به کالاهای شرقی بدون واسطه‌گری دولت ممالیک و از بعد مذهبی به دنبال انتشار دین مسیح در شرق بودند. از مشهورترین چهره‌های اروپایی که از امپراتوری مغول دیدار کردند می‌توان به ژان دوپلان کارپن در فاصله سال‌های ۱۲۴۵-۱۲۴۷م اشاره کرد که نخستین فردی بود که غربیان را از تحولات حکومت مغولان در شرق باخبر نمود. روبروکی در سال ۱۲۵۲م از امپراتوری مغول دیدار کرد و اطلاعاتی که وی ارائه داد سبب انگیزش بیشتر اروپاییان برای ایجاد ارتباط با مغولان شد و به تعبیر کلوزیه، گزارش‌های روبروکی به بهترین منبع جغرافیایی برای شناخت دوران میانه تبدیل شد.^۲ همچنانکه سفر مارکو پولو در امپراتوری مغول که بیش از ۱۷ سال به درازا کشید؛ تأثیر بزرگی در آشنایی با ثروت‌های شرق دور داشت و به جهانگردان و کاشفان

۱- سی. هاو، سونیا (۱۹۵۷)، *فی طلب التوابل*، ترجمه محمد عزیز رفعت، بازنگری محمود النحاس، قاهره: مکتبه نهضة مصر، ص ۴۲؛ العرینی، همان، ص ۳۲۲.

۲- نسیم، ژوزف (۱۹۸۳)، *دراسات فی تاریخ العلاقات بین الشرق و الغرب فی العصور الوسطی*، الإسکندریه: مؤسسه شباب الجامعه، صص ۱۴۷-۱۴۸.

اروپایی که به دنبال یافتن کوتاه‌ترین، راحت‌ترین و ارزان‌ترین راه‌های رسیدن به شرق دور و هند بودند انگیزه مضاعف داد. مسافرت وی افق اکتشافات جغرافیایی برای تغییر مسیرهای بازرگانی را گشود که نهایتاً به کشف قاره آمریکا منجر شد. ایلین بور در همین زمینه می‌نویسد: «مارکو پولو در عصر حیات خویش و در سده ۱۳م چین را کشف کرد و دو قرن پس از مرگ وی در سده ۱۵م آمریکا کشف شد».^۱

هیچ امری مانع از افزایش معرفت جغرافیایی اروپاییان نبود و در این میان سفرنامه ابن بطوطه نیز در زمینه ارائه اطلاعات جغرافیایی، اقتصادی و انسانی از مناطق مورد بازدید وی بسیار اثرگذار بود. سفرنامه او به افزایش آگاهی‌های مسلمانان درباره مناطق جنوب شرق آسیا انجامید و باعث ایجاد پیوندهای سیاسی و تجاری میان جهان اسلام و مناطق مزبور شد.^۲ چینی‌ها هم بر داده‌های جغرافیایی پیرامون خاورمیانه و آفریقا افزودند. جهانگردان چینی و در رأس آنان «چنگ خه» بین سال‌های ۱۴۰۵-۱۴۳۳م هفت سفر به مناطق ناشناخته انجام داد و از این منظر، وی نیم قرن از کریستف کلمب جلوتر بود.^۳

افزایش آگاهی‌های جغرافیایی به بهبود تعامل تمدنی میان ملت‌ها انجامید و بدون شک این امتیاز به طور غیرمستقیم به مغولان بازمی‌گردد؛ زیرا آنان امپراتوری وسیعی تأسیس کردند که غرب را به مرکز آسیا و شرق دور متصل می‌کرد. بدین ترتیب زمینه پیوندهای مستمر میان ملت‌های متمدن و دارای فرهنگ‌های گوناگون با یکدیگر برای دوره‌ای طولانی فراهم شد. گرچه مغولان خود متمدن نبودند اما انگیزه انتقال تمدنی و تعامل میان ملت‌هایی که زیر سلطه آنان بودند را پدید آوردند.

از مهم‌ترین نتایج پروژه مغولان برای تحقق سیطره بر جاده ابریشم، مهاجرت‌های انسانی در

۱- نسیم، ژوزف (۱۹۸۸)، *تاریخ العصور الوسطی الاروبیة و حضارتها*، الإسکندریة: دار المعرفة الجامعیة، ص ۲۷۲ و ۲۷۸؛ کلوزیة، رینیة (۱۹۸۲)، *تطور الفكر الجغرافی*، ترجمه عبدالرحمن حمیدة، دمشق: دارالفکر، ص ۴۳؛ ی. هاو، همان، ص ۶۸؛ Weiers, op. cit, pp200-209, 215.

۲- احمد حمدی، همان، ص ۳۰۳.

۳- ابن بطوطه (۱۹۸۵)، *رحله ابن بطوطه*، بیروت: مؤسسه الرساله، ج ۲، صص ۷۱۷-۷۳۳.

دو سوی شرقی و غربی جاده ابریشم بود. خواه این مهاجرت‌ها اختیاری و خواه اجباری بوده باشند، ما شاهد افزایش شمار گروه‌های مسلمان در مناطق چین هستیم که در آن مناطق اسکان یافتند و به بازرگانی مشغول شدند. به همین دلیل است که می‌توانیم گروه‌های بازرگان عراقی و شامی را در ایران و بازرگانان ترک مسلمان را در چین، مغولستان و اردوی زرین بیابیم.^۱ متقابلاً چینی‌ها در مناطقی از ایران حضور داشتند؛ چنانکه اسقف چینی «چانگچون» درباره کارگزاران چینی در سمرقند صحبت می‌کند.^۲ همچنین روبروکی از وجود گروه‌هایی از آلمانی‌ها، روس‌ها و فرانسوی‌ها در دربار مغولان خبر داده است.^۳ ترکیب انسانی ملل مختلف و تعامل آنان با یکدیگر از جنبه‌های مختلف تأثیرگذار بود و در همان زمان بر پیشرفت تمدنی و فکری مغولان نیز مؤثر واقع شد.

از نکات قابل توجه درباره شام و مصر در عصر مغول، مهاجرت گروه‌هایی است که در راستای تحقق پروژه مغولان برای دستیابی به غرب جاده ابریشم به این سو کوچیدند. در خلال تسلط مغولان بر دولت خوارزمشاهی، گروه‌هایی از قبایل خوارزمی به سوی غرب رانده شدند و همزمان با حاکمیت ایوبیان در شام مستقر شدند. گروه‌های مزبور در قالب نیروهای نظامی در زمینه شکل دادن به وقایع داخلی دولت ایوبی و نیز مبارزه آنان با نیروهای فرانسه مشارکت نمودند. منابع اشاره می‌کنند که خوارزمیان در جنوب شام و در شهرهای بلقاء و غزه و همچنین در بقاع بعلبک و غوطه دمشق سکونت گزیدند.^۴ منابع تاریخی شمار آنان را ده‌ها هزار تن ذکر کرده‌اند؛ اما متأسفانه این منابع، اطلاعاتی درباره تأثیر گروه‌های خوارزمی بر وضعیت تمدنی و جمعیتی ساکنان شام به دست نمی‌دهند.

۱- ابو جراد، محمد (۱۹۸۸)، *الصين بلاد الطبيعة و الجمال*، پکن: دارالنشر باللغات الأجنبية، ص ۱۷۱.

۲- آرنولد، سر توماس (۱۳۷۰)، *الدعوة إلى الإسلام*، ترجمه و تعلیق حسن ابراهیم حسن، عبدالمجید عابدین و اسماعیل النجراوی، القاهرة: مكتبة النهضة العربية، ص ۳۳۴ و ۳۳۶؛ خصباک، جعفر (۱۹۶۱)، «أحوال العراق الاقتصادية في العهد الايلخانيين المغول» (۶۵۶-۷۳۷ق/۱۲۵۸-۱۳۳۶م)، بغداد: *مجلة كلية الآداب*، عدد ۴، ص ۴۹؛ هویلدی، فهمی (۱۹۸۱)، *الإسلام في الصين، عالم المعرفة*، عدد ۴۳، صص ۵۸-۶۲ و ۶۵: 209-210، Weiers, Op. cit.

۳- احمد حمدی، همان، ص ۱۴۸.

4. Micheal Weiers, op. cit. p209

تأثیر هجوم مغولان بر منطقه میان‌رودان، شام و مصر، در تبدیل شدن این سرزمین‌ها به ایستگاه مهاجرت بسیاری از قبایل مغول در دوره‌های مختلف زمانی بود. در سال ۶۶۰ ق پیش از ۲۰۰ سواره نظام مغولی با خانواده‌های خویش به شام کوچیدند.^۱ در همان سال مجدداً تعداد ۱۳۰۰ مهاجر دیگر نیز وارد این منطقه شدند^۲ و این مهاجرت‌ها تا سال ۶۸۰ ق ادامه یافت.^۳ اما موج بزرگتر بین سال‌های ۶۹۱-۶۹۵ ق بود که طی آن به گزارش منابع، بیش از ده‌ها هزار خانوار مهاجر در شام و مصر پراکنده شدند و برخی از آن‌ها تا ساحل فلسطین پیش رفتند و در آن جا سکونت گزیدند.^۴ همچنین منابع به ما می‌گویند که بخشی از این گروه‌های مهاجر ترک و مغول با بومیان منطقه از طریق ازدواج و کار درآمیختند. برخی از مهاجران اسلام آوردند و درحالی که عادات و شیوه‌های زندگی مغولی را حفظ نمودند. در همین زمینه، مقریزی می‌نویسد: «پس از جنگ‌های متعدد مغولان در شرق و شمال و منطقه قبیحاق، بسیاری از ساکنان آن مناطق، اسیر و فروخته و به شهرهای مختلف از جمله شام منتقل شدند و بدین‌گونه آداب و رسوم آنان در این مناطق گسترش یافت. آنان با اینکه اسلام را پذیرفته و به قرآن باور داشتند و احکام اسلامی را می‌شناختند اما حق و باطل را با هم درآمیختند».^۵ مقریزی اشاره می‌کند که گروه‌های مهاجر در برخی مسائل روزمره به احکام قرآن عمل و در برخی مسائل دیگر به قوانین مغولی رجوع می‌کردند. با این وجود، دولت مملوکی به دلیل قرابت نژادی با گروه‌های مهاجر اسکان یافته مغول، خواهان اعطای برخی امتیازات ویژه به آنان بود.^۶

۱- ابن ابی‌الدواری، ابوبکر عبدالله (۱۹۷۲)، *کنز الدرر و جامع الفروع*، ج ۷: الدر المطلوب فی اخبار بنی ایوب، تحقیق سعید عبدالفتاح عاشور، ۱۹۷۲، صص ۲۵۳-۲۵۴، ۳۵۲، ۳۵۸.

۲- ابن ابی‌الدواری، همان، ج ۸، صص ۹۰-۹۱.

۳- ابن عبدالظاهر، محی‌الدین، (۱۹۷۶)، *الروض الزاهر فی سیره ملک الظاهر*، تحقیق عبدالعزیز الخویطر، الرياض، صص ۸۵-۸۶.

۴- الدواری، همان، ج ۸، ص ۲۴۸.

۵- المقریزی، همان، ج ۱، بخش ۳، ص ۳۱۲؛ الدواری، همان، ج ۸، صص ۳۶۱-۳۶۲.

۶- از جمله سلاطین مملوکی که امتیازات ویژه ای به مهاجران مغول ساکن در مصر و شام اعطا کرد؛ زین‌الدین کیتوبوقا (۶۹۴-۶۹۶ ق/۱۲۹۴-۱۲۹۶ م) بود.

تردید این گروه‌های مهاجر در ظاهر یا شیوه زندگی اجتماعی ساکنان مصر و شام تأثیر گذاشتند؛ و این تأثیرگذاری در زمینه‌هایی چون نگاه به منزلت زن، پوشاک و خوراک بارزتر بود.^۱ گروه‌های مهاجر بر قانونگذاری، برنامه‌ریزی‌های سیاسی و مسائل نظامی دولت مملوکان اثر قابل ملاحظه‌ای بر جای نهادند.

از دیگر آثار توسعه عملیات نظامی مغولان، تأثیرگذاری بر ترکیب جمعیت سرزمین شام بود زیرا سبب چند قطبی شدن ساکنان این منطقه به گروه‌های خوارزمی و مغولی شد. شام به مقصد مهاجران عراقی نیز تبدیل شد؛ زیرا در دوره مملوکی بسیاری از نام‌های خانوادگی در شام متعلق به مناطق سامراء، تکریت، بغداد و جزیره است. با تداوم هجوم مغولان به سرزمین شام بسیاری از ساکنان شما این منطقه به سوی جنوب و برخی به مصر مهاجرت کردند. این تهاجمات به دلیل کشتار شمار زیادی از ساکنان این مناطق بر مسائل جمعیتی و اقتصادی اثر مخربی داشت. سیاست‌های دولت مملوکی نیز زمینه مهاجرت اجباری از شام به مصر را فراهم می‌کرد و این قضیه به ویژه درباره گروه‌هایی اعمال می‌شد که همکاری آنان با مغولان محتمل بود.^۲ نتیجه کلی این است که گسترش طلبی مغولان به سوی مسیر غربی جاده ابریشم به تعاملات تمدنی بیشتر بین مصر و شام منجر شد.

در همین زمینه باید به تأثیر عملیات توسعه‌طلبی مغولان بر گسترش اسلام نیز اشاره کرد زیرا عملیات نظامی آنان به افزایش جمعیت مسلمانان در چین انجامید. انتشار اسلام در چین به پیش از ظهور مغولان بازمی‌گردد اما در این دوره به دلیل تسامح دینی و رونق بازرگانی، جهشی بی‌سابقه داشت. در این عصر، مسلمانان اجازه یافتند تا با صاحبان دیگر ادیان مانند بوداییان و مسیحیان رقابت نمایند و همین امر سبب شد تا بخش بزرگی از مغولان از جمله

۱- المقریزی، ابوالعباس (۱۲۷۰)، *المواعظ و الإعتبار فی ذکر الخطط و الآثار*، القاهرة، ج ۲، ص ۲۲۱.

2. Mazaheri, Aly (1957), *So Lebten die Muselmanen im Mitellalter*, Deutsche Verlags, Stutugart, p91.

اردوی زرین و بعضی از حاکمان ایلخانی ایران به عالم اسلام پیوندند.^۱ بدون شک افزایش شمار مسلمانان و پایبندی دولت‌های مغولی به دیانت اسلامی باعث تأثیرگذاری مسلمانان در عرصه زبان و ادبیات و هنر شد. به همین دلیل است که ما می‌توانیم به کارگیری هنر اسلامی در مساجد چین و از جمله مسجد «چوانگچو» و شباهت طرح آن با مسجد اموی را مشاهده نماییم.^۲

در پایان می‌توان گفت که جاده ابریشم که از نظر تاریخی به مثابه پلی میان شرق و غرب محسوب می‌شده، فقط راهی برای تجارت و تبادل کالای مادی نبوده؛ بلکه راهی برای انتقال هنر، ادبیات و دین بوده است. البته جاده ابریشم مسیری صلح‌آمیز نبوده و راهی برای تحرکات نظامیان شرق و غرب به حساب می‌آمده است و چنانکه «سونیا ی. هاو» می‌گوید: «گرچه تغییر مراکز شهری از یک نقطه به نقطه دیگر را نمی‌توان به از کار افتادن تجارت ادویه یا شکوفایی آن تقلیل داد؛ اما تجارت ادویه نقش بسیار مهمی در پیوند بین ملت‌ها در دوره‌های تاریخی مختلف شرق و غرب ایفا نموده است».^۳

در پرتو این مباحث می‌توان نتیجه گرفت که سیطره مغولان بر جاده ابریشم با وجود عنصر خشونت، نتوانست به نقش تمدنی این پل انسانی خاتمه دهد. چنانکه سیطره آنان بر منطقه شام به عنوان مرکز تعاملات تمدنی نیز نتوانست نقش تمدنی این سرزمین را کم رنگ نماید. گرچه گسترش طلبی مغول توانست در یک برهه از زمان، نقش پیشگفته را تضعیف نماید اما مصر و شام در برابر توسعه مغولان ایستادند و به اهداف انسانی در زمینه پیوند تمدن‌ها یاری رساندند.

۱- المقریزی، السلوک، ج ۱، ص ۵۵۰؛ از حاکمان ایلخانی ایران که اسلام را پذیرفتند می‌توان احمد تگودار احمد بن هلاکو (۱۲۸۲-۱۲۸۴م)، غازان بن ارغون (۱۲۹۵-۱۳۰۴م)، اولجایتو محمد خدابنده (۱۳۴۰-۱۳۱۶م)، ابوسعید بن محمد خدابنده (۱۳۱۶-۱۳۳۶م) را نام برد.

۲- ابو جراد، همان، ص ۱۷۲.

۳- ی. هاو، همان، ص ۲۷.

کتابنامه^۱

- آرنولد، سر توماس (۱۳۷۰). *الدعوة إلى الإسلام*، ترجمه و تعليق حسن ابراهيم حسن، عبدالمجيد عابدين و اسماعيل النحراوى، القاهرة: مكتبة النهضة العربية
- ابن ابيك الدوادارى، ابوبكر عبدالله (۱۹۷۲). *كنز الدرر و جامع الغرر*، ج ۷: *الدرر المطلوب فى اخبار بنى ايوب*، تحقيق سعيد عبدالفتاح عاشور، القاهرة
- ابن آبيك الدوادارى، ابوبكر عبدالله (۱۹۷۱). *كنز الدرر و جامع الغرر*، ج ۸: *الدره الزكيه فى أخبار الدولة التركيه*، تحقيق اولرخ هارمان، القاهرة
- ابن الأثير، على بن احمد (۱۹۸۰). *الكامل فى التاريخ*، بيروت
- ابن بطوطه (۱۹۸۵). *رحلة ابن بطوطه*، بيروت: مؤسسة الرسالة
- ابن عبدالظاهر، محى الدين (۱۹۷۶). *الروض الزاهر فى سيره ملك الظاهر*، تحقيق عبدالعزيز الخويطر، الرياض
- ابن كثير، اسماعيل (۱۹۸۵). *البدایة و النهایة*، بيروت: مكتبة المعارف
- ابو جراد، محمد (۱۹۸۸). *الصين بلاد الطبيعة و الجمال*، پکن: دارالنشر باللغات الأجنبية، ص ۱۷۱
- احمد حمدى، حافظ (۱۹۴۹). *الدولة الخوارزمية و المغول*، دارالفكر العربى
- خصباک، جعفر (۱۹۶۱). «أحوال العراق الإقتصادية فى العهد الإيلخانيين المغول» (۶۵۶-۷۳۷ق/۱۲۵۸-۱۳۳۶م)، بغداد: *مجلة كلية الآداب*، العدد ۴
- سليمان التاجر و ابوزيد السيرافى (۱۹۹۱). *اخبار الصين و الهند*، تحقيق و تحليل ابراهيم خورى، فى كتاب الأبحاث سلسله ابحاث و دراسات من تاريخ شبه القاره الهندية، بيروت: دارالموسم للأعلام
- صبره، عفاف (۱۹۸۷). *التاريخ السياسى للدولة الخوارزمية*، القاهرة: دارالكتب الجامعى
- عبدالمعطى الصياد، فؤاد (۱۳۸۰). *المغول فى التاريخ*، ج ۱، بيروت: دارالنهضة العربية

۱- در متن اصلی مقاله، کتابنامه وجود ندارد و نویسنده به معرفی منابع در پاورقی اکتفا کرده است. این کتابنامه توسط مترجم و بر اساس شیوه مجله تاریخ پژوهی تنظیم شده است.

- عثمان اباطه، فاروق (بلا تاریخ). *اثر تحول التجارة العالمية الى رأس الرجاء الصالح على مصر و عالم البحر المتوسط اثناء القرن السادس عشر*، القاهرة، دارالمعارف
- العريبي، السيد الباز (۱۹۸۶). *المغول*، بيروت: دارالنهضة العربية
- كلوزيه، رينيه (۱۹۸۲). *تطور الفكر الجغرافي*، ترجمه عبدالرحمن حميدة، دمشق: دارالفكر
- لوفران (بلا تاريخ). *تاريخ التجارة منذ فجر التاريخ حتى العصر الحديث*، ترجمه هاشم الحسنی، بيروت: منشورات دار مكتبة الحياة
- المسعودی (۱۹۸۴). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، بيروت: دارالأندلس
- المقريزي، ابوالعباس (۱۲۷۰). *المواعظ و الاعتبار في ذكر الخطط و الآثار*، القاهرة
- مكين العيني، محمد (۱۳۵۳). *نظرة جامعة إلى تاريخ الإسلام في الصين و أحوال المسلمين فيها*، القاهرة: المطبعة السلفية و مكتبها
- مونس، حسين (۱۹۷۱). «المغول و الإسلام»، *مجلة العربي*، العدد ۱۵۱
- النسوي، شهاب الدين محمد (۱۹۵۳). *سيرة السلطان جلال الدين منكبرني*، تحقيق حافظ احمد بدوي، القاهرة
- نسيم، ژوزف (۱۹۸۸). *تاريخ العصور الوسطى الأوروبية و حضارتها*، الإسكندرية: دار المعرفة الجامعية
- نسيم، ژوزف (۱۹۸۳). *دراسات في تاريخ العلاقات بين الشرق و الغرب في العصور الوسطى*، الإسكندرية: مؤسسة شباب الجامعة
- هايد، ف (۱۹۸۵). *تاريخ التجارة في الشرق الأدنى في العصور الوسطى*، ج ۱، ترجمه احمد محمد رضا و مراجعة و تقديم د.عزالدين فودة، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب
- الهمداني، رشيدالدين فضل الله (۱۹۶۰). *جامع التواريخ*، ج ۱، نقله الى العربية محمد صادق نشأت و محمد موسى هندواي و فؤاد عبدالمعطي صياد، القاهرة: دار احياء الكتب العربية
- هويدي، فهمي (۱۹۸۱). «الإسلام في الصين»، *عالم المعرفة*، العدد ۴۳
- ي. هاو، سونيا (۱۹۵۷). *في طلب التوابل*، ترجمه محمد عزيز رفعت، بازنگری محمود النحاس، قاهرة: مكتبة نهضة مصر

Howorth, H. H (1876), History of the Mongols, London

Kampfa, Hans- Reiner (1986), "Ginggis Khan". In Michael Weiers (Hrsg). Die Mongolen, Wissenschaftliche Buchgesellschaft, Darmstadt

Mazahreri, Aly (1957), So Lebten die Muselmanen im Mitellalter, Deutsche Verlags, Stutugart

Spuler, Bertold (1953), "Die Mongolen Zeit", in Hnadbuch der Orientalistic, Sechster Band, Lieden-Koln: Brill

Weiers, Micheal (1986), "Von Ogodei bis Monke" in Die Mongolen Chaft, Dramstadt

آگاهی ایرانیان عصر قاجار از تاریخ باستانی ایران و سهم فعالیت‌های باستان‌شناسی فرنگیان در این آگاهی

مه‌رناز زرجانی^۱

مه‌رنوش زرجانی^۲

سخنرانی علمی آگاهی ایرانیان عصر قاجار از تاریخ باستانی ایران و سهم فعالیت‌های باستان‌شناسی فرنگیان در این آگاهی، به همت انجمن ایرانی تاریخ شعبه منطقه‌ای خراسان و همکاری انجمن علمی تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد با حضور دکتر نادر نصیری‌مقدم دانش‌آموخته دانشگاه سوربن و رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی و مطالعات ایرانی دانشگاه استراسبورگ، سه شنبه نهم آبان ماه ۱۳۹۶ در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی برگزار گردید.

در ابتدای نشست دکتر جواد عباسی دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد ضمن خیر مقدم به معرفی جناب آقای دکتر نصیری مقدم پرداختند و سپس از ایشان دعوت به ایراد سخن کردند.

دکتر نصیری مقدم: کتابی که برای شما عنوان میکنم جلال الدین میرزا در سه جلد نوشته است؛ داستان پادشاهان پارس به زبان پارسی. تمام تلاش ایشان بر این است که از کلمات

۱- دانشجوی کارشناسی تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد Mehrynaz.zarjani@gmail.com

۲- دانشجوی کارشناسی تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد Mehrnoosh1996.zarjani@gmail.com

پارسی از آغاز آبادیان تا انجام ساسانیان استفاده کند. او از دبستان مذاهب کی خسرو، آذر کیوان استفاده می‌کند و می‌گوید که در تقسیم‌بندی سالها و سلسله‌ها بطور مثال: صد زال، سال داریم که برابر ده میلیارد سال است یا سلام سال داریم که برابر صد هزار سال است یا صد سلام سال که برابر یک شمار سال است. یعنی اعداد و ارقامی بکار می‌برد که در مخیله هیچ کسی نمی‌گنجد که یک سلسله صد سال زال، صد سلام سال حکومت کرده باشد. او با سلسله‌های پیشدادیان، کیانیان و اشکانیان و ساسانیان و همینطور از کیومرث شروع می‌کند؛ یعنی تاریخ حماسی ایران. عبارت‌ها و سالها و سال شمارهایی را بکار می‌برد که به آنها مطمئن نیست. ویژگی دیگر کتاب این است که آنرا بصورت مصور در می‌آورد و نیز از فردی به نام عبدالمطلب اصفهانی استفاده می‌کند و همچنین نگاهی به کتابهای فرنگی دارد و سعی می‌کند که کتابش بر اساس تحقیقات جدید فرنگ باشد. تصاویر کتاب با الهام از تصاویری است که در قرن ۱۹ از شخصیت‌های شرقی کشیده می‌شود، اما نگاهی نیز به آثار باستانی نیز دارد؛ بنابراین تصویر داریوش را که به شکل نقش برجسته داریم به عنوان جمشید می‌گذارد و عملاً کپی از پرسپولیس است. پس نگاهی به کتب فرنگی‌ها دارد، نگاهی به کتاب‌های حماسی شاهنامه دارد و همینطور آثار باستانی. از کتابی فرنگی که در مورد سکه‌های پادشاهان اشکانی و ساسانی است هم استفاده کرده است. این کتاب در سال ۱۷۶۲م انتشار یافته است. اردشیری را که تصویرش در این کتاب آمده در کتاب نامه خسروان عینا از سکه اردشیر ساسانی برداشت شده است، پس در نتیجه برخی از آن تصاویر خیالی نیست. او به کتابهای هم زمان خودش هم دسترسی داشته است. در کتابش به طور خلاصه از دوره اشکانی عبور می‌کند زیرا دوره‌ای نیست که ساسانیان به آن بها داده باشند، بلکه سعی کردند ۵۰۰ سال سلطنت پارس را از بین ببرند. او به دبستان مذاهب اشکانی زیاد بها نمی‌دهد و بیشتر به دوره ساسانی می‌پردازد و سپس به مساله حمله اعراب می‌پردازد.

دومین کتاب را با عنوان دومین نامه‌ی داستان پادشاهان پارس به زبان پارسی از آغاز طاهریان تا انجام خوارزمیان. سومین جلد این کتاب از آغاز چنگیزیان تا انجام شهریاری زندیان است که سال چاپ آن ۱۸۷۹م و ۱۲۸۸ق است و در آن کلمه تازی را بکار می‌برد.

تلاشش بر این که کلمات فارسی را بکار ببرد بسیار جالب است و سعی می‌کند تا برای کلمات معادل پیدا کند. این شخص نه تنها در تشکیلات فراماسونری ملکم خان وارد می‌شود بلکه نقش مهمی را ایفا می‌کند و جلسات فراماسونری در منزل وی تشکیل می‌شود. هنگامیکه ناصرالدین شاه می‌فهمد که جلسات بصورت مخفی در خانه او برگزار می‌گردد مورد غضب قرار می‌گیرد. جلال الدین میرزا ۴۵ سال بیشتر عمر نمی‌کند و به دلیل بیماری از دنیا می‌رود. او تلاش داشته است جلد چهارمی در مورد دوره ی قاجار بنویسد اما هیچوقت به عمل در نیامد.

فرد دومی که در همین قرن ۱۹ نگاه تازه‌ای به تاریخ ایران دارد؛ میرزا آقا خان کرمانی است که آینه‌ی اسکندری را می‌نویسد. در مقدمه‌ی کتاب سعی می‌کند؛ بگوید از سلسله‌هایی که یاد می‌کند مانند آبادیان و آجاسیان و ... است و به نوعی به تعبیر خودمانی پنبه‌ی کتاب آقای جلال الدین میرزا را می‌زند و می‌گوید او از کتابی استفاده کرده که هیچ صحت و سند تاریخی ندارد، یعنی کتاب دبستان مذاهب. او این کتاب را در سال ۱۳۱۳ همزمان با مرگ ناصرالدین شاه می‌نویسد.

اولین کتابی که به شیوه‌ی علمی راجع به تاریخ ایران باستان براساس نوشته‌های فرنگیان و داده‌های باستان شناسی نوشته می‌شود؛ کتاب ایران باستان نوشته حسن پیرنیا مشیرالدوله است. شروع این کتاب با تمدن ایلام و تحقیقات جغرافیای و حفریات در شوش که نشان می‌دهد ایشان به حفریات باستان شناسی توجه داشته است. پس از آن دوره مادها، پارس‌ها یا هخامنشی شروع می‌شود. در این کتاب به دوره‌ی سلوکی‌ها و دوره‌ی پارت‌ها با جزئیات اشاره شده است و بعد هم دوره‌ی ساسانیان و تمدن این دوره، تشکیلات اداری، زبان و خطوط که تا به حال هیچ صحبتی در هیچ کتابی در مورد تاریخ ایران نشده بود. در فهرست مندرجات می‌بینیم به ستون‌های بالدار خشایار شاه اشاره می‌کند. گذشتگان ما معمولاً چیزهایی را که مربوط دوره باستان است به عنوان طلسم و جادوگری یاد می‌کردند. عناوینی هم که به آن‌ها نسبت داده‌اند مانند نقش رستم و تخت مادر سلیمان اساطیری است. پس ما چنین اطلاعاتی را برای اولین بار در سال ۱۳۰۶ داریم یعنی تنها حدود نود سال است که این اطلاعات در اختیار ما قرار دارد.

کاوش‌های باستان‌شناسی فرنگیان در اینکه ما تاریخ گذشته مان را بشناسیم تا چه میزان تاثیر گذار بوده است؟ در چه قالبی انجام شده است؟ و حکومتگران دوره قاجار چه ارزش و اهمیتی برای میراث فرهنگی ایران قائل بوده‌اند؟ و آیا استفاده از این عنوان که قاجارها به فرانسویان امتیاز داده‌اند درست است یا خیر؟

این مطالب مقدمه‌ای بود بر اینکه سؤالی در ذهن شما ایجاد شود که چرا ما فقط نود سال است که از این اطلاعات آگاه هستیم؟ و سهم فرنگی‌ها در این اطلاعات چه اندازه است؟ برای پاسخ به این سؤال باید به دوران تاریخی قدیمی‌تر رجوع کنیم. در قرن ۱۲ و دوره سلجوقیان یک خاخام کلیمی اسپانیایی الاصل سفری را از اسپانیا به سمت شرق آغاز می‌کند که هدف او از این سفر بررسی وضعیت جامعه یهودی در این مسیر است. وی پس از بازگشت شروع به نوشتن سفرنامه‌ای می‌کند. سفر وی ۱۳ سال به طول می‌انجامد. (۱۱۶۰-۱۱۷۳) و نگارش سفرنامه نیز پنج سال به درازا می‌کشد (۱۱۷۸-۱۱۷۳) و عنوان این سفرنامه، سفرها است. در این سفر از ناحیه شوش دانیال نبی هم دیدن می‌کند و باید اشاره کنیم کلیمی‌ها در زمان حمله کوروش به بابل در ۵۳۲ از بردگی آزاد شدند و تعدادی از آن‌ها به همراه کوروش رهسپار ایران شدند و در شوش مستقر گردیدند. سپس به اصفهان نقل مکان کردند. بنابراین در این منطقه جامعه‌ی کلیمی وجود داشته است. این خاخام کلیمی پس از بازدید از این منطقه بدون آنکه حفاری انجام دهد بیان می‌کند که این منطقه همان شوشان در کتاب تورات است. وی کتاب خود را در سال ۱۱۷۸ به زبان عبری می‌نویسد و همچنان به حالت نسخه خطی باقی می‌ماند تا اینکه پس از به وجود آمدن صنعت چاپ در سال ۱۵۴۳ جزو نخستین کتبی است که در قسطنطنیه به زبان عبری چاپ و منتشر می‌گردد. این کتاب چنان جالب است که در کمتر از ۳۲ سال به لاتین هم ترجمه می‌شود. در قرن ۱۷ سه ترجمه و چاپ به زبان‌های انگلیسی (۱۶۲۳)، هلندی (۱۶۶۶)، آلمانی (۱۶۹۱) داریم و سرانجام در ابتدای قرن ۱۸ (۱۷۲۹) نیز به فرانسوی ترجمه می‌شود.

ابتدای قرن ۱۸ دوره رمانتیسم در اروپا است. در این دوره این سوال پیش می‌آید که آیا این غرب است که سرمنشاء تمدن شرق است و یا شرق سرمنشاء تمدن غرب است؟ در پاسخ به

این سؤال است که سفر به شرق آغاز می‌گردد. در ابتدای قرن ۱۹ با انقلاب صنعتی سفر به شرق سریع تر و ارزان تر صورت می‌گیرد و در این قرن است که عده زیادی از سیاحان به شرق بویژه منطقه ایران می‌آیند.

اولین کتابی که برای فرد غربی تحت تاثیر رمانتیسیم نقش کتاب راهنمای باستان شناسی را بازی می‌کند، کتاب مقدس است که شامل تورات و انجیل می‌شود. آنان علاقه‌مند هستند که ببینند نقاطی را که در تورات و انجیل از آن‌ها صحبت شده و در شرق است کجاست؟ یکی از این نقاط شوشان است. کتاب مقدس و سفرنامه آن خاخام کلیمی باعث می‌شود که غربی‌ها از روی کنجکاوی به سمت ایران بیایند و این منطقه را ببینند. اولین کسی که به عنوان کاوش و نه حفاری به این منطقه می‌آید، نظامی‌های انگلیسی‌اند. هنگام بازدید آن‌ها از شوش توجهشان به سنگ سیاهی جلب می‌شود که ۵۵ cm در ۳۰ cm است. که خطوطی به خط میخی روی آن نوشته شده. آن‌ها سعی در رونوشت از این سنگ دارند اما اهالی این اجازه را به آن‌ها نمی‌دهند و می‌گویند این طلسمی است که باعث خوش آب و هوایی و خوشبختی اهالی این منطقه است. و شما اجازه ندارید که این را ببینید.

فرد بعدی در غالب یک هیئت دیپلماتیک در سال بعد از شوش دیدن می‌کند، با حاکم منطقه شازده محمدعلی میرزا صحبت می‌کند و وی را متقاعد به فروش سنگ می‌کند. اهالی منطقه هم در مقابل پول، تفنگ و اسب عربی به حاکم هدیه می‌کنند و از وی می‌خواهند که این سنگ در سر جای خود باقی بماند.

سومین نفر راولینسون است که فردی نظامی است. وی در ۱۸۳۶ به این منطقه می‌آید. او کسی است که خطوط سه گانه زبان‌های فارسی، ایلامی و بابلی بیستون را رونوشت کرد. بنابراین علاقه مند است که نوشته‌های این سنگ را هم بخواند. هنگامی که به این منطقه می‌آید متوجه می‌شود که این سنگ از بین رفته چرا که چهار سال پیش یک فرنگی که خود را به شکل درویشی درآورده بوده است به مقبره دانیال نبی وارد شده و قصد کندن سنگ را از محل خود داشته است و برای اینکار از دینامیت استفاده کرده است، اما موفق به کندن سنگ نشده و سنگ خورد شده است. پس از این خورده‌های سنگ را جمع کرده‌اند و آنرا در دیوار سیمان

گرفته‌اند و او هم می‌بیند که دیگر قادر به خواندن خطوط روی سنگ نیست. همانطور که مشاهده می‌کنید معبد دانیال از لحاظ گنبد شباهتی به گنبدهای اسلامی ندارد ولی مقبره از لحاظ ظاهری بیرونی و درونی شبیه یک مقبره شیعه ایرانی - اسلامی است و مردم مثل یک امامزاده شیعه به مقبره او برای زیارت می‌روند. این سنگ چه می‌توانسته باشد؟ بنده با حدس قرین به یقین جواب آنرا پیدا کرده‌ام این سنگ، سنگ وزنه‌ی دوره‌ی هخامنشی است. در دوره‌ی داریوش هنگامیکه می‌خواستند در سراسر امپراطوری خرید یا فروش کنند از لحاظ وزن و وزنه هماهنگی وجود داشته که باعث گسترش تجارت می‌شده است. از اصلاحاتی که او انجام داده نیز همین است. روی این سنگ نوشته شده بود من داریوش پادشاه شاهان، شاه هخامنشی برای اینکه نشان دهد این سنگ یک سنگ حکومتی است. این سنگ وزنه‌ها را به سرتاسر امپراطوری می‌فرستادند. حال آنکه بر چه اساسی بنده به این نتیجه رسیدم، همانند این سنگ نیز در مقبره‌ی شاه نعمت الله ولی در ماهان وجود دارد که در ابتدای قرن دزدیده می‌شود و به موزه‌ی آرمیتاژ میرسد.

فرد دیگری از انگلیسی‌ها در اوایل قرن ۱۹ به نام لایارد که به پیشنهاد راولینسون از این منطقه دیدن کرد اما می‌گوید: این یک شباهت اسمی است و شوش، شوشان نیست. این نامه را در نشریه فرهنگستان فرانسه در قرن ۱۹ منتشر می‌کند. فرد انگلیسی دیگری با اجازه ناصرالدین شاه به این منطقه می‌آید و حفاری می‌کند. همراه او نامش چرچیل بود که نظامی و نقشه کش بود؛ دفترچه‌ای تنظیم کرد و طرح‌هایی از آثاری که پیدا بودند کشید. این دفترچه با امضای چرچیل در Britis museum است.

۳۰ سال بعد زوج فرانسوی به نام دیولافوا از ایران دیدن می‌کنند. سفر آنها در سال ۱۸۸۱ صورت می‌گیرد. از شمال وارد ایران می‌شوند؛ به تهران و اصفهان و شیراز و در نهایت به شوش می‌رسند. آنها سفرنامه‌های انگلیسی‌ها را خوانده بودند و می‌خواستند بدانند که شوش همان شوشان است یا خیر؟ در نهایت تصمیم می‌گیرند که به فرانسه برگردند و با دریافت بودجه دوباره به ایران بیایند. در سال ۱۸۸۲ در راه بازگشت خانوم دیولافوا سفرنامه‌ای مینویسد که در مهمترین مجلات آن زمان منشر می‌شود. آنها از موزه‌ی لوور برای حفاری در ایران

بودجه درخواست می‌کنند. رایزنی بین ایران و فرانسه صورت می‌گیرد؛ قرار داد بین سفیر فرانسه و ناصرالملک وزیر وقت امضا می‌شود. در مقدمه‌ی این قرار داد ذکر شده است: به دلیل روابط صمیمانه بین ایران و فرانسه و پیشرفت علمی فرانسه به باستان‌شناسان اجازه داده می‌شود در ناحیه‌ی شوش حفاری کنند. چنانچه اثری از جنس طلا و نقره و سنگ قیمتی پیدا شود متعلق به دولت ایران و اگر اثری غیر از این پیدا شود بین ایران و فرانسه تقسیم می‌شود. چنانچه ایران مایل باشد پنجاه درصد از آثار عتیقه‌ی طلا و نقره ای که پیدا شده را بفروشد، دولت فرانسه می‌تواند آنرا بخرد. برای پنجاه درصد باقی هم اگر قصد فروش داشته باشد دولت فرانسه در اولویت است. بنابراین کاربرد کلمه‌ی امتیاز در اینجا غلط است.

در اینجا سه ابهام وجود دارد: ۱- زمان حفاری تعیین نشده ۲- حدود منطقه مشخص نیست ۳- آثار به چه شیوه باید تقسیم شود، عددی؟ کیلویی؟

با امضای قرار داد ناصرالدین شاه به ظل السلطان فرمان می‌دهد، فردی را به همراه این هیأت جهت نظارت و عمل به شرایط قرار داد بفرستد. متأسفانه برخی فکر می‌کنند این دستور اولین سند تاریخی باستان‌شناسی ایران است در صورتیکه اولین سند قرار داد بین دو کشور است و از نظر حقوقی ارزش بالاتری دارد.

دیولافوا به همراه همسر و دو مهندس دیگر در ۱۸۸۴ به شوش می‌آیند. براساس نقشه‌های انگلیسی‌ها، تپه‌ها را به دو قسمت تقسیم می‌کنند. حفاری چندماه طول می‌کشد. آنها تعدادی آجرهای رنگی، نقش برجسته‌های شیر و آثار دیگر را پیدا می‌کنند. فردی که بر آنها نظارت دارد میرزا عبدالرحیم خان نام دارد. اولین فصل حفاری دو تا سه ماه بیشتر به طول نمی‌انجامد. آثاری که آنها پیدا می‌کنند ۵۵ صندوق بوده است که دیولافوا میخواست آنها را از طریق گمرک بغداد به فرانسه ببرد اما گمرک عثمانی جلوی آنها را می‌گیرد. سفیر ایران در استانبول در باب عالی، از این موضوع مطلع شده و آنرا به وزارت خارجه‌ی ایران ابلاغ می‌کند. هنگامیکه شاه از این مسأله آگاه می‌شود دستور به قطع همکاری باستان‌شناسی می‌دهد. این مسأله یک مشکل سیاسی نیز بوجود آورد و آن شکی بود که شاه به ظل السلطان کرد. دولت ایران تنها قبول می‌کند که آنها بار دیگر فقط برای برداشتن ابزار حفاری به ایران بیایند. بازرس مرحله

دوم میرزا تقی خان کارمند دون پایه وزارت خارجه است، که خانوم دیولافوا در خاطراتش می‌نویسد: که ما او را خریدیم و او قبول کرد آثار را با چهارپا برای ما به گمرک بفرستد. آنها آجرهای مربوط به سرباز جاویدان را پیدا می‌کنند. دیولافوا در خاطراتش مینویسد: «۸ فوریه سرستون گاو را پیدا کردیم که به دلیل سنگینی توان بلند کردن آنرا نداشتیم و من از روی عصبانیت به آن پتک زدم که باعث تکه تکه شدن آن شد. این سرستون در حال حاضر در موزه‌ی لوور قرار دارد».

دومین فصل حفاری در اول آوریل به اتمام می‌رسد و بر خلاف قرارداد، مجدداً آثار در ۳۲۷ صندوق گذاشته میشود. دیولافوا حدس می‌زند که این بار بردن آثار به نیروی نظامی نیازمند باشد. بنابراین از دولت همسایه درخواست می‌کند که یک ناو جنگی را همراه نیروی مسلح به خلیج فارس بفرستد. حاکم خوزستان مظفرالملک برای مقابله با آنها می‌آید. بدون آن که بدانیم چطور به توافق می‌رسند یا نه این ۳۲۷ صندوق بار کشتی می‌شوند و دیولافوا در روزنامه لوتوم در ۳۰ ژوئیه ۱۸۸۶ می‌گوید: اولاً اگر ما همه آثار را به فرانسه بردیم به این خاطر بود که دولت ایران حق خود را به دولت فرانسه بخشید. درست است که شاه میخواست این‌ها را به ما بدهد اما بار کردن این آثار به کشتی میسر نمی‌شد. بنابراین ما با نیروی نظامی این‌ها را آوردیم. مجدداً ناصرالدین شاه سفیر فرانسه را می‌خواند و می‌گوید بنده احساس می‌کنم به خانه من دزد آمده است. نوبت اول را شما توجیه کردید اما نوبت دوم چه؟ شاید دست ظل السلطان در کار است. چرا که در نوبت دوم امکان بردن این آثار نبود.

سفیر فرانسه که از این جریان اطلاعی نداشت این مطالب را به وزارت خارجه اطلاع می‌دهد. وزیر خارجه ایران به بنده گفته است که انتظار نداریم یک هیئت علمی به ما دروغ بگوید و من اکنون نمی‌دانم چه پاسخی به آنان بدهم و علت اینکه آن‌ها دیگر نمی‌خواهند دیولافوا را ببینند به همین علت است. مکاتبات فراوانی بین وزارت خارجه فرانسه و سفیر فرانسه در ایران می‌شود و در آخر می‌گوید مقصر اصلی خود دیولافوا است. او به جای اینکه بخواهد تنها سهم فرانسه را از ایران ببرد، سهم ایران را نیز برده است.

خانم دیولافوا در انتهای سفرنامه دومش می‌نویسد: «به لطف شاه ایران و به لطف پسرش

ظل السلطان ما توانستیم همه آثار را بیاوریم. هنگامی که ناصرالدین شاه از این گفته آگاهی می‌یابد، میگوید: من خود گفتم ظل السلطان در این کار دستی داشته است و خودم لطفی نکرده‌ام. سفیر فرانسه به دیولافوا تلگراف میزند که نه تنها رابطه بین پدر و پسر خراب شده است بلکه ما فرانسوی‌ها خود نیز دچار مشکل شده ایم».

بنابر این چاپ اول سفرنامه را جمع میکند و چاپ دومی مینویسند که در آن نام ظل السلطان حذف شده است.

در کتاب، نوشته شده است دیولافوا امتیاز حفاری گرفته است. اولاً این امتیاز نیست یک قرار داد است. اینکه طبق امتیاز نامه نیز نیمی از آثار را به دولت ایران تسلیم نمود هم اصلاً وجود خارجی ندارد و بقیه را به پاریس فرستاد. پس اشراف ما به تاریخ باستان صد سال هم نمی‌شود. دلایلی که باعث وجود اشتباهاتی در مقالات و کتاب‌هایی در تاریخ باستان شناسی این دوره (حضور فرانسوی‌ها در ایران) شده است:

۱- از یکدیگر کپی برداری می‌کنیم. ۲- در دوره پهلوی قصد سیاه کردن چهره قاجار را داشتند. بنابر این هرکاری که قاجار انجام می‌دهد سیاه است. ۳- ما به دنبال بررسی سند نمی‌رویم. سند را فقط در تهران و آرشیو وزارت خارجه نباید دید. چرا که دید ما یکطرفه می‌شود. باید آن را هم در فرانسه، انگلیس، روسیه و آلمان دید؛ سپس آن‌ها را کنار یکدیگر گذاشته و به تحلیل آن‌ها پردازیم.

از لحاظ دیپلماتیک دولت فرانسه قصد نقض قرارداد را ندارد و این خود باستان شناس است که میخواهد این آثار را به فرانسه بیاورد و نشان دهد خود آن‌ها را پیدا کرده است. باید به مطلبی دیگر هم اشاره کنم که در هیچ جای دیگری نیامده است. در سفر دوم فرانسوی‌ها، از ناحیه بوشهر وارد می‌شوند که در آنجا کارمند اداره تلگراف فردی ارمنی به نام ملکم است. وی به فرانسوی‌ها می‌گوید چندین سال پیش فردی آلمانی در این منطقه حفاری انجام داده است. و پانصد آجر پیدا کرده اما حق بردن آن‌ها را با خود نداشته است. که آن‌ها هم اکنون در صندوقی مهر و موم شده در دفتر من است. و وی پیشنهاد فروش این آجرها را به فرانسوی‌ها میدهد. دیولافوا با لوور مکاتبه‌ای می‌کند و از وجود چنین آثاری خبر میدهد و همچنین

می‌گوید ما این آثار را به همراه آثار دیگر به اسم آجرهای شوش به فرانسه می‌آوریم و این موضوع باید بین خودمان پنهان بماند. در تاریخ ۱۸۸۵ این کار صورت می‌گیرد. پس پانصد آجری که در بوشهر بازمانده یکی از کاخ‌های ساسانی است به عنوان آجر شوش وارد لوور شده است و به مدت صدسال به همین عنوان در ویتترین‌ها بوده است. بنده با پیدا کردن این اسناد به موزه لوور اطلاع دادم که این آجرها متعلق به بوشهر است و شما با این کار تاریخ یک ناحیه از ایران را تحریف کرده‌اید؛ چیزی را به جایی نسبت می‌دهید که هیچ ربطی ندارد. پس یک هویتی پیدا شده و شناخته شده و این هویت از جای اصلی خود جدا شده و منتقل شده و در مواردی تحریف شده. پس لازم است ما نه تنها تاریخ باستان شناسی مان را مجدد ببینیم و از کاربرد کلماتی مثل امتیاز خودداری کنیم بلکه باید تاریخ باستان شناسی را یک نوع دیگری بنویسیم.

در ۱۸۹۵م پس ازده سال ناصرالدین شاه ورود هیئت فرانسوی دیگری را به ایران قبول می‌کند و قرارداد دومی به امضاء میرسد. که طبق این قرارداد فرانسوی‌ها می‌توانند در تمام خاک ایران، فعالیت باستان شناسی کنند. شرایط قرار داد دوم چیست؟ آیا هیئت دوم به شرایط وفادار میماند؟

در سال ۱۹۰۰ در زمان مظفرالدین شاه قرارداد سومی بسته می‌شود. همی این موارد داخل کتاب بنده نوشته شده که به بازار عتیقه مربوط است.

پرسش و پاسخ :

سوال: چطور آنقدر راحت این مساله را که مکاتبات اداری صورت گرفته بین دو دولت در نهایت خلاف آن عمل میشود. احتمال نمی‌دهید که این یک ظاهر سازی باشد؟ این مساله چیزی از مسؤولیت دولت فرانسه کم نمی‌کند. حداقل دولت فرانسه باید غرامتی را بپردازد یا آثاری که به آنجا رفته را برگرداند. و در قسمت دوم که به آجرهای بوشهر اشاره کردید چگونه پنهان کاری کرده‌اند و نگذاشتند دولت ایران بفهمد؟ اگر حسن نیست داشتند چرا اینگونه عمل کردند؟

پاسخ: در جریان آجرها، دیولافوا مکاتبات را با لوور انجام می‌دهد یعنی لوور در جریان این

اتفاق است ولی وزارت خارجه اطلاعی ندارد. در مورد غرامت هم ترکیه نیز به این مسأله اعتراض کرد اما موفق به پس گرفتن آثارش نشد. پیش از انقلاب هم درخواست برگرداندن آثار مطرح شد اما آنها بیان کردند تنها کاری که میتوان انجام داد این است که مولاژی از کد حمورابی که مهم ترین اثر است تهیه کنیم. پس ما اگر بخواهیم آنرا برگردانیم باید تحویل دولت عراق دهیم. در مورد ظاهر سازی نیز باید بگویم اینگونه نیست این حرکت از طرف باستان شناس است که با هماهنگی موزه لوور انجام شده و وزارت خارجه بعد ها در جریان قرار میگیرد آنها هم نه به طور کامل.

سؤال: با اشاره ای که به کمک گرفتن دیولافوا از نیروی نظامی کردید آیا نیروی نظامی بدون درگیری با دولت ایران این کار را انجام داد؟

پاسخ: من نمیتوانم چیزی را که خودم مطمئن نیستم به شما بگویم، اما در ترجمه نوشته شده است که اگر اینان وارد عمل نمی شدند ما نمیتوانستیم این آثار را داشته باشیم. حال آنکه تیر اندازی شده یا نه در جایی نیامده و در منابع ایرانی هم ذکر نشده است.

سؤال: آیا افرادی که از کشورهای غربی آمدند و باستان شناسی کردند با هدف خاصی آمدند یا تنها از روی کنجکاوی بود؟

پاسخ: این مسأله تحت تأثیر رماتیسیم اروپا است که ببینیم شرق سر منشأ غرب است یا بالعکس؟ بیشتر آثار ایران، آثار بابل است که در موزه ملل است. جالب است بدانید عده ای دزد و راهزن هم بودند که سفارشی عمل می کردند، یعنی از آلمانها سفارش می گرفتند که به چادرهای آثار انگلیسی ها حمله کنند و آنها را به آلمان ببرند، همچنین بالعکس.

در پایان نیز از جناب آقای دکتر نصیری مقدم تقدیر به عمل آمد و ادامه بحث ایشان در مورد عتیقه به فردای آن روز در موزه بزرگ خراسان موکول شد.

سفرنامه از مشهد تا تربت جام

(گزارش سفر علمی)

هانیه طلوع فکور^۱

روز چهارشنبه مورخ ۹۷/۲/۱۹ به همت انجمن علمی تاریخ دانشگاه فردوسی، سفر علمی - فرهنگی دانشجویان رشته تاریخ از مشهد به مقصد تربت حیدریه، خواف، تایباد و تربت جام به همراهی دکتر گیلانی استادیار گروه تاریخ و آقای قصابی دانشجوی دکتری تاریخ، انجام گرفت. سفر ساعت ۷ صبح آغاز شد. در بین راه به طرف شهر تربت حیدریه به محلی به نام رباط سفید رسیدیم که در آنجا آتشکده‌ای واقع شده بود. این بنا که نام دیگرش چهار تاقی بازه هور نام داشت متعلق به دوره ساسانی و معماری آن مشتمل بر طرح و نقشه چهار ضلعی و گنبد روی آن رواق داخلی آن بود. کالبد بنا نسبت به چهار جهت اصلی به چهارده درجه انحراف شرقی بنیان گردیده است. نام این بنا به معنای دره خورشید اشاره‌ای به محل استقرار آن در محل فعلی است. در تکمیل توضیحات این بنا، آقای دکتر گیلانی، استاد همراه اضافه کردند: علت اینکه این آتشکده هم اکنون خاموش است این بوده که برخی بر این گمانند، اعراب با ورود به ایران، آتشکده‌ها را خاموش کردند. ولی در خور تأمل است که اینگونه بنگریم، ایرانیان با پذیرش اسلام، خود، آتشکده‌ها را خاموش کردند چون دیگر بدانها نیازی نداشتند. معماری این بنا بسیار شباهت با معماری دوره اسلامی دارد و هیچ گونه تضادی با آن

^۱ - دانشجوی کارشناسی تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد Haniehtolofakor@yahoo.com

دیده نمی‌شود. حتی مسجد جامع اصفهان بر اساس الگوی آتشکده‌ها می‌باشد. آتشکده‌ها در مکان‌های بلندی بر پا می‌شدند و این امر برای پیدا کردن راه، توسط کاروان‌ها حائز اهمیت بوده است. چنان که دیده می‌شود اکثر آتشکده‌ها در کنار آب بوده و پیوندی میان این دو وجود داشته است.

سپس به مسیر تاریخی خود ادامه دادیم و به شهر تربت حیدریه رسیدیم. در این شهر، از موزه مردم‌شناسی بازدید کردیم و به آرامگاهی در همان مکان رفتیم که آرامگاه قطب الدین حیدر نام داشت. مسئول راهنمای این موزه آقای انصاری در مورد آرامگاه چنین توضیح دادند: قطب الدین حیدر در سال ۵۰۸ متولد و در ۱۱۰ سالگی چشم از دنیا فرو بست. پسرش از شاهزادگان ازبک بوده و تاریخ وفات او با حمله مغول همزمان بوده است. این بنا را در اوایل دوره صفویه بازسازی می‌کنند و تزئیناتی به آن می‌افزایند. سرتاسر گنبد، کتیبه‌هایی به خط کوفی پیداست. گرداگرد آرامگاه هم سنگ قبرهایی وجود دارد. شهر تربت حیدریه ابتدا به اسحاق تربتی معروف بوده و بعد به قطب الدین حیدر تغییر نام می‌یابد. همچنین در این شهر کنسول خانه‌های سفارت انگلیس و فرانسه دایر بوده است.

با گذر از آرامگاه، وارد شبستانی شدیم که در فاصله نه‌چندان دوری از مسجد جامع واقع بود و از موارد قابل توجه اینکه زاویه محراب مسجد با زاویه محراب آرامگاه متفاوت است و این در پی القای این مطلب است که دین و اعتقادات ما متفاوت از شما بوده است. در طرف دیگر شبستان، سکوهایی قرار داشت که شبیه ایوانچه‌هایی بود و طلبه‌ها به خواندن درس مشغول بودند و در زمان جنگ هم این مکان محل آموزش نظامی بوده است.

سپس به طرف حمامی در این شهر رهسپار شدیم که البته هنوز در حال مرمت بود و نیمه تمام رها شده و به حمام حاجی رئیس، مشهور بود. این حمام تا حدوداً ۹۰ سال قبل فعال بوده اما اکنون تغییر کاربری داده و در حال تبدیل به مکانی برای آب درمانی شده است. قسمت مردانه از نظر ظاهری وسیع تر از قسمت زنانه به نظر می‌رسید و در قسمت مردانه به اصطلاح امروزی سونا و جکوزی وجود داشت. به این علت که رطوبت قابل توجهی در داخل حمام ایجاد می‌شد جهت جلوگیری از ریزش سقف، ستون‌ها و پایه‌های محکمی اضلاع حمام را

احاطه کرده بودند. پس از بازدید از حمام حاجی رئیس به آسیاب سریشک سابی یا مازاری رسیدیم. کاربردی که این آسیاب داشت این بود که گیاه سریشک را خشک و بعد زیر سنگ‌های آسیاب خرد و تبدیل به آرد می‌کردند، سپس برای مصارف گوناگون مورد استفاده قرار می‌گرفت. آقای انصاری بر این نکته تاکید ورزیدند که در مشهد فقط دو سریشک‌سابی وجود داشته اما در این شهرستان تعداد چهارده سریشک‌سابی قرار داشت. در حال حاضر، سریشک‌ساب‌ها به علت قدغن شدن این گیاه فعالیت نمی‌کنند. تربت حیدریه از نظر سریشک‌سابی با یزد برابری می‌کرده چون بنیان‌گذاران این صنعت در شهر یزد بودند، بنابراین یزد نسبت به دیگر شهرها از کارخانه‌های نسبتاً غنی برخوردار بوده است. این آسیاب در قدیم به وسیله قاطر، شتر و اسب به حرکت در می‌آمده است و سپس با رشد تکنولوژی، قوه‌ی دینام و برق جایگزین آن شد.

پس از این بازدید به دانشگاه شهر تربت حیدریه رفتیم و بعد از خواندن نماز، ناهار را در سلف دانشگاه صرف و این شهر را به قصد خواف ترک کردیم. در ابتدا به کوشک سلامی رفتیم. این بنا مربوط به دوره سلجوقیان است و از شواهد و قرائن موجود (از جمله قاب‌های تزئینی در بنا با نقوش و موتیف‌های گیاهی، طرح زنجیره‌ای و هندسی که شباهت بسیاری به عناصر تزئینی رباط شریف دارند)، مویده آن است که ساختمان کوشک از سده ششم هجری مقارن با عصر سلجوقی در این مکان وجود داشته است. این عمارت بازسازی شده، بنایی خشتی و گلی با نمایی آجری مشتمل بر ساختاری دو و نیم طبقه می‌باشد که شامل ۱۷ اتاق و فضاهای متعدد دیگر است. از جمله عناصر شاخص بنا، نورگیری‌های مورب بنا می‌باشد که به نحوی تعبیه شده که با توجه به اقلیم منطقه، گرمای کمتری را به داخل هدایت کرده و در فصل سرما مانع خروج گرما می‌گردد. این بنا در سیر تاریخ، مأمّن و سکونتگاه خانوادگی فرمانروایان و حاکمان منطقه بوده و شخصی به نام سید محمد قرشی این بنا را احیا و بازسازی کرد.

بعد از دیدن از این مکان زیبا و بی‌نظیر به آرامگاه حافظ ابرو رفتیم که در آنجا جناب آقای رحیم جوان کارشناس ارشد تاریخ با ما همراه و توضیحاتی را درباره حافظ ابرو متذکر شدند:

به گفته ایشان، خواف به لحاظ آثار تاریخی در استان خراسان، کم نظیر است و گفته خود را با توجه به اسناد و مدارک و شواهد متقن بیان کردند. عصر طلایی خواف مربوط می‌شود به دوره حاکمیت تیموریان و به لحاظ جغرافیایی چون هرات (خواف هم در زمره هرات محسوب می‌شود) هم مرز با تیموریان بود، هنگامی که شاهرخ پسر تیمور حاکم می‌شود، پایتخت را از سمرقند به هرات منتقل می‌کند و بدین‌گونه هم مرز می‌شود. این امر موجب معطوف شدن تمام اقبال‌ها، نگاه‌ها و توجه‌ها به سمت هرات می‌شود و از لحاظ علمی به پیشرفت‌های شایانی می‌رسد. این شهر از همین حیث به نگین خراسان، آتن ایران، گلشن پر نقش و نگار آسیا ملقب و با فلورانس مقایسه می‌گردد. آقای جوان در توجیه معروفیت شهاب الدین عبدالله بن لطف‌اله مشهور به حافظ ابرو چنین توضیح دادند که چند روایت درباره او وجود دارد اول اینکه ایشان مورخ و جغرافی‌دان معروف دوره تیموری است که کتاب زبده التواریخ من جمله آثار اوست و چون ایشان در ثبت و نگارش آثار تاریخی حفظ آبروی افراد را می‌کرده به حافظ ابرو یا حافظ ابرو ملقب شده است. روایت دیگر این است که چون ایشان ابروان به هم پیوسته ای داشته به حافظ ابرو مشهور است. روایت سوم، ایشان در هشت سالگی حافظ کل قرآن بوده و به حافظ ابرو مشهور شده است و چون قرآن را در کنار آب می‌خوانده، حافظ ابرو نام گرفت. زادگاه او در بهدادین خواف است و در مورد وفات ایشان هم روایت می‌کنند، سفری به آذربایجان داشته و در مسیر بازگشت در زنجان می‌میرد و همانجا دفن می‌شود اما در منابع دیگر آمده که به خاطر ارادت به محل زندگی خود وصیت می‌کند که جنازه خود را از زنجان به خواف منتقل کنند.

نماز را در همان مسجد کنار آرامگاه حافظ ابرو خواندیم و بستنی خوشمزه‌ای را مهمان آقای جوان شدیم. بعد از آنجا به مدرسه گیائیه خرگرد که نقطه عطف سفر ما به خواف بود، بازدید کردیم. در ادامه جناب آقای باسلیقه که راهنمای ما در این مدرسه بودند، مطالبی را جهت اطلاع از این اثر یادآور شدند: این مدرسه، مدرسه‌ای چهار ایوانی است و معماری آن به سبک آذری است. از جمله آثار باقی مانده این اثر کاشی‌های معرق کاری و وکاشی کاری لاجوردی است. کتیبه‌ای در وصف شاهرخ تیموری و در وصف پیر احمد خوافی نوشته شده

است) وزیر شاهرخ که دستور ساخت این مدرسه را داد). در قدیم، این مدرسه با عنوان مدرسه شاهرخ شناخته می‌شده اما اکنون به مدرسه غیاثیه تغییر یافته است. نظامیه خردگرد(در اصل خردگرد یعنی محل تجمع خردمندان است و در گذر زمان به خرگرد تحول پیدا کرده است) سومین نظامیه اسلام پس از بغداد و نیشابور بود. مدرسه از بیرون به صورت چهارگوش و از داخل به لوزی شکل است، در ورودی مدرسه دو تالار بزرگ است یکی مسجد یکی مدرس. مسجد که محل عبادت مردمان است مزین به کلمات " الملک لله " و مدرس که محل جمع مدرسین است و در آنجا کلماتی مزین به "الحکم لله" است. نکته قابل توجه این مساله است که روبروی هر کلمه الحکم لله، آینه کاری شده و باعث انعکاس این کلمه در آینه شده است. محراب این مدرسه یکی از محراب های دقیق و باارزش دوره تیموری است (یعنی اینکه قبله به سمت چپ یا راست منحرف نشده است). ایوان شمالی و ایوان جنوبی در داخل مدرسه در موازات یکدیگر واقع اند و در کاربرد مصالح از طلا استفاده شده است. ایوان شرقی و غربی برعکس ایوان شمالی جنوبی است و با کاشی کاری لاجوردی کلماتی مزین به اسم محمد و علی و الله است و ایوان شرقی متعلق به دوره صفوی است و سی و دو حجره دارد که حجره‌های بالا استراحت گاه است و حجره‌های پایین محل خواندن درس است. در وسط هر چهار اتاق (چه در طبقه بالا و چه در طبقه پایین) یک تالار قرار گرفته است و از ورودی مسجد و مدرس در طبقه دوم اتاقی که به شاه نشین موسوم است قرار دارد. کاربری این بنا حدود ۱۵۰-۱۰۰ سال است و با ورود شاه صفوی به این منطقه از رونق پیشین خود افتاد. اما در سال ۱۳۵۶ فرح پهلوی با همراهی اسد الله علم به احیا و بازسازی این مدرسه همت گماشت. روند این بازسازی‌ها تا سال ۱۳۷۹ ادامه داشت و از آن زمان به بعد کار تثبیت و نگهداری آن آغاز شد.

بعد از توضیحاتی که در اختیار دانشجویان قرار گرفت وارد مدرسه شدیم و مدتی به استراحت پرداختیم و بعد گفتگویی دوستانه با دانشجویان و استاد محترم، شام را در محوطه این مدرسه خوردیم و به علت خستگی سفر تا صبح غرق در خواب شدیم. صبح پس از صرف صبحانه و دیدن از مدرسه غیاثیه، آماده حرکت به طرف نشتیفانِ خواب شدیم و به

قبرستان تاریخی آنجا رفتیم و از وسعت و شکوه و جلال آن در شگفت ماندیم. علت مبهوت ماندن پس از مشاهده این قبرستان این چنین بود که در روی قبرها، سنگ‌هایی به صورت عمودی بالا و پایین قبر را در بر گرفته بود که هرچه عظمت سنگ‌ها بیشتر بود شان و منزلت شخص مرده نیز فزون تر بود.

سپس به آسبادهای نشتیفان که مربوط به دوره صفویه و در نزدیکی گورستان قرار داشت رفتیم. در بین بزرگان محلی، علت و ریشه نشتیفان به نیش طوفان تعبیر شده است که دلیل آن وزش بادهای بسیار تند ۱۲۰ روزه‌ای است که منطقه را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در توضیح این آسباد چنین گفتند که آسباد از دو قسمت پرخانه و آسیاب خانه متشکل می‌شد. پس از ورود گندم به آسیاب، باد را از طریق تونل به داخل منتقل می‌کردند تا از نیروی باد برای این امر استفاده کنند و گندم را پاک کنند. زیرا اگر خارج از این مکان اقدام به پاک کردن گندم‌ها می‌کردند امکان اینکه باد تمام گندم‌ها را تنک کند، وجود داشت. این آسبادها تا ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح قدمت دارد و اولین کوشش بشر از نیروی باد آسبادها هستند.

سپس به خانه آقای پور یعقوب که مکانی بکر و مفرح را برای گردشگران فراهم آورده بودند رفتیم و با خوردن چای، خستگی را از تن‌های بی رمق بیرون آوردیم و با آمدن گروه موسیقی سنتی به وجد آمدیم و جان تازه‌ای یافتیم. پس از اتمام اجرا و تشکر و قدردانی از آنان و آقای پور احمد و تشکر ویژه از آقای جوان که در این سفر تا پایان ما را همراهی کردند، خداحافظی و عازم تایباد شدیم. در ۲۵ کیلومتری از میل کرات دیدن کرده و به طرف آرامگاه ابوبکر تایبادی راهی شدیم. آقای تاج محمدی رئیس میراث فرهنگی تایباد توضیحاتی را درباره این آرامگاه چنین بیان کردند: او مورد احترام امیر گورکان بوده و در زمان شاهرخ به دستور غیاث الدین پیر احمد خوافی در سال ۸۴۸ ق. این بنا به پایان رسیده و از آغاز سال احداث آن اطلاعاتی در دست نداریم. البته این مکان به مسجد مزار مولانا (ابوبکر تایبادی) معروف شده است. این بنا سه ویژگی شاخص دارد: اول اینکه کتیبه‌ای کوفی که در این بنا موجود است به خط ثلث با آجر معرق بر زمینه کاشی که تا به اکنون چنین چیزی در هیچ مکانی گزارش نشده است. دوم اینکه دست نوشته‌هایی در داخل دارد که در کمتر بنایی با این

وسعت می‌توان مشاهده کرد و سوم اینکه خود بنا و تزئینات آن در یک دوره تاریخی انجام شده است.

این بنا شامل مسجد، آرامگاه مولانا، ایوانچه‌های اطراف، آب انبار و بنای منسوب به "شیخ علی" پدر زین‌العابدین تایبادی می‌باشد. نوشته کتیبه آن هم یازده آیه اول سوره کهف را در برمی‌گیرد و نکته در خور توجه اینکه تاریخ اتمام این بنا با تاریخ اتمام مدرسه غیاثیه همزمان است.

در همان مسجد مولانا، نماز را به جای آورده و برای صرف نهار به رستورانی در تایباد رفتیم و نهار را بعد از ضعفی مفرط نوش جان کردیم. پس از ترک تایباد به سوی تربت جام به مسیر خود ادامه دادیم و در تربت جام به آرامگاه شیخ احمد جامی رفته و یکی از نوادگان ایشان ما را با اطلاعات جامع و کامل خود با شخصیت این بزرگوار آشنا کردند: شیخ احمد جامی، عارف اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم بود و در سال ۴۴۰ هجری قمری به دنیا آمد و در سال ۵۳۶ هم به دیار باقی شتافت دارای ۴۲ فرزند و ۳۹ پسر و ۳ دختر بود که بعد از فوت، ۱۴ تن از فرزندان همچنان زنده بودند و ۵ تن از فرزندان در کنار قبر او آرمیده‌اند. درخت پسته‌ای در کنار آرامگاه ایشان دیده می‌شود که درخت خودرو هست و نیازی به دادن آب ندارد. این مجموعه بر خلاف مجموعه‌های دیگر مردمی است. مسجد جامعی که در کنار آرامگاه شیخ وجود دارد همزمان با مسجد جامع گوهرشاد مشهد ساخته شده است. مسجد جامع آن شامل دو شبستان است که قرین یکدیگر هستند و هیچ تفاوتی در آن دیده نمی‌شود. نکته مهم این است که دیوارهای این مسجد هشت وجهی است هر ضلع آن به در بالاترین نقطه اش تشکیل یک سقف می‌دهد. چوب‌هایی که داخل شبستان قرار دارند از چوب جنگلی ساخته شده است و این چوب‌ها از تخریب و کرم خوردگی جلوگیری می‌کند که از این نظر حائز اهمیت می‌باشد. این بنا در اصل در دوره سلجوقیان ساخته شده است و در دوره تیموریان بخش‌هایی به آن افزوده شده است. کف محراب این مسجد حالت متحرک و فنر مانند داشته است. در مورد احمد جامی باید گفت که او ۱۸ سال از عمر خود را به ریاضت گذرانده است که ۱۲ سال آن در کاشمر و ۶ سال دیگر در روستایی به نام به بوده است.

تربت جام از دو واژه تربت و جام تشکیل شده است تربت به معنی خاک و در مورد وجه تسمیه جام دو روایت وجود دارد روایت اول اشاره به این دارد که احمد جامی شرابخوار بوده و سپس توبه کرده است و جام شراب تبدیل به جام عشق شده است اما این روایت مورد قبول اهل تسنن و تشیع نیست. اما روایت دوم، حاکی از این است که اینجا در داخل گودی است و بین دو کوه بز و زورآباد واقع شده است و آبهای این کوه‌ها به این گودی ریخته می شده که به جام تشبیه کرده‌اند. در اتفاقی دیگر اشیای گرانبهایی نگهداری می شد از جمله فرشی که متعلق به دوره نادر شاه افشار است که او به غنیمت آورده و قرآن‌های دست نویسی که یکی از آنها حدود دو و نیم کیلو طلا داشت. بعد از بازدید از این آرامگاه به پیشنهاد یکی از دوستان بستنی‌ای نوش جان کردیم و سفر تاریخی ما رو به پایان رسید، سپس تربت جام را به قصد مشهد ترک کردیم.







نقد و بررسی کتاب تاریخ روابط هرات و قائنات در دوره قاجار

مولف: علی نجف زاده

تهمینه رئیس السادات^۱

روز شنبه مورخ ۱۳۹۷/۲/۱ در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر شریعتی، آیین رونمایی و نقد و بررسی کتاب "تاریخ روابط هرات و قائنات در دوره قاجار"، به همت انجمن علمی گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد و انجمن ایرانی تاریخ شعبه منطقه‌ای خراسان برگزار شد. در این جلسه که نویسنده کتاب آقای علی نجف زاده هم حضور داشتند، در ابتدا، آقای جلیل قصابی دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی و دبیر انجمن علمی گروه تاریخ به معرفی مختصری از کتاب پرداختند و آن را تالیفی ارزشمند در حیطه تاریخ محلی در دوره قاجار بیان کردند. کتاب مزبور از شش بخش تشکیل شده است: بخش اول: روابط سیاسی و نظامی قائنات و هرات در دوره امیر اسد الله خان علم /بخش دوم: روابط سیاسی و نظامی قائنات و هرات / بخش سوم: روابط اقتصادی قائنات و هرات / بخش چهارم: روابط فرهنگی و اجتماعی قائنات و هرات / بخش پنجم: نقش اداره کارگزاری خارجی در اداره روابط قائنات و هرات / بخش ششم: سرحد داری قائنات

آقای قصابی دبیر انجمن علمی گروه تاریخ به عنوان مقدمه بحث اشاره کردند: هنگامی که هرات پس از معاهده پاریس در سال ۱۲۷۳ قمری از ایرن جدا شد، مناسباتی که بین ایران و

۱- دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد ta_rais@yahoo.com

افغانستان پیش از این بود، از حالت درون مرزی به حالت برون مرزی ارتقا پیدا کرد و در این مرحله بررسی نقش خاندان‌های حکومت‌گر همچون صبوری‌ها، اسحاق‌زایی‌ها و خاندان علم بسیار مهم است. در ادامه جلسه آقای دکتر سرافرازی دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد ضمن تشکر و قدردانی از زحمات آقای نجف‌زاده به جهت تالیف این کتاب، به روابط ایران و افغانستان با تکیه بر شهر هرات و پیامدهای این جدایی اشاره کردند.

دکتر سرافرازی افزودند، این کتاب از آن جا که با تکیه بر اسناد نگارش یافته است پژوهشی جدید در حوزه پژوهش‌هایی می‌باشد که در مورد خراسان انجام گرفته است. ایشان در مورد شهر هرات به اهمیت این شهر در دوران‌های مختلف تاریخی اشاره داشتند. در دوره ساسانیان از این شهر با عنوان پارسی وان نام برده شده است و دارالمرزی بوده که از زبان فارسی در مقابل سایر زبان‌ها در مقابل سرزمین هندوستان حمایت می‌کرده است. هرات در دوره‌های بعدی کلید هندوستان به شمار می‌رفته و میتوان به اهمیت آن از نظر تجاری، سوق الجیشی و نظامی توجه داشت. حملاتی که به هند صورت می‌گرفته از این شهر آغاز می‌شده است. امیر تیمور گورگانی در ادامه یورش‌های خود به نواحی غربی ایران پس از دست یازیدن به شهر هرات بسیاری از مورخان و دانشمندان و هنرمندان این شهر را با خود به هرات منتقل می‌کند و در واقع یک رنسانس تیموری در این دوره شکل می‌گیرد. در دوره صفوی این شهر زادگاه شاه عباس صفوی و در واقع ولیعهد نشین دوره صفویه بوده است. وی تا زمان به قدرت رسیدن در این شهر زندگی کرد. وی هم بر سیاق امیر تیموری، بر یک رنسانس صفوی تاکید داشت. افرادی همچون کمال الدین بهزاد نقاش، امیر علی شیر نوایی، میرخواند، گوهر شاد بیگم و صدها نفر دیگر از بزرگان و دانشمندان که اسامی آن‌ها در تواریخ آمده از این شهر برخاسته و در این محیط پرورش یافته‌اند. در دوره‌های جلوتر، انگلیسی‌ها که همواره در صدد حفاظت از منافع خود در هند بودند یک کمربند امنیتی را در نظر داشتند. ماجراهایی که در دوره قاجار، گلد اسمیت به وجود آورد همه در راستای بحث حفاظت هند انجام گرفت و اینکه نواحی شرقی ایران به عنوان سپر حائل بود و حکومت‌های دست‌نشانده که از این حملات جلوگیری کنند. دکتر سرافرازی در ادامه صحبتشان پیامدهای منفی و مثبتی را هم از

جدایی هرات از ایران اظهار داشتند.

جدایی هرات باعث شد از نظر اقتصادی به خراسان لطمه وارد شود. این ضرر صرفاً متوجه خراسان نبود بلکه تجارتي که از هرات تا لار و بندرعباس ادامه داشت بر اثر این جدایی صدمه دید. منطقه جنوب و جنوب شرق و شرق ایران دچار یک رکود اقتصادی می‌شود و در پی آن مبادلات اقتصادی به طرف خلیج فارس منتقل می‌شود. انگلیسی‌ها و هندی‌ها و اعراب منطقه جنوب، قدرت اقتصادی پیدا می‌کنند و انتقال کالاها از طریق خلیج فارس صورت می‌گیرد. از نتایج مثبت آن هم می‌توان به ایجاد آرامش برای خراسان اشاره کرد. در طول سالیان متمادی، از منطقه هرات، ترکمانان و ازبکان حمله می‌کردند و خراسان ناامن بود و همواره مورد یورش ایرن افراد و قبایل قرار می‌گرفت. اما پس از جدایی هرات یک آرامش نسبی به وجود می‌آید و همچنین باعث می‌شود مرزهای ما در شمال شرق کشور تثبیت شود. این مرزها از دوره صفویه تا آرام است و دائماً در حال کشمکش بر سر این مرزها هستیم.

پس از صحبت‌های دکتر سرفرازی، علی نجف‌زاده، نویسنده کتاب، به توضیح مختصری از روند نگارش کتاب پرداختند. این کتاب که چهارمین تالیف ارزشمند آقای علی نجف‌زاده عضو هیئت علمی دانشگاه بیرجند و دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد می‌باشد، ایشان را به عنوان پژوهشگری برجسته در حیطه مطالعات و پژوهش‌های معاصر بیان می‌کند. سایر کتاب‌های ایشان تحت عناوین: ۱- کنسولگری‌ها، مستخدمان و مستشاران خارجی در مشهد از دوره قاجار تا انقلاب اسلامی ۲- گروه‌های مهاجر به مشهد از صفویه تاکنون ۳- تاریخ تئاتر در مشهد از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی ۴- تاریخ نظمیه بیرجند در دوره قاجار می‌باشد. آقای نجف‌زاده از سال ۸۳ طرحی را برای این پژوهش مد نظر داشتند و مقالات متعددی در رابطه با این موضوع به رشته تحریر در آوردند و در نهایت تصمیم به نگارش کتاب خود در این زمینه کردند. نقش خاندان‌های حکومت‌گر از جمله خاندان علم در قائنات در روابط هرات و قائنات برای ایشان بسیار حائز اهمیت بوده است. بسیاری از خاندان‌های حکومت‌گر در قائنات و هرات املاکی داشتند. در هرات محلاتی وجود داشته که قائنی‌ها در آن زندگی می‌کردند و در حال حاضر هم این افراد حضور دارند. ارتباط

فرهنگی و اجتماعی بسیاری بین هرات و منطقه قائنات در دوره قاجار وجود داشته و این مساله خود، انگیزه‌ای برای نگارش کتابی در این زمینه به وجود آورده است. ایشان با توجه به اینکه از اسناد فراوان و ارزشمند مرکز اسناد آستان قدس رضوی برای تالیف کتابشان استفاده کرده‌اند اما به دلیل عدم طبقه‌بندی این اسناد، پژوهش خودشان را با مشکلاتی مواجه دیدند. در زمینه تالیف کتاب، تاکید بر روی گزارش‌های انگلیسی‌ها داشتند که به صورت هفتگی انگلیسی‌ها گزارش‌های خود را یادداشت می‌کردند و این اسناد به صورت طبقه‌بندی شده در اختیار نویسنده کتاب قرار گرفته است. آقای نجف زاده تاکید داشتند پژوهشگران در حیطه کاری دوره قاجار تا معاصر حتما می‌بایست از اسناد و در کنار آن از مطبوعات بهره‌مند شوند؛ زیرا که بسیاری از اسناد از آنجا که فاقد تاریخ دقیق و مشخص هستند روزنامه‌ها می‌توانند این نقص را مرتفع کنند و به نوعی تکمیل کنند اسناد در دوره‌های تاریخی باشند.

در ادامه جلسه، آقای دکتر متولی حقیقی استاد دانشگاه و پژوهشگر تاریخ خراسان به نقد و بررسی کتاب، پرداختند. ایشان به نفوذ و ارتباط فرهنگی ایران و افغانستان اشاره کردند و افزودند: با وجود گذشت صد و پنجاه سال از جدایی هرات از ایران، اما همچنان این شهر نگاه فرهنگی نسبت به ایران دارد. کلمه افغانستان از نظر جغرافیایی شامل حال همه مناطق افغانستان نمی‌شود. در گذشته دو طایفه بودند در نیمه جنوبی افغانستان تحت عناوین طوائف ابدالی و غلزایی که پشتو زبان و به افغان معروف بودند، وجود داشتند. باید توجه داشت که محدوده خاندان علم فقط مختص به منطقه قائنات نبوده و سیستان هم جزو قلمرو این خاندان محسوب می‌شده است و برای انگلیسی‌ها این منطقه از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است. نقش حکام هرات در مرزبندی‌ها بسیار مهم است. ارتباطات این خاندان‌ها از جمله خاندان علم با انگلیسی‌ها مستحکم است و حکام قائنات در مرزبندی‌های سیستان و هرات نقش موثری داشته‌اند. ایشان اشاره کردند که مرکز اسناد وزارت امور خارجه، اسناد بسیاری در مورد هرات و افغانستان و قائنات دارد که پژوهشگران برای انجام مطالعات پژوهشی خود می‌توانند به آنجا مراجعه داشته باشند. پس از معاهده پاریس و جدایی هرات، این شهر به شکل سیاسی از ایران جدا شد، اما به شکل فرهنگی ارتباط خود را حفظ کرد. حتی سردار احمد خان حاکم هرات

بعد از جدایی شهر هرات، تلاش کرد هرات را دوباره به ایران برگرداند. دکتر متولی به سفری که چندین سال پیش به هرات داشتند هم اشاره کردند و مردم هرات از حیث فرهنگی بسیار به ایران نزدیک دانستند. به نظر ایشان تفاوتی که بین هرات و قندهار به لحاظ فرهنگی وجود دارد، بسیار بیشتر از تفاوتی بین هرات و مشهد از این نظر است. در پایان صحبت، دکتر متولی حقیقی تاکید داشتند هیچگاه جدایی و مرزبندی‌های سیاسی باعث جدایی مرزهای اقتصادی و فرهنگی نمی‌شود و از انجمن علمی گروه تاریخ نیز تشکر کردند.

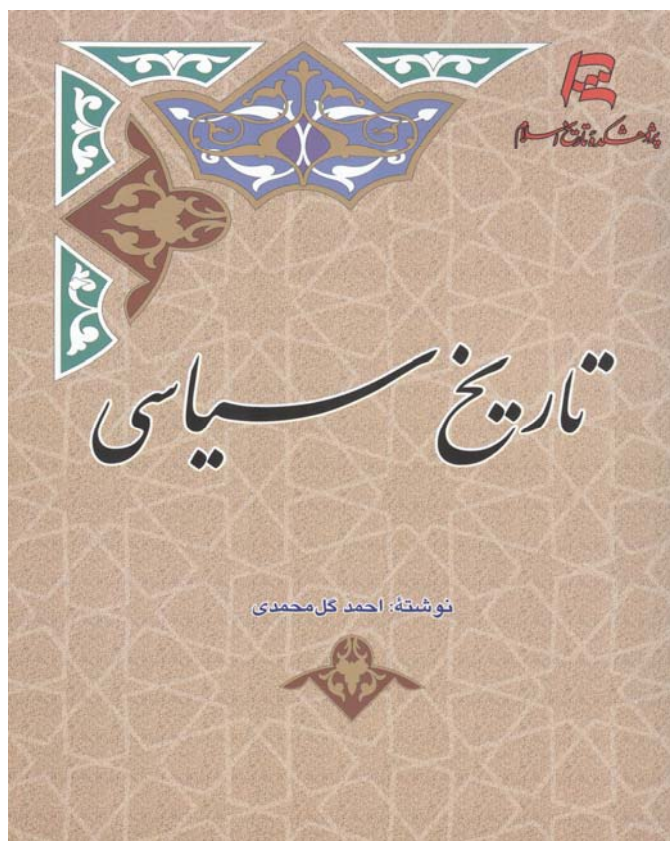
سخنران پایانی نشست، جلیل قصابی دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه فردوسی بودند که ضمن تشکر و قدردانی از زحمات مولف کتاب، به استفاده از اسناد و مطبوعات در پژوهش‌های دوره قاجار تا دوره معاصر تاکید داشتند. آقای قصابی در ارزیابی خود از این کتاب، مواردی را به عنوان پیشنهاد در خصوص هر چه بهتر شدن کار نویسنده کتاب برای تالیفات بعدی‌شان اشاره کردند. ایشان، کتاب را یک تاریخ محلی ارزشمند با توصیفی نقل‌گرایانه و البته جزئی‌نگر ارزیابی کردند که البته جای تحلیل نویسنده در آن خالی است و نویسنده می‌توانست تحلیل‌های مفیدتری از حوادث و وقایع را در کار بیشتر نشان دهد. وی از منظر روش‌شناسی این کتاب را یک تاریخ‌نویسی سالشمارانه، توصیفی و نقل‌گرایانه برشمرد که به بیان جزئیات روابط دو ولایت در دوره قاجار پرداخته است. البته تأثیرات متقابل فرهنگی دو ولایت هرات و قائنات در کتاب مزبور مغفول مانده است. تأثیرگذاری و تأثیرپذیری گروه‌های اجتماعی موثر، مانند تجار و موسسات فرهنگی بین این دو ولایت به چه صورت بوده است؟ این پرسش‌ها از جمله مواردی است که در حیطه ارتباط فرهنگی این دو ولایت قرار می‌گیرد. در کتاب، وقایع، به صورت سالشمارانه به بررسی روند حادث شدن رویدادها از آغاز دوره قاجار تا پایان این دوره، نگارش یافته است. وی افزود: از نقاط قوت کار این است که در کتاب حاضر با زمان پریشی مواجه نیستیم. وی، عدم وجود نمایه در کتاب برای خوانندگانی که با بحث‌های تخصصی، شخصیت‌ها، جای‌ها و مکان‌ها به اختصار و افزود: بهتر بود نمایه‌ای از اصطلاحات تخصصی، شخصیت‌ها، جای‌ها و مکان‌ها به اختصار در کتاب درج می‌شد. ایشان در پایان به نقش مهم واسطه‌گری تجار افغانی / هراتی به عنوان

واسطه‌گران در تجارت بین هرات- مشهد- عشق آباد- روسیه اشاره داشتند. در پایان نشست، ضمن تشکر از حضور استادان و دانشجویان گروه آموزشی تاریخ که در نشست علمی رونمایی از کتاب "تاریخ روابط هرات و قانات در دوره قاجار" شرکت کرده بودند و آقای علی نجف زاده (نویسنده کتاب) تقدیر به عمل آمد.

بررسی و نقد کتاب تاریخ سیاسی

نویسنده: احمد گل محمدی

علیرضا عبادی^۱



مقدمه

تاریخ‌نویسی همراه با جامعه، همواره در حال دگرگونی است. با پیچیده شدن جوامع، نگرش‌ها به تاریخ نیز تغییر می‌یابد. تاریخ در واقع حوادث مربوط به انسان است که تحت تأثیر زاویه دید مورخان شکل می‌گیرد و بازتعریف می‌شود. مورخان معاصر با استفاده از علوم دیگر از جمله سیاست، اقتصاد، روانشناسی و... در پی آشکار کردن زوایای پنهان زندگی آدمی، دریچه‌های تازه‌ای به سوی آینده روشن برای زیست انسانی گشوده‌اند. از جمله آن‌ها می‌توان به بازنویسی تاریخ با نگرشی نو و بدیع با توجه به علم سیاست اشاره کرد. نگارش تاریخ سیاسی برای جامعه ایرانی اهمیتی دوچندان دارد. از طرفی چون جامعه ایرانی هنوز جایگاه سیاست در زندگی خود را مشخص نکرده است، منجر به سیاست‌زده شدن همه امور گردیده است. از سوی دیگر اغلب مورخان ایرانی، تاریخ را سیاسی می‌نویسند بدون آنکه چهارچوب فکری و نظری مشخصی برای آن قائل شوند. کتاب *تاریخ سیاسی* سعی در رفع این نقایص دارد. کتاب می‌کوشد با تعریف دقیق سیاست و امور سیاسی، جایگاه آن را در ساختارهای جامعه مشخص سازد و حتی الگوهای تعیین‌بخش سیاسی را نیز پیشنهاد می‌دهد و از جانبی دیگر چهارچوب و قالبی مشخص برای تاریخ‌نویسی ارائه می‌کند.

معرفی کتاب

کتاب *تاریخ سیاسی* نوشته احمد گل محمدی، نویسنده و مترجم نام آشنا برای مورخان ایرانی، است. گل محمدی دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی است که چندین کتاب ترجمه و تألیف کرده است. از جمله کتب تألیفی او می‌توان به کتاب دو جلدی *جمعیت فدائیان اسلام و چیستی، تحول چشم‌انداز دولت* و از ترجمه‌های قابل ذکر او می‌توان به *ایران بین دو انقلاب* یرواند آبراهامیان، *درآمدی بر فلسفه تاریخ* مایکل استفورد و انتشارات پژوهشکده تاریخ اسلام چاپ و منتشر شده و شامل پیش‌گفتار، مقدمه و سه فصل است. در مقدمه نویسنده به موضوعاتی از جمله تعریف موضوع و حدود آن، هدف نگارش

کتاب، علت اهمیت پژوهش، پیشینه پژوهش، کاربرد کتاب، روش کار و نحوه سازماندهی بخش‌های کتاب می‌پردازد. گل محمدی در ابتدا از نبود تعریف مشخصی از تاریخ سیاسی گلایه می‌کند و تعریف‌های گذشته را تاتالوژیک (توضیح واضحات)، تعریف سلبی و مصداقی می‌داند که بنیادهای هستی‌شناسانه و شناخت‌شناسانه دقیق ندارند و هدف کتاب را در وهله اول تعریف و مفهوم‌بندی تاریخ سیاسی و در ادامه تدوین روش علمی برای نگارش این نوع تواریخ در نظر می‌گیرد. او معتقد است با بهبود نظری و روش‌شناختی در حوزه تاریخ سیاسی این امکان فراهم می‌شود که گذشته سیاسی به شکل بهتر و مؤثرتری در خدمت زندگی سیاسی فعلی و آتی قرار گیرد. همچنین او روش و بنیان نظری کتاب را «هنجاری-قیاسی» می‌داند که ابتدا ماهیت و نسبت تاریخ و سیاست را تعریف و توجیه می‌کند و سپس برپایه این تعاریف، روشی برای نگارش تاریخ سیاسی پیشنهاد می‌دهد.

فصل اول با نام «نگاهی به پیشینه تاریخ سیاسی پژوهی» به نحوه شکل‌گیری، رونق و افول تاریخی موضوع می‌پردازد. گل محمدی، اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی را سال‌هایی می‌داند که تاریخ سیاسی استقلال یافت و به سرعت رشد کرد و تا سال‌های میانی قرن بیستم این «دوران طلایی» ادامه یافت و بعد از آن افول کرد، اما از اواخر دهه ۱۹۸۰ تاریخ سیاسی بازسازی شد و «تاریخ سیاسی جدید» در مقابل «تاریخ سیاسی سنتی» شکل گرفت. در تاریخ سیاسی سنتی فقط به رأس هرم سیاسی توجه می‌شد و حداکثر به صورت داستان حکومت، تاریخ احزاب سیاسی، قوه مقننه و قوه مجریه در می‌آمد و قاعده هرم سیاسی و بستر تحولات سیاسی مورد کنکاش قرار نمی‌گرفت. در تاریخ سنتی از تبیین رابطه بین تحولات اجتماعی و تحولات سیاسی خودداری می‌شد و از دستاوردهای مفهومی و روش‌شناختی رشته‌های دیگر خود را بی‌نیاز می‌دانست و به نوعی «گاهشمارگونگی» تبدیل شده بود. تاریخ سیاسی جدید سعی در رفع این نواقص داشت و مهم‌ترین دستاورد آن را می‌توان محوریت بخشیدن به مفهوم «امر سیاسی» دانست. در انتهای فصل، نویسنده با نقد بعضی از آثار دیگران از جمله مرگان کاوسر و استیون پینکوس و ویلیام نوواک معتقد است «با وجود دستاوردهای ارزشمند در راستای بازسازی مفهومی، تاریخ سیاسی همچنان با نوعی ابهام هستی‌شناسانه و

روش‌شناسانه» روبرو است.

فصل دوم کتاب با نام «چیستی تاریخ سیاسی» با توجه به روش «هنجاری-قیاسی» سعی در تعریف دقیق تاریخ سیاسی دارد. در این راستا ابتدا تاریخ، سپس امر سیاسی و در انتها رابطه بین آن دو یا همان تاریخ سیاسی را باز تعریف می‌کند. نویسنده تاریخ را «بازنمایی سازمان یافته گذشته» می‌داند و معنای هر کدام از این واژه‌ها را به طور مبسوطی شرح می‌دهد و از درون این تعاریف به مفهوم «رویداد» می‌رسد که ابزار اصلی کار مورخ است و با تعریف رویداد مهم‌ترین ویژگی‌ها و اهمیت آن را بیان می‌کند. در قسمت بعد، امر سیاسی را «رابطه قدرت زورآمیز سازمان یافته یا نهادینه» تعریف می‌کند که برجسته‌ترین شکل نهادینه شدن قدرت سیاسی در قالب دولت صورت می‌گیرد و در انتها، تاریخ سیاسی را «بازنمایی سازمان‌یافته تحول (قدرت سیاسی نهادینه در قالب) دولت» می‌داند. نویسنده اشاره می‌کند برای بررسی تاریخ سیاسی دوره‌های ما قبل شکل‌گیری دولت قاعداً باید دیگر اشکال قدرت سیاسی نهادینه مورد توجه قرار گیرد.

نویسنده فصل سوم را «روش تاریخ سیاسی» نامگذاری می‌کند و سعی دارد با تعریف دولت و عناصر و مؤلفه‌های آن، روشی برای نگارش تاریخ سیاسی به دست دهد. گل محمدی با استفاده از نظر ماکس وبر، دولت را «نهاد مدعی انحصاری زور مشروع در قلمرو معین» تعریف می‌کند. سپس مفاهیم به کار رفته در تعریف را شرح و بسط می‌دهد. بعد از این مقدمات طولانی که حدود نود صفحه کتاب را شامل می‌شود، روشی برای نگارش تاریخ سیاسی ارائه می‌دهد. به نظر او تحول قدرت سیاسی نهادینه در قالب دولت پنج وجه دارد که عبارتند از «کسب قدرت سیاسی»، «اعمال قدرت سیاسی»، «انحصار قدرت سیاسی»، «انفکاک قدرت سیاسی» و «ادغام قدرت سیاسی» در واقع محقق تاریخ سیاسی باید پژوهش خود را در قالب یکی از پنج وجه ساختاربندی کند. گل محمدی برای نگارش هر یک از این وجوه، روش‌هایی را پیشنهاد می‌دهد مثلاً برای فهم تحول در کسب قدرت سیاسی از مفهوم «شخصیت‌زدایی از کسب قدرت سیاسی» استفاده می‌کند. در انتهای فصل نیز بسترهای تحول قدرت سیاسی نهادینه در قالب دولت را مورد مطالعه قرار می‌دهد و به بسترهای فرهنگی،

اجتماعی، روانشناختی، اقتصادی و... اشاره می‌کند.

از نقاط قوت کتاب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. روش صحیح نگارش و اسلوب‌مند بودن که حتی می‌توان به عنوان یک کتاب آموزشی مورد استفاده قرار گیرد؛
۲. زبان شیوا، ساده و روان؛
۳. تلاش مبتکرانه نویسنده برای ایجاد بحث نظری در تاریخ که نبود چنین مباحثی در بین مورخان به شدت احساس می‌شود.
کتاب نیز نقاط ضعفی دارد که به چندی از آن اشاره می‌شود:
 ۱. نویسنده ادعای جهانی دارد که هیچ‌یک از محققان در تمام جهان تعریفی بدون ابهام از تاریخ سیاسی ارائه نکرده‌اند، اما در فصل اول و در بخش پیشینه تحقیق می‌گوید دچار ضعف است و به تحقیقات انگشت‌شماری اشاره می‌کند؛
 ۲. کتاب، برجسته‌ترین نهاد قدرت را، دولت تعریف می‌کند که این امر نیز در بین فیلسوفان سیاسی، جای مناقشه بسیار زیادی دارد و حتی اگر این تعریف پذیرفته شود، استفاده از آن برای نگارش تاریخ قبل از شکل‌گیری دولت با مشکل مواجه می‌شود. مثلاً در تاریخ ایران، دولت نهادی نوپا است که عمر چندان درازی ندارد؛
 ۳. گل محمدی تعریف آرمانی از دولت ارائه می‌کند و برای آن مسیری مشخص می‌سازد که تغییرات به آن سمت هدایت شوند که شاید نشان‌دهنده تأثیر تحولات امروزی جامعه ایران بر نویسنده باشد؛
 ۴. نویسنده در هنگام بیان روش نگارش تاریخ سیاسی، بیشتر از مفاهیم انتزاعی استفاده می‌کند. برای انضمامی کردن این مفاهیم شاید بهتر بود مثال‌های بیشتری از تاریخ ایران می‌آورد یا حداقل به کتاب‌هایی ارجاع داده می‌شد که از این روش‌ها تا حدودی استفاده کرده‌اند.



sanad.um.ac.ir

آرشیو بروز نشریات دانشجویی دانشگاه فردوسی مشهد

آرشیو کامل نشریات دانشجویی • اخبار و اعلان های خانه نشریات • نحوه درخواست مجوز نشریه
نحوه دریافت حمایت مالی • اطلاعات کامل در خصوص کمیته ناظر بر نشریات • نحوه ثبت آرشیو نشریه
دستورالعمل نشریات دانشگاهی • نحوه شرکت در جشنواره نشریات • اسناد و آئین نامه ها • لیست نشریات فعال

Research in History

Scientific Professional Quarterly
History Student Association, Dr. Ali Shariati Faculty of Literature
And Humanities, Ferdowsi University of Mashhad

Vol.20, No.72, Spring 2018

- **Examining the Religious Displays of Taziye During the Qajar Era and Its Prevalence in Naseri's Era**
Zahra Azarniyoosh, Mahmoud Azarniyoosh
- **An Investigating on the Influence of Iranian Ministers on the Abbasid Caliphate's Policies in Caliph Mahdi's Period (158-169 AH)**
Mohammad Hassan-Beigi, Sepideh Najmi
- **Mohammad-Taqi Bahar's (Malek O-Sho'arā) Perspective on the Rise of Reza Shah Pahlavi to Power**
Maryam Hajizadeh, Sareh Mashhadi Mighani
- **Good governance and Economic Management of Darius I of Achaemenid**
Behzad Zarei, Parivash Zahedi
- **The First Idea of the Establishment of Islamic University in Iran**
Ahmad Zanganeh Abadi
- **Examining Iranshahri's Thoughts of Imam Mohammad al-Ghazali in Nasihat ul-muluk**
Mehdi Feyzi Sakha
- **Examining the Social Origins and Attitudes of Managers of Keyhan and Ettelaat Newspapers (Focusing on 1961s and 1971s)**
Hoseyn Ali Ghorbani
- **Political, Social, and Cultural Situation of Harat city in Timuriyan Era**
Leila Nariman Fard
- **Attempts of Mongols for controlling The Silk Road**
Noman Mahmoud Gibran / translated by ghasem gharib